

سفرنامه ناصرالدین شاه

بقلم: ناصرالدین شاه



Title

~~Made in America.~~

Author

~~Emmeline Pankhurst J. A.~~

Accession No.

Call No. 973

K 849 M

BORROWER'S
NO.

ISSUE
DATE

BORROWER'S
NO.

ISSUE
DATE

(207) Replace

27

129)

37

31

Call 1101

James
Young

109033

855
854
853
852
851

850
849
848
847
846

(1121)
9h
8h
7h
6h
5h
4h
3h
2h
1h

0164

№ 5759

472

908

570

Q1950

Call No. ~~A 12345678~~ Date

Acc. No. 1111

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

مشخصات کتاب

- ☐ نام کتاب : سفرنامه ناصرالدین شاه
- ☐ نویسنده : ناصرالدین شاه
- ☐ ناشر : کتابخانه سنائی
- ☐ تیراژ : ۳۰۰۰
- ☐ نوبت چاپ : دوم
- ☐ تاریخ انتشار : بهار ۱۳۶۲
- ☐ چاپ از : چاپخانه حمیدری

سفرنامه
ناصرالدین شاه

کر بلا و مخف

بقلم : ناصرالدین شاه

بخط : میرزا رضا کلهر

از انتشارات

کتابخانه سنائی

ناصرالدین شاه بن محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار - شب یکشنبه ششم ماه صفر هزار و دویست و چهل و نهم هجری قمری
 در تبریز از بیجان از مخدّره مغظمه بانو مهد علیا دختر امیر محمد قاسم خان دخترزاده فتحعلی شاه متولد شد. بعد از وفات محمد شاه در سال هزار و دویست
 و شصت و چهارم سلطنت سید پنجاه سال فرزند و حکمران با استقلال کشور ایران و عهد و مشعّع ترین دوره سلطنت قاجاریه بود. در مذہب
 اثنی عشری و محبت خانواده رسالت و اعتقادی اسخ داشت بزایت حضرت ضلع شرف و محض افتخار خدمت بابل بیت عصمت و معصی
 از صحن مقدّس رضوی ع را جاکرد. در سال هزار و دویست و هشتاد و نهم به عقبه بوسی ائمه عراق رفت و مخارج کرانی محض احیائی بهب مصر و
 نمود. در بغداد در حدود صد هزار تومان به زینیات مرقد امام عظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی خرج کرد. در حین و رد و کربلا بعد از
 غل زبایت شرف بحرم حضرت ابو الفضل ع را تصیم داد. اطرافیان جنار تا بعضی ساینده که معمولاً شرف بحرم حُسنی را مقدم میدارند
 در جواب فرمود که این دستگاه سلطنت است باصول آن من اشترار ششم کسی که بخواد بحضور شاهنشاه برود باید نخست وزیر دربار را دیده
 استجازه نماید. در حرم مطهر حُسنی نیز که خلوت کرده بوده اند خواستار روضه خوانی شد. فوراً سید حبیب روضه خوان عرب حسب الامر
 همایونی حاضر شد. «پشیدی قبر مطهر اسیاده و عرض کرد ای جد مظلوم ناصرالدین عرض میکند فراموش نمیکم آن ساعتی را که در عرصه کربلا
 یکده و تنهائیت به نیر کرده و هَلْ مِنْ ناصِرِ میگفتی ای کاش آدم ولی افسوس بعد از وقت آدم شاه از کثرت بیانی غش کرده و بیحال شد
 برواق مطهرش آوردند و بحکم الناس علی دین ملوکیم درباریان و می نیر بانای مساجد و زینیات و تعمیرات مشاهد مقدّمه و طبع کتب
 دینیّه و اقامه مجالس دینی و غیر آنها مصدّر خدمات مہی بزرگی بوده اند. ناصرالدین شاه در نظم و شعر و ادبیات فارسی ماہر و صفا نمائند و
 که جریانات مسافرت خود بار و بار ابقلم خودش نوشته چاپ شده معروف است. اشعارش متوسط بوده و به «ناصر تخلص میکرد و اگر چه
 در جانی از کتب متداوله نظر نرید لکن موافق آنچه در السّنه دایره مشهور می باشد اشعار ذیل را بد و منسوب دارند که در مسافرت غیبت در کربلا می معنی گفته است

کوثر کجاز دیده پراسگت بهتر است

خرم دلی که منع انصهار کوثر است

نام علی کبر از آن دلربا تر است

نام حسین و کرب بلا هر دو دلربا است

رفتم بکرب بلا بسر قبر هر شهید

۲۵۵۸۶
۱۹۰۱

هر يك شهيد مرقد او چار گوشه داشت

پرسيدم از كسي بيش را بگريه گفت

پاين پاى قبر على اكبر جوان

در سمت راست مرقد يك پير جلوه كرد

پرسيدم از مخادم اينجا مزار كيست ؟

در جنب نهر علقمه ديدم يكي شهيد

گفتا خموش باش كه عباس نامدار

رقم نجميه گاه و شنيدم بگوش دل

وارد شدم به حجله داماد شاه دين

رفتم ز كربلا بسر مروت د

ناصر چو بر نجف برسيد و بگريه گفت

نيز در نجف اشرف خطاب ب حضرت امير المؤمنين ع كويد :

اكنذر و من اى شه معبود صفات

بر همت من كجا رسد همت او

هر دو بجهان صرف نموديم اوقات

من خاك درت جستم و او آب حيات

وفات ناصر الدين شاه : روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر سجد بهم ذيقعد ۱۳۱۳ هجرى قمرى مطابق اول مه ۱۸۹۶ ميلادى كه

در صد اجراى مراسم معموله سلطنت پنجاه ساله بوده اند بواسطه عدم مساعدت تقدير خداوندى در حرم امامزاده واجب التعظيم حضرت

عبد العظيم حسنى از خاك رى بدست ميرزا رضا نامى كرمانى تقبل يسد . در بقعه مخصوص بن الحسين (حضرت امامزاده عبد العظيم و امامزاده حمزه بن

موسى الكاظم ع) مدفون گرديد .



بسمه تبارک و تعالی

برابر باب جبروت پوشیده نیست که در آرمه سالقه نظر با اختلاف فیما بین دول و ملوک و اقطاع
 و اختلاط چندان مرعی نمیکند نبود غالب بی نوع ایشان بر منجیح صواب نمهند بودند
 مقتضیات قضا و قدر پیش پسته در میان جد و دو دشواری مانع و حایل بود و پد راه رسل
 رسایل میکرد شایع علم و اطلاع و ثمرات غفلت و جهل در نظر خلق حکم مساوات داشت
 و منافع و مضار آن حسب که ضایع و مستقیم بود نعمت نیست که مستلزم بسط دایره مروت
 و وسعت فضای مراد و تست در بنگه عتقا جای داشت تدابیری که در تصفیة این حالات
 مذمومه المبانی بکار میرفت بهانه میشد برای طمع ارباب ریاست فاسده و ارتکاب مفاسد و بیگناهی

سلاطین قیامت آساکه ذکر ببط ملک و عدت سپاه آنها منور در اقسام پنجگانه ارض شایع است ۲
با آن آزادی خاطر و فرقه ماندی که خود را بر تسخیر ممالک نیز قاهر میدیدند قادر بودند بی غایب جنگ
و جدل و دعوت منهی اجل از حوزه ملک و خطه دولت خطه تجاوز کنند که خطوط حد و دمسجا
از آیت منع و محاصرت بود و مصیبت قتل و اشهد و مساوی نهب و غارت دولت را سرکش
بیک مخفی متبلا میکرد که تدبیر خلاص آن جز بتوفیق عسکری و جوی دیگر متصور نبود و لاشک ارادت
باری غراسمه و جلالت کلمه چنین جاری شده بود خامه تقدیر بدین طریق رفت که اصلاح این معاملات
نایسند و اتفاقات ملال انگیز نعبده این عهد عزیز باشد که قدرت شحر یاری با غیرت دینداری توأم است
و راف رعیت پروری و مهابت و ادب پتری با هم فکیم که از بد و طلوع نیر ذات بابرکات ظل الله
که آفتابیت بی زک زوال و تنگ و بال تاکنونکه بحساب اسلامیان سال سزا رود و سیت
و شتاد و منعم هجرت خاتم و فخر بنی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک منکبت
مصرف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده ملک اذاعلوا شیر مستوجبا
تمنی الشریان کنون قوایم دور عالم که مدتی میل باخلاف داشت با عبدالآل مدنهال ملک و ملت با ثبات
و پذیر بار و رکشت جمع پروردگان و خیل بر آوردگان که سر یک بمنزله عیونی ابصار دولتشند و دعوان
و انصار ملت با مرقد ساری راه امصار و مدن گرفتند چشم تنب و تمرن کشوند با مدد عقل گاه

و نماید و راک صافی و اظهارت‌های حسنه بر یک واسطه عقد مودت شدند و رابطہ سلک مراد
شعاع حسن وفاق و تسامح گرفت و بر تو انقاع آن باقصای عالم رفت راه آمد و شد
باز شد نسایم دوستی با تبر از آمد فواید علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و ثنای عقل و منور
بفرشود و پیوست رایت عدل بهارفت و آیت ظلم در بن چای ز بر صخره صما غاب الشمر من شهوده
و آب انحر من وجوده بسکانه این مواهب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اقلام است و فوق تصور و اما
بر خاطر انور علامت الهام ظاهر گردید که در اعتلای لوی ملت اجتهاد فنی و العاده مرعی دارند و اعصاب
بجمل متین عصمت که دایما وجه ممت والا و نیت یکنو و عقیدت صافی خسرو نیست چنانکه در شهود و حوا
مویداست بر عوام میر معلوم شود و در ایضاح بمعنی رای عالم آرای ملوکانه اقتضا کرد که از راههای داد
که از دولت حلیه بدولت حجاب ایجاد یافته سایر اشیاء حاصل شد و محدود و محدود و جامع و اسلامی
مبدآن از دایره انس و فتهای آن معارج قدیس و بنفس نفیس همیونی بدانسان که در سابقه دل مستور بود
هم از این راه سیاحت و یار عرب و مرار ائمه اتم شرف جوید و سنور شاه غرم در پر و بود که از جانب
مقصود شرط پذیرائی بقصدیم آمد صفای من انحصار صلای دعوت زور و احوال یکاکی نوایر اشتیاق
اشد و از اساحت عراقین با بک یا بشری جاست عموم خلق النصفه از قدوم مبارک مستبشر شدند ایالت
زور باین فوایدت سرگشت ما طهرت مجده کتاب مدحیه ان الذی ستر و افوق الذی سطر و

مکب اجل که مدار آن بدایح کالت و مسیر آن بمعراج اقبال از مرکز خلافت بامره نهضت فرمود ۴
اسواق دین پستی این محل مشاق ابرضا طرأه پس سهل و آسان کرد و خار را بر شمر و خاک را بر غیر و طی
طریق منزلی که ورود میدادند محدودی از کفالت دین و ثقات حق و یقین و مکرادگان عظام
و نوینان که ام و چاکران اعیان و حافظان اطراف بار و دوی سیمون محلی میشد و بشرف الترام
رکاب سیمونی بر بنگان تساق می بستند تا نواحی حدود عراقین بچنان اجتماع و ازدحام بود و تحمل عبور
امری نالایق شد بلکه عابرین از آن گذشت که همه جا اردو بار و دو پیوسته بود و راه زیاده
و ایاب بسته چون الترام حشمت و کثرت خلق فوق حوصله ایالت آن صفحه بود و لابد اسباب رحمت
و کلفت میشد خیمه سلطانی و انگاه قضای درویش لاجرم مأمول آنها بحسن قبول مقرون میشاد و امر
قضا مثال باختصار اردو نافذ گشت و شماره همراهان بجمع خواص و بعضی از افراد حشم انحصار یافت
و باقی بحسب تعینات مقرر به محل خود عودت کردند و سابقه تربیت طوکانه همه آنها را از ماکید خط غیب
بی نیازی میداد و با محله آفتاب خسروان در بیت و کم شعبان^{۱۲۸۶} بقضای خانی نقین بسط شعاع داد و در جا
دولت علیه عثمانی که پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مبارکرا چشم براه بودند درین منزل ضیاع نمودند
پیشگاه اقدس شده بر یک درخورد درجه و رتبه مشمول عاطفت گردیده احرامات فوق العاده
انها و آنچه از طرف قرین اشرف شاهنشاهی نسبت بانها و مجاور و مسافران صفحات بتقدیم رسید

برنجی است که در زمانه اخبار انطباع یافته و زاید دید در ذیل این بیاض بطور حد

چون تنظیم این بحث که در تقدیم این سخن که از ریشات سیاح خاطر سلطانی و تراوش بر رحمت نبوت
بعده است تمام اقل خدام خلوت و چاکران حضرت نشی حضور مقرر گردید در جمع و ترکیب و نظم و ترتیب
اوراق نسخه و انتخاب کاتب و حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی مایه تشریح خود را ظاهر
نمود و اکنون که مجلدات آن باندلعه نور و شعاع طور بنزدیک و در جلوه ظهور گرفت مناسب دید که
با دای حق نعمت و شکر این مومنین که در این سفر از مترین حضور بود و در سلک اهل شهود از موجبات غما
ملوکانه و عقاید صادقانه که هم از فراید نطق مبارکت فضلی باصل تنسیخ منضم کند تا فواید آن و جوامع
باشد و آنها که بر مراتب کمالات علیه و کلمات جامع و تشریف و بطن فضل و عوارف خاطر سمیو
واقفند و کی عبارت و زمانه را که از نواید پیرایه و نقطه بکر حالات حسیه و حرکت و سکون
ارد و حشر شده بر جنایح از کلام و تقریب در اکات عوام محمول دارند **إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ**
لِمَنْ تَحَذَّرُ الْمَرْبِ سَيِّئًا

472
908
570

1950

Call No. ~~ALHES-12345~~ Date _____

Acc. No. ~~12345~~

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

هو الله تعالى
 روزنامه سمر ظریف
 الی کربلا و نجف و سایر امان
 فیض اطن و مراقد مطهره ائمه
 و اولیا و سجد علیهم السلام
 نیت نیل ترپه
 ۱۲۸۷





روز جمعه ششم شهر جمادی الثانی آخر پنبه بر نم زیارت مشاهد قبر که چنان
 عراق عرب از سلطنت آقا و حرکت کرده بدو شان تپه رفیم سال چند آنجا
 تفرج و گردش قایم و اوایل تابستان از نیاوران شهرت پاک رفیم
 و باز نیاوران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده بگذردن رفیم شج
 مانده بسلطنت آقا و آمدیم بکجاه توقف شده این است که عازم عراق
 هستیم انشا الله تعالی درین ایام بواسطه رفیق سیلا قات شدت کربا
 و سلطنت آقا و نیاوران بگذردن و قرار کارهای درباری و ملاحظه
 لوازم سفر و قطعه و غلای غالب یا لتهای ایران خاصه صفهان و یزد
 و خراسان

و غیره و ظهور و با در کرمان گفت کوی یار و مشعلی نواز و تحیف لایات تعدیل امور مملکت و رسیدگی کار

مختلف بسیار سخت گشت اما احمد بن مزاج صاحب بود و این همه سختی و تلخی را پیش این قصد بزرگ که زیارت

عبادت عالیات هستی است و آسان میروم درین و آخر هم تو را با ملکراف خبر دادند که ناخوشی با در کرمان

بروز کرده است بشیاعت است شد مردم هم شهرهای مختلف اصرار داشت که از خیال منصرف شویم

بسیچک اعتنائی نشد تکیه فضل خدا و لطف ائمه را کرده و کمال خوبی بفرخواستیم رفت

خلاصه و جمع که آمدیم دو شان تپه در عمارت در جنوبی باغ نهار خوردیم اعتضای سلطه حاکم السلطنه

هم آمدند میرزا علی محمد چپچا بعضی مشیختها بودند کسانی که سپهر می آیند در شهر مشغولند اگر کند امروز

میرشکار را فرستاده بودیم پسند در جلگه و ما هور و دوشان تپه آهویست عرض کنند بعد از نهار خبر فرستاد

که در تپه آهوی دیده است پاعث قنیم بغروب مانده سوار کالسکه شده را ندیم مهدیقلی میرزا علی محمد

ابراهیم خان بابا میر آخور و غیره بودند بعضی افسر ستاد و سرفات و دوشان تپه ما قنیم تپه یکم شکار

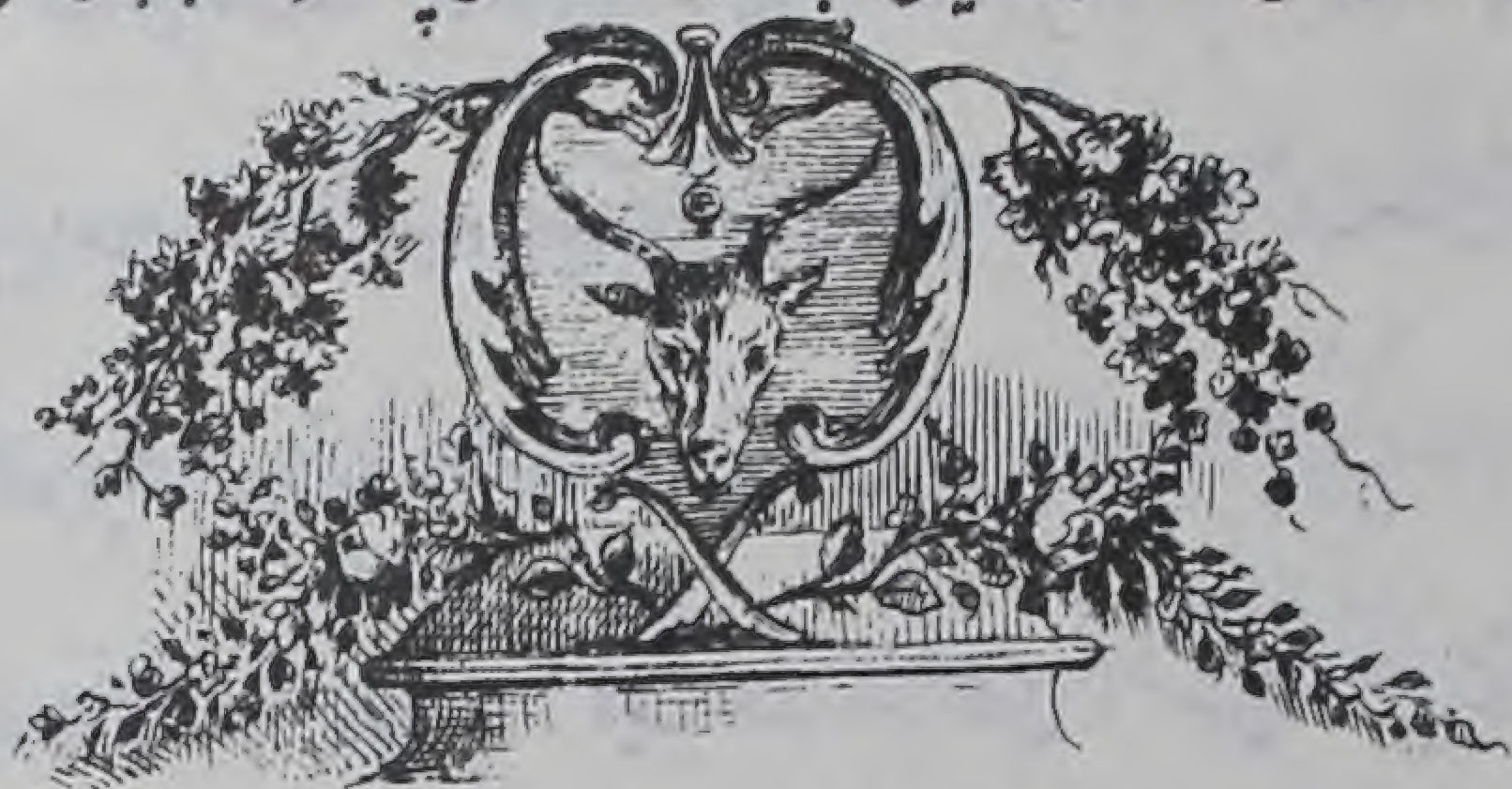
چهار نفرند مردم بدهند که خیلی گرم بود و زمین خشک آهوار و امنه کوه می آمد میرشکار دیدشان و ادخلی

بود بالنگ چارپاره انداختیم که نخیتد میرشکار باد و درین سید گفت آهوی خجی شده پایش شکسته است

اسب انداختند نزدیک باغ و دوشان تپه رسیده بودند که رفتند من قم قنیم زره بسیار با صفا بود اما

آب قنات کم است محمدشکار و زمامه پطر بورغ خواند مهدیقلی آهوار آورد آهوی بره اسب را نزد

۴ بقال میمون که قسیم عصر بند که عمارت و شان تپه است آمیم اهل صحنه خانه آمده بودند در سلطنت ایاذا غلب
 اهل صحنه خانه ناخوش شدند امشب از قترین کاب که کسی در و شان تپه حاضر است بیا برای تمامی کار سفر

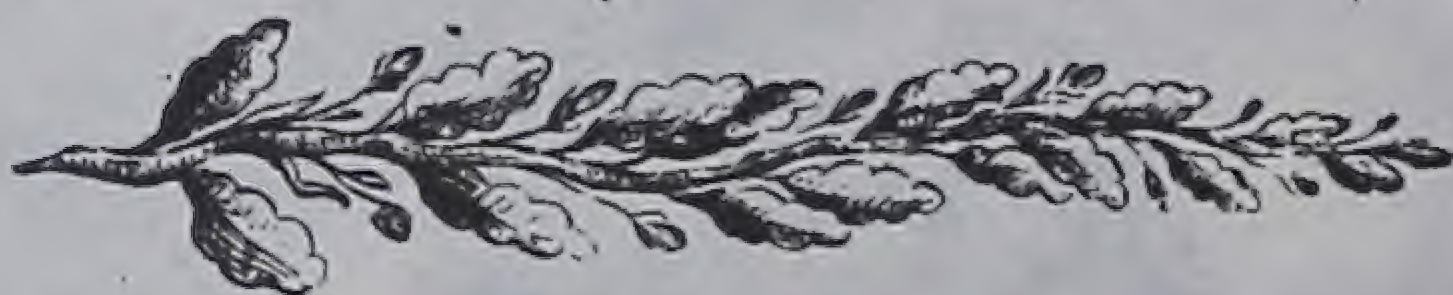


شنبه بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتن کتاب کار با عصر امروز پستونی الماکت و شاهزادگان را غور
 بحضور آمدند بعضی ماریات شد ناصر الملک نو پلوس طبعات نو کر را آورده بود و خط رسید همه را خوب



یکشنبه بیست و دوم در منزل بودیم پیشه میخواست بودند امروز قشون قلمرم رکاب ادرار دوی نظامی که در سراسر
 دولا بده شده نایب السلطنه حسام السلطنه نصر الله و لسان می بیند ما مشغول نوشتن کتاب بعضی

کارهای دولتی بودیم جنک فرانسه و پروس هنوز باقی است و شهر پارس در حالت محاصره است



دوشنبه بیست و سوم امروز باید قترین کاب را خودم ساین بسم صبح از اندرون بیرون آمدم در صحنه
 و سکا مه غریبی است انچه می آمدند می گفتند از اردوی نظامی مربوط شان آمده و شدی طبعات

نوکربا لباسهای رسمی حرکت میکردند تا شامی زیاد جمع شده بود مستوفی الممالک و سایر وزراء و غیره در سر درگاه
 باغ و دوشان پته حاضر شدند پیشی متها بمه بودند بعد از آن کار کار زیاد داشتیم از طایفه نوشجات و کفیکو
 لازم میرزا عبدالوهاب مستوفی کیلانی بحضور آمد میرزا معصوم خان و میرزا علی اشرف هندس که تباین جدو
 سینا و بلوچستان ما مورد آمدند مرخص شدند سه ساعت بغروب مانده بسر در باغ که مجمع وزراء بود رفتیم
 منصبان نظامی بالباس رسمی حاضر بودند نایب السلطنه شاهزادگان و مستوفی الممالک با حیات بر سر درگاه
 که امروز خلعت داده بودیم ایستاده بود اول شرف قاطر دیوانه از زبان گذشت در کمال اعتبار با اسباب خوب و ساربان
 و قاطرچی بالباس مخصوص معین طایفه شد بعد از آن کالسکهها و تخت و آنها و عرادهای مرصع خانه گذشتند
 معیر الممالک و دوست محمد خان بالباس رسمی سواره ایستاده بودند بعد از آن آمدند مهدی علی بایر و صدق
 مرصع میرزا محمد خان با تفنگ و اراق مرصع بعد توپخانه فوج قزوین پلزان و دیم نصرت بعد شاطر سواد
 فرانس فرانسوار و از شان احباب علما و کشیکخانه سایر دستجات سوار و طبقات دیگر از سان گذشتند

تا مغرب طبل کشید حاجی صفر علی میرزا بیرون که مکه رفته بود اینجا بحضور آمد



سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم امروز کسی در کباب خرمیعه الممالک نبود نصر الله خان نظام العلماء پیدایش

اورا هم گفتم سوار شد میرزا علیخان آقا و جیه حسینخان پسر مرحوم حاجب الدوله الله قلیخان رسیدند رقیم تقصیر فیروزه

هنار خوردیم بعد از آنها رحمت الله شکارچی خبر فرستاد که قوچ دید است سوار کالک شده راندیم شکارها را گریز

بودند سواره بر شتم تقصیر فیروزه کرنی آفتاب کسالت آورده بود تا عصر انجا بودیم اسبهای کالک هم افتاد

بودند محمد تقی بیک نایب کالک خانه رفت و اسبها را از منم دور کند لکدی سرور روی آورده بودند من

افتاد سرش هم سگت مشرف موت بود قدری بهتر شد تحت وان آوردند بشهر بروند از آمدن سحر

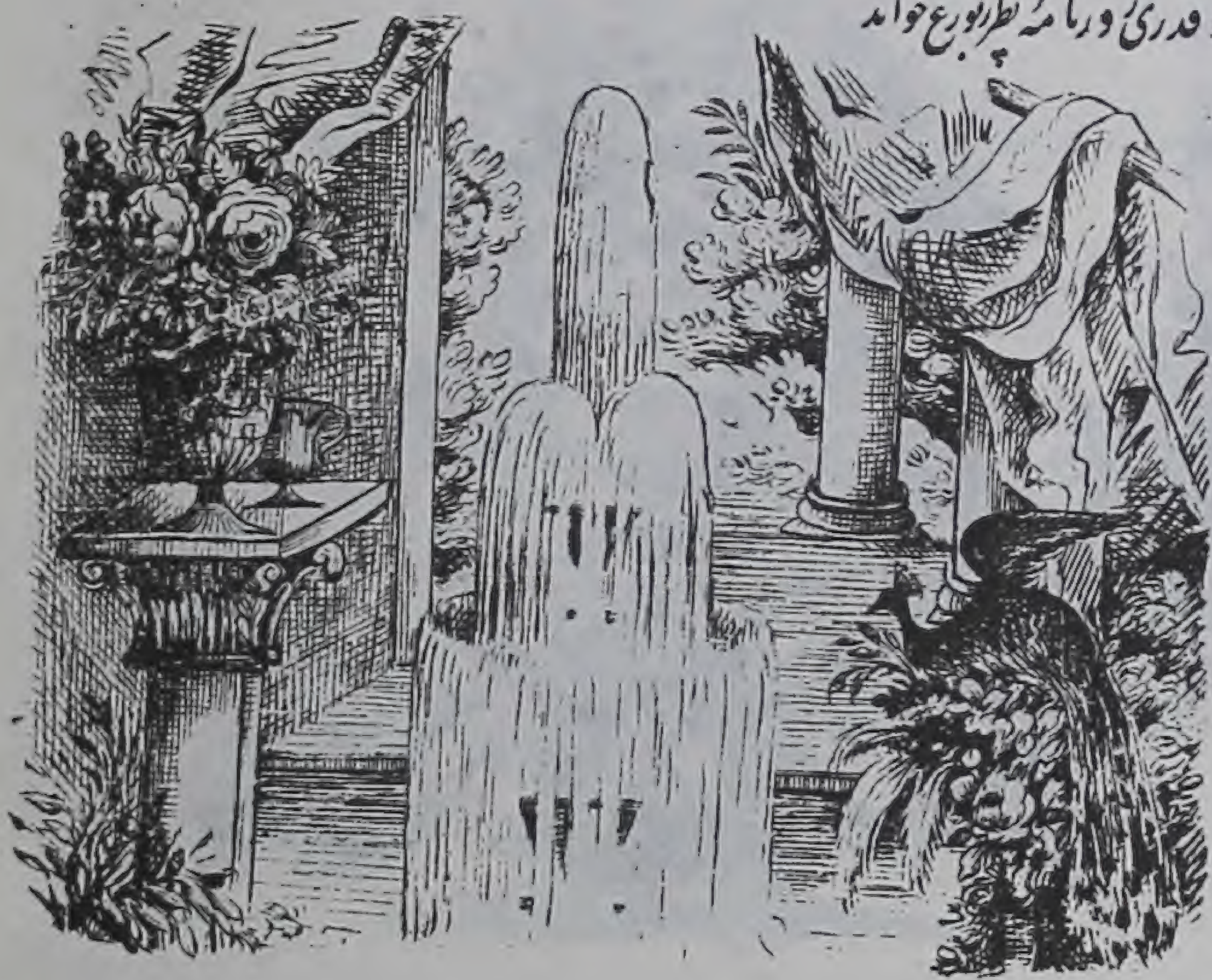
ماند عصر قتم منزل شب پروان آمدم میرزا علیخان و محمد سخا بودند در صحرای آتش بازی زیاده حاضر کرده بودند

پس از آتش بازی اندرون رفتم



چهارشنبه بیست و پنجم نایب پیشه رفت صبح پروان آمد امام جمعه آمده بود دعای مسافر خواند معیر الممالک
 و غیره بودند سوار شده از خیابان باغ رقم حمام السلطنه نصرت الدوله محمد امین میرزا قاسم خان والی اسبق
 کیدان و غیره بودند تا انتهای سپهر پائین پیاده آمدند بعد سوار کالپ که شدیم نایب السلطنه هم آمد فریم
 ما شام آباد امین خوت حوض خانه انجاء آب کنه داشت متعجب بود آب تازه بسند رفته رفته نفوت فرغ شد عصر
 انجاء بودیم مقابر غروب منزل آمدیم اردو چشمه علی زده شد چادر رزمه تازه که دوخته بودند ملا
 شد خوب چادر تیشا لهار خوب یک طرح جور کردند احمد تندر کمال فرح و ابنی طوار و شدیم ابوالقاسم
 پیک هکدار که مدتی ناخوش بود امروز فوت شد شب بعد از شام مردانه شد تنها محمد حسن حاضر بود

و قدری و زمانه بطرز بزرگ خواند



این روز و روزه توقف چشمه علی را گرمی هوا و کدو خاک زیاد و بدی مکان گذشت

روز جمعه بیست و هفتم جمادی الاخری عالم خوب نبود مراجع کپل بودم روز نهار کم خوردم نایب السلطنه
مستوفی الممالک سایر وزراء و غیره آمده بودند حاجی ملا علی مجتهد آمدند شیخ حمزه بار فروش با ایشان بودند
مرموقه که گوسفند چهار ساعت بغروب مانده پس آباد پیر الملک رفیقم باغ پسین آباد هم برگرد و خاک
بود و درختها کرم زده اما آب زیاد دارد و پیر الملک عمارتی ساخته است بدوضع نیست پیر الملک و میرزا
نورالله مستوفی برادرش حاضر بودند بعضی شجده متها بودند محمد حسن از روزنامه پیر یوزع اخبار خبک و
و پروغند مقارن غروب بار دوی چشمه علی مراجعت کردیم نورالله اصنام و سی نفر از انبیا فی را
که در خواش رات کرده بودند پس علی خان سرتیپ تسکیر کرده آورده بود حکم تنبیه و حبس آنها شد



روز شنبه بیست و هشتم حادی الاخریه صبح سوار اسب شده از زیراندرمان سواره راندیم منزل
 قاسم آباد خالصه است راه کالکده چون زمین آبادی کوچه های سنگ شاهزاده عبدالعظیم بود
 با کالکده بر قسیم سرد باغ قلعه ملکی آقا موسی سپهر موم حاجی علی تاجر بنهار افتادیم باغ تازه خوبی است سرور
 کاشته است معیر الممالک میرزا علی محمد تاجان افشا مقیم المملکت بودند بعد از نهار سوار کالکده شد
 راندیم راه کالکده خوب بود غالباً از زمین زراعت و نه آب میکشد سرایداری باشی هم بار دو آمده
 و قاسم آباد همراه خواهد بود وینا آباد ملکی حاجی اسمعیل که خدای ارکان طهران سپه راه بود از آنجا که
 جعفر آباد ملکی فرزند میرزا معتمد الدوله بعد از آن چشمه شامی ملکی عهد الدوله از آنجا بدینارم و قیصر
 سیمون چشمه الدوله و ده شاهزاده زن مجبلی خان بعد از آن بقاسم آباد خالصه که منزل است
 رسیدیم در قاسم آباد منزل حمام پل طه میس اردو بنظر رسید تازه آمده است آقا و جیه از شهر
 آمده بود امشب بعد از شام مردانه شد محمد حسن اخبار خبک فرنگیان همه کرد پیشی مستها بودند
 موچون و میرزا حسین که از شهر آمده بودند امشب تا صبح و بناله بار بایه عقب مانده شهر میرپ



روز یکشنبه نهم جمادی الاخری باید امروز بر باط کریم خالص برویم صبح برخاسته سوار کالک شدیم
۱۰ با وزیر خارجه حسام السلطنه غیر صحبت کنان قدری فریتم حکیم طولوزون آمده بود قدری صحبت شد
تمور میرزا با قوشها میرشکار با اتباع آمده اند اما میرشکار خیلی کسل و تنگ بود پسرده پاله او که او
به یلاق شهر پستگ آمده بود و غالباً بشکار گاه می آورد ناخوش شده بود مرده است میرشکار
زیاد افسرده است کیچکچی ناشی آمده است همه جاراندیم تا ز پلی که حاجی عبدالکریم بروی گرنج بسته است گذشته
راه کالک از دره میگذشت پیاده شده سوار اسب شدم با دمی آمد کرد و خاک بود رفتم یک طرف
جاده که کرد و غبار نداشت تیپ کیچکچی نه و سایر را کتیم از راه بروند مابست آوران خالصه که بابر اهیجان
نایب امیر آخور سپرده است نزدیک راه بود را ندیم وارد شدیم عمارت سردرهای باغ و دیوارها و غیره خوب
تعمیر کرده بود خیلی خوش آمد در باغ زیر نارون بهن خوریم طولوزون و زمانه خواند از شکست قزاقان
بسیار پل افسرده بود بعد از نهار بوضیحه که تازه براهین ساخته است آمده قدری خواهم محمد حسن و زن
خواند موقوفی عکاسا آقا و حیه محمد قلی محمد علی بودند از کور باغ آوردند که خیلی متاثر است خوریم ^{السلطان} آن
آقا محمد قلی بدار و غیره بودند ما دیانها و کرمانجا بود کتیم آوردند دیدیم بسیار خوب نگاه داشتند در باغ
میان ما درین فصل غوره تازه بود کتیم پید نمزل آوردند و ساعت بغروب مانده سوار کالک شدند
رو بجنب اندیم از آوران بر باط کریم کفرینج مسافت است بر باط کریم رسیدیم باغات زیاده دارد کالک

وارد کوچه باغ و آبادی شد طوریکه کرد و خاک بود که مجال نفس کشیدن نماند بسیار کسوف و تابیده شد مسمی

گذشت اردو در صحرائی متصل به تنگ هم و بی ترتیب زده شده جمعیت مال آدم معرکه کرده بود سر پرده را

در باغ انکورستان زده اند بی صفا نبود امروز برباط کریم رسیده امین حضور آمده بود بحضور آمد شب

شام مردانه شد پیشی منتها آمدند ارکپانیکه شهر میکردند هنوز در اردو هستند مثل امین صهره ادیب الملک

فریدون آقا حسین پیشی منت پسر مرموم حاجب الدوله هم بود امروز در اردو در آن شهر

و نالی که امروز دیده شد است و چیده ضیاء آباد
سلطان آباد
سالمو
کمانه محمد بن دانا حاجی

خیر آباد
همیل آباد
حصار چوپان
علی آباد
نصر آباد
انام محمد بن
بیرا عبد الله بن محمد

آوران
مرعه
ما فین آباد
کل تپه
حصارک
انام محمد بن
خاندان داود بن محمد

ممدانک
سعد آباد
میمون آباد
سحل آباد
امام رازده مجاور
انام محمد بن
محمد بن حاجی

اصغر آباد
گیگا نور
الورد
ایرین
انام محمد بن
سوی بنی بن محمد بن



روزه و شنبه سنج خدای لاغری در بابط کریم اترق شد و نفر که خدای اینجا واسطه سپه مراقب کی در خطیم مکر
کرده بودند تنبیه شدند معیر المملکت از عصمتیه آمده بود شمشیر و الماس ساخته بود با جعبه حضور آورد بسیار جو
و با سیلفه ساخته است ملاحظه کردیم خیال دارد بجا بدهد الی غروب صحبت ملاحظه روزنا مجات خواهند
اجبات فرمستان گذشت امین خلوت میرزا محمد خان پسرش حسین پسر امین الدوله آمده بودند میرزا
هدایت وزیر لشکر امین الملک و پسر الملک آمده اند بعد از شام مردانه شد علیه رضا خان عصبه الملک آمده بود پیشه
بودند قدری صحبت شد راه فردا و راست و صبح روز و باید رفت فوج و غیره شبانه رفتند ماه را امشب دیدم

بالشک مجلسی میان بویک مرغ رتور خور زدم



روز شنبه غروب صبح پیش از آفتاب بجام رفته نشسته سوار شدم امروز باید رحیم آباد زنده ملکی محمد مراد خان
 زنده بی دیم خیلی از راه سواره رفتم با وزیر خارج حسام السلطنه امین الملک ظهیر الدوله میرزا عبد الوهاب مستوفی
 کیدان صحبت کردیم مجد الدوله هم رسید قدری با میرزا عبد الوهاب در باب مطالبات خوش گفتگو کرد و رحمت خان
 حبیب الله خان پسر عبد الدوله حاکم سمرقند را با پانزده دیده شدند تازه آمده اند قدری از کنار راه را ندیم بعد
 بجاده آمد سوار کالسکه شدم در دوشک مسافت کاروانسرای سنکی رسیدیم که کنار جاده است میرزا علیخان
 را فرستادم وضع کاروانسرا مشاهده کرده عرض کرد چون بی آب است محروبه است بسیار جای مصلحتی است
 غالباً درین محل دزدی میشود ارکاروانسرا که ششتم برود خانه شور رسیدیم که درین فصل آب کمی داشت یعنی در مجرای
 رودخانه رطوبتی بود و دو طرف رودخانه دره و ماهور و پست بلند است اینجا هم خوف دزدکاه است که سوار
 مستحق و قرا سوران ارژ از رباط کریم الی کاروانسرای سنکی رست است کوه سیاه رنگ پستی بغاصه بنجر
 بجاده واقع است ارکاروانسرا که میگرد و کوهها بسیار دور افتاد و جلگه صاف و متلیح میشود و خبر دره ماهور
 نزدیک رود شور در راه اعوجاجی نیست راه کالسکه بسیار خوب بود مسافتی طی کرده بخار افتادیم عکاسا
 چند صفحه عکس خوب در حضور ما انداخت امین الملک طرزن پیشه متها بودند عکاسا بشی ارکارالسکهای دیوانی
 گرفته اطاق تاریک متحرک ساخته اسباب عکس را در همین کالسکه جاده داده است خان پیر و شیمی هم با عکاسا
 بود بعد از نهار بجای که نشسته اندیم تا بیک ماهور کوچک گردنه مانند رسیدیم که ششتم جلگه پست و وسیعی نظر آمده است

۱۴ و قلعه جات که از انجمله ده پیک است در سمت چپ جاده دیده شد رسیدیم منزل اردو را بطور مستقیم و آردو

نفسه ده بودند اما تنگ و نزدیک به سرپرده بحمام آپس طه حکم شد که از فردا اردو را درست بقاعده و چادرها را با صلا

مقین بنهند و رود منزل چپ ساعت بغروب مانده بود راه امروزش فرسخ تمام است درین راه جان محمد خان

سرپنجه خلیج محمد صادق خان کاکم زرنده فتح علی خان سپهر کرده شایسون بغدادی و غیره بحضور آمدند بعد از ورود و منزل

قدری در آنشیدیم شنیدیم آقا سید صادق مجتهد پانچ سپهر خود آمده وارد داشتند ناظم افتدی سارده افغان

مقیم طهران همراه است میگویند نایب اول سفارت روس هم آمده است بعد از شام مردانه شد حمام السلطنه

ظہیر الدوله معیر المملکت معتمد المملکت و غیره آمدند در باب نرخ اردو و امر پیورسات احکام شد



روز چهارشنبه دویم رجب سه ساعت از دست گذشت سوار کالک شدم و زیر خارجه و غیره بودند امروز
 باید بامیر آباد برویم تا منزل و فرسخ و نیم است و طرف راه دوات آبادی زیاد است درست است
 بفاصله دو فرسخ کوههای سیاه رنگ پستی دیده میشد راه کالک که خوب بود در کجای از میان آبادی انبساط
 گذاشتیم خانه دوات زنده اغلب پست و مختصر است در آبادی درخت ندارند مگر پیار کم در خارج ده باغات
 دارند سمت دست چپ جاده در دامن کوه باغی پیدا بود و نظر خوب آمد سوار اسب شدم راندم تا بنمس که هزار
 بخوریم تا باغ راه بد بود و نه زیاده داشت این باغ و خانوار که گویا اسمش اسمعیل آباد است ملک مالدیجان
 زرنده است وارد باغ شدیم بسیار خنک و گلیف بود آب داشت سوار شده فیم روی تپه که بجای مشرف بود مردم
 و بارها میفرستند چادرهای منزل هم پیدا بود باد و ریپن تاشا کردیم دهی در جلونمایان بود بسیار آباد و بزرگ قلعه
 محکم و عمارت عالی داشت بر آویزه موسوم است خانه محمد مراد خان زرنده در همین ده است محمد مراد خان باوج
 زرنده این اوقات بحکم ماموریت در خراسان هستند ده خانی آباد زرنده هم که منزل و دار و قافله و کاروانست
 و از رباط کریم کجی با می آیند زیر همین تپه بفاصله یک میدانست خلاصه سر نهار معیر الممالک و سایر مسجدها
 بودند محمد چنجان و زنامه خواند بعد از نماز سوار شده رفتم پسر راه کالک شستم ده مقبره آبادی موسوم
 بقاسم آباد سمت راست جاده دیده شد دست چپ نزدیک راه و پستجر که ده مغلطی است واقع است قلعه
 خرابه روی تپه داشت مردوزن یاد از ابله ده در اطراف تپه و قلعه خرابه جمع بودند بعد وارد منزل

شدیم امروز اردو را خوب زده اند هوا بسیار گرم است کاغذی شش طرباشی بمقدمه الملک نوشته بود
 ۱۶
 علی بن پسر که مدتها بخوش و مسلول بود فوت شده است جوان عاقل و آرمی بود بعد از شام مروانه شد مقدمه
 محمد علی محمد حسن آقا دجیه و غیره آمدند محمد حسن مقدمه الملک میرزا علی بن نوشته بودند مقدمه الملک روزنامه
 فرانسیس میخواند من چه میکردم یک دفعه محمد علی بن عری کرد و گفت نرسید جانور است فوراً برواستم خودم لباسم
 کتان ادم معلوم شد عری روی پای من بود افتاد محمد علی بن با کلاه گرفت گشتند باعث وحشت شد برواستم
 روی تخت آفتاب نشستم متهم مرا خض شد



رو چشبنم رجب امرو باید عیدل باد ساوه برویم شش فرسخ راه است صبح برخواستیم سوار اسب شدم
 از قریه اسپاوک که سر راه بود گذشتیم با چپام اسبانه وزیر خارجه مجدالدوله میرزا عبدالوهاب مستوفی کیلان
 که تا اینجا آمده است گفتگو شد بعد تمنا با وزیر خارجه در کار کیلان و غیره ایستادیم گفتگو شد کالکده خواستم
 نشتم قدری اندیم بده آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد که موسوم به پیر و آخر خاک نرند است رسیدیم
 ازین ده که میگذرد دیگر سر راه آبادی نیست همه جا جلگه است و صحرا بونه و کون دارد و اطراف صحرا با صده
 پنج فرسخ چهار فرسخ کوههای کوچک نمایان است در دامنه کوه از سمت است آبادی و باغ زیاد دارد و نمایان بود
 بمقام الملک که تخمین کرده است درین صحرا آهوبست نامیده نشد یک تپه آهونورالدهر میرزا اناب
 ناظر دیده بود خیلی راندم تا با جهور روده و تپه رسیدیم که این ده و تپه قد طبعی جلگه ساوه و زرند است و این
 خاک را از یکدیگر جدا میکند روی تپه چهار افتادیم طولوزون پستی منتهی بودند در اردو غیر ملزمین بر کاه
 دامی اشخاص دیگر هستند مثل محمد خان جاکم سابق و محمد باقر خان سرتیپ فوج ششم تبریزی چکنیر میرزا آقا
 سید مصطفی که با میرزا علیخان آمده است زبور گچی باشی خانم خان پسر هنک افشار حکیم ریاضی و غیره بعد از
 نهار سوار شدیم باز قدری با وزیر خارجه و مجدالدوله حرف زدیم کالکده نشتم قدری که راندم حاجی سکاچی از
 پست استباده آمد که آهوبست اسب خواستیم سوار شدم خیلی راه رفتم هوا گرم بود رسیدیم میرزا شکار
 میگرد و تبر برویم راندم روی تپه پیاده شدم دو تکه دست داده آهوزیر پا بود با تعجیل لشکری اردو را نداختم بخورد

آهوا رفتند سوار شده خیلی را ندیم بجلکه داخل شدیم تا کالک رسید خیلی راه رفته بودیم چهار ساعت بغروب مانده ۱۸

عبدالآباد ساده رسیدیم چند نفر آهوند و غیره و عبداللہ خان خلج مالک عبدالآباد بودند بسیار جلکه گرمی است

اما صحرائی پست و خوبی است درین محل خوش دلت زیاد است صحرائی است وسیع بودہ دار عبدالآباد پرند

باغات زیادی است موسوم برضی آباد تازه آباد کرده اند رسیدیم باغ عبدالآباد کہ برای مرغی در زده اند آ

دارد نصف باغ بزرگ جنگلی انار و انجیر انجیرش ضایع بو انار زیاد داشت بعضی پسیده بعضی نرسیده رفتم

چادرهای حرمخانه را دیدم درین باغ وسیع خنجر چادرها را متفرق زده بودند فراسخا انار زیادیم حیده و خورده بودند

بسیار کج خلق شدم و قاتم تلخ شد معتمد الملک امین السلطان محید قلیخان و بهاشی فراباشی میرزا عبداللہ و غیر

فرستادم پیش از آمدن حرم تحیر زیاد آوردند دوره کشیدند فراس و سرباز را پیردن کردند قاول و وردیوار باغ

کذا شدند خودم پسر کشی کردم الی غروب تغییرات لازمہ داده شد شب پیشی متحار امر خصل کردم مردانه نشد زود



خوابیدم



روز جمعه چهارم رجب صبح تمام پروش ری فتم حاجی حیدر خاصه تراش ملک محمد بودند امروز در عبدال آباد
 اتراق است خام کرم بود پروش آدم حسام اسلطنه طایفه دوله معیر المملکت مجد الدوله صاحب جمع و غیره
 آمدند بعضی احکام شد نایب فرانشخانه چوب خورد فرانشها که در باغ بی عتدالی کرده بودند بتبئیه شدند پنجاه
 تومان از فرانشباشی حرمه گرفته شد بصاحب باغ و ادم قدری در ان کشیدم خواهم برخواستم امشب هم میخوابم
 مرخص شدند و روانه شدند



روز شنبه پنجم رجب منزل امروز تا هیون کنده است چهار فرسخ سخت سیکن است صبح زود بکالکده نشینم
 علمای سواده بجنور آمدند از اینجا تا شامیون کنده دوراه است یکی از نزدیکان شهر سواده دست چپ میزد
 که بنه و مال بعضی دم از آزاره میفرستند یکی راه کالکده است از دست است خلوت و دوراه کالکده خوب راحت است
 قدری از منجات رحمن آباد گذشتیم بکفرنج بشیر قاصد دست راست سواده و سی است امشب میخوابم نور علی
 تبول فخر الدوله است درین بین از دور سواری دیدم نزدیک شدیم حکیم المملکت بود آمد قدری صحبت شد و رفتیم
 بالای قنات این راه را به پند اگر پاک و بی عیب است بنهار میفرستیم آمد عرض کرد خوب است فرستیم پیاده شدیم

۲۰. مقتد الملک و غیره بودند آب قنات یک تنک متجاوز جاری بود صاف و کوار این آب بشهر پادیه می‌رود و
 زیاد و در مجرای این قنات ساخته‌اند بعد از چهار سوار شده راندیم از سوخانلو که هم طول فخرالدوله است
 گذشته‌یم هیات ارضی صحرای صاف بوشه رازی است کاهی بندرت پست و بلند است اما راه کالکد بیارو
 در سمت راست کوههای کوچک است بفاصله دو فرسخ کمتر شش پست چپ هم کوه دوده و ماهور میرسد یک
 فرسخ و فرسنگ مسافت داتی که در دامن دست است دیده شد سیلجود باغ شاه است شامیون کنی
 که منزل است هوایش گرم بود قنات خوبی داشت اما از بالادست می‌زدند آب کل آلودی از سپرد می‌گذشت



روزیک شنبه ششم رجب امروز باید نو بران بوم که آفت خاک سادو و ابتدای خاک سمدان است اما نو بران از قلمرو
 سادو است میگذرد از راه و چهار فرسخ است دست مفت فرسخ پسکین بود صبح بخیا ل انیکه راه نزدیک است
 و بر سوار شدم قدری با اسب سواره رستم با وزیر خارجی بعد سوار کالسکه شده رانیدیم بیات رضی الی نو بران ابتدا صحرا
 صاف و جلگه وسیعی است بوتره زار است دست راست کوههای خالی مرتفع و دره و تپه در دو فرسخ که بیشتر
 مسافت واقع است طرف چپ کوههای مرتفع تنگی دارد الی دو فرسخ همین طور است فرتقان چای هم دست
 چپ صاده است که در میان دره جاری است و از راه نمایان نبود و دو طرف این رودخانه ممد و بات و باغات
 که طایفه یکدی و خلیج پی نشینند اما نو بران بالاتر از آن هم پسکن خلیج است اول دمی که در سواره بعد از
 سه فرسخ مسافت بنظر آمد غرق آباد ملکی جانمده طایفه خلیج است کوههای دست چپ رفته رفته نزدیک
 میشود از سمت راست هم کوههای خیلی نزدیک می آید دره وسیعی تولید میکند باز در اندک مسافت کوهها از دو
 دور شده جلگه و صحرا و آبادی و د بات نمودار میشود دو سه ده و مزرعه هم در دامنه کوههای سمت راست از خیلی
 دور پیدا بود غرق آباد جمعیت و آبادی زیاد دارد و باغهای زیاد و آباد که همه از آب قنات مشروب است محمول
 این باغات انکور و بادام و زرد الو و دیگر فواکه است بعد همه جارا ه از نزدیک آبادی و دره و باغ است الی نو بران
 که جای آباد و معتبری است جمع خانوار اینجا در روی تپه ساکنند خانه مرتب و تپه واقع است پانصد خانوار
 دارد اینجا ملکران غایت که با هم جای میتوان مخا بره کرد معتمد الملک را فرستادم بعضی احکام را بطهران ملکران

۲۲ کند پیش از آنکه بغرق آباد برسیم در صحرا بنهار افتادیم میر شکار جهانگیر شکارچی ساغر پستاده بود که آهو هست
 بعد از خفا خبر فرستاد که آهو ها رفتند بجا که نشستم ندیم از منزل سیح علامت بنمود کرد و خاک آدمی را
 میکرد باد از پشت سر میوزید همه مردم ازین بوی او راه دور خسته و کوفته شدند یکفرسخ بمنزل مانده اسب استوار
 شدم از میان دلت و باغها که نشستم کنار رود مرقان بسیار با صفاست رودخانه وسیع و رود وسیع طرا
 آبادی و باغ کوها مستعد در برابر باید بسیار خوب باروح باشد حالا آب و در خانه کم است دو ساعت بعد
 وارد منزل شدیم اردو را نیم فرسخ هم از ده نوبران کنده رانیده بودند کالکهای حسرم و مالها خیلی در منزل
 رسید قرار دادیم سردار اینجا اتراند بسیار لازم است شب بعد از شام مردانه شد پیشی منتها بودند محمد
 روزنامه خواند قدی صحبتش هوای نوبران سیاق سرد است کوهای طرف چپ بسیاری قیه و در لایح میگو
 چون معبد نک دارد و در لایح میگویند شب این و بلوک مره از توابع ساوه است و ازین کوه راست
 که بغرض اتران میروند دلت که طرف چپ ده و کنار مرقان چای واقع است آقود نورالدین قاضی آباد
 سونجی قیطان امامزاده زاریا و نده لقا خیا جیک صفی آباد پلنگ آباد چل گزی آقود
 محمد حنیف قاجار پیش شایقی و محمد حسین خان رئیس دلو را امروز دیدم آمده اند
 از لکستان اینجا طایفه پکلی می نشینند دلت خلیج شیر کنار رودخانه سیل آباد ارجه رود غرق آباد
 مرقان مزارع طرف راست جاوه غازیان دودلو آقچه مشهد

از ده نوبران
 از ده نوبران

منع رود خانه مرغان از کوه شمالی و سپاهان و خلیفه کندی است اینجا با ملکراف خبر رسید که در غره رجب بطل سلطان

خداوند پسر داده است



روز دوشنبه رجب در نوران اوراق شد بخواندن و زنامهای فرنگستان اخبار بک پروس و فرانس

و اسراحت گذشت شب هم بعد از شام مردانه شد پیشخدمتها بودند امین الملک چند روز است ناخوش است

بدرد کلوتیلاست پیر الملک هم ناخوش است حاجی سیف الدوله آمده است



روز سه شنبه ششم رجب منزل امروز و آدای ملکی حسین حسام الملک مرتیپاست صبح برخاسته سوار شد

از رودخانه قازان جای گذشتیم رودخانه معبری است که درین خشک سال پنج شش سکن آب داشت جریان

رودخانه از سمت مغرب است پلی شش پشه بظلامت خوب و فسن ساخته اند بانی مل تاجری هانی قریه بهار هدا

دوات معبر و باغات خوب اطراف پل نمایان شد مشرف بر رودخانه دوات عاشق قلعو متعلق حسین خان میرپ

واقع است اسامی دهانی که دیده میشد پتا در بند قلعو است قدری سواره با وزیر خارج صحبت کردیم

بعد کالک نشستم کرد و خاک زیاد است بیات را ضی راه امروز بعد از عبور از رودخانه پست و بلند است ۲۴

سمت چپ راست کوه است کوچک و بزرگ خاکی و سنگی زمین خشک کم آب تا دو فرسخ بهیچطور را ندیم کرد

و خاک زیاد کالک نمی آید راه کالک خوب نبود سوار شدم طرف راست جاده کوه سنگی بود آنجا رفته چهار پیاپی

شدیم جاده و عبور مردم خوب دیده شد در نزدیکی بنارگاه ما پسر پسر مشغول خار کنی بود آورده صحبت کردیم محمد علیا

پیشی متعجب بودند این پسر از اهل چمک است از اهلان محمد مراد خان سرتیپ رندی حسرت و بیات زند پست همین کوه

که بنهار افتاده ایم واقع است زبان این جوان خار کنی بود بلبله عثمانی تلفظ میکرد مصطلحات طایفه بیات

بترکان و لجه عثمانی خیلی نزدیک است بعد از صرف بنار قدری سواره رفتم بجاده رسیدیم کالک نشستم صحرا

کشیف بدی است در سمت است جاده دی مخروطی بنظر رسید اسمش دغان ملکی محمد مراد خان است که قدیم ماضی شده است

دارد زراعت هم میشود اهالی اینجا رفته در جای دیگر ساکن شده اند از کالک باریرون آمده سوار شدم از سمت راست

جاده باز خیلی را ندیم بسکه کرد و خاک بود رسیدیم برگ خرابه که کویا منزل چا پارخانه هم اینجا است بسیار دهی کشیف است

معدودی خانوار و آب کمی دارد تپه سنگی در مقابل بود برج خاکی تازه در روی آن پاخته اند برای قراولی اطراف

کویا دزدگاه و مخوف است باز آمدیم کالک نشستم زمین همه جای پست و بلند بود تا از یک سرازیری گذشتیم

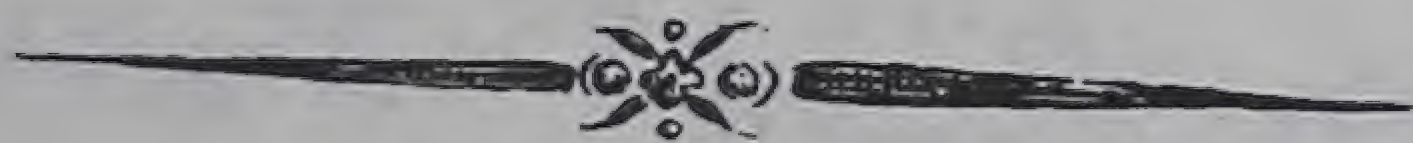
جلگه تغییر بیات بهر پدید صحرا شد لکن هنوز در زمین تپه و بلندی است کوههای سمت راست چپ و در شدند و

قراوانی پیدا شد و هات اینجا بی دخت و کشیف است بمنزل رسیدیم شش فرسخ راه بود چادرها را در چمن زده

اما علف ندارد باد سختی خواسته است کرد و خاک زیاد است بطور عادت شب شد بعد از شام مرد
شد پیشی منتها بودند محمد خان و زمامه خواند ماهتاب و شبنم صافی بود علیقلی خان اچودان باشی آمده است



روز چهارشنبه نهم ربیع صبح درخت خواب بودم گفتند حاجی کلبعلی خواجه مرده است تعجب کردم که تا دیروز
راه میرفت کار میکرد فوت او باعث و باعث شده و حشمت دم شد اما مرد پیری بود قریب دو سال سن داشت
امروز باید بخون آباد برویم که از محال و حسنین است سه فرسخ و نیم راه است اول سوارا سبب شدم قدری فتنه
بجا پک نشستم راه کالسه خوب است دو طرف جاده پستی و بلندی دارد باد سختی از روبرو میوزد کرد و
بطوری است که هیچکس در چشم نکند شسته است خیلی اذیت کرد سمت چپ جاده زهائی مثل زائیده رود است گفتند
حقار و جوهره دارد قریه زره که مثل قافله و کاروان است سر راه بود ده معتبری و اما باغ و اشجار ندارد
را ندیم از آباد پشته خوشا باد که شتبارد و رسیدیم پیش از زره قریه امیر آباد بود که ملکی محمد مراد خان سیرت پرده
و غلامعلی سیرت و بزرگانی است امروز گفتند معتمد الدوله فرهاد میرزا حکمران کردستان آمده است هنوز دیده ام
بعد از ورود من در منزل هم باز متصل باد شدید میوزید کرد و خاک کثیف بود اوقات تلخ میکرد



رو پنجشنبه هم جب منزل امروز بوک آباد است صبح بخوابی کالکه ششم مقصد اوله فرهاد میرزا ایلو
 کالکه قدری صحبت شد مصطفی قلی اعماد السلطنه صاحب منصبان و خانیج جایلو آمدند باد امروز هم از روبرو
 میوز کرد و خاک غریبی است راه کالکه چندان فنج نیست صحرا و جلکه وسیع است ده و آبادی زیاده
 چپ راست جاده نظر آمد بعضی دهاست اینجا باغ و درخت دارد کوههای دست چپ فاصله سه فرسخ چهار فرسخ و
 کوه بزرگ که هم از دور سمت چپ جاده پیدا بود مه داشت گفت قافلای داع است از طرف است که میانی دور
 بود این جلکه بلوک جایلو است

داهاتی که سمت است جاده واقع است امیرآباد زرقان جهان آباد کمارخاتون فیض آباد قارمین
 آباده نصرآباد کسی سرای قساق برینه جرد نوده قرا باغها ملاکرو سماوک ^{نیم فرسخ خارج جاده} ^{از راه دور دیده شد}
 امروز از آباد و غبار در کاپ که نهار خوردیم مهد قلچان افادیه روضه آمدند می گفتند طرف چپ کزار است خرگوش
 روباه هوبره یورقه به درنا داشت نزدیک جهان آباد سه چشمه بنظر رسید پرسیدم گفتند کارخانم عمه ساخته است
 آثار و خانه بی آب و خشک بود چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امروز چهار فرسخ بود چاه
 مار از پرونی اندرونی در باغی زده اند کنار نهرا درخت سیب کاشته اند اطراف باغ درخت تبریزی است باقی انکو رستان
 مهد علیا هم در همین باغ منزل دارد خیابان وسط باغ که یونجه زار و بسیار عریض است چادر زده اند ابوالپیغ
 ساکن همان گاهوی بزرگی آورده بود میگفت دین جلکه آهوزیاد است خلاصه شب شد بعد از شام مردان

شد پیشدستیها بودند قدری و ز نامه خواندم حاجی ریحان آمده است یعنی امروز بار و رسید حاجی میرزا علی را

راه دیده بود



رو جمع یازدهم ربیع در یوبوک آباد اتراق شد بعد از چهار دیدن محمد علیارشم فرما و میرزا محمدالدوله
کشکچی پاشی تیمور میرزا بودند قدری ششم صبح که دیم بمنزل بر شتم محمدالدوله اذن میخواست بحال بر نیه رود
که بعد از آن دیک است و محمدالدوله علاقه ملکی دارد برود در محانه روضه خواها آمده و کرمینیت که دند اعجاز
تازه آمده است می گفت محقق شدم در راه است حاجی آقا بابای ملک الاطبار امم در راه دیده بود



روز شنبه دوازدهم جب امروز از بوک آباد بسرخ آباد آمدیم راه امروز را چهار فرسخ میگذشتند شش فرسخ بنکین
 بود رانی دیگر از بلاد است که در سرخ آباد امان الله خان میخواست راه کالکه هم ساخته بودیم نور الله میرزا
 ماظر هم از آن راه آمده بود و میطور میگفت اما صبح کسی نمیکفت باجمده صبح قبل از کمالی میگی میفرم سپهسالار
 سوار شده از کناره و آبادی گذشتیم میرزا محمد علی مدانی و مالک بوبوک آباد که حاجی میرزا لطف الله برادر حاجی
 علی تقی است و چند نفر دیگر آمده بودند دیدم قدری حسام پلطنه مقمدا دوله وزیر امور خارجه صحبت کنان
 رفتم بعد بکالکه نشستم راه صاف بود صحرا وسیع بود زار بی آب و آبادی اما از راست و چپ خیلی دور و دلت
 و آبادی پیدا بود کوهها هم خیلی دور است در صحرا آسمونی یاد بوده است سوارمانی که پیش رفته بودند سمر
 کرده اند رحمت الله شکارچی یک تکه آسمونی بزرگی زده بود جها نجر شکارچی هم یک تکه آسمان آورد اما در
 حاجی غلام علی خواجه شکایت کرد که تازپ من آمو گرفته بود آدمهای میر شکار شتاق کردند بروند تا
 فرسخ از راه که آمدیم همه باینطور صحرا بود روی تپه کوچکی بنهار پیاده شدم معیر الممالک و میخواستند و سیا
 بودند معیر الممالک میگفت این چند روز ناخوش بودم قدری دور بین اطراف صحرا را ملاحظه کردم بعد
 بنابر کالکه نشسته اندیم کم در راه تپه و بلندی بهم رسید و از دو طرف آه کوه و تپه بهم نزدیک شد
 چشمه چاه آبی تلخ و شور است سوار شدم قدری سواره رفتم بار کالکه خواستم و نشستم بمباراه تپه
 و ماور بود سلطان سلیم از تویر کان آمده بود قدری صحبت شد احوالات پرسیدم مسافتی طی کردیم و

و ما مور تمام شد بجلکه و ما وند رسیدیم کوه الوند و دوات زیاد و دامن پیداشد از قریه رباط کدشیه کهر

و نیم دیگر بخلاف جهه فرستیم تا بسرخ آباد رسیدیم ده معتبری است ملکی امان الله خان بجار الملک است

امان الله خان حسینیان سرتیپ حاجی حمزه خان نایب اجدانباشی صاحب منصبان و ریش سفیدان ^{شقاو} عا

همه جلو آمده بودند و دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرد و خاک زیاد بود سرپرده در

فتاتی زده اند آب صاف کمی دارد شب وی ته میرایدار با بعد از شام آتشیازی خوبی کردند



۳۰ روز یکشنبه سیزدهم رجب عید مبارک مولد حضرت امیر المومنین علیه السلام است امروز باید به بدان ویم
 سه فرسنگ راه است صبح هوا سرد بود رتم تمام رخت پوشیدم پروان آمد سواراسب شدم کل طبقات
 نوکر بالباس رسمی حاضر شده بودند باحسام السلطنه وزیر امور خارجه مجدالدوله و پسر الملک
 معیر الممالک و غیره صحبت کنان رستم مجدالدوله رفتن و سرکشی هات خمر خودش اموقوف کرده است
 بقریه شورین پسیدیم برای بخار و در باغ شورین پیاده شدم رعایای اینجا از زن و مرد جمعیت زیاد
 پروان آمده بودند حنفیخان کردوسی زیر مختار را اینجا دیدم چند روز است از کردوس پس آمده است
 در سردر باغ بخار خوردیم باغ وسیع خوبی است شانزده سال قبل که از سیراه باذربایجان رتم و در همین
 باغ منزل کردم بخاطر آمد حاجی میرزا علی مشکوة الملک پیدا شد میگفت همه جا عقب اردو بودم و بعضی
 منزلها بار دو میر سپیدم از اینکه میچ پیش من نیامده بود خیلی خندیدم بعد از بخار از سردر پائین آمده از
 باغ پیاده رتم از درمی که در وسط باغ تازه باز کرده بودند سوار شدم در باغ با خسر و میرزا صحبت میکردم و
 خسر و میرزا رنگ غریبی پیدا کرده پشجانی شده است محمد مهدی میرزا پسر مؤیدالدوله هم آمده بود و حلا
 سوار شده راندیم در راه با معیر الممالک معتمد الملک و غیره صحبت میکردم از استقبالین شهری جمعیت زیاد
 آمده بود در دمان سنوز کلاهمای بلند بیک قدیم زیاد است بعضی کلاهمای غریب دیده شده که خیلی
 مضحک بود همه جا دراز دام خلق آمدیم تا بالای تپه که قزل ارسلان قلعه ساخته است و اثر بنای قدیم

منور باقی است قدری کشت که دم این سپتام شهرمدان شرف است بکان باصفائی است بادورین

اطراف را ملاحظه کردم در راه سالار و اولاد مرحوم شیخ علی میرزا و اولاد مرحوم جهانگیر میرزا محمود میرزا و غیره

علما و اعیان بحضور آمدند پروین باغ شورین هم شاطر باشی استی خان پیشدست میرزا بزرگخان کارپرداز سابق

بغداد را دیدم که از طهران آمده بودند با بجمعه بعد از آنکه کی توقف روی تپه از کنار شهرمدان گذشته بقلعه مرحوم محمد علی

میرزا که حالا آبادی ندارد رسیدیم چادرهای با و صرغخانه را در قلعه زده اند مردم متفرق افتاده اند حوض بزرگ

جلو سپرده است آتش قطع شده بود که آب انداختند حنیفیلین سیرت و عباد الله خان از طهران آمده



دوشنبه چهاردهم رجب در منزل توقف شد تازه نبود تیمور پاشا خان و بجلول پاشا خان کوفی از آذربایجان
 بظهران از ظهران اینجا آمده اند محقق آمد و بحضور آمد تازه از ظهران آمده است مستوفی الممالک مختصر نوشتجات
 خراسان ابابکر اف عرض کرده بود که سوار بر تکیان دو میان مشغول و جام تاخت کرده کوشید زیاد و چوپان زیاده
 تیموری برده از سوار خراسانی که بدافع رفته بود اسپر و مقتول شده است خیلی وقایع تلخ شد پس ششم
 محقق میرزا علیخان از روزنامه جات که قدیم نوشته بودم خواندند شب بعد از شام مردانه شد عقد الملک
 مقدم الملک میرزا علیخان و غیره بودند



روز سه شنبه پانزدهم رجب بعد از نماز شام هرا دو وزیر خارجه علمای ممدان خوانین ملا و تویسرکان و نایب
 آنجا خوانین و اعیان ممدان تیمور پاشا و بجلول پاشا کوفی بحضور آمدند خیلی گفتگو شد از امر مقوله حکم و فرمایش
 شد علمای ممدان که معرفی می کردند شخصی ریش بلند را گفتند قاضی است گفت قاضی ممدان است

وسایر خندیدند خود قاضی هم خندید گمناهی از داستان قاضی همدان که سعدی در کاپتان نوشته است امروز

بسلطان او پس میرزا حاکم همدان لقب احتشام الدوله داده شد بعد از رفتن حضرات هم بعضی فرمایشات داد

در باب اختصار وضع ملزمین بکاب و تخفیف احوال اسپاب در کار آذوقه همدان هم که امسال قدری کمبود

و باید از خارج کمک شود سفارش کردم بروند قرار می دهند عصر سوار شده به تپه مصطفی رفتم فی الحقیقه

با صفات چشم انداز خوب دارد باد و درین اطراف را ملاحظه کردم عکاسی با شیشه ای عکس

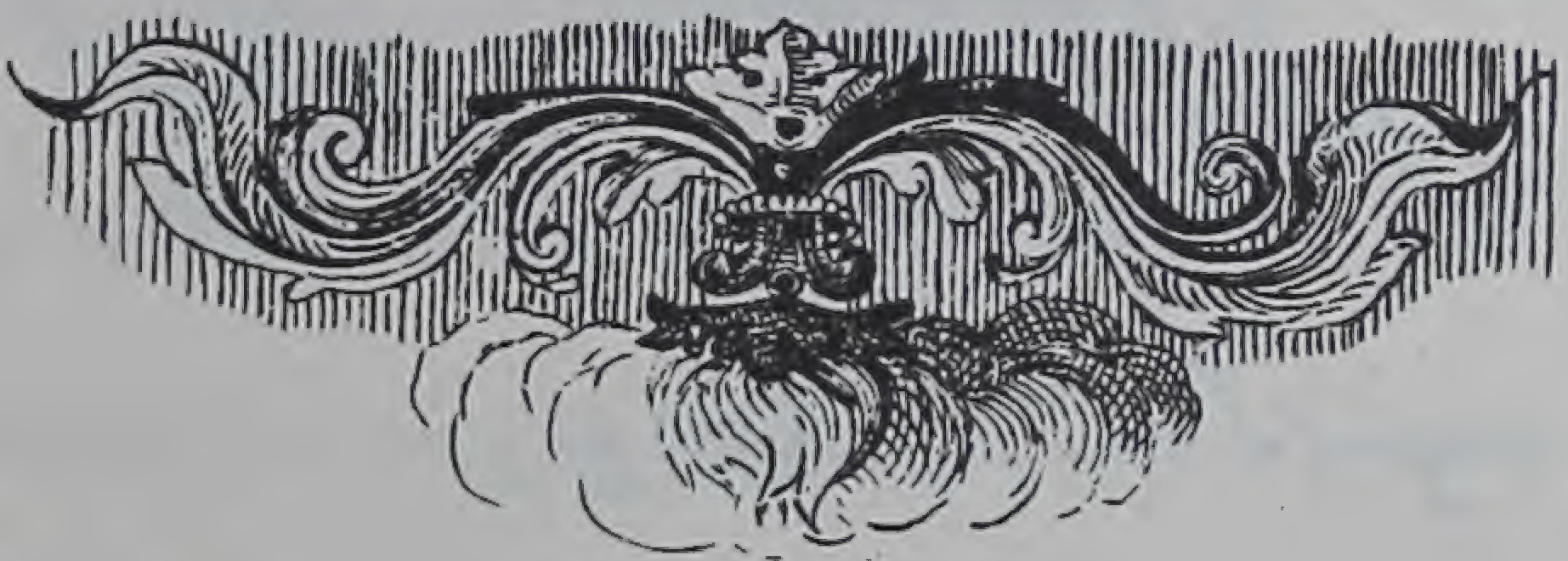
از مینجی انداخته بود آورد دیدم مجد الدوله عضد الملک سایر شیخ متها بودند همدان شهر وسیع و پر ^{جمعیت}

بعد از چای عصرانه بمنزل مراجعت کردم



۳۴ روز چهارشنبه شازدهم رجب صبح برخاسته سوار شدیم بدلات و بلدی سلطان سلیم میرزا بدره ^{نایاب}
رفتم مسافتی طی کردیم تا بابتدای دره رسیدیم دره ایست وسیع آب یادی صاف و روشن از وسط دره جاری است
دو طرف دره همه اشجار است و درین فصل که پاییز و خشکسال است با خیلی با صفا بود حالت بهار این دره نور
طراوت و پرآبی آن میتوان قیاس کرد خلاصه راندیم امین حضور مقدم الملک محمد قلیخان ^{نایاب} موچون ^{نایاب} محقق
بودند مقدم الملک مراجعت کرد و بگلر افغانه رفت همه جا آمدیم تا پیشه و اشجار تمام شد در انتهای رودخانه آب و شعبه
شد یک شعبه زرده راه تویرکان جاری است شعبه دیگر زرده و دیگری آید بالای این دره درپسنگ بزرگی بخط مسجی
حلقه نوشته شده است رفتم ملاحظه کردم هیچ عیب نکرده است اثر قلعه خرابی هم بالای کوه مشرف باین خطوط
 دیده میشد و بی اندازه خستکی و لنگی داشتیم که این خطوط را نتوانستیم بخوانم قدری پائین آمدیم نزدیک آب صاف
که جاری بود آفتاب کردان دندنها خوردیم میرزا علیخان و محمدخان آمدند بعد از نهار سوار شده از راه
کردنه شهر پستانه که تویرکان میرود راندیم راه همه جا سینه کش و چندان تند و سربالانیت و نزدیک قلعه
یکباره سربالا میشود اما شش خوب است بالای کردنه شستم و درین انداختم سلطان سلیم دوات جلکه تویر ^{نایاب}
معرفی میکرد جلکه تویرکان بسیار سنگ و سبز و با صفا و بیلاق است دوات زیاد معتبر دارد شهر تویرکان
پیدا نبود کوهی فاصله و مانع است قدری از درختهای قصبه نمودار بود کوهی پیدا است گفتند خان کوه رست
در وسط صحرا مجرود واقع است بالای آن مسطح اطراف سنگ و کمر گفتند که بزرگوار کوه پستون پیدا بود

کوههای بناوند و لرستان دیده میشد جلگه و قصبه کنار نمایان بود قدری نشسته تا شاگردم انار و چای خورد
 ما خواندم در سپهر این کوه مراد خان با درازا مالی توپسکان مستحظ و بیکجی گذاشته است که در عبور و مرور مردم
 دردی واقع نشود زمین توپسکان بالنسبه زمین همدان خیلی ارتفاع دارد سرزیری این سمت خیلی کم تر از
 همدان است باید تقریباً سزار درع مرتفع باشد امروز رستگانی زیاد می دیده شد که ذغال با گرفته و بجا و
 کرده بودند از این راه همدان می رفتند بعضی دها که در جلگه توپسکان نزدیک دامنه بودند دیده میشد و
 انهارا پرسیدم از این قرار است شهرستان تیمان ستان استرآن کرزن
 و رود تین حاجی میرزا علی مشکوة الملک هم پیدا شد بعد از نماز سوار شده بر کسیم راه دور بودند
 سدهم راه پسکلج بود تا باخزده عباس آباد رسیدیم نزدیک منزل معیر الممالک آمدیم طلاشویا زنی حاضر
 کرده بودند رفیقیم پیاده شدم اسبابی که از خاک پیرون آوردند دیدم از قسم خیر بود طلای یزه نقره پشته
 پول مسکوک مختلف طلا و نقره ساخته قدیم طلای سفید اسباب ساخته از سرب و مس پول سیاه میخ زیاد
 پیکان تیر بسیار بزرگ خیلی اینجا معطل شدیم اما حاجی میرزا علی سخت منکر طلا جوئی است



امروز که چشمنه مقدم رجب است در منزل ماندم صام اسپلند شاهزادگان بحضور آمدند میرزا محمد پسر قایم
 مقام از عراق آمده بود بحضور آمد میرزا کاظم خان الله باشی مرحوم جلال الدوله که ملا بود دیدم بظهران فرج اید
 رفت تا عصر مشغول بعضی کارهای لازم بودم حاجی آقا بابای ملک الاطبار ایدیم بار و آمده است
 شب بعد از شام مردان شد پیشه مستحبا بودند محمد پسر خان قنری و زمامه فرانس خواند امروزم
 طلا شونی کرده بودند من رفتم بادمی آمد کرد و خاک بود امین حضور میرزا علیخان محقق افراسام
 رفته طلا و نقره و اسپاب یاد آوروند یک انکسره طلای ضخیم که جای مکی آن سپهر کاوی شاد خد
 و دو جای آن سوراخ است مثل عطر دان پیدا شده بود خوب انکسری است بفال میمون گرفتم



۳۷ روز جمعه مجد هم جبار است باید از همدان کوچ کنیم تا راغده که منزل است سه فرسخ راه است خیلی از راه را سوار

رقم تیمور پاشا خان و بجلول پاشای ماکونی خلعت پوشیده بودند سواره آمدند مرخص شدند از راه کرد و پیش

میروند بعد با امین الملک معیر المملکت معتمد الملک صحبت کنان اندیم از باغات آبادی منوچهری کنار

میرقم طرف چپ هم ده حیدره بود در دامنه کوه واقع است رسیدیم میرانج که ده معتبری است و آباد

اینجا قاطر زیاد نگاه میدارند چار و اداری میکنند متعلق بام جبه همدان و بیست و هفت نفر دیگر ارگسان است

در پائین آبادی میرانج سیدستانی بود بنجار پیاده شدم بعد از نهار سوار شده بجالسه رسیدم سوار

کالپکه شدم راه کالسه پست و بلند بود نزدیک راغده راه بد بود اسب خاتم سوار شدم رفتم منزل سمت

راست و آبادی زیاد بود قریه بهار که بنا بر الملک متعلق است خیلی نزدیک است در دهه سیلی آباد

لعلی ملک حسینیان بهر تپ از دور سواد زیاد می داشت ده معتبری است طرف بدل صنی فروره بسیار

خوب آنجا میسازند همین طرف که بطرف لعلی معروف است میرند حتی بخت و پیاده میشود از میرانج

که میکند ده چشمه قصابان ملکی ملاولی اند در ویش است راغده ملک امان الله خان بجار الملک است

در منزل باد کرد و خاک زیاد بود قراولهای دور سر پرده مار بزرگی کشته بودند



روز شنبه نوزدهم رجب باید با سپه آباد برویم صبح برخواستیم بجای که نشستم از اینجا با سپه آباد دوراه دارد یکی
۳۸ راهی است که قافله وزوایان میروند از گردنه سپه آباد عبور میشود بنزل و سرخ نزدیک تر است راه دیگر که برای
کالک ساخته اند میگویند پائین و دور تر است ما از راه کالک رفتم قدری بخلاف جهت حرکت کرده و
باره بمبت اسپه آباد رو کرده راندم با حسام السلطنه وزیر امور خارجه و غیره قدری صحبت کردیم سلطان
او پس میرزا و خوانین قراقرز و سایر اعیان مغان خلعت پوشیده بحضور آمدند مرخص شده مراجعت
باد سپه کرد و خاکی انریش و میوزد زمین خاک خالص است بنه و مردم که جلومیروند کرد میکنند
ممه خاک و غبار را بمبت میارند بطوریکه نمیتوان چشم باز کرد نقش سیدن ممکن نیست باد بسیار از تپ کرد
اما هیات ارضی از سمت چپ همان آخر کوه الوند است که اینجا ارتفاعی ندارد طرف راست کوه الما قولان و غیره است
زمین پست بلند است راه کالک چندان بنیت بیک سر ازیری سپیدم محض احتیاط اسب و خستیم
از سپه ازیری طولانی گذشته بار کالک نشسته راندم مجدداً اسب ارشدم برای بخار بکنار جاده رفتم باد خیلی
میوزد در ده که آب درختی است بخار افتادیم کاغذی برد حکیم طلزن از فرانس به نوشته بود حکیم آورد و خوا
اینجا که بخار پیاده شدیم زیر تاج آباد ملک حاجی میرزا علی نقی سپه مرحوم حاجی ملا رضای مدافعی است کاروان
خیلی معتبره و در فسلکی ساهازاده والده حسام الملک میسازد بنا و عمله کار میگردند اما تمام است بعد از
بخار سوار شده بجای که رسیده راندم باد شدت کرد بطوریکه کلاه محمد خان آباد از سرش برداشت

و یک ربع ساعت پیش برهنه ماند راه کا پکه اینجا که بر کرده رسیدیم پست بلند شد اما کا پکه خوب راحت
 میرفت با این حال اسب هشتم سوار شدم خانم خان پسر بنک افشار با چند سوار آمده بود سمت چپ پیروا منتهی
 واقع است تاج آباد ملک خانم خان است بی درخت و خشک و بی صفاست باد معرکه میکند کرد و خاک میبرد
 بود که عیتوان جانی را دید و از راه رفت با عضد الملک امین حضور مهد قلیخان محمد علیخان محمد حسنخان محقق ارمنت
 راست جاوه را ندیم همه جا کوه و دره بود سوارها بخصوص فرمان خان قنکدار متصل جلوه میفرستد کرد و خاک میبرد
 اوقاتم را تلخ میکرد از شدت باد کلاه شکاری خنجرم گذاشتم و بستم درین بین راسی دومی پیدا شد راه را که
 بسمت ده فستیم ده خوب آباد پراچی است همش دره ملکی یو کنان افشار است باغ انکور زیاد دارد از اینجا
 گذشته برخان آباد ملکی خجیلی افشار که آنهم ده معتبری است و باغات انکور زیاد دارد بعد از آنجا
 و جلگه پیدا باد است قصبه سد آباد سمت چپ بود ما از بالای آبادی گذشته فستیم باد کرد و خاک میبرد
 جانی دیده شود سمت راست ده خوبی قلعه خوبی موسوم به بیاج است از اینجا بطرف اردو فستیم از کرد و خاک
 معلوم نمیشد منزل کجاست کجا باید رفت تیمور میرزا پیدا شد یک روز پیش از اردو آمده بود کتب
 غریبی شده بود کرد و خاک اطراف منی چشم را گرفته ریش و صورت یک رنگ شده شاتر نشین میخواست
 اینجا دُر زیاد دارد شکار هم کرده بود میخواست در صحرای کبک هم هست خانبا با خان پسر سلیمان خان
 صاحب اختیار بارش سفیدان و خوانین افشار و سواره افشار و سوار چار و ولی آمده بودند و تیر

۴۰ منزل وی در وی تپید بود که گویا این تپه را دستی مصنوعی ساخته اند اسپم ده هم خاکریز است منزل
 مادر باغی است که خانبا با خان باغ آباد کرده است در ساعت بغروب بانه با کسالت شدید که از باد و گرد و خاک
 حاصل شده بود وارد منزل شدم باغ وسیع خوبی است بعد از ورود و در محله نشینم یکی از کنیزهای
 بنا خوشی متبلا شده است بسیار اسباب و شست و شو و دانه و دانه و اگر دانه علاج نشد خانبا با جان مسکنت
 در سنگه و دره که از سمت اسفند آباد است از قدیم سد می بسته بودند آب جمع میشد بجلکه اسفند آباد می آمد زراعت
 میکردند خط منحنی قدیم هم در سنگهای آن کوه نوشته شده است که سیاحان فرنگی و غیره میروند می بینند



۳۱ روزگشتم چپ اسدآباد اتراق شد صبح حجام سروتن شوری رفتم حمام کرم بود کسل شدم تمام روز بکسالت

گذشت تیمور میرزا چند در ناصید کرده بود بحضور آورد خانلرخان پسر منک و خانبا با خان نایب الحکومه

اسدآباد اسب و قوش مشکیش آوردند اسب خانبا با خان که در خانه را د مری و خوب اسبی است بمحمد حجتان

بخشیدم امروز بن خلی بد گذشت خداوند بفضل و رحمت خود همه آفات و بلاها را رفع کند خاصه این ناخوشی که بسیار

اسباب و علت تنگی و اضطراب است تیمور میرزا پسر های تو ام خانبا با خان که خلی شبیه یکدیگر بودند

یک ترکیب و یک قد بحضور آورده بود حکیم الممالک شنیدم خلی ناخوش است شب بعد از شام

مردانه شد پیشه متها آمدند خلی پیل خیالی بودم عکاسی عکس قصبه اسدآباد را انداخته بود

آورد دیدم



روز دوشنبه است و یکم رجب امروز باید بکنکور برویم پنج فرسخ سبکین راه است صبح بکالسه شسته ایم ۴۲

سبحان الله
الحمد لله
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين
الطاهرين

حسام السلطنة مجد الدوله و پير وزير امور خارجه آمدند قدری گفتگو شد امروز مجد الدوله باد است

هوای آرام و خوب است جلگه آباد بسیار خوب جلگه ایست با روح و دلکش اطراف کوه است

وسط صحرای صاف دلت آبادی در دامنه کوهها واقع است در جلگه هم ده و آبادی هست از جمله

در سمت چپ جاده قریه باد خوره خالصه بود جلگه اغلب چمن است زراعت شلتوک هم دارند

خانلرخان سرهنگ اینجا ملک زیاد دارد در سمت راست قریه چهار خالصه نمایان و اشجار زیاد

داشت در دره قشکی واقع است اما مراده هم در دامنه نزدیکه فرور پیدا بود در فتح در روی جنگلی

داشت قریه حسام آباد که خانه خانلرخان سرهنگ است در سمت راست پیدا بود قلعه در روی تپه و آبادی

در پائین و اطراف تپه است اما درخت ندارد درین صحرا شکار صحرائی بسیار است اما من بارگش

خیالی بودم شکارهای این صحرا خرگوش است قل قویروق با قوی قرا قراقوش ساربرگ

سارکوچک قازلاق بسیار در نمای زیاد میثرغ که توی تخی میگویند اردک و مرغابی باقسام مختلف

خلاصه اسب خواسته ارکاکه پیرون آدم تپ و سوار متشده را کفتم از راه بروند حسام السلطنة

وزیر خارجه و پیر مجد الدوله معتمد الدوله تیمور میرزا پیشی متها با ما آمدند ارکنار راه برای شکار را

رفتم یکدسته در ناسته بود تیمور میرزا چرخ انداخت چرخ دور کرد بخلاف جهت بالافت کفتم

بغلط میرود یکبار از بالا مثل گلوله برای درناها آمد یکی را زد محید قلینان و میرشکار و سپایر اسب انداختند

درنا را گرفتند اگر سوار بکند نرود درناهای دیگر چرخ را میزنند و درنا را خلاص میکنند ما هم رفتیم

درنا را آوردند بنهار پیاده شدیم بعد از نهار و یک درنا داشتند ما هم سبت جاوه رفیم کالک خواتم

و ششم راه چمن و پست بلند و نهر است برای کالی که خوب نیست از دو طرف راست کوه سنگی

پیدا بود موسوم با فرو که در اصل امر الله بوده است می گفتند این کوه شکار دارد و در بهار چشمه های

خوب و علف زیاد دارد پشت این کوه بلوک فشار طایفه و زمتری است ییلاق خوبی است پشت

کوه امر که کوه دیگر پیدا بود موسوم بدال خانی پشت یعنی در دماغه کوه وال خانی قصبه شتر کلیانی که

جز کرمانشاهان است واقع است طرف چپ کوه خان کور مرتو سیرکان است کوه مزبور در محاذ

این جلگه کوه سه پایه طهران شپه میشود اما بزرگتر از سه پایه است خلاصه را ندیم بهل به شپه خرابی

رسیدیم زهاب کشفی جاری بود کویا در چهار آب زیاد داشت باشد همینکه از پل گذشتیم رفته رفته

فضای جلگه کم شد کوهها از چپ راست نزدیک میشود خیلی را ندیم ده کشف بی درختی همراه بود گفتند

رحمت آباد ملکی ساری اصلان است قدری رفیم سطح راه رو با سخط گذاشت سرازیر رفیم جلگه

کنگور پیدا شد امین نظام عباد الله خان علامعلینان برادر ساری اصلان که نایب السحومه کنگور است

با جمعی افاشه کنگور آمدند علامعلینان با درش سیاه است خودش هم پیاده است و برادر

۴۴ سیاه چرده دارد طرف چپ دایره دوده بزرگ پر درخت طاهر آباد و حسین آباد خالصه است اطراف
 جلگه کنگورمه کوه است جلگه اینجا هم چمن و با صفاست شپه جلگه اسد آباد اما جمعه و بهتر و نبات زیاد
 اطراف بنکده است و اغلب نبات در روی تپه است همچنانکه در اسپد آباد هم آبادی غالب نبات روی
 تپه واقع است شکار صحرای اینجا هم مثل جلگه اسد آباد بسیار است قصبه کنگور در دایره کوه کوخلی
 واقع شده هزار خانه متجاور است ساری اصلان و سپین قلچا دم سر پرده ایستاده بودند چادر
 در صحرای نزدیک آبادی زده اند امروز از زرگام دایم فرید بر کالت شد شب بعد از شام قورق
 محمد سخان و پیشی متحان آمدند قدری در نامه خواندیم صحبت شد از نیت چپ اه امروزه و رای است
 بنه و ند میرود از اینجا بنجا و ندشت فرسخ راه است یکی از نسیره های اندرون بوی با مبتلا شده بود



روز سه شنبه است و نیم رجب در کنکور اوراق شد تا عصر با ساحت و بعضی کارهای لازم گذشت صام الله

ارضیه آمده بود بحضور آمد این جلوت چندی است ناخوش است چشمش مبتدور میکند تیمور میرزا را

زنده و غیره گرفته بود بجنور آورد شب بعد از شام مردانه شد پیشی متها بودند قدری روزنامه خوانم



روز چهارشنبه است و سیم رجب امروز باید صبحه برویم پنج فرسخ نیکین راه است صبح از خواب بیدار

رخت پوشیدم سوار شدم بمقام الدوله فرهاد میرزا ششم مرصعی التفات شده بود از روی پرداری لبه است

فیم تقصیر کنکور برای تاسی اما قصر التصوص که اعراب اسم گذاشته اند کلب حسین خان این نظام و غیر

رجلو بودند کوچهای گنور بسیار کشیف و تنک و خانه ها کنه و خراب است و محل مر تقعی قلعه ایست اشجار و

اردو حاکم نشین است مفضلش قصد خانوار دارد اگر کوچای زیاد کند شتم زمین قصبه پست بلند

در مکان مرتفع واقع است بجائی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد مردم در روی پیوری

مونها خانه پخته اند از قند و ارتفاع سوهن خایر پنهان شده است پایه و قدری از ستون باقی است

قطرانها را معلوم میکند تقریباً به غل آدام قطرانهاست اینجا معبد یا عمارت سلطنتی بوده بسیار قدیم

۴۶ و آنچه بعد پس و تخمین از وضع پایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپه با تمام ستون و بنیان عمارت
مساوی سطح تپه وسیع بوده است حالاً همین شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم پی و پایه غریبی دارد که با
بزرگ و اهک و کج کرده و بنا خراب شده اند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود بعضی اهل کنگور
همین پی را کنده کج آنرا در اطراف و حول خوش می فروشد چرا که معدن کج درین جگه نیست برای آن
عمارت از معادن پستان کج آورده اند و سنگ ستونها و پایه ها از معدن شیر مردان و یک کنگور است
که اگر او شل مزان میگویند و در جنوب غربی کنگور در میان دو کوکچک واقع شده است و منور از پایه
تمام همین ستونها که برای قصر مخصوص پیرون آورده بودند درین معدن موجود است چنان
سنگ همین سنگهای سیاه است اول نزدیک است خلاصه بعد از ملاحظات لازمه رفتیم جگه دیگر
راه سواره را نیم معیر الممالک امین الملک امین حضور بودند صحبت کنان میرفتیم غالب اراضی این جگه
چمن است اما درین فصل زرد و خشک بود دیگر نمی رود خانه رسیدیم که از شمال جنوب جاری بود آب
صاف داشت چشمه این رودخانه در خاک کنگور است و باید در بهار آب زیاد داشته باشد حالاً
خسکالی و موسم کمی آب بارش جفت سنگ آب داشت در کنار رودخانه بنهار پیاده شدیم سرحد کنگور
همین رودخانه است آنطرف آب خاک خزل نهاد است ساری اصلان مخصّش شد امشب در کنگور
ماند باین رودخانه پلی شش چشمه را جریسته اند بعد از نهار سوار شدیم نزدیک پل کالیکه نهم جگه

سطح ننگورم دین و دخانه طبعاً قنیه کرده تپه و ماهور میشود لکن راه کاپ که بد نیست محمد علیخان پیکر یکی

بایست پیار پی از طهران آمده است اینجا بحضور آمد کوههای خوب سنگی شکست و بزرگ در طرفین راه همه

بجای و طرف کوههای زیاد است درست حب کوههای خزل است حیدر خان خزل آمده بود باین حضور

و محمد علیخان کفتم احوالات می پرسیدند و مات خزل و بنا و بسیار بد و خراب است و و قریه که کنار

از خالصه خزل و بنا و ندیده شده و پیروده لر است سراباران از نزدیک ده پیر زرنکی پرون

می آید مهد علیخان را فرستادم رفت سراب اوید می گفت آب زیاد دارد هفت شست سنگ متجاوز است

من و زقم پشت کوههای خزل رستان است و آن طرف کوههای سمت راست کلیانی و خدا بنده لو

و غیره است خلاصه را ندیم تا بگردن پد پرخ رسیدیم ارکاپ که پرون آمده سوار اسب شدم این

کردن سب بزرگ نیست راه کاپ که راهم خوب ساخته اند پائین کردند عماد الدوله و روسای کرمان

و سوار زیاد ایستاده بودند عماد الدوله و روسای پیاده جلو آمدند پسرهای عماد الدوله حسین علیخان

والی پشت کوه لرستان محمد حسن خان میرپ کلهر محمد رضا خان پرتیپ که بر خوردار خان سر کرده و نو

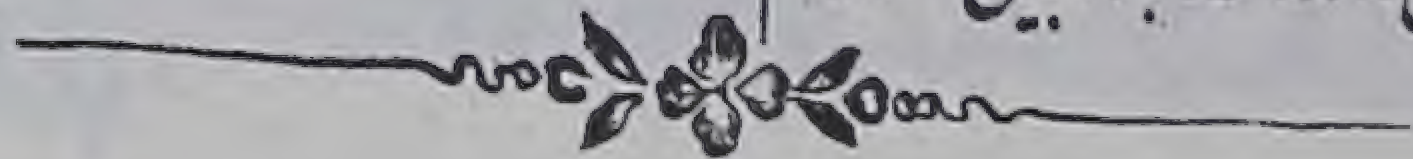
امرا پی برادر فتح الله خان امرائی میرزا هدایت خان کارگذار امور خارجه کرمان شاهان سایر روسا

کرمانشاهانی و کلهر و غیره بودند سواره از نزدیک تیپ سواره کلیانی و شکوهی لرستانی و هنادی

و خزل و کلهر و غیره که ششم قریب پانصد سوار آراسته بود با عماد الدوله سواره صحبت کنان آمدیم از کلهر

۴۸ کرمانشاهانها که برضد او اجماعی کرده اند دشتک بود از غرایض و نظم آنها پستیخاش میکرد کالک خاتم
نشم خیل را ندیم همه جالی صحنه که منزل است و سمت راه کو دا است زیر گردنه پید سپرخ چشمه آبی است
که گویا در بهار و موسم طغیان آب زیاد داشته باشد درین فصل نزدیک بیک سنگ آب جاری بود درین
اراضی چشمه بسیار است و غالب اراضی قابل آبادی و زراعت است و وساعت بغروب مانده منزل رسیدیم
چادرها را کنار نهاده زده اند و در سر پرده چشمه پروان می آید امروز محمد باقر خان پسر ظهیر الدوله
بکنه فوت شد بازار فوت او در اردو و عمده و سنگا مر است و مردم دروشتند خداوند عالم عموم خلق را
ازین بلیات حفظ کند و امراض و حاسه و جسمانی را ازین مردم دور کند انشاء الله تعالی شب بعد از
شام مردانه شد پیشی میخواستند حاجب الدوله فراتش باشی خدی است خیالاتش پریشان است
حالت خوتنی ندارد تا بعد چه شود قریه خالصه است آبادی زیاد دارد جمعیت اینجا قریب پانصد ^{نوار}
میشود باغ و اشجارش زیاد است از دره بالا سی و ده آبی جاری است که باغات و بیوتات و رعیت
این قریه را مشروب میکند اما راه این دره بسیار سخت و تنگ است و خمر کیکاووس در همین دره بغل
سنگی است که در آن عصه تجاری کرده اند راه آمد و شد ندارد مگر کس تماشایرود و باطناب بته از بالا

میکشند من از دور در خمر را باد و زمین ملاحظه کردم



چشمه‌ی چهارم رجب در صحنه اوراق شد صبح برخاسته استم بقصد تفریح صحرائی اینجا آمد

اندرون پروان آمد سوار شدم از اردو خارج شدیم از سمت چادر امین الملک گذشتم تیمور میرزا و غیره

از منزل طهیرالدوله اشیک آفاسی باشی که پسرش فوت شده است و مجلس فاتحه داشت می آمدند این

راه تیمور میرزا علیخان و امین حضور بمنزل برگشتند ما از بالای کوه ممجارانیم اسب و دو خوب بود

علف زیاد از قیاقی و غیره داشت کوسفند زیاد چوپانهای کاشوند میچرانیدند چوپانانی دیدم احوال

پر پیدا می‌گفت آمدن اردو برای ما اسباب امنیت و اطمینان شده است اینجا بواسطه درونی و شرارت

کاکاوند در پستان کمره کوسفند بچرا می‌آیم آدمیم بالای کمرنگی که آنطرف تر تگاه سخی بود چادر آفتاب کردان

زده بمجار پیاده شدیم محمد سخنان روزنامه خواند عکاسی خد صفحه عکس انداخت کبک زیاد و اطراف

این سنگ بود



۵۰ روز جمعه است و پنجم رب امروز بایستی بیستون دیم اما اردو به برنج رفته تا پستون پنج فرسخ و
 برنج شش فرسخ متجاوز بود صبح از منزل با سب سوار شدم وزیر امور خارجه عماد الدوله و پیر الملک
 و غیره بودند صحبت کنان با کنار رود کما سیاب رفتم رودخانه آب زیاد صاف خوب داشت و درین
 فصل که موسم کمی آب است و با اینکه در بالا آب و در خانه را برای زراعت میکیند متجاوز از بیت
 سنک آب داشت و باین قیاس میتوان دانست که در بهار آب این رودخانه چه قدر است کشتند در ^{طغیان}
 آب با کلاک که نوعی کشتی فوری است ازین رودخانه عبور میشود هر چشمه آن از نهاد است و آب
 آن تماماً برزاعت میشیند و هیچ حاصل و بی مصرف نمیشود از سمت شرقی بجنوب جاری است تفصیل
 و مجرای این رودخانه ازین قرار است چشمه اصلی آن از کوه چهل نابالغان نهاد است از خاک
 خزل عبور کرده آب کنگور و مزارع افشار داخل آن میشود و از طرف خلیج رود خزل سبک صحنه جاری شده
 آبها صحنه بان ملحق میشود در حوالی پستون آبهای جلگه چچال نیز باین رودخانه ریخته بعد از آن آبهای حاو
 که کیزه رود میکونند باین آب متصل میشود در هیلان آبهای کواره و مارون آباد باین رودخانه ریخته
 از جای در و صدمه عبور کرده در این بونای مصب آبهای خرم آباد و غیره است اینجا اسم رودخانه
 تغیر کرده به کرخه رود موسوم میشود در حوالی حویره بطن العرب میرزد کنار رودخانه بوته کز و گیاه ^{شیرین}
 و غیره زیاد است بلد چین زیاد است میان بونای پدید سواره با شکست زوم حسام السلطنه

۵۱ . معتمد الدوله عماد الدوله بامریج دند عماد الدوله پیشکشی بحضور آورد امروز صبح حمام السلطه معتمد الدوله

مجد الدوله مشاهده و خیمه یکا و پس فته بودند آدم باطناب بدخمه فرستاده بودند تفصیل از احکایت میکرد

از طوائف شاهسون بغدادی که همیشه یورت آنها ساوه و خلجستان است بواسطه کمی علف و خشکی مرتع

باین صفحات آمده اند سوار جلیلو نذر طایفه حاجی سعد الدوله کنار راه ایستاده بودند بنظر رسید سمت

راست جاده دره دینور است آبادی یاد دارد دینور دقتیم شهری عظیم بوده و شهر کرمانشاهان اقوام

و توابع آن محبوب میشده است و حالاکه اثر پسر از آن شهر نیست این بلوک بدینور موسوم و از توابع

کرمانشاهان محبوب است و در طرف جاده کوه است کوه بیستون از مقابل نمایان بود و خیلی نزدیک

مینمود با آنکه خیلی فرسیده شدیم و این حالت پست برنج شکلی داد با سجد در کنار رودخانه چهار پیاده شدیم

حکیم باشی طلزون و پیشخدمتها بودند طلزون هم بدخمه یکا و پس فته بود خودش را باطناب کشیده بالا

برده بودند ضعیفی از راهی صحفه است که از راه خیلی سخت بدخمه میرود و مردم را باطناب بالا میرود

طلوزون میگفت میان دخمه رفتم کوه دالها بود و کمی لپنبه عمیق بود که طلزون داخل آن شده و بنجام

اثر بر دیده بود میگفت لاریس نکلیس دین دخمه بخط خودش یاد کار نوشته بود منم یاد کار نوشتم خلاصه

امروز باد معرکه میکرد خیلی سخت و شدید میوزید در کمال اشکال و رخت نهاری صرف شد بعد از آنها

سوار شده بمب جاده رفتم بکالکه نشستم کرد و خاک غریبی بود مردم را خیلی اذیت کرد الملک

۵۲ آمد گفت از میتون فرشته ندارد و مرا پرده اینجا نیست همه بر نواح رفته اند معلوم شد حاجب الدوله
سوار دارد و را بر نواح فرستاده است و حاتم پل طه گفته است برگردند چون خستی ای مردم بود که هم شتران
لازم نیست اسب خواسته سوار شدم و ازین جنبه و خطائی که شده بود زیاد اوقاتم تلخ شد باد و گرد و خاک
هم خسته ام کرده بود باید از نزدیکی میتون بر نواح برگردیم قریب سه فرسخ بخت شمال غربی پریشیم رودخانه
دینور ازین دره می آید برود کاما سیاب ملحق میشود غالباً مجرای آب با تلاقیحی است که عبور ممکن نیست در
بالا ترانده از پل کوچکی گذشتیم تپه در جلو بود عماد الدوله گفت سکر نادر شاه است راه پرازنه است کرد
و خاک غریبی است یکدسته زوار کجی که همه سوار بودند چاووش و علمی در جلو داشتند ملاحظه شدند هر چه
خواستیم جانی پیدا کنیم ساعتی برای استراحت پیاده شوم جای مناسبی ندیدم نه راه و با تلاقح مانع بود
رومترل فتم اردو متفرق افتاده است به بعضی مردم بر میگشت بعضی می آمدند بآول دره بر نواح رسیدیم
دره ایت بخت مغرب واقع شده اشجار تبریزی میوه و گل سرخ زیاد دارد باغاش غالباً بی دیوار است
خیابانها منظم گشته اند در روی تپه کوچکی عمارت و قلعه بر نواح واقع است بقصر قاجار طهران عالی از بنا
نیت اما کوچک تر بهمان طور بر آب ساخته شده است دور تپه قلعه محکم و آبادی ندارد بملاحظه گفت
خانهای عیسی سر پرده و چادر ماراد باغ و جنگل زده اند دو ساعت بغروب مانده و اردو منزل شدیم
بسیار خسته بودم

آبادیها که از صحنه نایب ملاحظه شد و اغلب ملکی عماد الدوله بود اول شاهون و میر عزیز که جزو صحنه است

بعد آب باریک سسکان سبیل آباد زرد آب سمت چپ مزرعه خلیف آباد اگر گوند و نا و را باد که نزدیک

به پستون است همین که روی برناج بر شستم سمت چپ بخبران سمت راست کاشان تو مارامو واقع بود

از قریه سسکان با طرف صحرائی چچال است

شب بعد از شام مردانه شد پیشی متهاب بودند محمد سخنان قدری و ز نامه خواند میر سکار عصر بخور آمد میکف از

سکه و نیور آدم سکار زیاد است و محل جر که مناسب دارد قرار شد پس فردا جر که کنند از کبک دره

برناج با عراق حکایت میکرد که کرور ها کبک دارد فردا خیال دارم سکار کبک بروم مهدیقینان یک ^{جلی} نفی

که نوعی از مرغ آبی است و در آن نی آورد



روز شنبه بیست و ششم رب صبح از خواب خواستم در بناج اترقی است رفت پوشیدم قبل از سواری
۵۴ وزیر امور خارجه و پیر الملک عماد الدوله معتمد الملک احضار شدند در امور کرمانشاهان بعضی گفتگوها شد و دراز
اسب ادب اندرون حاضر کرده بودند بیرون آمده سوار شدم همه جا عبور مان از خیابان پشه چادر عملجا
در ب حرّم و مردم میان درختهاست تا از درخت گذشته بقضائی رسیدیم کوههای سنگی سخت دارد دره است
آب میآید همه جا سرخس پد های کهن میرشکار و همه قوچها بودند تیمور میرزا حبیب الله خان ساعده
ولیعنان قنقدار محمد علیخان بیکر پکی قوچی باشی محمد ابراهیمخان مشیخت حاجی علقی فراشخلوت
محمد علیخان صاحب جمع نورالدین میرزا نایب نظر مدیقلیخان آقاوجیه سایرین که قوش داشتند
همه بودند از کرور با کبک که میرشکار میگفت و دست کبک دیده شد در سوار شدیم کبک از دانه
بالا رفت بود کوه سخت است و سکلان درخت بوته زیاد دارد و میان بوته ها کبک زیاد است در پستان
واقعاً باید کرور کرور کبک داشته باشد یک کبک من بزم تفک زیاد انداختند با قوش خیلی سکار شد
آفتاب گرم بود رفتم سر چشمه که تا منزل نیم فرسخ است بنا خور دیم عضد الملک محمد سخنان و سایر
بودند محمد علیخان بیکر پکی یک زاغچه روی هوا خوب زد یک مرغ واق تم تیمور میرزا آورد چشمه
آب صافی است بقدر چهار پنک آب دارد ایلات حمدان آمده بالای این چشمه افتاده اند
تا عصر سر چشمه ماندیم بعد سوار شدم قدری بجای ایلات و کوسفند و مالهای آنها را تماشا کردم چند روز است

۵۵ حالت خوشی دارم پس ستم ان شاء الله تعالی نیست میان دو ختامه قسم مرغ دارد نوک و مرغهای تشنگ

کوچک بسیار است



روزی که شب بیدارم برب صبح بصد شکار بر که دره و دیور سوار شدم با وزیر امور خارج عماد الدوله
ویر الملک معتمد الملک و امور کرمانشان گفتگو شد آنها عرض کردند مامه جار و شمال دره و دیورا
گرفته اندیم حاج شکارچی آمد گفت پیاده بسر که چم است شکار میشود برادرزاده میر شکارم
ما خوش شده مرده است میر شکار کسل بود مام از خیال شکار افتادیم بتفرج گفتا کردیم رودخانه و دیور
می آید بقدره پهن آب دارد اطراف دره املاک عماد الدوله و کنار رودخانه تمام جنگل پدید و کز و تشنگ و غره
است این درختها را هم عماد الدوله متصرف است عرض دره تقریباً هزار فرسخ میشود وارد و طرف کوهها
سخت تنگی است که سواره و پیاده نمیتوان با لاف شکار دارد لکن بواسطه سختی محل شکار کردن ممکن نیست
در کنار رودخانه برای هزار پیاده شدیم مهد علیخان آقاوجیه محمد ابراهیم خان محلاتی پیشرفت
تیمور میرزا و غره بکار یک رفتند عضد الملک محمد علیخان محمد تقیخان افشار میرزا حسین دکن
سلطان حسین میرزا امین حضور میرزا علیخان محمد حسین امین السلطان بودند موچونان ناخو^{شت}

محمد خنجان اسطه وحشی که از انقلاب مواد بسیار کسل و ضعیف است میرنگار پیادهای هر که چه
۵۶ که حاضر بودند بجنگل انداخت قدری فساد کردند که خاک پروان آید چیرپه ندیم سوار شده قدری بالا
رفتیم در کنار رودخانه در سایه و جای خوبی چادر زده تا عصر ماندیم طرف چپ دره که پستک عاری
بود مهدقلیان آقاوجیه میرزا عبدلله میرزا محمد فرستاد رفتند بودند برخت زیاد و شفت بسیار نگاه
غریبی بوده است پای مهدقلیان هم خم شده میکت اطاقی از پستک تراشیده اند جای وسیع
و حوض آبی دارد که حالا قدری آب داشت کویا پستک محکم بوده است مهدقلیان عضدالملک را هم
بغار برده بود شب تفصیل غار را حکایت میکرد که خیلی برخت رفته بود حوض آب اطاق و صفوهای غار
که اثر غریبی بود تعریف میکرد اما راه غریبی سختی داشته است خلاصه این دره همه جا معین طور کنار رودخانه
جنگل پیدا دارد عصر سوار شده با امین حضور صحبت کنان بمنزل آمدیم مقارن غروب بمنزل رسیدیم این
دیور معبر تمام روز را اذربایجانی است که از راه پجار کرد پس می آیند جمعی زوار قراجه داغی خونی و سلماسی و غوغ
ملاحظه شدند دیات عماد الدوله که درین دره بنظر رسید

سمت است اژان اوزان ناریان برف آباد که اشجار و باغ هم داشت

سمت چپ کچی چشمه پداب

ملکراف کرده بودند که در طهران با خوشی و با شدت دارد حفظ و حراست بندها که موقوف بقضل خداوند

۵۷ عالم است شب بعد از شام مردانه شد این حضور مأمور شد بکمران شاهان بود و بعضی مظلمین گرفتار

که دشتی است مظلمین کند



روز دوشنبه بیست و هشتم رجب امروز باید بیست و نهم سه فرسخ راه است با حسام پلطنه
مقیم الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه و پیر الملک قدری سواره صحبت کردیم بعد بکالکته نشسته
نزدیکی پیتون اسب خواستم سوار شدم از پل چار چشمه که دو چشمه آن در سقعی دارد و دو چشمه دیگر
کوچک است که شقیم محاذی این پل سمت چپ می موسوم تحت شیرین است برای ملاحظه آثار پیتون
رفتم اثرها که مشاهده شد باین تفصیل است اول نزدیک زمین یعنی بارقاع چند ذرع صخره بر راس
از پستک تیطح کرده اشکال بزرگ نقش کرده بودند که حالا اثری نمانده است در همان صخره شیخیلیخان
و قفانه دوده را که برای کار و اسپر اوقف کرده است حجاری کرده این کار و اسپری میسوزانم
شیخیلیخان بنا کرده است اسم دوده موقوفه که آنطرف رودخانه کاما سیاب در دامنه کوه ملاحظه شده بود
قراولی و چمپیان است بالاتر از آن تقریباً بیست فرسخ پشته ایوانی از سنگ پرون آورده و اسکا

نقش داده اند صورت داریوش است تحت نشسته اصل صورت و تحت نیمه قدری خراب است تقریباً
۵۸
لهیر دستها بعقب بسته ردیف در پای تحت ایستاده اند یک نفر که از نیمه عقبتر ایستاده است کلاه بلندی
بشیه بکلاه ندی شیراز پی و سردار در زیر کلاه عریض و نوک کلاه خیسلی باریک و معلوم نیست این یک نفر
مختصاً چه کلاهش اینطور است بانی کلاه ها کوتاه یا سر برهنه هستند سردار بزرگی پای تحت در مقابل پادشاه
ایستاده حرف میزند و یکی از اسیران زیر پای این سردار افتاده است و دو نفر دیگر پشت سر سردار ایستاده
که گویا از اعیان ارکان هستند موی زلف سردار بلند و مجعد است ریش هم دارد پادشاه هم همین
است صورتها از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب حجاری کرده اند با چشم و عنکبوت درست نمیدیم
پادشاه و پسرین نگاه کردم تا دست دیدم چشمه بی از زیر این کوه پسرین می آید که حالایک سنگ آب دارد بها
البت آب زیاد خواهد داشت کاروان پسرود می زیاده در صحرا واقع است بانی کاروان را شعلیجان بخانه
است باغی هم بی دیوار صام الدوله در صحرا غریب کرده غالب خشت تیریزی است چشم انداز خوب
دارد صحرا دارد و خوب پیدا است عکاسی افراسام از منزل آمد عکس انداخت بعد سوار شده
قدری آنظر فرستم جانی است که میگویند فرما بکنده است یک ضلع کوه را با ارتفاع زیاد و عرض زیاد
ایوانی که تراشیده و خیال شده است در آن صفحه اشکال و تایل نقش کنند تا تمام مانده است اما
کار بزرگی است و اگر کف نیست مزار سنگ تراش قابل مقصدی بوده اند قابل آن است صورت سلام

۵۹ و شکارگاه و غیره بدینم نقش کنند انشا الله باید اقدام شود بوتهای گل خوب از میان سنگها سبز شده بود

از آنجا بمنزل آمدیم سر پرده باروح است پرستوک زیاد دیدیم که گرد و بارها در هوا حرکت داشتند مثل اینکه از

میلان تقبلاقی میروند امشب بعضی کوه روهای کرمانشاهانی روی کوه رفته آتش روشن کرده اند صنعت

غریبی است و مخصوص دشمنان است کوههای سخت بالا میروند



روز سه شنبه است و نهم رجب امروز قرار بود سپاه پد برویم میخانه هم رفته بود معتمد الملک که از پیش کبرانشان

میرفت بملاحظه کمی آب سیاه پد میخانه را برگردانیده بود منزل احاطه آباد قرار دادند که از پستون

تا آنجا سه فرسخ است صبح قبل از سواری حسام السلطنه معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه مجد الدوله

و پیرالملک طهیر الدوله شهاب الملک سعد الملک را خواستیم در کار مظلومین کربانان کوهکوه سها

و سعد الملک را کبرمانان با مور کردم رفتند اسب خواسته سوار شدم معتمد الدوله فرهاد میرزا مرخص شد

بگردستان رفت محمد رحیمخان میر تقی زاده را دیدم تازه از طهران آمده است امروز قدری دیر سوار شدم

کسانی هم دارم کاپی که خواسته شستم را ندیم کوههای این جلگه طبعاً بی دامنه و مجرد است و از زمین

بی در و نیو و اسه باوه میرپ قدریکه آمیم کوہ پستون بہان نخچی ترکیب سمبت است می چہ رود کا مانیآ
 ۶۰ تم بقدری فاصلہ منزل در طرف چپ جادہ بدرہ داخل شدہ دیکر دیدہ میشود دہاتی کہ در طرف چپ
 شدہ کوہ بل و ردی شیت تیل و ردی قریہ چہر متعلق با ولاد میرزا سلیم خان است و کر شاہ ملکی ہم
 سمت چپ واقع شدہ است پیشانیہ رو کہ انہ پیادہ پید مراجعت دادہ بجای آباد آورده اند قدری
 دیر رسیدہ بود عضد الملک فرستاد کہ در ہمار کاہ قدری تا مل شود تا چادر ہارا برتند رفتم بالای کوی در سمت
 چپ جادہ بہار پیادہ شدیم بعد از ہمار و قدری مکث و تا مل کجا لکہ نشہ راندیم منزل خیلی نزدیک
 بود سہ ساعت بغروب ماندہ بمنزل وارد شدیم در میان ہر پردہ و منہ قناتی است آب صافی دارد لکن
 کو ارنیت فضای سپر پردہ ہم پاک نبود کھنم جاروب کردند اما باریک است منزل بدی است و
 راحت نبودم اشب تقریباً چار پنج ساعت از شب گذشتہ در جہہ شمال غربی سر پہ در موافقہ داشتند
 نامتی شاع آن ہمہ جاراسخ کردہ بود و اینجالت امتداد پے داشت



روز چهارشنبه غره شعبان المعظم بایده عبادیه برویم و چهار فرسخ کمتر مسافت است بشتاپستون یکسره عبادیه رفتیم
 و کمتر از چهار فرسخ برویم منتها اپستون بعبادیه پنج فرسخ پس یک است باجمعه صبح یکشنبه
 را دیدیم همه جا کوه پیستون است راست طاق نظام هم در سلسله همین کوه است این کوهها همه جای
 سیات و ترکیب خیلی سخت کشیده شده است محاذی عبادیه که بجله کرمانشاهان میرسد دره وسیعی از
 همین رشته پیستون باز میشود که منتهای آن رنمت شمال موسوم بکشت است از قریه حاجی آباد که گذشتیم
 پنج کوههای کوچک و بزرگ خیلی براه واقع است بعد یک مرتبه جلگه و منقطع میشود و از دو سمت تقریباً دو فرسخ کوهها
 دور میرود سمت چپ جاده آبادی پشته است حاجی آباد کاکیه بومار که ریز کوده سیاه پید^{عظی} علیا
 چادر زیاد از طوایف شاهسون بعبادی سمت چپ افتاده اند طرف راست جاده آبادی کمتر است
 و ماتی که ملاحظه شد مراد آباد است و جاکلان که بطاق نظام نزدیک است صحرای خاک و گیاه آن
 شیرین بیان است نزدیک عبادیه هم گاهی چمن خشکی بظر میرسد هزارادکنار جاده خوردیم مردم
 همه بالباس رسمی حاضر شده اند لکن بترین کاب غالب نیستند بعضی اپستون سیاه پید^{عظی} شده
 پاره یکسره بعبادیه رفته بودند سواره پنجابی و لر و زنگنه و غیره آمده بودند احوال خوش نبود قدری کسل
 بودم چهار ساعت بغروب مانده بعبادت عبادیه وارد شدیم فوج رنجه و فوج قراکوزلو جمعی احمد خان بنک
 پسر ناصر الملک ایاده بودند مردم هشتی آمده اند استقبال مژه شده بود مرد با غالباً پو^{شد}

و زنها بجای و بند نقاب سیاه برپا دارند عمادالدوله هم بود عمارت عمادیه در کنار رود قرا سودا واقع است
 ۴۰ رودخانه بزرگی است با اینکه درین فصل آب کم است بیت سنگ متجاوز آب دارد و بهار امکان عبور نیست انواع
 مرغابی و ماهی بزرگ دارد آنطرف رودخانه چمن و جلگه است که شهر کرمانشاهان منتهی میشود از اینجا شهر
 یک فرسنگ سبک است و شهر در دامنه کوه و تپه مرتفع واقع شده است باد و درین خوب دیده
 اردو درین بسیار عمارت بطول رودخانه واقع شده است مجرای رودخانه از شمال جنوب و منبع آن
 روانه کردستان است عمارت عمادیه سمت شهر کرمانشاهان چشم انداز خوب دارد سمت عمارت اندرون
 باغ بزرگ و حوضهای آبهای خوب است تا مردی که آنست آن اندرون است عمارت اندرون هم چون
 و پیورت عمارتی است و همه را بوضعهای خوب و طرفشک ساخته اند حمام خوب بے دارد رفتم اندرون عمارت
 و دیدم جای خواجه و عمده دب صرم خلوتهای علییده است عمارت پرونی هم که مشرف بقرا سواد است خوش
 عمارتی است سه مرتبه ساخته شده طالار و در و و اطاقهای خواب راحت خوب و بارفت دارد اما چون
 رو بمغرب است از چهار ساعت بغروب مانده همه اطاقها را آفتاب میگیرد محمد تقی خان مشی متامرد و بخوا
 علیتقی خان مشی مت پیر شمس آمده است آنطرف قرا سواد الدوله اسباب آتش بازی یاد حاضر کرد
 بود شب آتش بازی کردند خیلی خوب و اما دو عمارت می آمد از نیم کرد



۶۳ روز پنجشنبه دوم شعبان امروز اجاب بسیار پس بودم قشری عارض شد زبانم بار داشت قدری آهسته

کردم خدا و اصلاح امور ظاهر و باطن کند و همه کسالتها را علاج کند در طهران با خوشی با بانی است

بحکیم طلزون مکراف کرده بودند که از فرمניה بدوان فرانسو باغبان باغ میدان ارک و میسوایزه



پیانوزن مرده اند

رو جمعه یوم شعبان در منزل توقف شد کسالت باقی است اما از دیروز بهترم ما را شمع برای اصلاح

خوردیم پیشی نمیدادند هوا گرفته بود ابر زیاد داشت احتمال بارندگی میرفت باد سختی کرد و الود می رید ابرها را

متفرق کرد از فرا سوماهیهای بزرگ بدینات صید کرده بودند نباید ماکول خوب باشد آبهای کرمانشاه



کلیه از فرا سو و آب طاق سظام و غیره همه پسنکین و ناگوار است

روز شنبه چهارم شعبان از عمارت حرکت نکردیم حالتی بحمد الله تعالی خوب است صبح زود که برخاستیم

هوا طراوتی دیدیم شب قدری باریده است در زمین رطوبتی است سرکوه پستون ام برف زده است

بواهنه سوزنده داشت امروز و زرا و اعیان اردو و علمای کرمانشاهان بجهنم آمدند بعضی سواران ۴۶
 کرمانشاهانی در چمن بسوی عمارت اسب تاختند بازی کردند تفنگ انداختند سربازهای قزوینی هم با تفنگهای
 شاسپوش تیراندازی کردند یک تیر توپ هم با کلوله بنشانند و تاختند زود اما بواسطه ازدحام مردم
 و تماشای دیگر توپ نمیدانستند عصر مشیرالدوله وارد شد از اسلامیل از راه حلب و دیار بکر و بغداد ^{است}
 با وزیر امور خارجه بجهنم آمد صحبت شد شب بعد از شام مردانه شد امین السلطان محمد حسن خان
 علیرضا خان عضد الملک محمد علیخان آمدند قدری ماندند بعد خوابیدم



۵۰ روزیکشنبه پنجم شعبان امرو صبح کالک نشسته بطاق پستان بطاق بطام فتریم حاجی محمد حسین معین

وامین الرعایای فتردین که بعبات رفته بود مراجعت کرده است کنار کالک بحضور آمد حسام السلطه

عماد الدوله ساید در کاب بودند بسمت شمال عمادیه را ندیم همه جا خیابان است راه کالک خوب بود در

خیابان امید کاشته اند از عمادیه با آنجا تقریباً یک فرسخ است قدری بطاق بطام مانده خیابان تمام

میشود باید انشا الله قدغن کنم بازند متصل کنند یک خیابان هم از طاق بطام تا شهر کرمانشاهان عمادالدوله

ساخته است قریه بطام متصل بطاق و سراب است بسیار ده کشفی است که فی الحقیقه مایه تصع طاق و چشمه

این آبادی ابیدارین محل تعمیر داده دورتر برند عماد الدوله در جلو طاق حوضهای بزرگ ساخته آبشارها قرار

داده است در موپم زیادی آب کفند قریب سیصد پست آب ازین چشمه جاری است و ازین آبشارها

بصحر میریزد حالا آب چشمه با کم است اتفاقاً فصل بهار اینجا باید خیلی باروج و با صفا باشد خلاصه دو طاق

تجاری شده است یکی بزرگ راست و طاقی بلالی در میان سنگ تراشیده اند ارتفاع آن تحینا

فتر میشود عرض و طول هم همین نسبت خیلی اثر بزرگی است در عصر خسرو پرویز ساخته شده است در سطح

مواجه ایوان در قسمت پائین تمثال خسرو ابالباس حرب و اسلحه سواره مجسمه از سنگ پروین آورده اند

هیات و اندام سوار و انداز و قواره اسب از طبیعت حالتیه بزرگتر است نیزه در دست خسرو است کیش

تیری دارد پای چپ اسب که برپشته از سنگ پروین آورده بودند از موضع ران منیدانم دست کدالم

پمروت بی رتبت سنگته شده است شاید در استیلای غرب اینطور کرده باشند یک دست خسرو را هم که ۶۶
نیزه گرفته است و قدری از سراسب سنگته شده است بدین سنگتی از دصد هزار دست اینطور جاری
و نقاشی این صحت و درستی میتوان ادعا کرد که کمتر دیده شده است اعضا متناسب اندام در دست نگاشته
مهم بجای خود بجای رفته حالا محال است کسی بتواند اینطور جاری کند و ماسب اینطوری قلم زده است که موبو شانه
میشود اسب هم زره پوش است و حلقه های زره را چنان نموده و با یکدیگر پیوسته است که ملاحظه آن جیت
انگیز است زین و برک اسب نیزین فرنگی شیده است ساغری اسب بازو نمایان است منکوله های زیادی چنانچه
کرد و حالا راسم دارند در سر و گردن اسب مست و دو منکوله دیگر خیلی بزرگ و بلند از دو طرف عقب
آویخته است بجای ترک بند یا عوض رکاب یا محض زینت بوده است صفحه بالایی این مثال با صورت خسرو است
ایستاده است شمیر راستی بطور غدا آره های قدیم در جلوه و پاکداشته یک دستش بغدا آره تکیه کرده و دست
دیگرش بدست موبد موبدان است که در پاره خسرو ایستاده است هر دو حلقه را گرفته اند که علامت اتحاد
و بجهتی است لباس خسرو تاجی مکتل بجوهر است و گلجه کوتاه که آویزهای جواهر دارد و شلوار سنگی در پا و چپ
که بهین کفشهای فرنگی متداول حالیه شیده است طرز لباس موبد موبدان هم بهینطور است غیر اینکه تاج و آ
ندارد طرف چپ خسرو صورت فرنگی است که گویا شیرین باشد در یک دستش ابرقی است و دست دیگر بلند
کرده حلقه را گرفته است لباس شیرین لباس رسمی ملکه انگلیس و فرانسه مشابته دارد شل بلند می باشد

شیرین است بطایفه آن پوستی است که در پهنک معلوم نمیشود چه پوست است لباسش ریح لباس پس مندی و هفت
 دار منی و فرنگی است در سمت است طاق صورت شکار جگر که خسرو است که در مرداب و نیز از باز و ورق و کرجی صید
 شکارشان از خوک و مرغابی و ماهی مرکب است خسرو و ایمان دولت و عمده طرب در زور قماشند از
 نیز از ماهی میرواند خسرو با تیر سبز مطربان و مغشایان که بعضی زین بستند آلات طرب بخصوص حکایت در دست
 دارند فیلهای زیاد حجاری شده است که بعضی حرکت میدهند و بعضی شکار را حمل میکنند این اشکال با اینکه کوچک
 و ریزه کاری شده است چنان خوب نقش شده است و فیلهای و خوکها را طوری خوب حجاری کرده اند که به عقل
 حیران میکند بالای این صفحه آغا غنی حاجه باشی محمد علی میرزای مرحوم که از طوالتش کیلان بوده است زینت
 صورت مرحوم شاهزاده را نشسته و شمشیر آلوده پیرش و پیر کوچک دیگر را داده است حجاری نموده خود را غنی
 را هم با بیات مکرده ایستاده در جلوشاهزاده نقش کرده اند بطوری بد و پتقاعده که واقعا متوجع است و طاق
 را ضایع کرده است و بیکه بد حجاری شده روی اشکال ارگن آمیزی کرده اند اتحی مایه تصنیع طاق شده است
 مقابل این شکارگاه خوک در صفحه سمت راست طاق شکار جگر که مرال نقش شده است در اینجا پادشاه
 ایستاده خیز بزرگی بالای سرش نگاه داشته اند سایر مردم شکار میکنند و مرال میدویند اینجا جگر که چها
 سوار اسب و شتر هستند و کشته های مرال شتر حمل کرده اند بعضی از اشکال این طرف تا تمام است که از ابتدا
 ناقص مانده است اطراف این اشکال سلیمی و کل و بوبه است بطرخیلی خوب و دست نقش شده است

۶۸ بخصوص در جلویوان که خیلی خوب منت کرده اند روی هلال طاق از طرف پروان و ملکه نقش شده است
 یکی شکسته و افتاده است ریکری بی عیب باقی است در وسط دو ملک نقطه وسط قوس هلال طاق
 رو بالا که گویا در آن عصر نشان دلتی بوده است از پنک پروان و روده اند بسیار ممتاز حجاری شده است
 در خارج طاق پله ها از سنگ ساخته اند که اگر کوه بیالای طاق میسرود لکن از آن پله ها بالا رفتن جای را ^{بل}
 نیست چند نفر کوه رو که شب در بیرون قه بودند آتش میکردند اینجا آمدند از پنکهای صاف و جامی
 سخت بالا می رفتند که در قون میچکس و هیچ حیوان نیست بسیار رایع تعجب بود عکاسی آید عکس طاق و عمارت را
 برداشت اما یادگارها که مردم درین سکه ها نوشته اند جای سالم باقی نگذاشته است بعد ازین طاق و ^{لوان}
 طاق یگری است کوچکتر مثال و فسر حجاری شده است اما نه بخوبی و وقت طاق اول میگویند ^ت
 شاپور و پسر او است خطوط پهلوی هم نوشته شده بود ترجمه آن پیش عماد الدوله ملاحظه شد اینجا ^{نقل شد}
 ترجمه

اینکه صورتش اینجا است بهترین پرستاران دین مرز است شاهشاهان شاپور اصل شاه
 ایران و عراق عرب است خدای خدایان پسر پرستاران منسوب بهترین پادشاهان مرز ایران
 شاخ آسمانی میسر شدند خدایان پادشاهان فارسی

ترجمه لوح دیگر

۶۹ صاحب این صورت بهترین پستاران منسوب مرغانست و او زنی شاه پادشاه ایران و عراق است

اصل آسمانی و بهترین جد او از طایفه سرمریه شاه شاهان بونوه و زنی است

ازین ایوان که میگذرد در روی پهنکی که گوه سه صورت نقش شده یکی زردشت است دیگر شاپور و زنی

یک نفر دیگر هم در زیر پای شاپور و زنی افتاده لکده کرده اند و در سر زردشت طوق نور و خطوط شعاعی نقش شده است

بطوریکه حالا در صورتی که پست کشیده میشود بعد ازین طاقها و اشکال عماد الدوله و صحنه ساخته در

آن ایوان عمارت عالی بنا کرده است درین کار بسیار است یک تکه چرخه آورده بودند و در

از زیر خاک پیرون آمده در کنار دریاچه گذاشته بودند خوب حجاری شده و بی عیب مانده است یک صورت

مجتهدیم بنیات بجای قدیم از زیر خاک پیرون آمده اما صورت و سیاهی آن درست معلوم نیست شکل

و اندام آدمی است بزرگ گفتند لهذا اعتقاد بی این سنگ دارند در لزوت و نوبه و سایر امراض خود

و گشمن و سایرند و رات بجای این سنگ می آرند و غالباً محروم میروند بالطبع مردمان بلد و احمقند خلاصه

امروز هم پل بودم اشتباه بود رنگ چهره و بشه خوب نیست قدری در مرتبه فوقانی عمارت خواهم

عضد الملک معیه المملکت حکیمباشی طلزون میرزا علیخان مهتدی علیخان محمد علیخان و غیره بودند

عصر بخانه مراجعت کردم سر آب قریه بطام که در میان عوام بطاق پستان مشهور است در او

متجاوز از یکصد سنگ آب دارد رفته رفته کم میشود در بهار پیش از نفث شست سنگ باقی میماند و این

بزارع و قرا معینه قمت میشود مراد حاصل چنانکه بود سرخلی کاو بند و این بلوک که ازین آب مشروب
 میشود در دفاتر بلوک بطام میویسند و قصبه بطام که سنوزا مار قلعه و بیوتات آن معلوم است پدید
 و در تراختی است که حالا دهمده بطام واقع است



روز دوشنبه ششم شعبان در منزل توقف شد همه آمدند رفقت و زیر امور خارجه ناظم افندی شازر و فر
 مقیم طهران و فنی افندی شهبند عثمانی متوقف کرمانشاهان اجنبی آورد و میرزا باوینان کارگذار مهمام خارجه
 کرمانشاهان و میرزا موسی کیلانی ناظر امور سرحدیه انجام بودند آقا حسن پسر حاجی حلیل با صرب هم که در
 کرمانشاهان تجارت دارد میخواستند آدم خوب و پستی است بجنور آمده بود عصری با توپهای کرمانشاهان چمن
 جلوعارت نشانه گذاشته تیراندازی کردند تا شامچی از سر مقوله بود بسیار خوب تیرانداختند همه کلولها
 بنشانه خورد کمتر اسطورتیراندازی توپ دیده شده بود که یکی خطا کند فوج قزوینی هم با کمال شکوه مشق
 که به با شک شاسپو تیراندازی کردند سواران شکوی رستانی و کرمانشاهانی سب با خنده شک



روز سه شنبه ششم شعبان امروز صبح سوار شده به کشت و پیر خیر رقم با محمد الدوله حبیب الله خان سرتیپ
 ساعد الدوله محمد حنیف خان سرتیپ نزد قدری صحبت کنان سوار رفتم بعد کالکه خواسته و شمال را ندیم در آن
 کوه پس کی سختی بنا بر پیاده شدیم محض الملک میرزا علیخان محقق محمد حنیف خان مشیخت مت محمد قلیخان آقا
 میرزا محمد خان حسین خان مشیخت بودند در مقابل اینجا که بنا خوردیم کوه سنگ سختی مثل دیوار صاف بود و
 کوه رو که پر بود در طاق بطام بکوه میرفتند اینجا هم پارسه در کمال چاکلی تا بالای کوه رفتند خیلی قدرت و چاک
 میخواهد محمد قلیخان هم خواست عقب آنها برود چند قدمی رفت عاقر شد و ماند با بچه های در عین
 پیر خیر بی اشتیاقی صرف شد و نفر شاهسون بعد اوی یک که برزده بودند آوردند طوایف شاهسون
 امسال بواسطه بی علفی عجب متفرق شده اند از غمادیه تا اینجا که بهار افتادیم بلکه و صاف بود از اینجا بالا
 سگلاخ و دره و تپه است کالکه چندان خوب میرفت یک بلندی کردند و مانند هم بود که کالکه میکشد
 اما با حیات سوار سبب شدم این دره را می است که از کرمانشاهان بر براج می رود در دامنه کوه سخت

مواجه اشجار و آبادی پیدا بود گفتند گشت است قریه پر خیر این طرف است سرود و بسیار گشت ۷۲

از دامنه کوه که مراب چشمه است همه جا کنار خسر با دخت پیدا و کرد و کاشته شده است بهار بایه

خیلی با صفا باشد در انتهای این اشجار متصل بدامنه پیکو و تخی عماد الدوله ساخته است و حوض بر کنه

که پاشویه و لبه آن سنگی است خیلی وسیع خوب آب بسیار صاف و پاکی دارد که از کمال صافی کی بود است

قدری بر تال و عصرانه و چای خوردیم عصر مراجعت بمنزل شد



روز چهارشنبه ششم شعبان در منزل ماندیم و زرا و غیره آمدند و تحیف اردو و کسر کردن بعضی تجملات ملزمین کما

گفتگو بود مشیر الدوله هم آمد پاره قرار دادیم بعضی امتعه حاصله کرمانشاهان اخواسته بودم امین السلطان

آورد و دیدم از چیر نمونه خریداری شد مخصوصاً کلاه مخدوب ساخته اند خیلی پسندیدم



۷۳ روز پنجشنبه هم شعبان این چند روز و بعضی شجاعت متفرج جمع شده بود یکبار همه را خواندم ختم شدم

آقا سید صادق مجتهد که میخواند پیش از حرکت از دو عتبات و ندای پیرهای خودشان و آقا شیخ محمد حسن بهر نعمتاً

و آقا شیخ علی که از عتبات تازه مراجعت کرده است بحضور آمدند عصر خاتم رفتم

حالت شهر کرمانشاهان و ملوکات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

شهر کرمانشاهان تقریباً مقبره از خانه دارد و متجاوزانسی تمام عمومی غیر حمامها کی که در خانه و محضی است

کاروانسرای تبریزین و مقبره ای غیر آنی برای قوافل و زوار است شش کاروانسراست راست باز مقبره کرمانشاهان

از میدان پنجانه ابتدا شده به دروازه سر قبر آقا فاضلی میشود آب معتبر این شهر سپیدی است که از سمت شرقی شهر

می آید باغات آنست را مشروب کرده به شکر میرسد و غیر این بهر آب سه قنات دیگر هم مست که بیوات و باغات

شهر را مشروب میکند با حمای شهر غالباً سمت جنوب و شمال واقع است اما این شهر مرکب از کلهر و زنگنه

و قدری کوران و سایر طوایف شهری قدیمی و غرباست که تخمیناً هفتاد هزار نفر است و در غالب فصول

ارضاد رود دارد و مترو جمعیت زیاد میشود مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است که پشت آن از حاجی ^{علیخان}

نگنه بنا کرده و مسجد آستانه آنرا مجلی ^{علیخان} ساخته است دیگر مسجد و مدرسه حاجی شهباز خان و مسجد نو است

عالیه بشیره محمد علی میرزای مرحوم زن زین العابدین خان پسر حسینعلی قاجار و مسجد عماد الدوله است که تازه ختم

و بنای عالی دارد و ساعت بزرگ برای تعیین اوقات شبانروزی نصب کرده است صنایع مختصه این شهر

علاوه بر آنچه در سپایر بلا معمول است صنعت تشح سازی است که ارکلی پنجه در نهایت خوبی و کمال متین
میسازند و دیگر صنعت نمایی است که کلاه نم و فرجی و غیره را نسبت بسیار جالب و بهتر و بیشتر میسازند عالی باقی
درین شهرست عمارت دیوانی معروف این شهر عمارت دباغ مرحوم محمد علی میرزا قلعه حاجی کریم مشهور
بدلکش که عمارت از اعماد الذوله تجدید و مرمت کرده است دیوانخانه بزرگ که سردار آن مشرف بمیدان
توتخانه است عمارت کسکول متصل به یونخانه اندرون بزرگ متصل بعمارت کسکول عمارت پدیدتاج
عمارت کاخ مایین اندرون عرش آئین عمارت عرش آئین پشت دیوانخانه طویل و خلوت فاصله میان
عمارت کسکول و دیوانخانه قورخانه سمت جنوبی باغ شاهزاده چا پارخانه پشته باغ میدان سپه بارخانه
سمت جنوبی عمارت دیوانی میدان توتخانه که فی الحقیقه جلوه خان عمارت دیوانی است محبس دیوانی طرف
جنوب دیوانخانه نقاره خانه جنوبی میدان توتخانه سمت شرقی کرمانشاهان الی پستون جلگه حاجی آباد است
قرا و مزارع آن غالباً ملکی آقایان اعیان کرمانشاهان است آب مخصوصی ندارد بقوات و چشمه مشروب میشود
و بیشتر زراعت این جلگه کندم و جو دیم است فایده مختصرم از پنجه و غیره دارند زارع این سمت از طوائف مقرر
و خوش نشین است از سمت شرقی بامی دشت فتنی میشود و یاق کرمانشاهان این سمت است کوه سفید
که فاصله جلگه کرمانشاهان ماهیدشت است از کوههای بزرگ شمرده میشود و سلسله همین کوه بفارس
فتنی است در نهادن این سلسله را گرد و درختیاری زرد کوه می نامند درین کوه متعلق بکرمانشاهان

قراد مزارع بسیار است رعیت آن متفرقه است و آب چشمه و قنات زراعت میکند

جهت شمالی میان در بند است طایفه تولی واحدند و بستونی و لر و هر که زراعت می کنند آنجا

و رود که بعد از مصرف زراعت فاضل آن بقراسو داخل میشود مجرای سراب نیلوفر هم ابتداء از سمت شمال است

طرف جنوب با کوه سفید محال رود فرمان است که با آب قنات و چشمه زراعتشان مشروب میشود رعیت اینجا

متفرقه است تخمیناً پست و دوشه قریه دارد غالب زراعت این سمت کندم و جو و فانیه مختصر است در انتها

این جلگه طایفه عثمانوند ساکنند که بغوج کردند پس باز می دهند و منتهای همین جلگه بهیلان است

باین مشرق و شمال در سلسله کوه پرو و کشت طایفه پایرون ساکنند آب این سمت چشمه و قنات و چشمه زراعت

دیم است و این سلسله پرو و پستون مجرّه واقع شده بجائی اتصال ندارد

ما بین شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه و دلت خالصه زراعت میشود زراعت این سمت

شلوک است برنج نیلوفر معروف محصول این سمت است

جنوب شرقی رودخانه کاما سیاب است که جلگه چمچال و صحرای شرقی شمالی را نیز مشروب کرده زراعت

شلوک و کندم و جو و چینه و غیره میشود



رو جمعه دهم شعبان از عاده یغرم ماهیشت حرکت شد از عاده تا ماهیشت پنج فرسنگ مسافت است
و از شهر کرمانشاهن چهار فرسخ صبح از درب شرقی باغ عاده یغرم آمد و سوار شدیم عاده الدوله و شیرالدوله
و مقصد الملک بودند بمسافتی پل بزرگ قدیم که براسوبسته اند عبور کردیم کاروانسرا و دی هم آنطرف بود کاروانسرا
چون محل توقف قافله نیست قدری خراب شده است بعد از آنکه در حکم شد کاروانسرا را تعمیر کرده طویل و اسباب^{طویل}
کرمانشاهن قرار بدید از آنجا گذشتیم از کنار قریه موسوم بکهریز که دو آباد پرورختی است و در سمت چپ واقع بود
که ششم بجاده رسیده بسمت کرمانشاهن اندیم هوا سرد بود و اطراف منهداشت باد سرد و پر کرد و غباری
از پشت سر میوزید با وجود آفتاب هوا تاریک و گرفته بود در کنار شهر بالایی تپه مشهور به تپه فتاحی خان رفتم تا مشهور
نمایان بود از تپه دیگر مشهور بچاسرخ که میان باغات آبادی است چشم انداز بسیار خوب دارد همه خانه ها و مسجد
و بازارهای شهر دیده میشد کرمانشاهن شهر مقبره ای است سرابی که شهر را مشروب میکند آب زیاد دارد
تقریباً از دو فرسخ بالاتر از شهر تقسیم شده نهر جاری است همه جای دره باغ و درخت است بسیار دره بار و بار^{صفا}
قلعه حاجی کریم مشهور بدکشا در جا بود آب زیادی هم مثل شکر گلواروم قلعه حاجی کریم میجو شید پیاده شده رفتم
داخل عمارت شدیم دو دست عمارت است عمارت اول و منی در وسط دارد یورت زیادی است موضع غرض
ساخته اند خیابان خراب است تعمیر کلی لازم دارد از آنجا بجای طوبانچه دیگر میرود سمت عمارت است وسط من
کوچک است و درخت کل میوه دارد سمت شمال غربی آن بازار است تمام دره و باغات مشرف است چشم انداز

و منظر بسیار خوب دارد اینجا پکوی کوچکی ساخته و جلوه برده اند که همه جای پیداست سر قبرا که معبر قافله و زوار است
 خوب دیده میشد اجماع زیادی از زن مرد تماشاچی بود قدری با دور بین نگاه کرده بعد نماز خوریم پیشه نشینها
 بودند میرزا محمد خان مردی سبب من فرج رده بود اما عیبی نداشت از راهیکه از کوچه باغها میگذشت عبور کرد
 براه رسیدیم آسیای بسیاری درین کوچه باغهاست برجهای آجری محکم بلند دارد کالکه خواسته نشسته
 یکسج را ندیم تپه و ماهور تمام شد بتدای جلکه ما هیدشت رسیدیم راه کالکه طرف راست افتاد جاده متعارف
 سمت چپ اند الی دو فرسخ دلت و صحرا خرو و حومه کرمانشاهان محبوب میشود بعد خاک ما هیدشت است
 جلکه ما هیدشت بسیار وسیع است دلت آباد زیاد دارد زراعتش در کوه و صحرا غالباً دیم است و هر
 چهل تخم در زراعت دیمی ارتفاع دارد گیاه زمین خارش و شیرین بیان و بعضی ها چمن است سیاه آب با طلا
 زیاد دارد که مازه برای اه کالکه پلهای کوچک ساخته اند از چپ راست تا چشم می رسند جلکه و منطج است
 دو ساعت بغروب مانده برباط ما هیدشت که قریب اردو بود رسیدیم فوج کوران قلعه رنجیری بر سر می
 خان پسر مرحوم پداند خان کوران ایستاده بودند اسب خواسته سوار شده رفتم فوج را دیدم جوانهای جوان
 داشت لشکرشان فوجی بخواهد عوض شود بعد وارد منزل شدیم چادر و سر پرده که تازه رسیده بود
 بودند خیلی خوب و باشکوه دوخته بودند شب بعد از شام مردانه شد پیشه متها بودند هوا قدری سرد بود
 تا پن شکر کرمانشاهان ما هیدشت در اوایل اه کردند کوه سفید و چشمه موسوم بعین الکش است که راه کالکه

از انجا ساخته بودند از عمارتیه الی ما بهیشت هاتی که در دو طرف دیده میشد از این قرار است

سمت است

بی جان سراب بفرقلی خالصه سراب سمت سراب سفید چشمه یارولی لوشان ^{بزرگ و مهم}

تشرودنک چنابک ^{چشمه} قشید عبد ^{چشمه} بی ریا ^{چشمه} حاله چاله ^{چشمه} علی باد ^{چشمه}

سمت چپ

سیاه پد آقا حسین سوار بزرگدار کهنه قربانستان چشمه علی عمه کوشبران کوشان ^{چشمه}
سنگ سفید باغله تیکش کووه گهریز سراب نذرخان سراب حاجی عباس چشمه

طوع لطیف چشمه سادات جامه شوران بل نام

رو دخانه که از ما بهیشت میکند موسوم بکرن است منبع آن از پرفیروز آباد اول خاک لرستان است

پیشکو در الواب در ابتدای خاک کردستان ملحق شده بقرا سو میرزد



۲۹ روز شنبه از دم شهبان منزل امروز مارون آباد است راه رانچ فرسخ کفشه آتشی فرسخ سنگین بود صبح برخواست

بودم بجای که نشستم معتمد الملک بفوج کوران انعامی که داده تقسیم میکرد قدری با جسام پهلطه صحبت شد علیمردخان

مرقیب ایسی مشکیش آورده بود از نزدیک کاروانسرا داده بسیار کیف دل کو چکی در کمال سرعت بجای که نشستم

از طرف است و چپ جلکه صاف و مستطع است علما و سادات و طوائف زنکده و کلر و پسنجانی و غیره دین

جلکه ملاکند بمسافت و در پشنگ این جلکه بکوه خنتی شد سواراسب شده بالای تپه بنهار پیاده شدیم باد ^{مین}

نگاه میکردم کوفته و مال و این یاد در صحرای بود و مات آبادی زیاده است بعد از نهار برای شکار کبک سوار

شدم نزدیک نهارگاه قریه لاله بان ملکی محمد رضا خان پسر ترب فوج زنکده بود قدری پائین تر مرزعه دیگر موسوم

بلاله بان ملکی خوانین کلهر است اینجا با دره و تپ و کوه است جنگل بلوط و بادام تلخ دارد چون نزدیک

آبادی است دختای بزرگ و کهنه را قطع کرده اند اشجار جنگل همه کوچک و تازه است از پای سردخت کبک ^{سجرات}

ساری اصلان امین نظام مدظلین خان آقاوجیه محمد ابراهیم خان پشید مت محمد علی خان پسر کبریا

معتمد الملک میر شکار قوشچی باشی و سایر بودند پنج کبک در هوا زدیم قوش هم انداختیم لکن بواسطه

جنگل قوش نمیتوان انداخت همیشه شکار کنان آمدیم تا تختای کوه که بدیده خنتی میشد کالکه و مردم از راه

آمده رسیدند بجای که نشستم جلکه دیگری منظم آمد که از سمت راست دره و تپه داشت و از طرف چپ

صحرای صاف طولانی بود درین جنگل آموهم دیده بودند این صحرای موسوم به زیری است سمت راست

جاوه ملک و سامان سنجابی است و طرف چپ مسکن ملک کلمر صحرا بونه زیاد دارد با کاسه که آدم تا بکرت
 نعل سنگن سپیدیم اسب خواسته سوار شدم از پراپه راندم کالسه و مردم از راه می آمدند این کوه هم جنگل بود
 و بادام تنمخ و بونه زیاد دارد یک کبک هم اینجا زدم از راه سختی پائین آمدم بجنگله مارون آباد رسیدیم اول آبادی که
 ملاحظه شد کریم آباد ملکی محمد پختان سرتیپ کلمر بود الی پخت پخت دره و ماهور بود باز جنگله و مسطح شد از طرف
 تا اینجا غالباً خط راه رو بجنوب بود اینجا شمال غریب حرکت کردیم و همه جا از دامن رو بدماغه گوی ایدیم که
 سمت راست جاوه واقع بود جنگله مارون آباد چندان وسعت ندارد بده بی آبی موسوم به بدره رسیدیم از اینجا
 بکاروانسرا و بعد از آن مارون آباد است عمارتی محمد پختان سرتیپ کلمر ساخته است دماغه اینجا پدید
 و بسیار کیف است فوج و سوار کلمر پستاده بودند سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ بود
 همه جاوه دانه و تخم چیل بارد و وارد شدم منبع رودخانه مارون آباد سپهر آب سرشور است که از نزدیک قلعه
 می آید دماغه آبادی که در جنگله مارون آباد دیده شد

طرف راست

چاه زرد ایضا چاه زرد چاه انکرت چاه ملک چاه زبر

سمت چپ

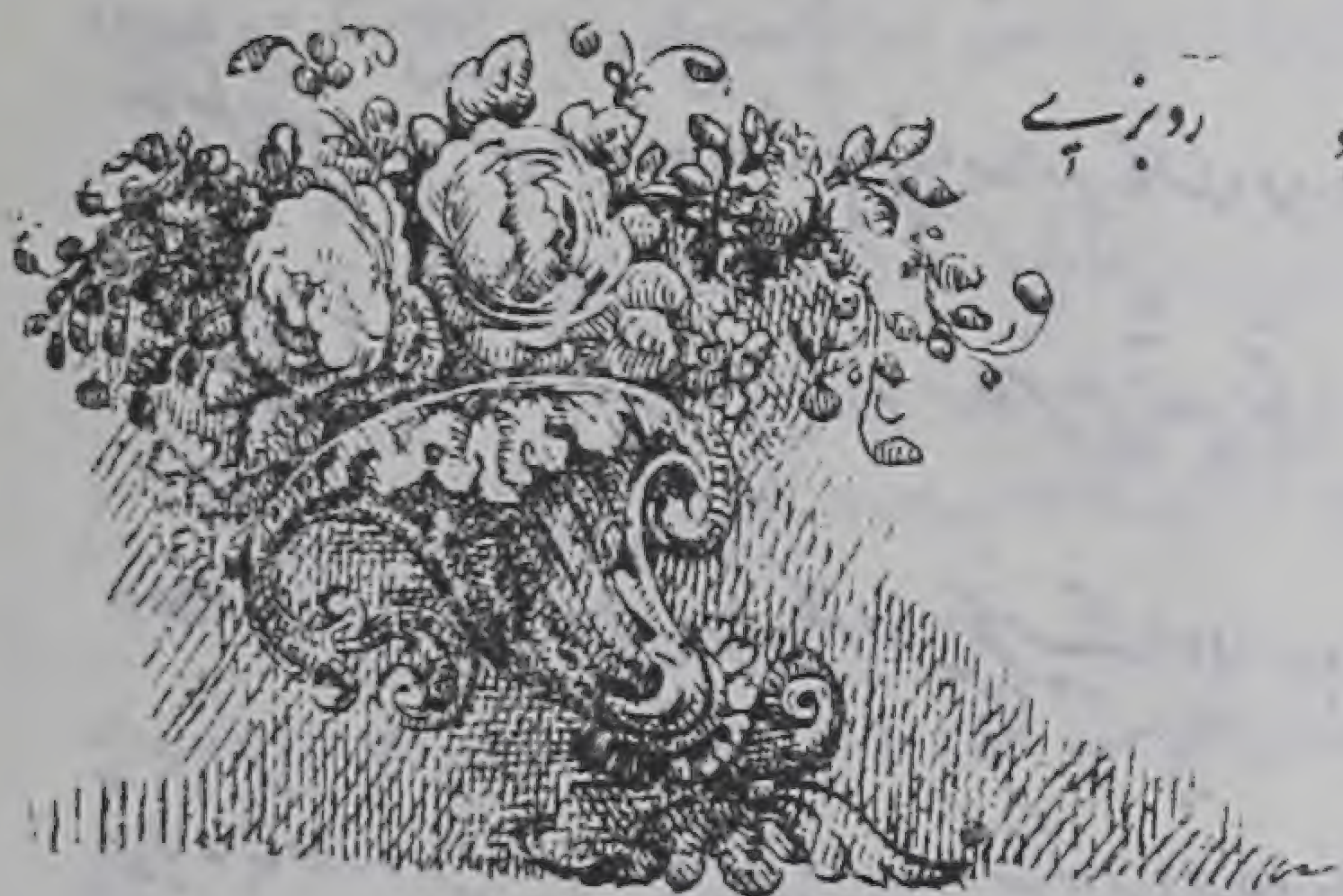
ذالک دیه سپید خلیل لاله بان لایه کوه لاله بان سید عجم

آبادی که در جنگله زیر بی نظیر رسید

سوان حسن آباد روزی

سمت چپ

سوان



رویکشده و از دم شعبان ابطه خستکی در روز دمارون آباد توقف شد قدری پول کفتم بکبرمین کاب
دادند بجدانده عالم بهتر است کالت تحف یافته است معیر الماک هم تب کرده بود اظهار نفاست میکرد
از فرار اخبار مکراف که اینجا رسید کار فرانسه محمل است مارشال بازن باشتاد سزار قشون و ملروا
حرب در شهر متپیم قشون پروس شده است ازین خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصو
خلق است حیرت کردم تیمور میرزا حقا و درنا و غیره صید کرده بود آورد قدری صحبت شد
سوامی اینجا طبعاً ناملایم و ناسازگار است وزیر امور خارجه هم ریش بقلنج سخت مبتلا شده بود حالا

بهتر است

جلکه مارون آباد که حاکم نشین کلهر است جلکه ایست کم عرض طولانی که طول آن از رستپان بنجاک
کرند کشیده شده است و عرض آن در فاصله دو کوه از نیم فرسخ و یک فرسخ میگذرد سوامی این جلکه بیلا^{مین}

آن چمن است قرا و مزارع زیاد دارد دور و خانه ازین جبلکه میگذرد یکی در دامنه جبال شمالی قریب قریب
 ۸۲ هارون آباد موسوم برود سرشور است که از تنگ سلیم گذشته بمرستان میرود رودخانه دیگر که از کوهها
 شمال غربی همین جبلکه جاری است رود برف آب است که از قریه برف آباد میگذرد منبع آن تقریباً در
 بالاتر از هارون آباد و زاینده رود است در انتهای جبلکه هارون آباد برود سرشور ملحق شده بمرستان میرود
 حد و این جبلکه از سمت شرق و شمال سپید کوهی است که این جبلکه را از جبلکه ماهیدشت و زپیری جدا
 میکند چنانکه فاصله میان کلهر و پنجابی است ای کردن کوه بامان که سرحد کردند و کلهر است حد شرقی و
 از شرق جنوبی خاک لرستان است و سپهر حد آن قلعه آخوند مشهور بهریم از سمت جنوب و جنوب غربی
 بسافت چهار منزل بند لاج محدود میشود دو منزل آن که کفر آور و کیلان باشد میلاق و دو منزل دیگر
 که دیرمان و ایوان و سوار باشد قشلاق است همین آب سوار است که مندیج را مشروب میکند و اگر
 قطع و سد شود مندیج خراب و بی سکنه میماند درین خاک چمن و مرتع بسیار است و شکار زیاد دارد
 خاصه کوهی که در سمت چپ پشت هارون آباد است موسوم بزواره کوه شکار بسیار دارد پشتر مواش و سباع کله



۸۳ روز دوشنبه یازدهم شعبان منزل امروز کردند و پنج فرسنگ راه است صبح برخاسته بکالکد نشسته و بپا

غربی را ندیم و طرف ادا کوه است اما کوههای پست است و جنگل ملو ط دارد راه کالکد بدینست من

سکناخ است لکن سنگها چیده اند بگردنه کوله بابان رسیدیم گردنه مختصری است از اینجا مرار میرود

کوهها از دوسمت نزدیک آمده دره تنگی حادث میشود قریه خسرو آباد ملکی خسرو خان دانی ملک نیاز خان پسر

درین دره واقع است ده مختصری است در کوله بابان ملک نیاز خان سر قبیله اصحابش آمدند بعد از خبر

ده دیگر دیده شد موسوم بحشمه فید که باز ملک خسرو خان است از اینجا کم کم دره وسیع و عرض خلکد پدید

لکن کوهها ارتفاعی پیدا کرده جنگل کمتر است قصبه کردند در کوه سمت راست جاده در میان دره تنگی سختی واقع بود

نزدیک کردند غلبا پس میرزا بجزو آمد قدری صحبت شد از جنگل که پامین کردند زده شده است شب

شام مروانه شد میرزا علیخان و غیره بودند بعضی احکام و نوشتجات در حضور مانده بود خوانده و ملاحظه شد

اینجا بنسبه از مارون آباد کرم تراست امروز کل کرپس زیاده آوردند گفتند از ریج باب است در ابتدای خلکد

کردند پشت کوه جنوبی کوی است مرتفع موسوم به کچل بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک کله در محاذات این کوه

تجاو کرده قدری اینطرف محدود و منتهی میشود و در مقابل قصبه کردند کوی موسوم به نواست که از قلعه این کوه

صورت صافی و سلامت بواجب که عراق عرب شط دیاله و دجله را میتوان دید سمت چپ جاده دو

ارزاهه قریه پلیم است که قلعه و باره کنه و محکم داشته است حالا خراب است بعد از آن قرار مفصله



روز سه شنبه چهارم در گرد اوراق شد ملکراف از قصبه بودا شته بر پرده آورده با طران بعضی مختار
 لازم بود ملکراف مکالمه کرد اسب خواستم بقصد ملاحظه قصبه کرده و حول خوش آن سوار شدم عباس میرزا
 تیمور میرزا معتمد الملک عضد الملک مددقلیان امین حضور میرزا محمد خان حکیمباشی طلوزن بامر بود
 هوا بر بود اما بنابرید از اردوی بقصبه گردن چندان مسافتی بود اول عبورمان از زمین زراعت بود بعد از آن
 باغهای انگور و میوه بعد بکاروانسرای رسیدیم که از بناهای شیخیانی و منزل قافله و زوار است قدری تعمیر لازم
 دارد جمیع سینه یاد از اهل اردو و متفرقه برای خریداری عتیق اطراف کاروانسرا بود ارکاروانسرا که ششم آید
 کوچه های تنگ و کثیف دارد خانه ها را روی یکدیگر ساخته اند آبی که از میان ده میگذرد بجن و عفون و کثیف است
 اهالی کرده طبعا خوش سیاه خوب منظرند در هر خانه سگ زیاد بود که عمو و صد میگردند خانه ها مشرف بیکدیگر و دامن گاه
 عالی از مصابت نیست جمیع و خانوار زیاد دارد هر قدر از کوچه ها بالا رفتیم دره تنگ تر شد خانه ملک نیاز خان
 خانه خوبی است کج بری شده و پنجره مزین دارد خانه ملکرانچی هم که منسوب ملک نیاز خان است و زبان ^{نخلی}

خوب میداند خانه خوبی است همچنین خانه میرزا محمد خان باور بعضی خانه های دیگر هم دیده شده خوب است

کلیه خانه های این صوبه متجاور از مقصد مقصد خانه است در انتهای آبادی له دره تکت تر میوه باغها

زیاد است چمن و سراب این دره از باغها گذشته از آبادی عبور میکند در انتهای آبادی بجن صرف و خیلی بدو

بالا تر از باغها بالای تپه نقل کوهی نشسته چای و عصرانه خوریم سار زیاد دیده شده مهد تعلیماتش سارو

زد کوههای اینجا سنگ و سخت و مرتفع و پر علف است میگذشت گلب و شکار کوه دارد ملک

خان هم در کباب بود ازین دره راهی که بواره و قلعه رنجور ان است خلاصه عصر معاودت شد شب

شام شخیرتها آمدند ملک نیاز خان نای کوه کردند اسباب آشنایی حاضر کرده بود سوار بود بسیار

و همراه شد



روز چهارشنبه پانزدهم شعبان امروز باید پای طاق برویم صبح برخاسته سوار شدیم راه امروز سمت

شمال غربی است طرفین راه مباحثه دو سیدان سب کوهای جنگلی است از سمت چپ جاده که یاق

رود خانه ایست که درین فصل آب زیاد ندارد و گیاه صحرای شیرین بیان و غیره و بطیخت راضی این درین

گذشته است صحرای بارود و دلکش است کوه سمت چپ جاده که جنوبی باشد شش باز است و

مسکن و یرت کله است پشت کوههای طرف راست کهوار و قلعه بنحیر و محل کوران است یک قازاق

می پرید و هوا زدم محمد علیخان و ابراهیمخان نایب کشفه مرغی جلوشته است دیدم خیلی دور یک قزوینی

همه تیپ و حاتم پلطنه و عباس میرزا و پیچیده ها و سایر همراه بودند اسب اتند تا ختم مرغ پرید

و در شد بالور اول تفنگ انداختم زدم افتاد همه مردم کمر تبه فریاد کردند خیلی خوب زدم بخود تفریح دادند

علیخان مسکینی حضور آورد و آن طرف دو حارسه نشسته بود تیمور میرزا خرج انداخت گرفت خواستیم بنه

پیاده شویم همه جازمین شخم و خواجگاه کله و رمد و کیف بود رفتم در دامنه کوه سمت چپ جاده بنهار افتاد

این کوهها کبک زیاد دارد بنارگاه ما شرف بهی مخرب آب موسوم بکرکاب بود بعد از صرف نماز

سوار شده بطرف جاده رفتم نزدیک می موسوم بجریر که کنار جاده واقع است بجای که نشسته بود

که رفتم بجای و اسپه ای کوچکی رسیدیم که ملک نیاز خان ساخته است ازین کار و اسرار با نظر

را و مایل با خطاط و رفته رفته پسر ازیر میرود دارد و طرف کوههای سخت و بلند و پر درخت نزدیک شد

دره تنگ میشود نهایت این راه و این دره بدین هنر و دبار که از کجور مانزدان بسیار در یای خزر میرود
و بیشتر دیده ام بسیار شبیه است راه پسنک کلاخ است برای عبور کالکد شکهارا برپسیده و مستطیح کرده اند
در پسر ازیری پای تاق که سابقا بسیار سخت و متعسر العبور و صعب المسکنت بود کتیکر مهندس راه کالکد
بسیار خوب ساخته است کالکد های صرغخانه و تحت و آنها پیش از ما رسیده بودند و در حرکت میکردند
معطل شدیم در او اسطاین دره کاروانسرا و چند خانوار رعیت است که بنای آنرا مرحوم محمد علی میرزا
کرده است باغ مختصر و اشجار میوه هم دارند بنای این کاروانسرا و آبادی برای قافله و تردد دین
این راه بسیار نافع است این مکان میان طاق میکونید از اینجا بجای راه پسر ازیر میرود و نزدیک
طاق گرامی معروف که در وسط این پسر ازیری است رسیدیم ملاحظه راه سابق که معبر خلق بود باین
کمال حیرت شد راهی است یکپارچه سنگ که از کثرت عبور مثل آینه صاف شده آمده و شداسب و قاطر
در نهایت اشکال است تا تحت و کالکد چه رسد کتیکر مهندس مساوی که پیش از غزیت ما بستان
این راه کامور شد راه راه بقاعده حج چپ ساخته و همه جا از میان خاک راه برده عریض و خوب بطور
کالکد و نهایت خوبی حرکت میکردنی التحقیقه از آثار باقی و نتایج دائم این پسر من کی ساختن این راه
که همیشه باعث راحت و سلامت مردم خواهد بود

من برای ملاحظه طاق پیاده شده از راه قدیم خیلی پیاده رفتم تا پای طاق پسنکی موسوم بطاق گرامی

طاق است از سنگ ترمیم شده سنگهای بزرگ را خیلی باستانی و خوبی و ضایع کرده اند ^{۸۸}
طاق یک بنجره و سرستون هم فتنه شده است اگر چه پشته سنگهای این طاق از یکدگر پیوسته و برین
ریخته است لکن هنوز بنیات طاق تغییر نیافته است گفته اند که اسم کی ز طاق زمان خسرو و ساسانیان
معدود بوده است و این طاق با وضوب است این دره و دامنه محکم است و سبب و پست و صفتی و
آفرین است اگر معدودی تکه های درین دهنه بنشینند از صحرای زهاب با منظر امکان عبور نیست از بالای
طاق راه سخت و تنگی است که بحال ایجاد می رود و آنچه گفته اند تقریباً و فرسنگ مسافت دارد ^{۸۹}
ملاحظه طاق سوار شده رو بپایان دره را ندیم که فاصله خیلی کم بودی افتادیم مثل این بود که چاهی فرو رفته
باشیم هوا بجای تغییر کرد یکباره گرم شد مراجم این چند روز که پل بود این تغییر هوا پشیمانیست
شده صداع شدید آورد اعضا درد گرفت منزل هم دیرگاه وارد شدیم بغروب آفتاب چیزی مانده
از طرف چپ راه دره بسیار سخت و تنگی است رودخانه از شرق بخوب غربی جاری است که مفرج تنگ
در مجرای آن پیدا شود و دیگر کاشته اند درین فصل تجاوز از پنج شش سنگ آب دارد آنچه گفته اند
آب از یک چشمه است که گاهی از همان چشمه با دمای سخت برمیخیزد در بهار آب زیاد دارد دره خوش وضع و
مطبوع است در کنار رودخانه ملک نیاجلبای عمارتی کرده ناقص و ناتمام است چند خانوار است
هم اینجا ساکنند اردو را در کنار رودخانه میان درختها بسیار تنگ و درم انداخته اند سرپرده

هم میان درختها و کنار رودخانه است راه امروز رانچ فرسخ کشته شش فرسخ بیشتر بود شب حالت خوشی داشتم

قصریه و کپالت شدید علامت تب و نوبه در خودم مشاهده کردم زودتر خواهم



رو پنجشنبه شانزدهم شعبان امروز باید سپرل باب برویم و فرسخ دینم راه است لکن رود را از سپرل

گذرانیده اند قهر اطلاع برده اند که باینم فرسنگ تفاوت آن سه فرسنگ راه داریم صبح با کمال کپالت

بر خواست به کالک نشتم راه امروز سمت جنوب غربی است و طرف راه کوههای سخت شکلی صفت ^{است} ^{العبور}

عرضه بسیار تنگ و سطح آن غالباً سنگلاخ است راه کالک هم چندان جنب نیت بعد از نیمی کمرنگ

و نیم پیاده شده نهار خواهم دی درست است دیده شد پرسیدم کتفد بشوید است و دوت

جاوه دات و مزارع کوچک مختار زیاد است بعضی صحرائشین با سیاه چادر و خانه های کبری هم است

احسام و رسته زیاد هم در محله بود اغلب از طایفه سجایی است که بجاک عثمانی قتل و میکند پس از آن

بهار پیاده شویم حینان شیخ مت محلاتی با ابته کیکا و پس دوان دوان آمدیک در آج آورد که باوش

گرفته ام امروز تیمور میرزا و مهدیقلیان و آقاوجیه و محمدعلیان پیکر یکی زمین خورده و دوشین ^{شکست}

۹۰ و سایر قوچیا بهوای دراج فرستند تیمور میرزا هم دراج فرستاده بود پاشا خان مظهرالدوله که با صد سوار
مکری ز آذربایجان آمده و حالا در خانقین است با آدم خودش و قطعه دراج فرستاده است اینجا دراج
زیاد دارد با بچه آیدیم از تنگه کوچکی موسوم به باغ گل گذشتیم که محاذ دو طرف دور شد فضا و حتی پیکر
تا سطح زمین سنوزده و ما هم راست سواره می رفتیم طرف چپ که پشکی سختی کشیده شده است
گشایی درین تنگه واقع بود معبر الممالک کنت درین کوچه سخت دهنده دارد که مقبره سلاطین قدیم علم است
حالا چشمه و دکان انگری داؤد مشهور است اینجا طایفه هستند که داؤد معبود آنهاست برای
ملاحظه و حمله که قدری از راه دور بود رفتم ابتدا در صحرائی بسیار بیدی بزرگی منظر آمد مثل کوه که گفته
صابون روی هم گذاشته باشد عجیب این است که در تمام صحرا و کوههای اطراف دیگر پشکی این جنس است
لرزه برای این پشک حکایتی دارند و بصدق این وایت اعتقاد ثابت و راسخی اظهار میکنند که این کوه از پیر
بوده حضرت داؤد قدری ازین کوه خواست پره زن بخل مضایقه کرد بنفرین و معجزه حضرت کرده بدل
شد از آنجا بسمت دهنه رفتم زیر تنگه درویشی صومعه باشت و کل ساخته و سلاطین مشغول عبادت
درختی هم بود درویش در آنجا ایستاده از سطح زمین پانزده ذراع متجاوز یکپاره پشک را خیلی عرض تر
صاف کرده اند و درختهای این رقتاع دهنه را تراشیده و خیلی خوب تجاری کرده اند با صارم اله و
کینه همراه بود از پشک صاف بالا رفت خیلی غریب بود درویش هم از دهنه آمد پایین ایستاده و

مخصوص و اینهاست بچکس قندارد قدری ایستاده و نموده و وضع انبار ملاحظه کردم بعد کالکه خواهم

راه کاپک سکلان و بدو در پییم بیل باب می است چشمه کنه و قدیم قدری ضرابی دارد رودخانه

بالوند موسوم است منبع آن از کوههای ریجاب است کاروانسرای معتبری ملاحظه شد از بناهای

شیخی خان کنه است که مردم محمد حسین خان قراکوزلو تعمیر کرده است آبی که از رودخانه درین فصل جاریست

تقریباً شش پست است نیم فرسخ بالاتر از پل و قرا بلاغ اردو زده شده است آبی که از اردو می آید و ^{خل}

رودخانه میشود شش پست متجاوز است ساعت بفرود بانه دارد سنبل شیدم چای مخصوص

بطهران فرستادم بسیار کسل بودم فقریه و صداع باقی بود بعضی معالجات پرداختم شب کمالت

خواهم بیل ز سپیده عهد الملک در طرف است و آنکه کوه محلی نشان میداد که در کنار رودخانه

او قایم خستهای طلای کنبد عسکین علیا اسلام را بعبات میداد شازده روز توقف کرده بود مکنت

در پستی و مثال از قدیم نقش شده در بر دخمه داود که دیروز دیدیم صورت شخصی نقش شده بود که

با نقاب کرده در نماز است جاری تمیزی داشت اندام این صورت کو چکتر از هیات طبیعی است

دات آباد که درست است حادثه واقع بود

بشود چاکه علی کرده و دستیار که خدمه افتاده رعایای ارجالی جلالت و جماعت کثیر

و بایر است

در سمت چپ آبادی بنظر نرسید تا اینطرف مانده داد که قلعه ش هین و محال کلهر است

سرپل این محال کرده بطریق بجوان موسوم است که مارون از شید تقسیم بلاد میان این و مامون این موضع

حد و مملکت قرار داد

اسامی کوههای سمت است تا اول حبکه زهاب زنگالیان و بان زرده است محال سیاح

ویاران وزرده در پشت و حوالی بان زرده واقع است

کوههای سمت چپ کل محمداد کل داد کل سپرل است و کوی که متصرف قلعه شاهین و این

نواحی است بدو نوشت موسوم است محال یزه و کیلان پشت همین کوه واقع است و از اینجا

کلهر رای است



۹۳ روز جمعه سیدم شعبان در باب طراق شد عالم خوش بود و بعضی معالجات اقدام شد فی الجمله

کسالت شد عصر سوار شد سمت شرقی اردو بشکار در آج فرستم بسیار خوب شکار کای است اما

کسالت مزاج مانع صید و تفریح بود ساهل رودخانه الوند که در جلگه رطاب جاری است در آج داشت و سمت

مشرقی جاری است که باین رودخانه ملحق میشود موسوم برباب کرم و آب زیاد و صافی دارد در مجرای

این آب فی و درخت خرزهره بسیار است بوتهای خرزهره کل داشت بسیار تشنگان بصفاه بنهر خرم در

صحرا هم نزدیک رودخانه فی را راست اما قدری کوتاه و میان این بنیادی اندازده در آج دارد که بآن حالت

کسالت پنج در آج در مواز دوم تیمور میرزا و قوشچیا و سپای بودند قوشچیا اندک تفک انداخته سکا

کردند متصل در آج میرید از ایل سجایی جمعیت زیاد درین لوجی چادر زده و کنار رودخانه افتاده اند پنا

شده چاغی دوم باز حالت لرز و تب عارض شد بمنزل مراجعت کردم تا شش ساعت حالت

تقریر و لرز باقی بود شبی در کمال نخوت و کسالت گذشت که هیچ یارین سختی به حالی شبی ندیده بودم در آج

بقدری بود که در اردو و میان چادرها زنده میکردند



روز شنبه هجدهم امروز منزل قصر شیرین است صبح با کمال کسالت برخاسته فرقه بخود پیچید با کمال
۹۴ نشتم راه رو به غرب و تقریباً پنج فرسخ است راه کالکه پست و بلند و سنگلاخ است خاک این راه
طبعاً سیاه و بد رنگ است تپه‌های زیاد دارد بطوریکه یک تپه پور به باب کالکه خورد و ملک
با چوب و افتاد شاطر گرفت امروز هم عالم خوب نیست بسیار کسلیم نایب نظر افروخته بودم و بنهارگاه
ساده کرم حاضر گفتم بفاصله و فرسخ از منزل بنهارگاه رسیدیم طوری کسل و حال بودم که شو
و واپس نشستم اشتنا بود آتش آردند و توانستم چیزی بخورم کفتم بنهار را برداشتمند در این بین صدای آ
افتاب کرد این خواست قهوه چای با شکر میخورد و بهمان حالت افتاد بود و برخواست آمد و بلند کرد و رفت
سرش شکسته بود باینکه بعد از برداشتن بنهار کالکه نشتم رو به منزل تا ختم راه کالکه بود است
راست جاده محال قدر توئی ناباست و از سمت چپ محال جگر لو آثار در رسوم عمارات قصر شیرین پیدا
شد دیوارهای سنگی بلند ضخیم نزدیک راه بود اول آثار این عمارات است از کالکه پیاده شده سوا
اسب شده از سمت خرابه‌ها رفتم قدری که از دیوار گذشتم آثار دیگر بنظر رسید که بعضی کلی معدوم و سست
و بعضی باقی است دو دروازه بود مرتفع و محکم با کعبه و آئین کار کرده اند در کمال استحکام پاره
باقی و غالباً خراب ریخته است قدری پایین تر عمارت مجر دی است که چهار سمت درهای بالای بزرگ سقف
مروزی از طاق و سقف ریخته بود دیوارها و صندل باقی است پی با و بنیان دیوارها را بقدری محکم ساخته

۹۵ که هیچ خلل نیافته است آبرهای که درین قصر بکار رفته بقالب بسیار بزرگ و ضخیم است آثار زیاد پیدا

آبی که باین قصر آورده اند از راه دور و در گذشته نه از راه جاباسکهای بزرگ و بنیان معتبر^{تطبیح}

کرده با مخارج خیلی کز آب این قصر و عمارات آب آورده اند با کسالت و خشکی مزاج نتوانستیم تمام بنا را به

پنجم بر شتم کجاسک ششم پاشا خان مظفر الدوله با صد سوار مکرری آمده بود سوارنامه زره و خود و اسلحه

تمام داشتند با طبل بار و سورا آمدند و در جادو و فتنه و دزدی و بظرف رسید حالی از سگوه نبود آبادی قصر شیرین

پیدا شد رودخانه زهاب از اینجا میگذرد آب زیاد داشت از کاپ که پروان آمده سوار شدیم با آب

از رودخانه گذشتیم آب از سینه میگذشت آبادی قصر شیرین عالی از دست نیست کاروانسرای معتبر

دارد گفته حناان قصری که مراقب امور سپه حادی اینجا است پشترعب آبادی اینجا شده است آن

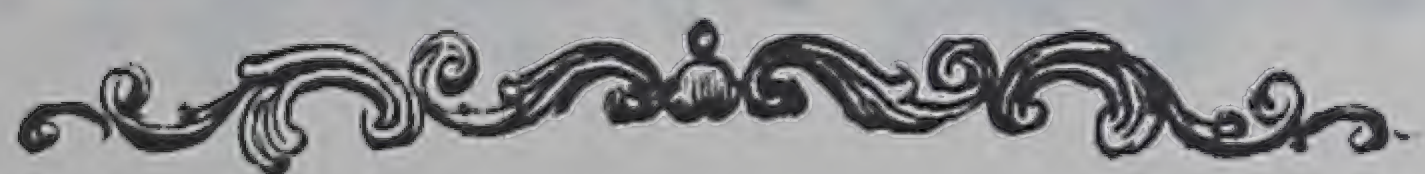
حناان اصلاً از اهالی طهران و برادرزاده پهلوان شریف که خدای قدیم محمله چالیدان است شخصی است

سیاه چهره قلعه بار و ساسی پنجابی و غیره جلو آمده بودند امروز درین راه نواب اقبال الدوله ^{ستفان} بندی

آمده بود با معیر المملکت بحضور آمد مدتی صحبت شد امروز از متوقین غنی اق عرب بعضی دیده شدند از قبیل ^{الحضل} ابر

میرزا پسر مرحوم نخل السلطان و شیخ عیسی متولی پهل چراغ کاظمین علیها السلام با بچه وارد منزل شدیم

نوبه نیامد اما کالت باقی است در راه امروز نمت راست جا ده آهوبیاست و تیپو حجاب دیده شد



روزی که شب نوزدهم شعبان اسطی که است در قصر شیرین اوراق شد

۹۶



روز دوشنبه پستم در قصر شیرین اوراق شد بسیار پل و لاغرم سبب میگردید توقف همین ضعف مغزی است

که بزم غلبه است



شب دوشنبه پستم در قصر شیرین اوراق شد شرف فرخ مسافت است صبح که پروان آمد شمع محمد
عارف و کسان که چندی است در حد و در باب ساکنند حاضر بودند دیدم قدری سواره را ندیدم اردو
خانه گذشته بکال سکته شتم راه کالپ که خوب نیست پست بلند و دره و ماهور است خاک صحرائی
کم گیاه و در طرف بی بادی است امروز طبقات نوکر عموماً با لباس رسمی حاضر شده اند بعد از ظهر
در سمت چپ جاده بنهار پیاده شدیم مواخیلی کرم بود تابش آفتاب ذیت میکرد ساعتی توقف شد
باز بکال سکته نشسته اندیم در راه میسرالدوله بحضور آمد قدری صحبت شد در محل موسوم ببرد از ما بقیلین

نایان شدند شلیک کردند نزدیکتر رفتم از کالسکه پروان آمده باسب سوار شدم حرارت هوای انداز

خست بکشم کرده بود اول سواره نظام ایستاده بود که چپیه و عقال عربی بر سرشان بسته بودند دست دیگر سر باز

سوار بودند که مرکب قاطر داشتند تنگ سر باز داشتند پیچیده بود یک دسته موزیکانچی سواره داشتند

موزیک آنها که مرکب از نواهای فرنگی و ترکی و ایرانی است خیلی مطلوب و مطبوع بود مشیرالدوله مستقبلین

معنی کرد پیاده ایستاده بودند سواره نزدیکتر رفتم به حاکم پاشا والی بغداد کمال پاشا مأمور مخصوص

سلطان جمال نام رنوی پاشا مأمور مهمام سپه حیدیه عثمانی و ایرانی که حالا بحکومت جزیره کرت مأمور شده

علی پیک تشریفاتی اجودانهای سلطان و غیرم بعد از اندکی صحبت و احوال پرسیدم سوار شدند

قد ریم سواره کفش پوشیدند چون هوای انداز کرم بود و پل بودم بکالسکه نشستم پاشا و سایر همراه بودند یک

سواره چرخس هم در سبک مستقبلین بود چرخسهای هستند که از خاک روس مهاجرت کرده چند سال پیش در

رو دطونه ساکن شدند چون حاکم پاشا سابقاً آخند و حکومت داشت در رجوع ایالت بغداد این

سوار را با خود آورده است با بچه مستقبلین از سواره و فوج سواره و موزیکانچی و غیره جلو افتادند

کرد و خاک بر کپالت افروزد چند اسپدک هم با زین و برک عثمانی آورده بودند جلودا پیاده میکشیدند

با بچه کرد و خاک که را بجه می بود که مجال نفس کشیدن نماند نزدیک قصبه خانقین اسب غلامان کالسکه پروان

آمده سوار شدم و کاسوار نشستم که گرمی مواد شدت غبار خیلی اذیتم کرد از یکدول کوچکی گذشتم

بعد از آن بیست عالی که دوازده چشده دارد مرحوم محمد علی میرزا بنا کرد و است مجرای رودخانه اترق
 ۹۸ شمالی بجانب مغرب است درین نقصان آب با خلی آب جاری بود همان دو خانه زباب و قصر شیرین
 که با اینجامی آمد خانقین آباد است جمعیت زیاد دارد باغها و خانهها مشهور طول و دو خانه واقع شده است
 کاروانسرای اینجا را هم گفتند مرحوم محمد علی میرزا عمارت کرده است در خانقین مگر افغانه هم مرکب از
 ایرانی و عثمانی است اشجار و تخيلات زیاد دارد بدست اشجار سردیس و کر میسرست بعضی فالیز و زراعت
 پنجه هم دارند اشجار مرکبات از نارنج و لیمو و غیره دیده میشد با بجه مسافتی دور از آبادی محل اردوی با بود با
 حسی و کسالت دارد و شدیم مستقبل عثمانی تا اردوی خودمان همراه بود از اینجا مراجعت کردند
 اردوی آنها هم در فاصله زیاد از یورت دوز زده شده است شب بعد از شام مشی متها احضار شدند
 از جانب سلطان چند مجموعه شام از خورشهای عثمانی آورده بودند با طروفی مرکب از طرز ایرانی و ترکی
 خورشها هم با اینطور که از اغذیه ایرانی ترکیب یافته بود اهل خانقین از عجب کرد و عجب و ترک است
 اراضی مناسب و مستعد زراعت دارد



روز چهارشنبه پست دوم شعبان بغلت ضعف مزاج و کپالت بروز در حاشیه توقف شد پاشایان بجهت
 آمدند مدحت پاشا و الی عبدالنظر مفضل کرد ناظم افندی سارر و فرد دولت عثمانی متوقف طهران و چپ
 یک کار که از خارجه بغداد و روف پاشا بودند از قریب لک کوشه مدحت پاشا شخصی است میان ماست
 و ریش مشورت زبانه کوتاه سفید و سیاه چشمش عینک میکند از وجبات قیافه آدم عاقل و با برکت است
 حمدی یک کوتاه قامت ضعیف البیه فرانسه خوب میداند در پاریس تربیت شده است پسر دهم پاشاست
 روف پاشا بلند قامت است ریش کمی دارد زیر کلاه باوش آدمی است اینها قند کمال پاشا علی پاشا
 تشریفاتی با ناظم افندی آمدند کمال پاشا مشعر به تنیت رود ما و ما موریت خود نظم کرد این کمال پاشا و پسر و
 پیش ازین زمان شاه مرحوم سمیت سفارت طهران آمده است مردی مسن است ریش سفید کمی دارد سیاه
 خلیق خوش رو است فارسی خوب میداند علی پاشا تشریفاتی تمام قامت و صحیح المزاج است موی سر و ریش
 سیاه فرانسه میداند خیلی با چم و آداب ان است بعد از انقضای مجلس که آنها هم رفته اند عصر بلا خطه بعضی
 نوشتات و کارهای لازم شخصی و دولتی مشغول شدم گری مواد بقیه ضعف مزاج موجب کسالت بود



۱۰۰ روز شنبه شب و سیم شعبان امروز منزل قرآن باط است چارفرنج میگذشت فرسنگ بود صبح پردن آمدیم کالکه
کوچک زمستانی که در ضمن شریفات از جانب سلطان ای می حاضر کرده اند آورده بودند کالکه چی لباس قلاب
کلاتون شلوار کشاد بطرز قدیم رو میاد دارد اهل سوار اسب شدم تا مسافتی با پشاه چپام السلطه و وزیر امور
خارج و شیرالدوله همراه بودند از امر مقوله گفتگو شد بعد کالکه خواستم همین کالکه سلطان را آوردم نشستم
کوچک و مختصر است اما بسیار خنجر و فکنت ساخته شده است تقریباً دو فرنج رانده بهمارگاه رسیدیم
اسب آوردند سمت راست جاده آفتاب گردان زده بودند سوار شده رقم نه صرف شد لکن
کسالت باقی است و شب در پینه عارض شد که منورم اثر آن باقی است و بسیار اذیتم کرد پیشی منتهای بود
بعد از نهار باز کالکه نشستم راه تا اینجا قدری پست و بلند اما راه کالکه خوب است از نمت است بعضی
دلت آبادی دیده میشد از دور کوچه های کوچک تپه مانند است طرف چپ جاده سیح آبادی داشت
و این ف تا بکوه مسافت بعیدی بود زمین بوی ته کمی دارد بعد از نهار قدری سواره رقم کالکه خودم نشستم
موا بسیار گرم بود تپه و ماموری از جلو پیداشد از مامور که شستم باز صحرای وسیع و مستطیل با جرفی پست و بلند است
در مسافتی باز بزره تپه دیگر رسیدیم از آنجا که شستم جلگه قرل باط پیداشد اردو را در جهت شرقی قرل باط
رزه اند تقریباً دو میدان بقرل باط مانده هر غنیمی پیداشد بسیار عین و کم عرض منتهای و در عرض دارد
را و عبور منحصراً پسلی خاکی است که تازه برای سهولت عبور کالکه ساخته اند خلاصه از نزدیک و کد شستم

مختار آبادی داشت دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم آبادی اینجا کمتر از خافیه سن نیست نظر
 دوست خانمی آید امالی اینجا از عرب و کرد و عثمانی مرکبند بعضی از سکنه اینجا هم مذنب خوارج دارند بعد از ورود در
 فوراحام فرستم پروان آدم با کسب بودم شکار چیه یک آتو سید کرده آورده بودند و صحرای قرن باط آمو و سیه
 بسیار است شب بعد از شام شنبه چهار خواستم ساعتی بوزن مرغی شند از شهروان بازار خوب و لمبوی
 دشت آورده بودند سمت است ناگوه قرن باط قرار و مزارع بسیار است اینجا کنار جاده بود ازین قسدا را

علی آباد آبادی هندی یک امام زاده محمد آبادی خالید یک دره کده حاجی قلعه

آبادی دست چپ منتهی است بزرگترین اسامی کوههای سمت چپ کی گنه ملکانه رشته است
 کوههای سمت راست بسیار دور است که جیل مروارید که میانه مغرب و شمال خافیه واقع است قریب قرن باط
 نزدیک شده برجانیه موسوم میشود آب یاله از دامن آن عبور میکند جنگل و نیزار و دریا دارد و در
 قرن باط آثار ده خند است موسوم به گوور کندی یعنی ده ارضی



روز جمعیت چهارم منزل مرد شصت و پنج فرسخ مسافت است صبح پرون آمد و سوارا سبب شدم با

۱۰۲

حسام السلطنه وزیر امور خارجه میرالدوله و پاشایان قدری صحبت کنان فرستم بعد کالسکه شریفیات

نشم راه کالسکه خوب و تقریباً در دو فرسخ مسافت تل مامور رسیدیم آفتاب کردان و ند بهار پیاده شیم

پیشخدمتها بودند امروزه حجت پاشا والی بغداد میگفت با ملکراف خبر دادند که از جانب دولت و پس نقش و خطبه

بعضی فقرات عهدنامه مرزا مشتقد و پنجاه و شش منقعه در پاریس از شما اعلام کرده اند

میرالدوله ملک نیاز خان مرید پاجنهور آورد مرض شد بزباب مراجعت کرد باجمعه بعد از نماز سوره شد

دست است می پیداشد موسوم به زاویه تل مامور زیادی بود بقدر یک فرسخ در میان تل مامور طی مسافت کردیم

مواکرم بود با تابستان طهران چندان فرق داشت تا ازین دره و مامور پرون فتم پسته شدم بیکه

شهران رسیدیم آبادی شهران پیداشد اما سرچه میرفتم هنوز راه باقی بود این صحرا بویه ریاده دارد رودخانه

دیال هم از دور پید بود نزدیک شهران و نهر رسیدیم نهر اول و دوع عرض داشت و بسیار عمیق بود و دو طرفش کوه

بلند دارد و فی راز است امکان عبور از هیچ طرف نیست الا پلی که ساخته اند این نهر قدیم از دیال منعب شده

بلکه در موسوم است نهر دیگر موسوم مبروز و از نهر اول کوچک است نزدیک شهران تل نهر دیگر است

سواره از آنجا که ششم شهران نخیلات زیاده دارد و از نیشیت خانوار و جمیع افرل باط آباد راست

دوروز روار آذربایجان که از عقبات مراجعت میکردند و پسته دین راه دیده شد حاجی انجان چلیانلو

پیردریش خید باین دست بود خاتم احوالات پرسیدم قایم مقام یعقوبیه و اجرای انجبا با سوار نظام

دسواره دایطه استقبال آمده بودند سواره دایطه سواره چریک غیر نظامی است وارد منزل شدیم میرزا

علیخان احوالات جنگ نبردان اخواند شب بعد از شام مشیقه تها را خواستم کفتم امین السلطان و د یعقوبیه

چادر بار کنار طبعیوبیه زنند



روز شنبه بیست و پنجم شعبان منزل مروزی یعقوبیه و شت فرخ است صبح زود سوار شدیم با وزیر امور خارجه و پاشا

صحبت کنان رقم اسب تکانی که سوار بودم شوخی و جلالت میکرد کالکه خاتم کالکه شرفیات آوردند راه

کالپکه خوبت اندک پست بلند دارد قدری اه که رستم ظرف راست چینه زاری دیدیم تیمور میرزا و قوشچیا

میان کن کش میکردند دراج زیادیم بود متصل از میان چینه زار تا میرید اسب خواستم قدری میان چینه زار

کشم بعد از قطع مسافتی بقبرستان ارضی الله غفره رسیدیم دست چپ واقع شده بود رقم نزدیک بقعه سلامی کردم

منقبره مختلف و خراب بود مناسب جلالت قدمت دادند دیدم قرار دادیم توسط مشیرالدوله تعمیرات لازمه بشود

سواره قدری راندم از هنری که نشستم نبرد دیگر رسیدیم گفتند این نبرد با جبری موسوم است تیمور میرزا گفت کنار این

هنر اراج دارد و فیسیم یک اراج به خواست در وی سوارم افتاد کرد و بخار جاده از پت میگرد و ستمی که محفوظ از کرد

و خاک بود بنابر پیاده شدیم و تنگه را داد میرشکار و کج زیاد رسید کرد و بودند بعد از صرف نهار بار بجا لکه نشستم

هنر اوجسری میطور از طرف چپ جاده میرود و بقلعه مختصیر که کما کار و اسپر است رسیده از اینجا گذشته در نتیجه

و غیره زراعت میشود طرف است هات و نخلستان زیادی و طرف است چپ هم هات بود درین صحرا همه قسم شکار

ست قاز قیل و قوروق و غیره زیاد است بعد مسافت و دوری راه کسالت آورد یک ساعت بغروب

مانده با اول نخلستان آبادی یعقوبیه رسیدیم اهالی اینجا کلیه باستقبال پیرون آمده بودند و نخل و باغ اینجا بقدری است

که خانه و عمارت هیچ مرئی نیست سرحیز از غابرین اردو وارد حمام غریبی بود که ساعتی مانع عبور ما شدند تا مل کردیم تا مردم

گذشتند از عقب حمام السلطنه و وزیر امور خارجه و پاشایان رسیدند و فیسیم بدروازه مانندی رسیدیم که

داخل شریعه حیر بود اردو بقدر نیم فرسنگ از طرف شط مقابل باغهای یعقوبیه زده شده است و بیساعتی از غروب

آفتاب گذشته و اردو منسل شدیم چادر ها کنار شط زده شده است جای ناموار پست و بلند است آب شط

خیلی کم است که آب و قاطر سهولت میکند و جریان آن بی صداست و مو اکرم است بعلت کسالت بعد از صرف



شام زود خوابیدم

۱۰۵ روز یکشنبه پست و ششم بواسطه خستگی در یقهویه اتراق شد اما مزاج دیگر پالتی ندارم بلاحظه بعضی نوشتجات

مشغول شدم و شب سرایه را آتشت شط مقابل سپرده چراغانی آتش بازی کردند



روز دوشنبه پست و ششم شب چون کبیره بغداده میتوان رفت در محل موسوم بشیریه سه فرسخ و نیمی منزل قرار دارد
راه کالکبه بسیار خوب بود طرف است جاده صحرا و زمین مسطح است با حسام السلطنه و وزیر امور خارجه
میشیرالدوله و کامل پاشا و ناظم اقدی صحبت کنان میرقم مدت پاشا و شب از یقهویه بغداده رفت
از هر خشکی عبور شد میگذشت مجرای قدیم نهران است که غرّه معروف خوارج در آنجا واقع شده بود پنج ساعت
بغروب مانده وارد منزل شدم راه ادره خان که منزل عابرین روز است سمت چپ جاده واقع شده
باغ و نه مشیریه سمت راست اردو و کنایط افتاده است ساعتی در منزل خواهم عصر تیمور میرزا آمد درنا قاز
موبره در آج گرفته بود آورد پسر عباس میرزا را معتمد الملک بجهت آورد بن دوازده سال بامزه و خوش اندک
اسامی آبادیها که از طرف است نزدیک جاده بود ازین قرار است

نصفه بهروز ابومیس عیاد و ساکنین این خوش بنیتم گرفته بینه ال عرّه حج ۱۰۶

ال بو عامر بنی یه



روز سه شنبه بیست و هشتم شعبان باید بغداد وارد شویم را پنج فرسخ است امروز هوا برودتی دارد و صحرا مثل راه درخت
مسطح و بی گیاه است کالک سهل و خوب حرکت میکند چنانکه درود در سیم یک شهر لازم است طبقات متمرکز بایک
رسمی شمع و غایت حاضر شده اند در دو فرسخ و نیمی منزل نصف راه طی شده و بهر شیریه رسیده بودیم بهار پیاد
شدیم بهر شیریه آب نیاورده از شرط بغداد متعجب کرده برای زراعت و تخمات شیریه میریزد و در نصیب
دو آتوی بز و ماده با صرخ شکار کرده آورده بودند آتوی عربستان نوعا با آتوی صفحات ایران فرق کلی دارد
کوچک و نازک اندام و از خرگوشهای نمک اندک بزرگترند تیمور میرزا با این شکار چیا آشنائی داشت بعضی
پرسید بعد از صرف نماز باز کالک نشسته اندیم صحرا منطبق و صاف است از همه طرف جز آن قریب نیست
میرالدوله مدح پاشا و الی بغداد که از تعقیبیه میسر نباشد در قریه بودند آمدند قدری صحبت شد باز پیش افتاده
بغداد رفتند اقبال الدوله همراه بود صحبت میکرد مستقبلین بعد از دو روز پیدا شدند اول اثری که از

۱۰۷ آبادی شاهه کردم منار بادستار کاظمین علیها سلام بود و از اینکه بجهت تعالی صحیح و سالم مقصد

نزدیک شدیم خیلی سکر کردم محفوظ شدیم مستقبلین نزدیکتر شدیم اسب خواستم سوار شدم از امانی جهت

زیاد پروان آمده دو طرف جاده صف زده بودند ساکت بی صدا و خفیف الوضعه از عساکر عثمانی جلو

مستقبلین فاصله کم تک فراول ایستاده بود بعد از آن افواج و سواره نظام صف کشیده پس روی مردم را

گرفته بودند امروز شکوه و وضع سوار و افواج بهتر از ایام سابق بود دسته های مورچکاچی متعده و

فاصله افواج و سوار داشتند سایبان برای توقف و صرف قهوه و تعرفه و جوه و معارف مستقبلین زده بودند

سایبان سلطنتی از اطلال زرد و زنی در ریشه ها و طرارهای کلاتون و فرش بر زمین زرد و زنی انداخته و جوه

عسکریه و ملکیه و قاضی و مفتی و سایر معارف ایستاده بودند قهوه خوردم بطور اجمال مستقبلین احوال دیدم

مهربانی کردم تا پاشا و پاشا بر قبول خودشان آلائی جلور اترقیب کردند پاشا و اعیان مزبوره کلیه پیش افتاد

منهم سوار شدم رسیدیم بطاق نصرت که فرمکنها ارک تر یونف میگویند و مخصوص شرفیات در دمن بنا

کرده بودند با علما و پد قما که با پرده های مختلف در روی طاق نصرت و سایر علما گشیده و زینت داده اند

وضع و ترتیب باسکوی داشت ارامنه و کشیشها و یک دسته اطفال خوشگل از منی که لباس پس حریر نارنگی و جامه های

کبود و منقش داشتند سمت راست صف زده بانگ خوب و حنجر لطیف تعنی میکردند خیلی دلگشود و در با بود سمت

دیگر علما و یک دسته اطفال بود خوب صورت بهمین ترتیب و آداب ایستاده لمجر خوش دعا میکشید بعد از آن

ایام پسیدن که از اثر ایالت مدحت پاشا تربیت می‌شوند با ملبوس سفید خیلی لطیف و پاک صفت ده خیلی خوشنیت
و منظم و عا می‌کردند تنیت درو می‌گفتند پشت سر اینها از هر قسم و مرد مذنب سکه و امالی شهر بودند بطایع
که رسیدیم همه پاشایان و اعیان پیاده شده جلوا افتادند در سمت چپ بنای آجری محکم و مرتفعی بودند گفتند
که این چنین بوده است روی دیوار آن جمعیتی نشسته بودند و غیر آنها در میان مستقبلین بنشینیدیم از طایع
تا در باغی که برای منزل معین شده است افواج خودمان پیستاده بودند و در مجمع عثمانی افواج ایرانی حالی
از یک نوع نمایندگی و شکوه نبود دارد باغ شمیم خیابانهای خوب ساخته اند درخت نارنج و مرکبات و نخل
و غیره دارد ایجاد باغ را نجیب پاشا والی استیضاد کرده ترتیب خیابانها و عمارت آن که بسبک جدید است
و خیلی خوش وضع ساخته اند از مدحت پاشا والی حالتیه است عمارت چوبی یعنی کلاه قرمبی در وسط ساخته اند عمارت
که نباشد و بقصر ناصری موسوم است در انتهای باغ مشرف بطوق است عمارتی عالی و خوش طراست
اطاق نامه با زینت و مخلفات ممتاز بود آینه و اسپاب چراغ و میر و صندلی و پرد های خوب مناسب بود
سه ساعت بغروب مانده وارد شدیم مدحت پاشا و جوه عسکریه و ملکیه و سایر را معرفی کرد باین مقصیل که

نوشته می‌شود



امیر و ضابطان عسکریه

فریق نافذ پاشا میرا محمدی پاشا میرا صاحب پاشا

۱۰۹ میراوا عبدالہ پاشا

مفتش اوا حسین پاشا
میرالای حاجی فضل

سر عسکری اوری قائم مقام فنی

میرالای حاجی مصطفی

میرالای حسن بک

میرالای صالح بک

میرالای عبدالرحمن

مقاعد میراوا حسین پاشا

قائم مقام ارکان چپک

قائم مقام محمد بک

قائم مقام حسین بک

قائم مقام احمد بک

قائم مقام حاجی مصطفی

محاسبہ چی حافظ افندہ

قائم مقام حسین بک

پن پاشی حاجی عمر آغا

قائم مقام مصطفی بک

پن پاشی بہا الدین افندی

پن پاشی اطباء فانوا افندہ

پن پاشی عمر افندی

اجرای صحیحہ ساگر افندی

اجرای صحیحہ حسن افندی

ملکیہ

مصرف بغداد شاگر بک

دفتر عبدالی بک

مفتی محمد زبانی افندی

کاتب اسرار صائب افندی

مدیراد قاف درویش افندی

شیخ سابق فتح مصورا افندی

معاون مصرف بغداد احمد بک

رئیس دارہ بلدیہ بغداد ابراہیم افندی

نایب بغداد مظہر افندی

رئیس مجلس نظامی ابراہیم افندی

اعضای دارہ نظامی محمود افندی

معاون والی بغداد رائف افندی

حاکم کربلا مظہر پاشا

مفتش حکام زین العابدین افندی

نقیب علی افندی

۱۱. ^{سنه} مدیر کمراف دیت کی ^{سنه} شیخ غشیره شتر فرغانه
^{سنه} مستوی امام اعظم مصطفی ^{سنه} اعضای مجلس اداره ولایات ^{سنه} مدیر قریب مصطفی

بام قهر ناصری خیلی با روح و با صفات آبادی بغداد از دو طرف شط و کشتیها آبادی کاظمین و تحیات
 بغداد کنه و نو چادرهای اردو آمد و شد بغداد بکاظمین همه نمایان است امروز در صحرائی قریب بغداد از اثر
 طغیان آب شط سطح زمین شکافها داشت خیلی میب و خطرناک که بر همان خط راه جای دیگر ممکن العبور نبود و بنا
 باید از راه گذشت و رود این بلد که بحمد الله تعالی با سلامت مزاج و صحت عاقله بود بی اندازه باعث سکرت و شغف

من است



چهارشنبه بیست و نهم شعبان با بعد از نماز منسحل بامدم مشغول بعضی تحریرات و کارهای شخصی بودم شش

بغروب مانده لباس پوشیدم بکنار اسکله که مخصوص این عمارت در ساحل شط ساخته اند آمده بقایم

از آنجا بکشتی تجار کوچک سوار شدیم مشیرالدوله والی پاشا پیش می بودند وزیر امور خارجه حسام السلطنه

و غیره در قایق می گریه بودند در کنار شط سمت بغداد کنه عمارت قدیمی مشاهده کردم که از اینه خلفاء عباسیین و شهاب

از آن باقی مانده و ارکان آن پشته خراب شده و باب ریخته است با آجرهای تراش معرق کتیبه مانوشته

گفته چندی حضرت موسی کاظم در همین عمارت مجوس بوده است از محاذات آن گذشته بجای رفته سوار کاسه

شدم معیر الممالک و غیره همه بودند دیشب از چادرهای صا رم الله و له که در خارج آبادی کاظمین نزل دارد در پی

اسب ب سرق شده است و فرزند هارام گرفته اند کاسه که همراه جدید که مدحت پاشا برای سهولت عبور

ساخته است ایستاده بود قدری راه که فترتیم مسجد براسا از سمت چپ فاصله خبری از راه واقع است و نخل

خرمای چرکین و آلود پیش روی آن بود قبر معروف که خیمه این سمت است از کنار باغ مرحوم حاج میرزا

معروف بجواسری گذشته نخل و اشجار زیاد داشت اطراف جاوده هم دخت حرمان زیاد بود درین راه کاسه

که همه خاک دستی ریخته شده و جزوده غبار یک یک و پسنک ندارد کرد و خاک غریبی بود نزدیک قصبه کاظمین

سوار اسب شدم سمت چپ از دور آثاری پیدا شد تیمور میرزا گفت قصر خورنق است تحقیق کردم گفتند

موقوف است از دور بنای مرتفعی منظر می آمد با سجد امانی کاظمین با استقبال آمده بودند زنهای

۱۱۲ باین عرب بلند میکردند مسافتی بدرب صحن حضرت مانده پیاده شدم جمعی خدام و شیخ طالب کلید و این
آمده بودند از کلید در بعضی سوالات کردم وارد روضه شدیم از شب بخودی و از رحمت آتی است این
موجب سعادت شکر کردم شیخ عبدالحسین طهرانی مرحوم که از جانب من بابت اماکن مشرفه مامور بود
و طرف کنبه مظهر ایوان و پستون سقف خوب ساخته و کاشی کاری خیلی عالی شده از خشمای طلا
کنبه مظهر پکرین صلیما السلام که زیاد آمده مشغول طلا کردن ایوانهای کاشی منتهی فرشهای روضه را
خوب نبود کفتم اندازه بگیرند ان شاء الله تعالی از عالی فرامان و غیره بیاورند دیوارهای دور صحن کمی مرت
لازم داشت شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم کفتم برآورد کند چه قدر مخارج دارد در تعمیرات اماکن مقدسه
تعمیر و اصلاح شود باجمه وارد روضه شدم آداب زیارت و عبادت تقدیم شد با خلوص نیت بصمیم قلب دعا
کفتم این حضور ارزش آید صحن روضه را قورق کرده بود معیر المملکت عضد المملکت خازن المملکت
پیشقدمتها بودند طلای و کنبه که کوچک و بیک اندازه است از آقا محمد شاه شهید است بنای اصل
کنبه شاه اسمعیل صفوی کرده است آینه بدیوان کنبه از میرزا شیخ صدر اعظم خاقان مغفور است کاشی
مردود یک ضریح هستند ضریح بزرگ فولادی است و صندوق نقره بغاصه جزئی در میان ضریح
فولاد است از آاره روضه کاشی معرق خیلی ممتاز است که میتوان از جواهرات شمرد رخصت طلسمه معانی
کرده و سوار شدم از سمت مقبره امام اعظم ابوحنیفه آمدیم که انجام فاتحه قرائت شود حسام السلطنه

حاجی سیف الدوله تیمور میرزا وزیر امور خارجه معمر المملکت شیر الدوله و غیره بودند کو چهار خلوت
 و پاک کرده بودند در اطراف مقبره امام عظم بعضی بیوات و باغات زیاد است محوطه که مقبره امام عظم
 در آن واقع است قلعه است آجری مثل چهار برج در کمال استحکام از دروازه آن داخل شدیم بالا خانه فرستی
 مرد پخته اند خدام زیادی صف کشیده بودند مصطفی افندی که امام مسجد و متولی قبر است حاضر بود مرد
 سیاه چهره تنه بیدها ریش و موی سیاه لاغر اندام عمامه کوچکی داشت اول داخل مسجد شدیم بنا
 بنا خوبی است باغالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود از اینجا بقیعه امام عظم وارد شدیم بنای عالی
 این عقیقه از سلطان مراد است صریح نقره دارد که هم از سلطان مراد است قندیل نقره خوبی هم سلطان عبدالعزیز
 خان فرستاده است بالای پرویخته اند یک جفت شمعان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده اند
 سلطان عبدالحمید خان مرحوم فرستاده است غیر از این هم قندیلیها و نذورات بود فاتحه کردم سپردن آیه قرآنی
 یکشنبی بخار کوچک نشتم حرکت این کشتی بسیار بطی بود شیر الدوله با والی پاشا پیش میروند تیمور میرزا و پسرانش
 کشتی میگردوند با پاشا خیلی صحبت کردم دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدم امروز فحش آنکه
 حلول شهر رمضان سبب تعویق میشد والی پاشا خواش کرده بود در خارج بغداد بار دوی نظامی بروم
 مشوق حرکات و اعمال عسکریه عثمانی ملاحظه شود سوار شده بمبت اردوی نظامی رفتم جلال شاد سپر
 آقاخان محلاتی که از مندا آمده عریضه از آقاخان آورده بود جوانی است سیمین میان قامت زبان انگلیسی

از علوم ادب فارسی و عربی بی بهره نیت خلاصه بکالک نشسته فیتیم تصوف قشون عثمانی که طرف

۱۱۴

ایستاده بودند رسیدیم حاکم السلطنه وزیر امور خارجه مدتی پاشا شهاب الملک نماینده

اقبال الدوله صاحب منصبان و دمان عثمانی همه بودند در اول صف نظام سواران سبب شده صف نظام

خیلی ممتد بود لکن در وقت عدو نفرات سرفوج زاید بر چهار صد نفر بفرستیم نیامد با سردسته موزیک و بدق

و ملزومات یک فوج بود چند عراده توپ و قیس قاطری هم همراه آورده بودند چادری که از برای من زده بودند

خیلی دور از صف نظامشان بود فرستیم تا بجا در رسیده پیاده شدیم جای صرف شد یک ساعت بیشتر نبود

مانده بود سربازان آمدند و مشق مخبران کردند چند تیر سلیم هم کردند غروب شد افواج و توپخانه و سوار نظام

بطور فیلد آمدند از جلو که نشسته بعد از اتمام بوالی پاشا و کمال پاشا و شیر پاشا و سایر جنایان نشان داده شد

شیرالدوله بکر نشان انداخت سوار شدیم یک ساعت و نیم از شب گذشته وارد منزل شدیم بعد از صرف

شام آتش بازی کردند در کشتیها و سربازانها موزیک میزدند فردا خیال دارم با کشتی باریت مقبره حضرت

سلطان ملاحظه طاق کسری بروم



روزی شنبه سلیمان بقصد مدین زیارت حضرت سلمان کشتی بخار بزرگ نشیمن حسام اسپاطه عثمان

وزیر امور خارج محمدالدوله امین الملک مقدم الملک مدحت پاشا کمال پاشا عضد الملک کشکچی پاشا

دیگر الملک مفتی حضور امین السلطان امین حضور محمد علیخان عکاس پاشا ساری اصدان

امین نظام مفتی مظفرالدوله عبدالقادرخان میرزا محمدخان محمد قیچان قنوه چی پاشا دیباچه

سقا پاشا آقا محمد علی ابدار آقا حسن نایب قنوه چی پاشا حنیان سرتیپ قراباق آقا وجیه و غیره بودند

بنای عمارت بغداد از دو طرف خوب دیده میشد جسر بازار گردن کشتی گذشت و طرف چپ که بغداد و بنا

سرازم خانه تازه و خوبی والی پاشا ساخته است برای پاشا هم که خانه حکومت است نزدیک سرازم خانه است

بنای عالی میزدند مندریس و موضع قدیم است مدحت پاشا خیال دارد تجدید کند مکتب صنایع که تازه ساخته اند

پیدا بود عمارت اداره کشتیها و کارخانه کشتی سازی که کپانی انگلیس مانی است مدرسه مستنصریه که بنای آن مستنصر

خلیفه صنوب است یکدیوارش که بط مشرف است و کتیبه بنجله از اهر تراش بر جبهه دارد خوب تازه محفوظ

مانده است و تاریخ و تفصیل این رسد و تاریخ الفی شرحی دیدم که همیشه اینجا نقل میشود

وقایع مشهوره و مفیده هجری

و هم درین سال در بغداد مدرسه که مستنصر بالله عباسی بنا فرموده بود و اسحال بهر مدرسه مستنصریه مشهور دارد و با تمام

و اسحق آن مدرسه که باتفاق اهل تاریخ مثل آن در هیچ موضعی از مواضع ربع می کون نباشد و همانا اگر در رساله سلطان

پسر ملک ناصر محمد بن قلاوون که در سال مفسد و شست از هجرت در مصر بنا کرده بود با تمام میر سپید با اتفاق عهده بزرگ
۱۶ در دستنویز میشد اما چون با تمام نرسیده همان درج مسکون بانه دستنویز در دست نیست و بعد از اتمام
آن مستنصر بانه از ابر چهار مذنب وقف فرمود از سر مذنبی شست و دو طالب علم فقه را که تحصیل فقه و سایر
علوم دینی اشتغال داشتند موظف گردانید و چهار نفر از برای عاود و تکرار سبق ایشان مقرر ساخت
و یک نفر چنانکه بدیر پس شافعی شیخ محیی الدین ابو عبد الله بن فضلان و تدریس حنفیه را بر شید الدین ابو حفص
عمر بن محمد فرغانی واکداشت و تدریس حنبلیه محیی الدین یوسف پیراجی زنی رزانی داشت و تدریس مالکیه
شیخ ابو احسن علی مغربی تعلق گرفت و در آن مدرسه یک محدثی را جهت سپند حدیث قرار داده و دو نفر
قاری حدیث و ده نفر دیگر که بطریقی که در آن زمان متعارف میبود استماع حدیث میکردند باشند و یک
طبیعه و ده نفر دیگر علم پیش و میخوانده باشند نیز موظف ساختند و یک مکتبی همه قرآن و اخراج اطفال و یتیمان
قرار داده جهت ایشان معلم قاری موظف ساختند از برای جمیع این طلبه خوردنی در وقت آنچه خاطر ایشان
خواهد مقرر شد و کتابخانه بر آن درپ و وقف نموده که بغایت بسیاری کتب آن زمان هیچ احدی نشان
نمیداد و روزی که این رسه با تمام رسیده مستنصر با جمیع وزراء و اعیان دولت بآن رسه آمده معانی
عام کرده هر کس از خور حال او خلعت سرافراز ساخت و چون پس کارهای عمارت آن رسه بمؤید الدین
علمی که آخر وزیر شده بود وقت تعلق گرفته و بعد از اتمام رسیده بود مستنصر بانه در روز غنیافت او را با

انعام و الطاف پادشاهانه پسر افراز ساخت و جایگزین او را دو چندان کردند

و تئول خانه تکلیف کنارشط بود خوب عمارتی است باغچه مشرف بشط داشت چند نفر زن و مرد فرنگی ایستاده بودند خانه اقبال الدوله و خانه میکائیل مترجم انگلیسی پیداشد خانه های خوبی است بعضی از یهودیه ها هم خانه های خوب ساخته اند بعد کم کم خانه های محروست و رعیتی اعراب شد سخپستان باغات تا مسافت خیلی دور می کشد طرف دست راست که بغداد کنند میگویند چهار خانه تازه والی پاشا شروع کرده میپارزد خانه عباس را راسم که خانه محرقشکی است دیدم خانه ها و بنا های دیگر هم بود بالاخره باغات و نخيلات تمام شد طرفین شط همه جا چاه کنده با چرخ و دولو با داس آب می کشند هر چه زراعت طرفین شط است با همین چاه و چرخ می کشند می شود صدای چرخ ها که آب می کشند متصل می آید صدای غمناک خرمن گیری دارد در شط هم درین فصل جزیره های پیدا میشود که در روی آن بیکری زراعت می کنند چند فایله در وسط شط دیده شد شغال و مرغابی و پرلا و مرغ سقا و قاز و خمار زیاد می بود و مرغ های خور که در آنزنی هم زیاد بود در موازدم بواسطه کمی آب کشتی با حیاط میرفت و حرکت میکرد کاهی هم کج می نشست لایق قطع موزیکان میسندند بعد از طی خیلی مسافت بمصب شط و باله رسیدیم که آب خیلی بد جلد داخل میشد اما هر چه میرفتیم اثری از مداین و مقبره پهلان نمینظر نمی آمد عزوب سه ساعت پشتر مانده بود مشیر الدوله را خواستیم که بوالی پاشا بگوید امروز بر گردیم روز دیگر به پهلان بیایم جواب فرستاد که منزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از خبر فی مسافتی از نشت چپ

طاق کسری بقعه حضرت سلمان بود و در آن طرف دست راست هم بعضی آثار بود گفتند شوره خانه و بارو
خانه است ابراهیم خان نایب میرآخور و قمرخان آن قلعه دار و سایر قلعه داران با بعضی غلامها که شب
آمده بودند پیدا شدند کتی ایستاد من و شیرالدوله و مدحت پاشا بقایق نشسته بخشکی رفتم از آنجا سوار
شدیم و سه رقم آفتاب خیلی گرم بود تا چتر آوردند و ازیت کرد و صحرای بزرگ بود و در آنجا بزرگ جنگل شده و در آنجا
این دو تپه بسیار است نزدیک طاق کسری یک در آنجا نرپرد روی مواز دم افتاد آوردند و تعجیل تمام رقم
طاق ادیم بنای غربی است میتوان گفت اول اثر دنیاست و منه طاق تخمیناً ذراع است از راه
آن بعد از آنچه بنیه فوقانی ریخته و منهدم شده است بیت پنج ذراع الی سی ذراع بطرفی آمد از کنار سط
تأمین سلمان و میدان اسب فاصله دارد و از طاق تا مقبره سلمان یک میدان است فاصله
مختصری با کمال تعجیل در سپهر حضرت سلمان فرج انده معاودت کردم مقبره مختصری دارد و دو سنگ
خرامه در آنجاست چند نفر عرب فقیر خدام آنجا بودند مقبره حذیفه علیه الرحمه در طرف شرقی طاق است و در
نشد بروم فاتحه بخوانم اغلب مردم بواسطه سنگی وقت ارستی پروان نیامدند اشخاصیکه در کشتی ماندند ^{الملک} ^{المن}
محمد تقیخان محمد حسنخان عکا پاشا میرزا محمدخان مجدالدوله پاشایان امین حضور بعد
زیارت سلمان فوراً معاودت بکشتی نمودم وقتی نزدیک کشتی شدم دیدم ساری اصلان تیمور میرزا
امین نظام عبدالقادرخان سر قیپ آقا یوسف سقا پاشا حسنخان سر قیپ قراباق جمعی دیگر میرزا

شب در سلمان بانه و فردا از راه خشکی مراجعت خواهند کرد خلاصه سوار کشتی شدم تا مردم در قایق بنشینند

و آمدند طولی کشید یک ساعت بغروب بانه بطرف بغداد حرکت کردیم قدری که رفتم آفتاب غروب

کرد و عکس شمارا در شط نمودار بود حالت غمی داشت بلال رمضان المبارک در آب ویت شد و وقت

رفتن با ظهر و عصر کشتی خوانده بودم در مراجعت هم نماز مغرب و عشاء کشتی خوانده شد محمد پنهان

در قن و آمدن و زمانه لا توری میخواند مواتا یک شد هر قدر می آیدیم اثری از بغداد نبود کای هم کشتی بکل

می نشست اما یک بار خیلی بد بکل نشست که احتمال خلاص نبود از شب هم چهار ساعت گذشت بلا صحره کشتی ار کل

در آمده راه افتاد قدریکه آیدیم با و ل آبادی بعدا رسیدیم فک زیاد ی کشتی انداختند مراجعت کشتی را

اعلام کردند من هم سطح فوقانی کشتی از خبر که شنیدم چراغانی کرده بودند خاموش شده بود بمنزل رسیدیم

و حاجی که بدست خود زده بودم کباب کرد و ناهام صرف شد



۲۰ روز جمعه غره رمضان المبارک صبح دهم نسل بلا حظ بعضی نوجوانان شخصی مشغول شدم قونسلها و نمایندگان
خارجی متوقف بغداد اتفاق مشیرالدوله و مدت ناشناخته حضور آمدند با سر یک بالناسبه که گویا شد مشیرالدوله
قونسلها و سایر را معرفی کرد اسامی قونسلها ازین قرار است کلنل سیرت خیرال قونسل انگلیس
دکترنی حکیم سرکاری دکر کاول حکیم قونسلگری مستر اولم نایب قونسل میکانیل مترجم موسیو کویو
اشیل مترجم میسودارتان قونسل ایتالیا حبیب مترجم قونسل ملاند متوقف بو شهرم بغداد
آمده است با سایر قونسلهای بغداد آمده بود میسوا کلیم که از طرف انگلیس متوقف طهران معیت
آمده است امروز حضور آمد خلاصه بعد از رفتن قونسلها خیرال قونسل ایران متوقف بغداد که حالا حاج
میرزا حسین خان است آمد قدری صحبت با او داشتم نیم ساعت فاصله بغیرم زیارت کاظمین پس
آمده بقیات نشسته از آب کدشتم سوار کالسکه شدم مشیرالدوله و مقتدی الملک و سایر نوکران همراه بودند
در راه کرد و خاک غریبی بود اذیت کرد بالاخره بصره حضرت کاظمین رسیدیم امین الملک عیسی الملک
امین حضور آنجا بودند زیارت کرده و نماز ظهر و عصر خواندم در ایوان مقدس چای صرف شد و ب
نقره که محسن میرزای میرانخور ساخته و فرستاده بود در واقع مظفر ضب کرده بودند در مرجعهم العالی
بکالسکه نشسته در بیکله مقابل قصر ناصری قاتی و کشتی حاضر بود و منزل آدم کشتی کوپچی تسی تازه در بغداد
ساخته بودند با تمام رسید و میخواستند باب بنیاد از همانی که راه میفرمیده میشد تا



روز شنبه دوم رمضان المبارک امروز بواسطه بعضی کارها و نوشتجات لازم از زیارت کاظمین بازماند
 و منزل نما صرف شد بفرج و سواره ملتمس رکاب قریب دسزار تومان انعام داده شد و
 ایام و مریضخانه و افواج عثمانی قریب شش هزار تومان انعام فرستادم بعد از نماز کاپ که حاضر کردند
 بقصد مرار شیخ عبدالقادر کیانی وارد وی نظامی عثمانی پیرون آدم وزیر امور خارجه مشیر الدوله
 و پیر الملک معتمد الملک شهاب الملک رحمت الله خان بعضی وسا پیش خدمت همراه بودند
 قلعه بغداد داخل شدیم غالباً خراب و بایر است بعضی دیوارها و آثار از عمارات قدیم باقی است و
 قلعه شیرآباد و برقرار مانده بعضی خانه ها نیمه منهدم شده است بنیان قلعه و بنای برهبا که عمده
 آجر است خالی از مسکن است و اعتبار نیست خیلی محکم ساخته شده عمده جاد و مرتبه جای پاسبان
 و منزل تیر و کمان دارد آبادی بغداد منحصراً کباره شط است که بطول ساحل حبله باغات و عمارات
 و آبادی است قدریکه عرضاً از ساحل شط میگذرد و داخل قلعه صحرا و بکلی بی آبادی است از سمت
 راست یعنی حبه جنوبی که مسکن ششم گنبدی مخروطی و مرقع دیدم که در صفحات ایران باین طرز و سبک

پنج بنانیده بودم رسیدم گفتم مرقد شیخ شهاب الدین عسکری رودی علیه الرحمة است و مردم بعد
 در یارت این بقعه روزی و منحصراً دارند که پسر خلیفانچا از زن مرد و آن و زبان مکان آمده اند و راست
 میکنند از آنجا گذشته داخل کوچه و محدثیم کوچه بسیار تنگی بود و سر قدر کالپکه چي عثمانی بسیار
 میراند حرکت میکردند آخر با دست کالپکه را از خم کوچه گذرانید و از سنگنا پیروند و ند کالک هم جز
 عیب کرد و قسم تا بدو مقبره رسیدیم پیاده شدیم صحنی است اطراف آن طاقها دارد و حصی از زن
 و مرد در اطراف صحن و اماهای مشرف آنجا مجتمع بودند و در مقبره علام کردش و ایوانی است که آنجا
 سلطان حاضر سلطان عبدالغیر خان نباشد مناره جدیدیم عالی و مرتفع ساخته اند منوچ
 مقبره آقا سید علی نقیب و پسرش بودند اینجا هم مثل صحن امام عظم مسجد عالی متصل است و چون
 در بجهت آبادی است در ایام رمضان و سایر اوقات جمعی زیاد میشود و کسب و رواق مقبره هم
 متین و مرتفع است روی قبر صریح نقره و شمعها و قندلیها دارد بنای این مسجد و رواق سلطان
 سلیمان و سلطان احمد و سایر سلاطین سلف عثمانی است فاتحه قرائت کرده مسجد رقم درویش
 ضمیمه پناه ریش سفید در گوشه مسجد نشسته بود نزدیک او رقم پنواالات کردم گفت از اهل معجم
 و مذنب مالکی دارم کویا در مذنب و عادت اهل مغرب خوردن گوشت کرب و سبک و موش و بعضی
 حشرات مباح است متولی مقبره کرب و براق سفید دارد و چند سال است که درویش باین کرب

۱۲۳ قتل سید بخوردن آن عمت کما شد است متولی در خط کربه و نگاهدار پی او اصرار میکند چاره دوا

پای بند کربه است و این خیال منصرف نیست درین مسئله قدری کفکوشد و بجالت در پیش اصرار

و الحاح او خندیدیم بعد پروان آمد به کاپ که ششم تب اردوی نظامی عثمانی فرستیم و در ترار چادرهای اردو

چادری مخصوص زده توپها را با نیت کشیده بودند نشانه در راه دور وضع شده بود در چادر چای صرف

شد توپچی ها آمدند توپ انداختند نشان خور و منهد و تیر قراول قتل انداختند نشان نه رسید فوجی هم آمد

مشتی پیریزه و مجبران کردند گذشتند منزل معاودت کردیم از پستونی الما بلکرافتی رسید که سهام الله

حیدر قلیخان المغانی در سمت ککه فتحی و صدمه تبرکمان فرور زده است توپهایی که در اردوی عثمانی حاضر را کرده

بود پاره توپ خاند آمد اول بود بعضی از ته رمید حرکات توپچی ها خیلی بیانی بود



رویکشیم از بغداد حرکت کردیم امشب منزل خارج قصبه کاظمین است و مواسر است و قریب

۱۲۴

ماذم در منزل تمام اردو رفت و قتی که سوار شدیم شش ساعت از دست گذشته بود کشتیها

ارمنی و علمای یهود کنار اسکله ایستاده بودند کشتیهای ارمنی نطقی زبان عربی ساخته بودند نوشته دست

داشت خواندنی طول کشید بالاخره رقم بقایق و از آنجا بکشتی اشخاصی که همراه بودند میانه

پاشای بغداد علی بک معیر الملک معتمد الملک محمد علیخان قشور

محمد حسنخان امین السلطان میرزا بشخان امین خلوت میرزا محمدخان مهدیعلیخان پسرین

آقا رضای بیاد خلوت هزار کشتی صرف شد کشتی بتانی میرفت اگر کشتیها دور بین اطراف الملاحظ

میکردم خیلی راه فرستیم کشتی از محاذی کاظمین بسمت بالا گذشت الی باغ فرجات و آمدت پاشا با صراحت

فرجات برو صفائی نداشت عمارات مختصر بی ترتیبی ساخته اند مدحت پاشا معلم فرنگی و اسباب

فلاح آورده است امتحان تربیت نباتات و فایده اسپباب جدید در زراعت و محصولات میکنند

تخیل ز یادداشت سایر اشجار از مرکبات و غیره هم بود قدری تفریح کرده بکشتی معاودت کردم آرا

کاظمین بکفرنج کمتر است طرفین رودخانه همه جا آبادی و باغ است سمت است که جنوب

غربی شط است سدی برای طغیان آب از قدیم ساخته شده بود که خراب شده پاره از دلو

آن باقی است چای صرف شد نیم ساعت بغروب مانده و از دوردوشیم امروز زیارت

و بخیل



روز و شب چهارم رمضان امروز منزل محل مومون خجرات بعد از ادای فریضه و صرف چای
سوار شده بزیارت حضرت کاظمین عظم از کوچه بسیار تنگی که کرد و خاک غریبی داشت عبور افتاد و رستم داخل
صبح حضرت زیارت مشرف شدیم بعد از زیارت در ایوان آقا سید صادق علمای کاظمین بحضور
آورده معرفی میگرد شیخ الشریعه پیر حاجی محمد قلینان آصف الدوله و شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم
بهم بعضی معرفی میگردند خیلی در آنجا ماندیم مشیر الدوله انعام و خلایع علمای تبتوسط آقا سید صادق و شیخ محمد حسن
علمای کاظمین و زهد و تقوی و علم و عمل و در پیکاری و دوار تنگی و دیانت معروف است ابلاغ کرد
بود اسامی علمای که حاضر بودند از آن بقرار است شیخ محمد حسن بن عرب شیخ حسن شوشتری
آقا سید احمد آقا میرزا اسمعیل شیراز آقا شیخ محمد ولد آقا شیخ محمد علی آقا شیخ صالح شیراز
آقا سید محمد ولد آقا سید محسن حاجی میرزا باقر آقا میرزا محمد محمدانی آقا شیخ مهدی شیراز

اقای شیخ محمد پسر مرحوم سید العلماء آقا سید ابوالحسن داماد شیخ محمد حسن قزوینی

۱۲۶

خدام کاظمین علیهما السلام

شیخ طالب کلید دار شیخ حسن پسر کلید دار شیخ جواد پسر خدام شیخ سلمان پسر کیسک حاج
محمد مادی پراچی باشی شیخ محمد مؤذن باشی شیخ مادی قاپوچی باشی شیخ محمد برادر کلید دار خدام نقاد
بعد پیرون آمدیم از کوچا که شستم کالسکه شستم بخلاف جبهه از خارج راه برای ملاحظه عقوف که حالا مصطلح
اعراب اگر کوف است را ندیم اغلب سوار را مرضی کردم خدام با یکصد سوار روانه آنست شدم
کسانی که در رکاب بودند عضد الملک محمد علیخان امین نظام میرزا علیخان تیمور میرزا
مقیم الملک سلطان حمید میرزا پسر نصره الدوله مظفر الدوله سارپ اصلان حبیب خان
میر شکار با پسر شکارچیان لشکدارها در صحرا بنهار افتادیم از اعراب بنی تمیم در اطراف خیلی
آنجا که بنهار خوریم در آن نزدیکی دو سه چادر سیاه عرب بود بادورین ملاحظه کردم یک نفر مرد سیاه چادر
کوشه ازین چادر پیرون آمد نزدیک خواستم احوال پرسیدم شش و سجه بود مشک آبی هدیه او
که گویا پیش صحرانشینان اهل بادیه از همه خیرگرا نبهاتراست آب انجودش را کردم انعامی هم دادم
بعد از نهار بجا پس که شستم راه کالسکه بیارید بود این زمینها و طغیان شط فرات آب میکشد و
میشود کوشنهای کوچک و بزرگ و احجار بخری داشت زمینها همه سوراخ موش و شکافهای

۱۲۷ بسیار بسیار است شغال پسته در این صحرا حرکت میکرد و کینوع مرغ اینجا دیده شد

برنج باقر قزاقیل قویروق که ازین نوع میچندیده بودم درین مین قافله پیدا شد جمیعاً شتر بود و از

می آمدند سی و پنج روز بود از خلب در آمده بودند تیمور میرزا با اعراب قافله بزبان عربی مکالمه

میکرد متاع آنها قش و غیره بود با بجهل پای عقوف رفیق بنای غریبی است آنچه خراب شد

و قدریکه باقی است مساوی کوی است دور شد و ایستاده قدم میشود همه این آثار خشت خام

ساخته شده است قطر خشت تقریباً یکوچ میشود و طوش بعد از نظامی و سرده خشتی که بالا میرفت

لای آن حصیر و بوریا که انداخته اند برای استحکام که الآن آن بوریا باقی و بی عیب مانده است و عیش

حالا پست پنج رزاع است اطرافش آثار و خرابه بسیار است آجرهای بزرگ هم در زمین خیلی پخش است

معلوم میشود بنای آجری هم بوده است و در نقشه فرمکنها بهمین اسم اگر کوف این مکان را مقبره

در پایه این بنا قدری نشسته باز کرده چای خوردم زنهای عرب آمدند تیمور میرزا با آنها حرف زد

پول و ادم از دور دو کنبه پیدا بود زنهای عرب گفتند اما فراوان هستند کی صاحبین دیگری داریم

این علی است سه ساعت چیزی کم بغروب مانده رو به نزل آمیم از اینجا تا منزل سه فرسنگ و نیم است

کای سوار کاسکه کای اسب راه خیلی بد و همه سوراخ موش بود به نیر از مختصری رسیدیم

چند دراج پرید یکی را با تهنک زدم یکی هم اقا حسین علی آبدار زنده گرفت کر به کوی وحشی هم پیدا شد

آدم مهد قلخان نده صید کرد آورد بسیار بزرگ بود باز او را را کردیم قدری راه که رفتیم کدیتسه آهو ۱۲۸

هم دیدیم بواسطه تنگی وقت که داشتیم و گذشتیم آفتاب غروب کرد و از اردو اثری بجز زرنسید سار

اصلان افرستادم که بتغییل برود و راه را معلوم کند بآنک فاصله فرستادم که اردو پیدا شد گشت

از شب گذشته وارد شدیم شام خورده استراحت کردم از راه متعارف که بخور میرود از

آبادی و آثار دارد سمت است مکانی است که متصل بظفرات میشود آبادی آنجا بدینوجب است

پشت کوربا و بلکه رضوانیه قلعه جو سراقا ده آنبار از بناهای حفیر می است که حالا آباد

قلعی از بناهای است و از فرات مشروب میشود سمت چپ

مسجد براسا مزار شج نبیه مقبره زنده زن رون قبر معروف کرنی

در مراد عرقوف را باین تفصیل ضبط کرده که ترجمه شرح آن این است عرقوف مرکب از لفظ عرقوف

و کنایه از بناهای مرتفع است گفته اند قریه از نواحی دجل است چنین نیست بلکه او قریه از ناحیه نهر

عیسی است میان آن و بعد از چهار فرسنگ مسافت است و در جانب او قلعه عظیم مرتفعی

که از پنج فرسنگ دیده میشود و در وسط آن بنائی از خشت و بویا و منهدم شده است و آنچه از آن

بنا خراب شده و باطراف آن ریخته بمبایل مرتفعی است

و در محکم البلد آن میگوید عرقوف قریه است از نواحی دجل میان او و بعد از چهار فرسخ است

۱۲۹ و در باب آن قریه تل عطیسی از حاکم است که از پنج فرسخ راه دیده می شد و چنان بظرفی که گویا قلعه عظیمی است

و معلوم نیست که چه بوده است ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کفغانین است و آنها ملوکی بوده اند

قبل از ساسان که اصل آنها از بختی است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است

باسم عتروق بن طمورث الملک ابن ابی قتیفه گفته است که پادشاه روم نیکرفت احدی از اهل

بعد از مکرانیکه سوال میکرد از احوال تل عتروق را و هرگاه می گفت آن تل بحالت خود باقی است

میکرد با و که باید آنجا بروی و آنجا پکن گیری و سعد بن زید بن دعیه در زمان عمر براق آمد و در عتروق

منزل گرفت و اولاد او در آن قریه مسکن گرفتند و مانند سعد بن زید بن دعیه از صحابه است و در آنجا حاضر

بوده است مراد و معجم البلدان مرد و از یاقوت حموی است ابتدا معجم البلدان تألیف کرده و بعد از آن

مراد را فهرست مانند بعضی ملحات و تحقیقات ثانوی نوشته است جای حیرت است که در شصت سال

قبل که تاریخ تألیف این کتاب است وضع عتروق را همینطور نوشته است که بی تفاوت حالا مشاهده میشود

بویا و فی آن مسح عیب مکرده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و از کی باقی مانده است

اندر مقبره الملوك الكفغانين
و ملوك كافر قبل
الساسان بن النبط
عن ملوك بابل بن النبط
و الرايين في ملوك
الموصل بن سعد
من البحر مقدر و قد
تقدم لنا ان ملوك
الارض من بعد
نوح عليه السلام
كان الكفغانين
الذين من ارجاس
ثم لا من النبط
مراد



روز ششم منزل مروزیب است و نه فرسخ است صبح زود سوار اسب شدم مواسم سپرد
۱۳۰ باجمام پلطنه و مشیرالدوله و والی بغداد قدری صحبت کردم خبری مسافتی که طی شد سوار کالسکه
شدم راه کالسکه بسیار خوب بود صحرا صاف و مستقیم است عقب کالسکه عباس میرزا و تیمور میرزا و جمعی
مسند رسیدیم بیک خانی خرابه بفاصله نیم فرسخ چاه آبی بود گفتند تلخ و شور است کوارانیت و از
بقدر دو فرسخ مسافت بخان حاجی میرزا آمدی رسیدیم چند خانوار هم دور کاروانسرا میکن دارند از آنجا
که دو فرسخ دیگر فقیم بخان مسودی رسیدیم معیر المملکت و پسر المملکت آنجا چادر زده بودند و شب آنجا ماند
و دو فرسخ دیگر فقیم بخان برض رسیدیم یعنی چاهی که در نصف راه واقع است در حوالی این خان آبادی زیاده
بود از آنجا بفاصله دو فرسخ خان مزارچی است انجام آبادی دارد نزدیک کاروانسرا نیز
و بزرگی است موسوم به آب کنده که از فرات منشعب میشود این فصل آب داشت بکلی خشک شده بودند گفتند
مدتی است تعمیر شده است آب نمیرسد از آنجا بخانات میسریده میشد در محاذی خان مزارچی است
چپ خانی پیدا بود مسمی به جساوه در راه حله ساخته اند کعبه سلطان مسلم بن عقیل از آنجا پیدا بود از نکاشی
ساخته اند از بناهای سیحان سردار است خلاصه به سبب رسیدیم بعضی سواره نظام متوقف آنجا با
قائم مقام مستب با استقبال آمده بودند بفرات رسیدیم بسیار عزیز و آتش کل آلود است مثل جلد زده
صاف نبود جریان آن هم نسبت به جلد تنگ تر است چادرها را کنار فرات زده اند جای باصفائی است

۱۳۱ یک ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم ناهار خواندم و چای صرف شد موافقه‌ری برداشت شب

جزئی تر شخمی هم کرد در فرات کشتی کوچک آشی یعنی قایق بخاری بود و یک کشتی بزرگ آشی ناو و کرجی با دانی هم زیاده

عرض فرات تقریباً مساوی عرض دجله است جسرانی که تا اینجا دیده شد یکی جسر یقوتیه است که چهار ذراع عرض

دارند که از دو طرف بسته و جسر آن متصل است یکصد ذراع عرض دارد جسر بغداد که تازه مدحت پاشا ساخته

نه ذراع عرض و یکصد و نود و دو ذراع تخمیناً طول آن است جسر سبیل چند ذراع عرض و یکصد و شصت و پنج ذراع طول

دارد امسال آنچه گفتند درین صفحات هم کم آبی شده آب شط‌الکرم شده است



چهارشنبه ششم رمضان در سبب توقف شد حاج میرزا علی بن قلی مجتهد شیخ زین العابدین محبت

مازندرانی بعضی علمای دیگر واقفید حسین کلید و حضرت عباس علیه السلام از کربلا آمده

بودند آقا سید صادق بحضور آورده معرفی کردند بعد از ایشان احمد پیرا قاسید کلام

مرحوم معروف رسی شیخی که در کربلا مجاورت دارد بحضور آمد مشیرالدوله و مدحت پاشا هم که مؤ

انیش کربلا میروند آمده رفتند رؤف پاشا هم که از همین شط فرات غایت اسلامبل دارد

بحضور آمده روانه گردید عصر زیارت طفلان مسلم رقم نامحل اردو مسافتی داشت پیا

شده محوطه مختصری که مستوار شد صحن کعبه و ایوان غیره را خراب دیدم قدغن کردم

معیر الممالک قرار تعمیر و مرمت آنرا بداد از در مقبره که داخل روضه است یکی صریح برخی دارد گفتند

میرزا هدایت وزیرش کمر ساخته است قبر دیگر صریح ندارد بعد از زیارت قرائت فاتحه مرا

کرده سوار شدم و از خارج راه با معدودی عمله خلوت سمب اردو می آمدم طایفه ارغیر

شترانجا یورت گرفته اند قدری پستاده اردو روضه معیشت آنها را ملاحظه کردم عسایر

و صحرائیشان همه جادریک طبیعت و سبک معاش شبک قاعده است اطفالشان در

فصل که رنسان سخت این صفحه است بر من و مکتوف بودند و دخترهای کوچک در حلقه بر ر

داشتند که اعراب خرامه میگویند و عجب مکره چیزی است خاصه این حلقه ها که در پستی این طفلان

۱۳۳ بود سیک مساوی قفل حجم و وزن داشت از یورت اعراب که شب بزل آمد امرد جمعی از ملزمین

ارد و بکر بلا رفتند مثل امین الملک تیمور میرزا امین حضور عصا ملک بعضی دیگر آنها که شب حرکت

کردند اغلب راه را غلط کرده اند تا صبح در صحرا سرگردان مانده بودند از جمله قنوه چی بابشی که با آراک

دیشب در صحرا پتوئه کرده بودند بعضی اشخاص هم بر سیل نذر و محض خلوص از سیت بکر بلا پیاده و پابر

رفتند با جمده شب بعد از صرف شام شپید متها احضار شدند قدری صحبت شد محمد حسن خان روز

خواند از چیزهای مضحک یکی حالت وضع محمد رضا پیک نام متولی مقبره طفلان مسلم بود که فضولیهایی میکرد

و بی آنکه سوالی شود و مقدمه در میان باشد تعهدات در آبادی این مکان میکرد و در ضمن تعهد بسینه

چشم دست میکرد است حرکات خنثی مضحک بود



۳۲ پنجشنبه منتهی رمضان از منتهی بکر بلا غمت شد مسافت پنج فرسخ است صبح برخوابته خفت
پوشیدم پروان آدم عبور مارا از چپ پهلوی مرا گم الهای بنده وار و حمام عابری و ملاحظات
دیگر مناسب ندیدند کشتی کوچک یعنی لنکه بخار که در شط فرات دارند حاضر کردند و چنان
نفر عمده عثمانی داشت و یک نفر انگلیس در سرکان و مراقب درجه بخار بود معتمد الملک محمد علی خان
علی بیگ تشریفاتی امین السلطان بامن بکشتی آمدند آتاشی بواسطه بخار و ذغال و روغن که
زده بودند متعفن بود و خیلی بتانی حرکت میکرد از محاذات سر پرده گذشته کشتی موسوم بفرات
رسیدم که دو دستگاه اسباب بخار داشت و خیلی تمیز و پاکیزه ساخته شده و گویا مدتی نیست که
بفرات انداخته اند قدریکه از کشتی مذکور دور شدیم کشتی با بکل نشست عمله با رختآب افتاد
که کشتی ابرماند قوت میکردند فایده میداد زود از کشتی فرات قایقی باب انداخته شخصی انگلیس
که گویا سمت معلی داشت با قدری ذغال سمب کشتی را روانه کردند و رود او و تدبیری که کرد سبب کت
کشتی شد آن طرف شط از کشتی پروان آمده سوار اسب شدم مجد الدوله معیر الممالک بودند
این شط اغلب جاها کود و عمیق است و در بعضی جاها آبش طوری تنگ و کم عمق میشود که یکبار
و ذراع میرسد خاصه درین خشکسال و این فصل که آب آن خیلی نقصان یافته است خلاصه
سواره از محاذات کاروانسرای کدشتیم که این سمت شط برای قامت زوار قدیم ساخته

۱۲۵ شده است و کمان میکنم منزل حاکم مستقیم پدر عین کاروانسرا بود از آنجا گذشته کمالکشتن

بطرف غربی را دیدیم از بلخ چپینیه از فرات منشعب شده بکربلا میرود و عبور کردیم آب زیادین

نهر جاری بود سلطان پیامان مغفور عثمانی رابطه اجرای این خیر و صواب شده واسطه حفر این

بوده است پس از آن بلزوم تعمیر و تفتیه کردند از بلخ عبور شد طبیعت صحرا تغییر میکند شنبه دوم و کشته

و یک نوع حالت غمناکی و مهموقیت داشت که آدمی طبعاً ملول و دل تنگ میشود و شب قدری باریده

کرد و غبار نبود دو طرف راه مثل کبیر راه قم و مبدئه های کوچک بود همچنین مسافتی طی کردیم و سمت

چپ جاده بنهار پیاده شدیم بعد از نهار و ضوضا ختم کمالکشتن پنجمه جاصحراد یک طبیعت و حالت

بود و علامتی از آبادی نداشت تا از دو تخیلات کربلا پیداشد و مقبره عون بن ربیع علیه السلام

نمودار گردید در مقبره عون ای یارت پیاده شدیم موضعی است که این مظلوم شهید و مدفون

شده و تا ابتدای آبادی کربلا قریب بچرخ مسافت دارد چون از این راه زوار آمد و شنیدند کمتر

بزیارت عون متوقف میشود بعد از زیارت تجدید وضوئی شده کمالکشتن ششم قدریکه رفتیم میرزا حسن

کلیه و احضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و خدمه آنحضرت با استقبال رسیدند میرزا حسن

خوش و بانورانی ریش سفید بلند دارد از قیافه و بشه گویا آدم خوبی است همیشه در انجوبی

و تقویت تعریف کرده بودند قدریکه رانندیم بعد از ربع ساعت باران شدید و تگرگ بارید و مرا

ترکرد آسمان و آراین آستان از لوث معاصی پاک خواست که پاک شود اول پس دین بر آن
پاک انداز نزدیکی باغات شهر باران یستاد در سواطراف بی بی شمس الدوله مدحت پاشا کمال پاشا
حاضر بودند از بی که پس سفید موسوم و بنهرتینه ساخته شده است که در حسیه از طرف چپ گذشته
راست جاده افتاد و بفاصله حاصل قدم پنجاه قدم بیشتر کمتر از کوچه چلی منقب کرده برای شرب خمر
و باغات و رزاعت که خیلی زیاد و باطراوت است آب میزند سابقاً ازین راه بواسطه کثرت نه
و تنگی کوچه زوار مترو دین سختی آمد و شد میکردند مدحت پاشا در ضمن شرفیات ورود ما باین راه و
داده همه جا خیابان کوچه ده فرع بیشتر عرض دارد و مجرای نهرا را از زیر قرار داده اند که کالک به
حرکت میکند از بل سفید تا دروازه نجف که محل اردو است یک فرسخ بیشتر مسافت است درین راه از
دو طرف معبر کسره آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بود و چنان می نمود که یکی از شهرهای
ایران اردو شده ایم خدمت حضرت عباس علیه السلام هم پیاده در خیابان استقبال کردند
و علمهای آنحضرت را تمیثاً پیش میکشیدند از سکنه کربلا بعضی عرب و سندی هم در سلک ایرانیها
دین میشد بهمین حال از خیابان جمعیت که دو طرف صف زده بودند گذشته بقلعه شهر رسیدیم قلعه
آخری که مرحوم پسر خان سردار حاکم ایروانی بانی بوده خالی از مسکنات و استحکام نیست از دروازه
نجف وارد شدیم ابتدا کوچه بود با اندک وسعت و با اینکه مردم را از زحام منع کرده بودند با سائ

زیاد بود خانه‌های این شهر کم و سفت است و بنجد مرتبه روی هم ساخته شده کویچه‌های تنگ و بد دارد

بدر ب صحن مقدس رسیده پیاده شدم در ورود صحن حالت غریبی دست داد و اوقات این زمین

و صادرات فطرت اشقیاء مرتبه غیرت درین عالم مطلوبیت مشهود و محسوس بود از این جوان گشتاده حل

رواق شدیم و از رواق بروضه تقرب و تشریف کردیم میرزا حسن کلید دار زیارت نامه خواند

چون پیرو ضعیف است طوری تا و از تحریف کلمات ادا میگرد که بیشتر از آن مسموع و مفهم نبود بعد از

ادای آداب زیارت در بالای پیر حضرت مازظهر عصر خواندم مقبره حضرت علی اکبر علیه السلام

در پائین پای حضرت داخل صرح مقدس است شهدای مفقود و دوتن مجاذی قبر حضرت علی اکبر

جسیده بدیوار جنوبی مدفونند و در جلوه دیوار صریحی علامت قبور ایشان است بعد از زیارت

پروان آمده سوار شدم که زیارت حضرت عباس علیه السلام بروم راسته بازار تنگ بدی صحن

مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را بصحن حضرت عباس متصل کرده است از همین بازار گذشته

داخل صحن حضرت عباس شدم صحنی است وسیع گنبد کاشی مرصع دارد که امین الدوله صدر اصفهانی بنا کرده است

وارد روضه مبارکه شدیم زیارت نامه را آقای سید حسین کلید دار خواند ماز زیارت هم خواندم پروان آمده قصد

کردم در راه بعضی بارها و کاس که های مرغخانه راه را مسدود داشت بر خمت بار دو آمدم شب شام را پروان

خوردیم پیش می‌توان بودند محمد حسن اخبا خبک فرمستان از روزنا مجبات بطور مرغ ترجمه بعد باند زون قبیله

روز جمعه ششم رمضان بنا در منزل صرف شد چهار ساعت بغروب نمانده زیارت قم سر راه
 جناب زیاده رسیدیم به صحن مقدس زیارت کردیم نماز کردیم دعا کردیم انشا الله مستجاب است بعد
 رواق حضرت اکرم خراب است انشا الله باید تعمیر شود فرش عالی و نم کنبه مطهر بدست باید انشا الله شود
 دو حجره صحن اکرم که شیخ عبدالحسین مرحوم از جانب من مباحث تعمیر آن دو خوب تعمیر کرده است از راه
 کاشی است باید سنگ شود رطوبت زیاد است از راه ریخته است مقبره خود شیخ هم در یکی از حجره است
 مقبره میرزا موسی زیر طهران هم در ایوانی است بزرگ در سمت حجره است و بجنب شمعان چراغ مستطیل
 داشت قبر معیر الممالک مرحوم در رواق حضرت طاق کوچک آینه کاری قشنگی است قبر میرزا ^{تعمیر}
 امیر مرحوم ساعد الملک پدرش میرزا حسین خان برادرش سره در حجره از رواق است ۲ قبر میرزا اقا
 ندیم امروز قم تعین گاه آن طرف جیب این مطا سرنه پیچور و خیلی کوه اطافنی است کوچک آینه کاری
 نقاشی متولی و خادم دارد از آن کوهی هم باز دیوانست در از بلبله که در سطح زمین نصب شده داخل آن
 زمینی است که احتمالی است که حضرت سید الشهدا علیه السلام از اسب زمین افتاده بر آنوا تحت قبر مطهره
 در مراجعت باز میان صحن گردش کردم والده سلطان عبدالمجید خان مرحوم سقاخانه ساخته مصارف
 و خدمه دارد و اردین آب و شربت میدهند سقاخانه را خوب فرین بنا کرده اند در جنب آن
 کتیبه کتاشیه است طالار بزرگی دارد خیلی عالی و پاکیزه است جمعی در پیش بودند و مکتفیر عین

۱۳۹ این سپید که خودشان ده میگویند سلسله این طایفه پهلوان فارسی منتهی میشود از مقصود سنی تند

از سلوک و عقایدشان پرسیدم چیزی نفهمیدم مثل سایر طبقات صوفیه بازادی بی قیدی و بی انحصار

و سلامت خو کرده و آسوده شده اند خلاصه پروان آمده سوار شدم بار دو رستم شب بعد از شام ^{شمار} ^{مستعد}

خواستم ساعتی بخوابم و در نامحاجات فرنگستان صحبت گذشت حاجی میرزا ^{لنگ} علی مسکوه الملک و حکیم

از کاظمین با سطر فوج مدیده ام مرد و ناخوشند امین السلطان هم تب کرده است



روز شنبه نهم امروز صبح سوار شده از صحرا خارج آبادی تخریفیم پاشایان وزیر خارجه حسام ^{سلطه}

معه الملک محمد علیخان ^{معه} الملک میرزا علیخان منشی حضور امین الملک امین خلوت

محمد تقیخان پیشینتها سائر بودند مشیرالدوله تب کرده است همه جا از صحرا ما پهن مغرب و شمال

را ندیم یک فرسنگ راه بود میرسکار ساری اصلان سائر نوکر همه بودند صحرائی خوب و همه جا آب

ندار بود اسب جلفه را سوار بودم تنگ خواستم کلاغ زیاد در صحرا بود در تاخت یک کلاغ زدم و

۱۴۰ انداختم تیمور میرزو سپارسم انداختند زدند علی پیک افندی را کفتم نبرد روی سبب نتوانست هتک
بیدارد پیاده شد یک کلاغ زده بود خلاصه سپیدیم مقبره خود و دشمن یواری مرتع دارد کنبه
در وسط صحن است از آجر و خاک و در قعر متولی بودند داخل کنبه و صحن اطراف بسیار بنگا
داشتند نامیر بود کو یا مردم مثل کاروانسرا درین محوطه مالی می بندند عرب متولی آنجا زیارت
خواند خیلی طول داد قبر صریح برخی دارد کنبه و عمارت آنجا چندان بنای عالی ندارد قدری حرا
باید تعمیر شود ده گاه داری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال نه بندند بهجت پاشا سفارش کردم مستحفظ
و خادم بگذار بعد پیران آدم در صحرا سپهر هر که از نه خستیه سوا کرده اند بنهار افتادیم آنطرف
نهر سپاه چادر ریاد بود چند طفل و زن از چادرها آمدند کنار نهر تیمور میرزا یک نفر مرد آنها را پیدا کرد و گفت
شد میگفت از عرب نگارید مستند معلوم نیست ما خداین لفظ چیست و در تحریرات چه طور نوشته میشود
لفظ مصطلح همین اعراب صحرائی و غیر فصیح است بزنها و بچهاشان مردی که آمده بود و بیانات میکرد و نغم
دادم آنچه تقریر میکرد اینطایفه عرب پانصد شصت خانوارند در حول و حوش کربلا زراعت میکنند مال
و چشم دارند غالباً این سمت کربلا مغشوش است و آبر زیارت مقبره نمیتوانند بروند امالی کربلا کرد
زیارت مخصوص کرده اند بهیت اجماع می آیند عصر آنروز مراجعت میکنند بعد از نهار سوار شده
از کنار نهر از دروازه شهر رفتم این اراضی زمین ما خالصه دولت است پاشا بقیت نازل میفرود شد که کم

مردم باغ و نخلستان کنند میگفت اراضیکه امسال در کربلا فرو ختم با اینکه بقیعت ارزان فروخته شد چنانچه

سزار تومان عاید و یوان شد با بجه قدری که رقم با اول باغات رسیدیم این نهر صراز کوچه پسی می آید

و طرفش کوچه باغ و نخلستان است زمین سپهر نخل درختان را بنجر توت توت ابریشم سایر اشجار

زیاد داشت خیلی راه رقم بعد از پل کوچکی گذشته با نحراف داخل کوچه باغ دیگری شدیم بدروازه

حد داخل شهر شد کوچه ای تنگ خانه ها مطابق داخل صحن حضرت شدیم زیارت کردیم نماز کردیم

آقا سید کاظم روضه خوان حضرت آمده روضه مختصر پی خواند دو ساعت بغروب مانده منزل

معاودت شد بعضی اخبار مکرر از کرمانشاهان سیده بود خبرهای خوب داشت از جمله بارندگی که

کرمانشاهان آن نواحی که چون این اوقات خیلی کم بارندگی میشود خبر باران مفرح است شب بعد از

شام شیخ دستها آمدند محقق از روضه الصفا حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام را خواند

بعد از ساعتی خوابیدم در احوالی که از صحن حضرت علیه السلام حضرت عباس میرود صحنه متفق است

که سمت چپ را پسر شجرات ارد در حجره دست چپ ملا آقامی در بندی آقا سید مهدی طباطبائی

و شیخ محمد حسن صاحب فصول اصفهانی دفن هستند در حجره سمت راست آقا سید ابراهیم محمد

قزوینی و آقا سید مهدی برادر آقا سید ابراهیم و شیخ محمد حسین قزوینی مدفون هستند

روز یکشنبه دهم رمضان بعد از ظهر آقا سید صادق و مشیرالدوله علمای کربلا را بحضور آوردند حاجی میرزا علی
 آقا زین العابدین کو یار برادر آقا میرزا صالح کربلایی است که در طهران است حاجی میرزا ابوالقاسم آقا
 تقی شهرستانی حاجی میرزا حسین آقا سید مصطفی استرآبادی شیخ زین العابدین ملا حسین اردکانی که
 از اجله علماست و مجلس درس دارد آقا شیخ محمد رضا آقا شیخ صالح بعد از رفتن علیا پسر خان محلاتی
 جلال شاه دو کلدان طلا و نقره ممتاز که در اسب دانی محبوس بطور تند برده بود از جانب آقا خان آورده پیش کرد
 کلدان های خوب و ممتاز است کلدان کوچک از نقره است بسیار خوب زرگری کرده اند باین السلطان
 سپردم بریارت رفیقیم نماز خواندم و ارد صبح مقدس شدم بیاض خط حضرت امیر مومنان صلوٰه الله علیه
 بدست خود روی صندوق مبارک سید الشهدا علیه السلام گذاشتم قرآن خط امام زین العابدین که کم حجم
 و کوچک است روی صبح حضرت علیه السلام بود میرزا حسن کلید دار آورد زیارت کردم و آن
 خیلی بزرگی هم که دست تمام شده است و محمد علیخان افشارالدوله مندپ که یکی از راجه ها و شاهزادگان
 مند بوده و در آنقدر کربلا مجاورت اختیار کرده و در همین من مقدس وفات کرده است بروضه
 مطهره وقف نموده بتفصیل ملاحظه کردم از حیث خط و تدبیر و کاغذ و جلد و سایر محسنات
 بی نظیر است باید مبلغی خطیر در تمام این فتنه آن مصرف کرده باشند گفتیم روضه خوانی ایستاد
 روضه خواند رفت شد در سمت بالای سر حضرت در جزئی دو نیم ستون کوچک است از مرمر بود

نصب کرده انوضع را اختصاص داده اند گفتند مقام جرج نخله مریم است که حضرت عیسی تولد یافت

بالای این موضع پستک سیاهی بل برخی نصب شده است پرسیدم گفتند این پستک از خزان

باقافله زوار غلطیده بکر بلا آمده است پانزده سال قبل درین موضع نصب کرده اند عوام اظهار

اعتقادی میکنند در متوسل این پستک اصراری دارند از پرده های مروارید و زوآجا و چقه ها

و اسلحه وضع و قدیله ها و پتوهای طلا و نقره زیاد نصب کرده و آویخته اند اما در کسبه حضرت عباس

پشترت و رات اسلحه است قدیل و پنجه هم دارد بافت سردوستی هم مجبما ساخته اند سیاه هم

شده بود از سایر قدیله ها و پنجه ها استیاری داشت سوال کردم گفتند سیاهی نذری کرده و در آد

آن حال و قتل نموده بود در سردوستی هم پشیده از معجز حضرت دانست این پسر و

نقره را جریمه تا خیر نه ساخته با پنجا فرستاده است وقت پروان آمدن از صحن جلو ایوان ایستادم

عکاسی عکسی از بالا انداخت از آنجا زیارت حضرت عباس رفتم بعد از زیارت کلید دار

دب ضریح را باز کرد قبر مبارک را بوسیدم بعد تیمور میرزا گفت قبر حضرت عباس را بصریح

سردابی است اما رفتم این سرداب خیلی مشکل است کلید دار هم گفت نمیتوان رفت نمک کرد

گفتم برویم من حاتم السلطه ایست قاسمی باشی امین الملک مقیم الملک محمد علیخان

کلید دار پسر کلید دار آقاوجیه تیمور میرزا کشیکچی باشی آمدند در سطح رواقی بودی پنهان

داشت در ابار کردند و پخته و زیاد داشت خیلی کود و عین و مار یک کپس شمع بدست گرفته
 بود باشهای پله ماریدیم و الان تنگ درازی پیش آمد طوری تنگ و کم فضا بود که یک نفر با شال
 میکشد نخت عبور ازین راه تنگ را دیدم نزدیک کردم که برگردم غری که در زیارت اصل تربت
 مظهر حضرت کرده بودم و امنگیر شد رفتم از نقت و الان که ششم بقضائی بی منفذ و روزن رسیدم
 چند پله دیگر و بالا داشت فضای دیگر بود که قبر مبارک آنجا است علامت قبر در خاک معین بود
 بمقام الملک کفتم از خاک روی قبر تربت حقیقی حضرت قدری برداشت در شمال پاکی ریختم به تبرک و تمن
 برداشتم هوای این نقت و فضا بسیار غلیظ بود و نزدیک بود خفه بشوم خلاصه بر ششم منزل امروز
 حاجی هاشم نازی حاجی ابوالحسن بهبهانی که از تجار مقبره ایران ساکن مبنی مستند با جلال شاه پسر آقاخان
 بجنور آمدند بنای کعبه امام حسین و لا ازال بویه بوده بعد از خلافت عباسیه مخفف و مختصر
 ساخته بودند آقا محمد خان مرحوم از نو ساخته طلای کعبه هم از خاقان شهید است نقره صریح
 از خاقان مغفور است طلای مناره ها که از نصف بالاست از زن خاقان مغفور و دختر مصطفی خان
 عمو است آینه را مردم شرکت ساخته اند نقره صریح حضرت عباس از والد شاه مرحوم محمد شاه
 اما نقره اش بسیار نازک است که همه ریخته است



روز دوشنبه یازدهم رمضان صبح بخام رفتم بعد از استحمام نماز خوردم طرف عصر سوار کالسکه شدم

بزیارت ابا عبدالله احسن صلوات الله علیه و علی اولاده اجمعین الطاهرین شرف شدم نماز را

در بالای سپهر حضرت کردم بعد از نماز ششم مظهر را قوروقی و در ارم بقعه من و میرزا حسن بکلیه دار

جسارت کرده بتوی ضیح حضرت رفته از ضیح هم درب کوچک دیگر بود میرزا حسن باز کرد شمع در دست

داشت دور قبر منور با آجر فرش شده بود که پای روی آجر گذاشته شوی من از طرفی میرزا حسن

از طرفی بر خمت زیاد رفتم میرزا حسن متصل شمع را گچ میکرد من از دست او می گرفتم کتاب عار میرزا حسن

کم کرد بعد بر خمت پیدا کرد با ضیق نفس با و صدمه و زخم زیاد رسید من بطور عجیبی روی آجر ها نشسته بودم

جاسکت بود سرم به تخته ضیح منجور و جای نشستن بک و بسیار مشکل بود بر خمت زیادی نشستم محل سنگین و

بود حرمت و جلالت آن مکان همه چیز را از خاطر برد بطریقی که میرزا حسن بخودش و من زخم می دادیم

قلب نمی آمد کتاب عار را گرفتم خواندم تخته روی قبر مظهر را میرزا حسن کشید دست برده دو سه مشت بر

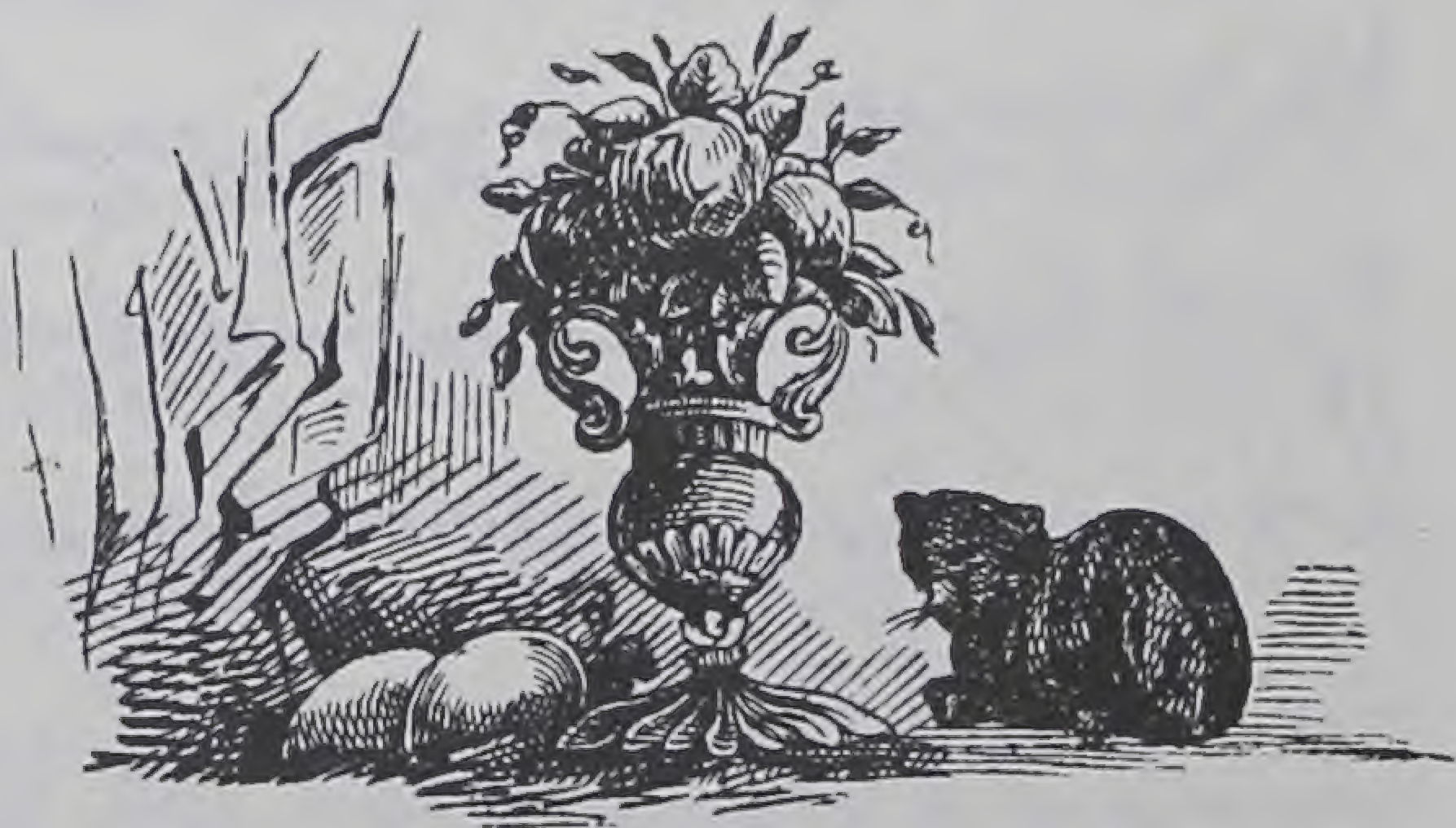
صحیح از روی قبر مظهر برداشتم همانجا به شمال سفیدی ریختم میرزا حسن مهر کرده پروان آمدم عبا

سفید میرزا حسن از جانب حضرت سید الشهداء به من داد پوشیدم پروان آمدم حالت غریبی است

بسته زینت احمب گذاشته در منزل باین السلطان سپردم خودم هم مهر کردم رختنایی که پوشیده

بودم و باین مکان تبرک شده بود و منزل پروان آورده بر خمت را سپردم که در تخته بسته برای اوقات

مخصوص خبر بخاوار. با بجا بعد از آنکه از صبح مقدس پیران آدم در باده مطهره ایستادیم حاج
 ملا باقر اعظمی کن طهران حاج میرزا باقر شیرازی مجاور گردید و حاضر بودند روضه خوانده بعد
 پروت بگویم گفتندانی حسه مخانه در آمدن زیارت می آیند قدری در سخن شستم پاشایان عثمانی و
 ایرانی همه بودند محمد پاشای بایان حاکم حسه که مردی پیرو لایعزادام است بکر ملا آمده است دوم بود پس
 خبری مکت که حرم که شت بار در رفیق ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی و بعضی علماء را عند الملک بحضور آورد
 قبل از زیارت هم حاج میرزا جواد برادر مجتهد شیرازی بخت شرف آمده بود با شیرالدوله بحضور آمد. از طهران
 خبر رسیده است حاجی مشهدی قله آقای قاجار نصرانده خان مخیمت پیر فرخ خان امین الله
 میرزا عجب الباسه و منجم باشی کیلانی مرده اند علیقلی خان جوادان باشی عریضه نوشته بود در غایت پائنه
 رخصت خواسته بود اذن دادیم



روز سه شنبه دوازدهم رمضان امروز باید بخت شرف حرکت کنیم منزل خان شورا است و
 فرسنگ پشترک مسافت دارد صبح به ساعت از دست گذشته سوار شدیم سمت جنوب شرقی
 کالسکه نشستم حسام السلطنه وزیر خارجه میرالدوله والی بغداد سایر بودند صحبت کردیم را
 همراه یک بوم و صاف و حرکت کالپکه بسیار خوب است در راه امروز میان صحرا بعضی جوانان دیدیم
 مثل اینکه وحشی سیر شده است از آبادی که بلاد دور و بی برقیب و بموقع بود معلوم نشد کسی کاشته
 یا باطبع ممکن است درین اراضی نخل بروید و در سنگ و نیم که رفتیم از سمت چپ جاده نهر و برکه و آب
 و چمن و نیز آردیده میشد ايلات اعراب با چشم و مال زیاد اینجا ساکنند از طایفه بنی حسن و مال
 خراعل مستند این محل مسکن امی اینها فیت عربهای امروز اغلب تنگ هم داشتند فیت
 و چخماقی بود سمت راست جاده در مل بنهار افتادیم طول روز آن در روزنامه خواند پیشه منهار
 حکیم الممالک و حاجی میرزا علی پیدانستند مرد و ناخوش و علیلند بعد از نهار با کالپکه از جا
 گذشته سمت چپ طرف آب نیز از رفتم تیمور میرزا پیدا شد قدری ارگنار برکه و روی چمن
 خشک اندیم خواستیم سجاده ببردیم و چار نیز از و بجن زار بدی شدیم تیمور میرزا بقار قوش ^{خست}
 با تماشا بود یک کلاغ هم من و وی مواروم تماشا داد قاز مرغ سقا حصار زیاده از حد در مل
 می نشست تیمور میرزا حصار هم صید کرده بود برای ناز و عصرانه و چای ثانیاً با کالسکه کمنار برکه را

برکه فرودی بسیار با صفاست آب شیرین میان آب نیز از لای مختلف قشک دارد کنار و همه چمن است تا
بطول آب عرض چمن در هیچ نقطه از صد قدم و صد و پنجاه قدم نمیکند بعد از نماز و صرف چای و عصر
اقایوسف سقا باشی را کفتم سوار در میان برکه را ندانم و یاد ندارد بجز کل هم نیست مسافتی سواره
این آب از فرات است که بجز برای نه سدیه این زمین را برکه و مرداب کرده است و عمده محل زراعت
همین سواحل مندی است برنج خوب و گندم و جو و غیره حاصل میشود از آنست برکه برج فرودی که از
اثر عمده شهر بابل است و کیها بزرگس فرود میگویند نمایان باد و درین نگاه میکردم برجی است
بلند و خراب در کوه کویا از خرابی عمارات تولید شده است مقبره ذی الکفل بنی و آبادی اطراف آنهم که
بطور جزیره خیلی باروح و صفا در همین که واقع شده است محاذی این برج از سمت دیگر دیده شد طایفه
یهود زیارت ذی الکفل اعتقاد راسخی دارند بعضی پکنه انجام یهودی است بلکه آبادی آن از یهود است
از اطراف می آیند و رات می آرند اعراب زایع هم در آن حول خوش مستند مدتی باد و درین اینجاها
ملاحظه میکردم میرزا علیخان قشقی حضور محمدتختان امین السلطان بودند بعد سوار شده
با سوارها آب ندیم قدری از میان آب اندیم بیرون آمدیم جا از کنار برکه از توی چمن با کالسکه
الی خان شور که منزل است آمدیم محمد علیخان حبیب الله خان پادشاه دوله محمد علیخان آقا و جیه
جلو بودند بر عنایه کنار آب تهنک می انداختند و میزدند محمد علیخان و تیمور میرزا علی پیکر تهنک

۱۳۹ صحرا بشکار رفته بودند قاز و مرغابی آوردند خلاصه نیم ساعت بغروب نمانده وارد منزل شدیم چنان

در صحرا بالای خان شور زده اند خان شور مثل قلعه خیلی محکم است برج و منقل دارد همه را از اجربا حصار
گفتند مرحوم شیخ مرتضی پاول حاجی شهاب الملک ساخته است کاروانسرای دیگری کوپکتر متعلق باین کج
است که از بناهای حاجی محمد پشینخان صدراعظمی بوده است خلاصه راه امروز بسیار با صفاست

شب بعد از شام ششصد متهارا خواستم محمد پشینخان و قدری روزنامه خواند



روز چهارشنبه سیزدهم رمضان امروز بایه نجف اشرف برویم صبح کالکه نشستم همه جا سبت جنوب

رانیم پنج فرسنگ است مدت پاشا و الی بغداد و شیرالدوله پیش رفته بودند کمال پاشا

حسام السلطنه و وزیر خارجه بودند صحبت شد قدری راه با کالکه رفتم در صحرا قاز زیاد می نشستند و سوا

شدیم مقیم امین الملک امین خلوت مجدالدوله تیمور میرزا میرشکار سهایر بودند چند وقت

تیمور میرزا بقاز با قوشش انداخت این صحرای رمل بواسطه مجاورت این نیر از باد مردها بهمان

طوبی گنجی است قاز مرغ شقا و غیره پانصد شصت یکده میریدند هیچ اینطور شکارگاه ۱۵۰

نذیده ام یکده پسته قاز نشسته بود پیاده شدم با کلول یک تیر انداختم نخورد بالول و یکدره مو اتقربا نزد

قدم مسافت یک قاز زدم افتاد خوب انداختم یک کرک بزرگی پروان آمد مهدیقلیخان اسب بنداشت

متصل بکرک میرید تفنگ نمی انداخت پیش از کرک رد میشد باز میرید تفنگ نمیتوانست بنداشت

بزند آخر سپهر برایم بیاورد سید کرک از دهن صحرای یک بوم و مسطح است گیاه شور دارد که مخصوص

شر است اما کم علف است بهار پیاده شدیم غذائی صرف شد هوا گرم است هیچ علامت

سرمه و زپستان نیست بعد از نهار بکالک نشستم میرشکار تیمور میرزا مهدیقلیخان آقاچیه

برای آمو بصحرای رفتند آمو دیده بودند میرشکار و مهدیقلیخان اسب هم تاخته دماغ آمو را گرفته بودند

نمیتوانستند بزنند آقا و جیک گفتار زده بود حبیب الله خان سر قپ یک آمو ی زرده بود

تیمور میرزا در منزل آورد از طرف چپ خیلی دور باغات و نخلستان مسجد کوفه پیدا بود کنبه و مناره

و خانه های فی الکفل پیغمبر هم دیده میشد امروز صبح قبل از سواری در سراپرده بعضی از علمای

نخب که با استقبال آمده بودند بحضور آمدند ایستاده پذیرفتم مجال مجلس مفصل نبود حاجی سید محمد تقی

بحر العلوم بارش سفید خیلی لباس و خوش و است آقا سید علی بحر العلوم از علما و سید حبیب الله

برادر آقا سید محمد تقی بحر العلوم است آقا سید باقر سید آقا سید علی بحر العلوم آقا سید ابوالقاسم

۱۵۱ کاشانی آقا سید صادق هم بود آقا سید جواد بحر العلوم شیخ محمد حسین بن آقا شیخ جعفر مرحوم حاجی شیخ

جعفر حسینی آقا سید محمد پسر حاجی سید محمد تقی بحر العلوم باجمعه از بنا رعمه جا کاس که راد کمال عت

میرانند در دو فرسخی منارهای حضرت امیر مومنین علیه السلام حالتی دست ادا که بجهت الله تعالی بجهتای مقصد

و مقصود کامران شدیم باسلامت ذراغت خیلی سگرو شغف کردم یک فرسخ بشهر مانده پیاده شدیم

و ضوئی کردم ثانیاً سوار شدیم نزدیک شهر پاشا و مشیرالاول و پستعلیم آمدند از محاذی دروازه

وادی اسلام که ششم علمای نجف و مشایخ طلاب یاد استقبال کرده بودند مثل آقا شیخ راضی و سایر

که اسامی آنها انشاء الله نوشته خواهد شد جمعیت زیادی بود همه معتمربیم بدروازه کوفه قلعه

بسیار محکم از آجر ساخته شده است بالای آن حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است نزدیک

دروازه ارکال که پیاده شدیم با همه نوکران و زرا پاشایان پیاده رفتیم وارد شهر شدیم گوش

جانم اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِالْوَدِیِّ الْمُقَدَّسِ طُحْیِ مَسْنَدِ زَبَانِ لَمْ رَبِّ اَوْ خَلْنِیْ مِنْ خُلِّ ضِدْقِ مِیْکَفْتِ اِنْ خَاکِ بِاَکْ

و ارض مقدس را باید از غرش خدا جردی و از بخت آتی گرفت که وطن جان و منزل است روح

و راحتی مشاهده کردم که در طاقت بیان نیست داخل دروازه اولاً میدان است وسیع و طولانی

و جنب آن پسر باز خانه است و عمارت و بالا خانه مشرف به این میدان دارد که حاکم نشین است از

میدان تا درب صحن مقدس است باز وسیع و مستطاب است پاکی و نظافت با طبیعت این زمین برشته

بی پیرایه و زینت از سر جا پا کز و تشنگ تر است در تنهای بار و در صحن شدیم صحنی است وسیع خلیه
۱۵۲ بار و اطراف آن و مرتبه حجرات است با کاشی معرق ساخته شده خیلی رفیع و ممتاز اصل بنای آن
سلاطین صفوی رضوان الله علیهم است اگرچه بالای سپهر در صحن اسپه نادر شاه رقم شده است
که در طلا کردن کسبه که از اوست در صحن هم تعمیرات کرده باشد کعبه و رواق مظهر در وسط صحن واقع شده
از سمت مجرب است از سمت شرقی طاق و در روضه را بصحن متصل کرده اند که از زیر طاقها
دالان آمد و شد میشود از دست چپ بکفش کن رسیده بایوان رقم کلیه دار آقا سپید جواد پیر آقا
سید رضای مرحوم است که پدرش اشته سال قبل شب در خانه اش گشته اند جوانی مانوس و خوش رو است
اذن دخول زیارت نامه خواند وارد روضه مقدمه شدیم آستان مبارک را بو سپیدم داخل کعبه
با کاشی معرق مثل قیج حسینی معلق ترصیع کرده اند اینطور کاشی باین لطافت و اعتبار کمتر دیده شده است
از بنیانی که به وقت در صحن طلا شود دقیق تر و با جلوه تر است بنای کسبه هم از صفوی است قدیل
طلا و نقره سمعده آن سایرند و زرات معلق بسیار است پرده های زیاد از اطراف او تخته اند صریح حضرت
که از نقره است کو با پیشکش صفویا باشد فرشهای بریشی عالی بر بر مطرز که در رقم هست و از بنا
عباس مرحوم صفوی است انداخته بودند کلب آستان علی عباس رقم داشت خیلی خوب حفظ کرده اند
چنان است که تازه از کارخانه سپردن آن بد باشد خیلی فرشهای ممتاز و گرانهاست و در عت

بغروب مانده بود که وارد شدیم بالای پسر حضرت نماز ظهر و عصر و نماز زیارت خوانده شد انحمدلله باین مکان
 موقت شدیم بعد از زیارت سر قبر آقا محمد شاه شهید رقم صاحبقران میرزا متوسل به سر قبر است عمامه
 سفید کوچکی برپشته بود روی قبر مردم بزرگ رفت تجاری شده دارد قبر مادر فتحعلی شاه مرحوم قبر والده
 والده ما قبر سلیمان خان قاجار جدا قبر حسینعلی خان جابر و فتحعلی شاه اطاق کوچکی است که مجمع ابدان رجال و نساء
 اینطایفه شده رحمه الله علیه از اینجا قدری در و اطاق گردش شد حاجی حمزه خونی تاجر و اطاق را آئینه میکند خیلی
 خوب عالی خود حاجی حمزه حاضر بود خواستم تعجید و تحسین کردم باین الملک کفتم نشان خلعت فرمان محض توفیق
 باو بده تا حاجی اینکار را تمام کند حکیم الممالک اردو وضع مقتضای دیدم هنوز ناخوش است باز برگشته بهمان
 اداب پیاده رفتم دم دروازه سوار شده از وادی السلام عبور آنگاه ششم وادی السلام شهر خاموشان است
 از چهار طاقی و آثار قبور پیش از یک شهر معتبر سواد دارد بعضی بقعه ها و کنبه ها دارد که از خصله مقبره بود و صاحب
 علی نبینا و علیهما السلام است اردو را در جنبه غربی شهر نزدیک قبرستان وادی السلام روزه اند عابدان
 چادرهای مردم روی قبرها بود جای بدی دور از آب و آبادی باینکه کنار دریا نزدیک بود
 اینجا را برای اردو انتخاب کرده بودند زیاد کج خلق شدیم کفتم فردا تغییر بدیند از همه گذشته خلاف
 حرمت قبور مسلمین بود شب مناسب است شام را پیرون روم میرزا علیخان مشی حضور بود محمد حسنخان
 قدری روزنامه پطربورغ خربه کرد بعد از شام قورق شد خوابیدم



روز پخش چهارم صبح برای انتخاب محل اردو سوار شده رفتم کنار دریا قدری از چادرها و درشما
 پشته های کثیف کوچکی است که دور دریا را احاطه دارد از آن پشته ها گذشته ساحل دریا مستطیل میشود بعضی
 جاها پشته های مجز و مشرف بر ریاست امین السلطان هاشم خان پسر فراتشباشی نصیرکتاب
 فراتخانه معتمد الملک میرزا علیخان غیره بودند در محلی نزدیک بریا موضع سپارده و محل
 اردو را معین کردم آب دریا صاف و با صفا و خالی از عفونت است مرغمای زیاد مای خوار و غیره
 روی دریا میریزد طول دریا از شمال جنوب عرض آن از مشرق مغرب آتش را میتوان چرخ و تلخ میست
 قدری شورا است در انتهای این دریا جزیره هست که از اینجا نمایان نیست بالاخره عرض آن رفته رفته
 کم شده بطور رودخانه بدریاچه دیگر میرسد از آنهم بیات رودخانه با اصل فرات ملحق میشود
 این دریا هم از نهر سندیه و از فاضل فرات تولید شده است با سجد آفتاب کردن دانه بنا
 خوردیم بعد از آنکه کث و تامل سوار شده از دروازه کوچکی که رو بمغرب و سمت دریاست وارد

۱۵۵ شهر شدم این قعه و دروازه دارد یکی همان دروازه کوفه بود که وارد شدیم یکی هم این دروازه است

از کوه بسیار تنگی رفتم آتاپاک و خوب بود باستان حضرت مشرف شده زیارت کردیم باز رفتم قبر

آقا محمد خان مرحوم قدری نشستم قبرها نغمای فارس هم در اوقات سکام مراجعت سر قبر شیخ

اعلی اند مقام رفتم و سر راه یعنی دی که بصحن وارد میشود رو به مشرق اطاقی است که چند پله رو بالا دارد

شیخ علیه الرحمه انجاست فاتحه قرائت شد بعد آمده سوار شدیم از کنار دریا منزل رفتم و باغ و لیل

نخ تازه آباد کردند نخل های تازه سبزی کاری زیاد دارد کاموی بسیار لطیف و ممتاز دارد که

گفت در هیچ نقطه اینطور کامو تربیت نمیشود



رو جمعه پانزدهم امرو ضبح سوار شدم قتم مسجد کوفه مسجد سحله قبر پیرم ابن عقیل ثانی ابن عجمه ده ثانی

شهر کوفه از صحرای بالای اادی اسلام انداختیم رفتیم تا رسیدیم نهر وکیل الملک مرحوم که میخواهد آب شیر

از فرات به نجف بیاورد لکن در حفر نهر از ابتدای دقت مکرده با ملاحظاتی مندرسی ارتفاع آب و سطح زمین نجف را

نهیجه اندازیم مجاری کراف پیوده مانده و محتمل است که مآلای آب سطح زمین نجف جاری نشود از روی نهر

یکه و موضع راه عبور بود با نظر که ششم تیمور میرزا امین الملک امین جلوت میرزا علیخان محمد حسن

پاشایان مقصد الملک امین سلطان و غیره بودند قدری از راه که رفتیم در صحرا بهار پیاده شدم

بعد از نماز کجا پک نشسته رانیم باز نهر بزرگ که قدیم مجرای آب نرات از حله بکوفه یا خندق کوفه بوده است

رسیدیم سوار اسب شده داخل خرابیها و آثار شهر کوفه شدم مثل رسوم و آثار که در ریه نماهای کن

و آجر و آجر پاره زیاد ریخته است از وضع این شهر قدیم معروف و هیات بنای آن طرحی مانده است

پشتربا زمین برای چسبوی اسباب و پروان آوردن آجر کنند و دوباره بنایک نباشته اند

عبور از آن خالی از خطر و اشکال نیست باید از زمان او معین گذشت وزیر خارجه حسام السلطنه

والی پاشا کامل پاشا علی پک در مسجد پیاده شده فقط اتیاده بودند پیاده شدم اول

بعضی محوطه برای بستن بال و چاه آب و آب انبار است بعد داخل مسجد میشود محوطه ایست بزرگ اطراف

حجرات دارد وسط یعنی حیاط مسجد مقام های ولایا و انبیاست که در سربک سکوی و محراب

از آجر ساخته اند باید در هر مقام دو رکعت نماز کرد یک میل سنگی بر طاع دوزرع در مقام امام محمد
 علیه السلام بود بطریق بغل آدم شاخص طراست که در بعضی جا نصب میکنند بعضی امامان
 فطر این سنگ را محک صحت نسب و میزان سلامت فطرت میدانند یعنی هر کس این سنگ را
 بغل کند و دستهایش بیکدیگر رسد حرامزاده اش میگوید شنیدم والی پاشا بمراج و نزل جمعی ابا مقام
 برده شوی میکرده است محرابی که مقل حضرت امیر المومنین علیه السلام است در سمت جنوب
 مسجد بود مردم بخطوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب بقدری یادگار و تاریخ
 سفر خودشان نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود این عادت مردم که بشیر اماکن معروف و محل تقرا
 یادگار بنویسند از عادات و نیمه و خیلی رکیک است خاصه در این اکنه شریفه که بسیار بی ادبیت
 و نهایت جبارت از ضلع شرقی مسجد در است بمقبره مسلم بن عقیل رضی الله عنه گنبدی دارد
 و ضریحی از برج دارد که مادر آقا خان مجتبی سلاتی ساخته است خادم و زیارت نامه خوان داشت
 زیارت کردیم مقبره مخف است بعضی تعمیرات لازم دارد و مثلاً ازاره داخل گنبد اشائه
 باید سنگ شود توی گنبد هم از بالای ازاره تا بالا باید کاشی شود و فرش هم باید از نو بیدارند روبرو
 مقبره مسلم مقبره و گنبد دیگر است قبرانی بن عروه است فاتحه خواند م قبرانی ضریحی ضریحی ندارد
 همان قبر فقط است بامین الملک کفعم میسر کند و ضریح خوبی بگذارد از آنجا آدم در محراب مقام

حضرت امیر علیه السلام نماز ظهر و عصر خواندم بعد سوار شده و رستم کنار منجم فزات که یکصد و پنجاه
مسافت از منجم فزات در کنار فزات تازه بنای آبادی گشته اند از دو سال پیش ازین شروع
شده است این آب از شعب فزات و از مجرای نهر منجم فزات و در این اراضی چغت چرخ آب
و بعضی از پیرایع و زراعت را مشروب میکند و در قسم زراعت و اشجار سبزی گراخی آب و درهما
و نخلات شاداب و باطراوت دارد و زارع این اراضی هم از اهالی ایران و همشهری خرمی
اصفهان و تبریزی و سایر بلاد ایران است و در آبادی این عرب هم هستند چند دراجی هم توی
باغات پرید امین خلوت با قوش گرفت جایش را بی شکار خوب نیست از باغات گذشته رفیق حاصل
فزات چمن بود عرض آبادی باغات کم است قهناد و بیت زرع میشود اما طول آن زیاد است
و از دو طرف آب آبادی شده است مقبره حضرت یونس علیه السلام این طرف در ساحل آب بود
گنبد و محوطه داشت زیارت موفق نشدم در میان آب مرغ سفالی نشسته بود و میده قلیجان بکاشت
از خیلی نزدیک با چارپاره زرد روی آب افتاد آدم افتاد و جیه محمد قزوینی برهنه شد آب را نم نخت کرد
سوار شده زو آب قدری رفت بشنا افتاد بعد باز پروان آمد تا آن طرف آب رفت مرغ سفالی
که میده قلیجان ده بود روی آب بود محمد از آب پیاده شد مرغ را با یکدستش گرفت با دست دیگر
دم آب چسبید آب شنو میکرد محمد همین حالت خودش را با این طرف رسانید خیلی سخت جاسینه

و چاکمی کرد کسانی که از راه آب نجف میآیند درین نقطه از آب خارج میشوند از مسجد کوفه الاغ بکرایه
 میگیرند تا شهر میروند خلاصه بعد از صرف چای سوار شده اگر کوچه باغی کوچک و کم طول گذشته
 بصبح افتادیم مسجد سید فستیم انجام مل مسجد کوفه است اما کوچکتر بعضی مقامات و اعمال قاعده
 اعتکاف وارد و قیامت کرده معاودت کردم از مقبره کیل بن زیاد علیه الرحمه گذشته شستم محوطه
 کوچک. محقری از نزدیک راه واقع شده بود ناخسته خوانده بمنزل مراجعت نمودیم



روشنه شازدهم امروز صبح که از خواب برخاستم هوا بر و باطراوت بود از نصف شب دریا
 بملاطم آمده امواج زیادی پیدا شده بود دریا متلاطم بود صد میکرو بسیار باطراوت و صفا
 بود بعد از چهار آقا سید حسین مجتهد ترک تبریزی که از حبشه علما و امرو سرآمد اهل علم و فضل است طبعاً
 و همیشه مرحوم ملا آقای دهنبدی خالی از شبابت نیست با حاجی میرزا جواد مجتهد برادر حاجی میرزا باقر
 مجتهد مرحوم تبریزی با اتفاق شیرالدوله بحضور آمدند پس از ساعتی صحبت با ایشان بغرم زیارت خام

۱۶۰ شهر رفته حسب المفعول صبحی ارد شدیم زیارت کردم نماز گذارده موضع دو انجشت مبارک که در
مطابق معین است رسیدم جهت الماس بر لیاکن بستم بود پیش آستان حضرت امیر المؤمنین
سلام الله علیه کردم در بالای سر حضرت روی یوار بجائی که دست نرسد محلی معین شد که نصبند
رویش آینه و محفوظ بگذارند امروز کفتم خزان حضرت که از ایام و ابی الی حال بسته است قریب
هفتاد سال میشود کسی باز کرده بکنند اسباب موجوده را از جواهر و طلا و سایر ثبات کنند دوباره
از جانب ایران عثمانی مهر شود ارحیف و میل و کسر و نقصان محفوظ بماند در ب خزان از روات
رو بخوب شرقی خراب میکردند که بکنند میرا کی مستوفی وزیر در ب حرم ما مورثت برد
پرده یعنی پوش کلاتون و از عهد عضالدوله دیلمی برای وی هتیره حضرت فرستاده اند وقتی که
قبیر مطهر رخت و حفاظ داشته و از اجرو کج بوده است الی حال در روی صبح حضرت آنجست
بدون عیب تقریباً هشتصد سال میشود که پیشکش کرده اند صبح نقره حضرت را که تو شتم از سلطین
صفویه است امروز امین الملک خطوط کنبه از خواند با سپ منوچهر خان مقصد الدوله نوشته اند
خلاصه آیدیم پرون یک ناودان طلائی هم از بام روات حضرت رو بمغرب نصب شده است
ناودان حمت مگویند قدری در صحن گردش کردم از دالان پشت صحن بالای سر حضرت در حرات
رو بمشرق حایت در اویش کجاشی می نشیند شیخی هستند از اهل اسلام مول مردی بود

بلند قامت ریش کوه سفید خالهای کوششی یار و صورت زنگ زده و مذہب حنفی از طایفہ نجاشی
 خلاصہ مراجعت نموده سوار شدیم پروان و ازہ بکال سکہ نشاندہ سرعت بطرف قنزل ایدم
 یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد قنزل شدیم حاجی ابراہیم خان سپہر اشباشی نایب السلطنہ
 معذوریم سالہاست در نجف مجاورت وارو در سلسلہ فقر است مردم اعتماد و وسوخی دارند
 شنیدم شہاد جلوی کی از حرات صحن می نشیند مردم عوام کالانعام دور او را میگیرند با خضوع و ادب
 می ایستند کمسی از آن جلوس نمیدہد و از این بی ادبی اندیشہ میکنند کہ در میان مقدس کہ شاہ اولیاً
 حاضر است این بازیہا و افسانہا دلیل کفر و علامت جہل است اگر اہل اسلامی نخواہند و اختر
 از شرع بسین و شعار دین چیست اگر پیرو ہوائی نفس و میل ہو پسند کا شاہ خود را بجای دیگر کنند
 و با سلام و پیلین بک گذارند این حرکت بنظم خیلی قبح آمد اسامی علمائی کہ امروز بحضور
 آمدند و اسامی اہل نوشتہ شد شیخ راضی عرب شیخ مہدی عرب آقا سید محمد حسین العلوم
 ملا محمد ایروانی شیخ منصور برادر شیخ مرتضی اعلی اللہ مقامہ حاجی میرزا محمد صادق اصفہانی
 در طهران کہ بحضور آمدہ بود چندی است در نجف اشرف مجاورت وارو حاجی میرزا ابوالقاسم
 بمشیرہ زادہ آقا حاجی سید اسد اللہ پسر آقا محمد مہدی صفہانی نوادہ مرحوم حاجی کلبا ہے
 شیخ محمد حسین نوادہ مرحوم شیخ محمد حسن نجفی شیخ محمد کاظمی آقا سید حسین ترک کوہ کمری

که از اجله علماست خلاصه شب خوابدم باین یادوی بارید

تفصیل مسجد کوفه و سنده و مقامات و بنای آن محوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه مانند باشد

ساخته شده است معلوم نیست کی بنا کرده و در چه تاریخ ساخته اند آنچه از روی تحقیق میگویند

دیوار سمت قبله که محراب حضرت ولایت مآب علیه السلام انجا وقت از قدیم مانده است

لکن از دو طرف دیوار کشیده و بنای کهنه را حفظ کرده اند پایه های جلوه صندلی هم قدیمی است

که مرتبه سقف آن افاده است سقفی که حالا موجود است از بنای شیخ بکر العلوم مرحوم است

سمت شرقی طاقهای در را شخصی تاجر از امانی مسقط تقریباً صد و بیست سال پیش از این ساخته است

در سمت غربی مفت حجره از مرحوم ملا محمود کلید و انجف است چهار حجره حاجی صالح تاجر

تختی بویجه بنا کرده بانی را ممد رجایی را اینها ساخته اند بنای طاقهای سمت شمال با تمام از رواد

ایرانی است مناره مسجد را که در جنب باب الفیل ضلع شمالی مسجد وقت حاجی قاسم ساخته

سمنانی بنا کرده است تعمیر آب محرات دوره که همه خراب و شکسته بود و محل گشتی نوح که در وسط

مسجد است با تمام توسط مرحوم شیخ عبدالحسین و از وجوه جمعی و ساخته شده است

مقامات مسجد که در تبریک و در رکعت نماز وارد است از این قرار است هفتم مقام حضرت ابراهیم

علیه السلام دویتم مقام حضرت رسول صلوٰه الله علیه و آله و سلم که در یقه المعراج در میان

چهارم محاذی این مقام ساز خوانده اند سیم مقام حضرت آدم علیه السلام چهارم
 مقام جبرئیل علیه السلام پنجم مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام ششم
 مقام نوح علیه السلام هفتم محراب حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که متعلق به حضرت
 هشتم محراب دیگر که بقاصد سی قم در صفت دیگر واقعست و اختلاف کرده اند که شهادت در کدام
 ازین دو محراب واقع شده باشد نهم محراب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دهم
 و گاه القضاء که محل حکومت و مرافعه حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه بوده است
 یازدهم بیت الطشت موضع معجزه معروف حضرت امیر المؤمنین در باب دخر حاکمه و دوازدهم
 مقام حضرت خضر علیه السلام و آنچه معلوم میشود این مسجد مستقف بوده و این مقامات موضع
 بعضی تنوهاست بنای مجربها که در مقامات ساخته اند مختلف است و معلوم نیست کی ساخته
 غالباً توسط مرحوم سید بحر العلوم تعمیر شده است گسهای مقامات که اعمال هر مقام را نوشته
 و بخاری در مجربها نصب کرده اند خط مرحوم میرزا عبدالعلی نوآب یزدی از خوشنویسهای معروف
 علیهم السلام پسر محمد تقی خان یزدی در پستاده است کرد و سنگ که حاجی اسمعیل نام نصب کرده است
 بقعه حضرت مسلم سلام الله علیه در ضلع مسجد ما بین مشرق و جنوب و قعر اصل بنای بقعه
 از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد است از پول هند ساخته است ایوان و تعمیرات و طار و غیره

از جانب شاهنشاه مرحوم شیخ عبدالحسن مباحثه بوده است و سمت مشرق بقعه انبی عین و سمت ۱۶۲
 شرح بقعه مسلم اهل بقعه را شیخ محمد حسن و اضافات را شیخ عبدالحسن ساخته است و سمت شمال مقبره
 حضرت خدیجه صغری دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و سمت قبله متصل بقعه
 مسلم مقبره مختار است و بقا صله صد قدم خانه حضرت ولایت مآب علیه السلام و سمت
 که برای علامت کنبه کاشی کوبی ساخته شده است در این خانه پهلوی منبر حضرت بوده که نزدیک
 مقام بنفتم معین است و حالا برای علامت سنگی نصب کرده اند سه باب و کان خارج مسجد
 شیخ عبدالحسن مرحوم از خواه جمع و دش ساخته است و سمت باب الفیل و قنست حوض آب
 شور که همین جا و قنست از سید محمد تقی بحر العلوم است حوض آب شیرین را آقا سید امیر محمد
 بهبانی از جانب حاجی ابراهیم بهبانی اعمی بانی شده است و دو مسجد کوچک دیگر نیز است
 که یکی ضعیفه و دیگری مسجد حیاء است نزدیک مسجد سهله واقع در هر یک آب

اعکاف و نماز شب و ارد است



روز شنبه هفتم رمضان امروز منزل بودیم صبح هوا بر بود طوفانی داشت آب دریا
 تاظم میکرد موجی برخاسته بود بعد از نماز باران آمد و رعد و برق کرد و هوا سرد شد و شنبه
 و چادر را باد انداخت محقق امروز دیده شد با خانم خان سرنیک افشار معاز را آب منی
 از هندیه آمده بودند چون خانم خان قبایل اعراب سمت ذی الکفل آشنا و دوست داشته است
 چند شبی در مصیف اعراب مانده اند حاجی میرزا علی مقدس مشکوه الملک ناخوش است ^{بفضل} میرزا ابوالفضل
 طبیب کاشی را فرستاده بودم و او را به پیشکفت مقدمات استسقا است اگر معالجه نکنند احتمال خطر و
 باید شراب بخورد میرزا علی خان و محمد علی خان محصل شدند بروند حاجی را معالجه میجو کنند فرستاده بودند
 هنگام عصر مراجعت کردند معلوم شد حاجی را راجعی معالجه کرده اند و حتی بخوردن کونیاک که از جمله
 مسکات سخت است انشا الله معالجه میشود خلاصه سوار شده زیارت فرستیم چایا را از طهران آمده
 بود کاغذی که آورده بود خواندم سکفت در عرض اه همه جا باران آمده است باعث انبساط
 و خوشحالی شد اینجا هم باران زمینها را تر کرده است الحمد لله کرد و خاک امروز نبود بعد از زیارت
 نماز خواندم رقم سر قبر مرحوم آقا محمد شاه یک جعبه جواهر که از خندانه حضرت پرون آورده بودند
 والی پاشا ویرا امور خارجه مشیر الدوله آمدند در حضور بار کردند تا شاکر دوم جواهرات نفیسه
 و ممتاز زیاد داشت اغلب از مرحوم مادر شاه افشار بود که بعد از فتح هندوستان بگلش این تاج

۱۶۶ مبارکه نموده است جواهرات نفیسه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی پیکانی و دیگری اینه که آریه
 تراش بندی داشت بسیار الماسهای خوب و گرانها بودند زمره های خوب با قوت که بود خوب
 لعل ممتاز بعد از ملاحظه آنها پروان آمده از بازار که روز اول آمده بودم سوار شده از وادی السلام
 گذشتم سوار کالسکه شدم بازار نمت دروازه کوچک بمنزل قثم محمد سخاان بود روزنامه خواند
 میرزا علی خان بسم بود



روز دوشنبه پنجم رمضان امروزمواا بر بود بعد از ظهر سوار شده رو بمنرب ارگزار دریا
 کردش و تفریح قثم مهد علیخان آقاوجیه محمد علیخان پیکریکی میرزا علیخان محمد سخاان
 موجول خان بودند نیم فرسنگ رفیم کنار دریا پاده شدیم از طرف یائین دریا بعد و برقی
 بر خاست هوا منقلب گردید مستعد باریدن شد سوار شدیم تحمل بطرف منزل اندیم در راه
 قهوه یابید لباسها را ترک کرد و بمنزل آمده قدری مکث کردم و ضو گرفته کالسکه نشسته را اندیم
 بصحن مقدس اردشیریم همه بودند زیارت کردم در بصریح منظر را باز کردند داخل شدم

شمشیر جانش زان بجا بل حضرت برتبهای مخصوص حضرت سید الشهدا و حضرت عباس
 علیهما السلام و پانصد غایب حضرت را که برای تبرک در صبح مقدس که هشتم بودم پرون
 آوردم عباسی سفید خلقی حضرت را پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جلی بزرگ که خط
 ثلث و خلی ممتاز است یکد و سوره تلاوت شد از طرف عید جبهه بسیار خوبی مشکش آورد
 بودند بصریح مبارک نصب نمودند و زیر امور خارج چادر کله و زری محل مخصوص این سفر
 دو شب پیش کرده نقد آلات از برای پاشن در اوق مصیبت کرده پروهای از درازاره
 روضه مبارکه میگویند که با مخصوص همین روضه منوره و خسته شده بود از حیث عرض و طول
 مطابق ازاره بود پس برای علامتین جان سپرد که یکی سخنان است و در مدینه نظامی طهران
 در مجمع درس کشتیش معلّم معلّم و بجایه بود حالا با برادرش و سخنان در سلک طلبه مخفی معتمد
 مجاورت اختیار کرده اند و دیدم برادر میرزا عبد الله مستوفی ناظم میزان میرزا علی اکبر نام
 تحصیل علوم دینی میکند بحضور آوردند با جمله بمقره مرحوم آقا محمد شاه رفتم و ابرار
 و اسبابی که دیشب از خزان حضرت مشیر الدوله و مدت پاشا پرون آورده و وقت برداشته
 بودند انجا بود و ملاحظه شد از جمله فذیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیراد خان زینکیش کرده است
 فیروزهای درشت و بعضی ابرار و دیگر داشت احجار آن چندان متسیارند داشت

چار قبّه مرصع خلی ممتاز اعلیٰ برای چاکر کوشه صریح مطهره شاه سلطان حسین صفوی پیشکش کردست
 ۱۵۰
 شمس جواهر و بعضی جواهرات دیگر و یک عطر سوز مرصع خلی ممتاز از پیشکشی های مرحوم پادشاه
 قدیل مرصع بزرگ با تبحر طلا و آویزهای مروارید و درشت جوهر و غلطان که خلی استیسا زوار و
 زینبکم و خرم مرحوم شاه طهماسب صفوی پیشکش کرده است در نع ویدم مخفی و مکنون زمانه
 و بار بخرانه برسد و اودم از سقف کعبه روی صریح مظهر او بختند خود حضور داشت خلی خوب و زیور
 بعد از آن منزل مراجعت شد شب قدری باران آمد



روز سه شنبه نوزدهم رمضان امروز از خدمت حضرت باکمال ملال و تأسف و نهایت
 و کدورت رخصت خواسته بسمت کربلا غمیت کردیم در صحن روضه مطهره بودیم آقای میرزا
 حسن شیرازی که از اجله علمای است و با استقبال هم نیامده بود و ایشان را ندیده بودیم در صحن مطهر
 شمس الدوله بحضور آورد و دیدیم او می آید و متعبد و منقطع است و از علم و دانش و آقا بهره گرفته است
 در همین کیفه ملاقات مختصر عالم و آراستگی و فضایل ظاهر و باطن ایشان را معاينه کردیم

در قون فضل و علم هم آنچه گفتند امروز سر آمد اقران است قدری صحبت شد و عای مسافر کو ششم خوان
 پروان آمدم از دروازه وادی السلام عبور کردیم پروان شهر جمعیّت زیادی بود و در کوچه های شهر
 و بازار و خارج دروازه مثل خودی که میگویند در انختای طوفان کشتی نوح درین مکان کشت
 زن و مرد عرب و عجم از وحام غریب کرده بودند پروان شهر کالسکه ششم عبور مان همه جا
 از کنار نهروکیل الملک بود که ابتدا مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد از پول منهد شروع کرده ناقص کشت
 وکیل الملک مرحوم خواست با تمام رساند مباشرین دانسته از روی بی بصیرتی ارتفاع انرا
 موازنه نموده هرگز ندیده بود ناقص و متعوق است و چااصل مانده در صحرا بنهار پیاده شدیم
 پیشه مندا و سایر بودند حکیم طولوزون بانایب روس و لکرمعلم موزیک از راه آب
 بیاحت ذی لکفل و حله و شهر بابل رفته اند متعق ناقص ضایف ابن نزال شیخ غیبه و همای
 شیخ حلوب را حکایت میکرد که از نه پندیه با اتفاق خانلرخان سرنیک نجف آمدند و شب
 در مصیف این و شیخ بودند عادات و رسوم اعراب و احترامات و هیازات شیوخ آنها
 میگفت بعد از نههار کالسکه نشسته را دیدیم هوا گرم و گرگه و کمر و شیه زیاد بود ذی لکفل
 با دو پرن ملاحظه میکردم محمد حسن خان کنار کالسکه روزنامه و اخبار جک و کت پستان منخواند حاج
 میرزا علی را دیدم سواره جلو کالسکه میاخت از قیب و جمعیت ما میکرد کت میرزا علیجان که ششم

تاخت جلو حاجی را نگاه داشت آوردیم چاره درین باخوشی خیلی ضعیف و لاغر شده است ۱۲۰

یک ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم از خان شوکران شده قدری با تر چادر زده اند

میان چمن امروز در صحرا حنظل که معروفست بهندوانه بجهل زیاد بود میرزا علی خان چند میگوشت

آورد اما است که در بعضی محالجات بکار میرود شب هوا ابر و انقلاب داشت قدری بارید

رعد و برق زیاد بود



روز چهارشنبه پیتم رمضان امروز بکر بلا میرسیم راه پنجه سنج است صبح هوا خیلی سرد بود و باد سردی

از پشت سر میوزید کالاسکه شیر غلات نشستم والی پاشا کمال پاشا حاتم پلطنه وزیر خواجه

میرالدوله و غیره بودند قدری صحبت شد بعد از قطع مسافرتی بشارا قادیم تا چادر زدند در کالاسکه

توقف کرده بعضی کاغذهای وزیر خارجه را ملاحظه کردم خودش هم حاضر بود و ندانم امروز در دید

دولت روس بدول متحابه نقص عهدنامه بعد از جنگ قرم را صریح اعلام کرده است بعد از

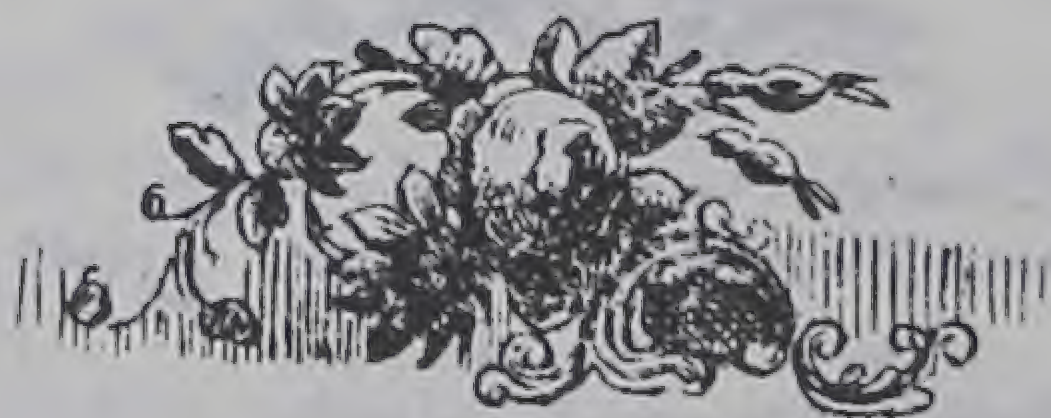
ملاحظه کاغذها از کالاسکه بیرون آمده باقیاب کردن فتم در چهار در و ندانم شدت کرد و ما

و در دمان باقی بود محمد سخا که کاکاپ که روزنامه اخبار جنگ فرستایان بخواند درین راه
 یکدسته عرب پیاده مسلح پیدا شدند و دل میزدند و میگردیدند فرستادیم پرسیدند معلوم شد
 عرب فیسید محمد از طایفه بلوچ که در سواحل عمان ساکنند خاقان مغفور محلی شاه بعد از طهورت
 و باقی برای محافظت زوار نجف بایجا فرستاده است در ساحل نهر بند منزل دارند زراعت میکنند
 حالا خانوار زیاد دارند رئیسشان محمد علیخان نام بلوچ است خلاصه نزدیک آبادی کر بلا گاه
 کهنه گاه داشتند در همان کالکه تجدید وضو شد کالکه پراهم افتاد زمین چمن بود و نهرهای خشک زیاد
 داشت ناچار اسب خواسته سوار شدم باد سردی بهم میوزید و دو ساعت بیشتر غروب نمانده
 جای اردو را هم تغییر داده اند از اهل شهر و ملاها هم اجماعی شده بود زیارت رستم حاجی رضا علیخان
 برادر پسر ارادیدم غمیت که دارد قرار دادیم سه روز توقف شود انشاء الله بیت و چهارم
 حرکت کنیم بعد از زیارت بمثل آدم هو اسر و است خسته بودم زودتر خوابیدم



روز پنجشنبه بیت و یکم رمضان صبح برخاستم باز دمان گاهی میگرد گاهی تیر بود اذیت میکرد

۱۷۲ بواسطه سرواست بادسرو زنده میوزید کاغذ زیاده از سرانستان و طهران سید
 خوانده شد جواب نوشتم دو ساعت بغروب مانده بقصد زیارت پروین آدم قاضی و اجزاء
 مجلس که بلا پروین سرپرده ایستاده بودند دیدم وکیل الملک از کرمان و قوش طرلان و پیش
 و جنتی فرستاده بودند از بند عباس و جبکه بغداد آورده بودند رفیق زیارت شاهزاده هندی
 موسوم زاهد الدین شاه برادر محمد نجف میرزای مرحوم که در ایران بود اینجا مجاور است و هم کن
 مقیم الملک بحضور آورد جنبه زرین کلابتون و زینک کوتاهی برداشت کلاه غریب بزرگ و چیه
 نایرانی و نه فرنگی و نه شباهت بعربی در سر داشت از اطراف کلاه هم پارچه بدور گوش و کرون و جنبه
 حقیقه بزرگی هم از متصنعات قدیم هند جلوه کلاه نصب کرده و دو شیشه عطر با یک انصیه و آن طلای
 تقدیم کرد بامین روضه مظهر امجد بانی کردم تا صحن حضرت عباس هم بامین بود بعد از زیارت
 بهنگام غروب آفتاب بمنزل معاودت نمودم



روز جمعه بیست و دوم رمضان صبح حمام رفیق بیرون آدم و آله شاه بعضی شاهزاده خانها

که در غبات مجاورت دارند آورده یکی یکی را معرفی کرد احوالات پرسیدم ساعتی بود بعد

پیشدستها را خواستم برای شایزاده بندی کشتی فرج ساوه بودم خود او با همان حقیقه و لباس

تشکرآمده بود رضا خان خواجه قدیمی را که سالهاست اینجا مجاور است معتمد الملک بحضور آورد

عمامه کوچکی و چند دانه موی سفید از زیر کلاه داشت همان رضا خان خواجه است اما باری و صبا

اولاد وضع مضحکی داشت عکس شایزاده بندی رضا خان اکثم عکاس باشی دارد بعد

سوار کالسکه شده رفتم زیارت موافق معمول هر روز به کشته آمدیم منزل الحمد لله تعالی علی حال

امروز حاجی میر محمد حسین اصفهانی با طم التجار آذربایجان را که زیارت آمده است بمقام من

زیارت درب سر پرده دیدم با داماوش که او تم با محترمت مدتی اینجا خواهند بود



روشنه بیت و پستم رمضان امروز صبح که برخاستم دندانم شدت درد میکرد تا عصر

خیلی اذیت کرد از نتیجه زیاد کسل بودم نمی انم سبب چه شده است نمیتوانستم چیزی بخورم

بعد از نهار کالسکه شسته زیارت رفتم فی الحقیقه روز و دواع بود فلکگاه را هم زیارت کردم

در بالای سر نماز خواندم آنچه ملائیکه مجتهد اردکانی را برای من هجی بفرمایید اتفاق شود و خواسته
 بودم آمد قدری صحبت علمی هم شد پروان آمده در ضمن مقدس هم گردش کردم متصل بود
 در محبوب مقبره شاهزادگای هند است این کار کرده اند جای چکی بود متولی هم داشت
 از اهل هند قدری صحبت شد از آنجا اطراف صحن اطواف کردم از مقبره شیخ عبدالحسین مرحوم
 که ششم حجره بود در مغرب این کار خجیب کرده اند قبر آقا محمد صالح کرمانشاهانی هم آنجا است بعد از آن
 حجره دیگر بود گفتند قبر مرحوم عیسی خان اعتمادالدوله است در شبته بود پس از طواف رفیم زیارت
 حضرت عباس عذار زیارت بمنزل مراجعت شد شیخ عبدالحسن ابن نزال شیخ غفره و شیخ
 چلوب که از شیوخ قبایل اعراب و معتبرند باشنائی که در راه بندیه با متحقق پیدا کرده اند
 خواش که دید بحضور پانید خواستم آمدند علی الرسم مهربانی و ملاطفت کردم حاجی محمد صادق تاجر
 که از تبریز زیارت آمده بود بحضور آمد میرزا خلیفه علی سلما سی شجاعت در طهران مرده است
 محمد تقی یک نایب کالسه خانه که در قصر فروزه دوشان تپه به کام آمدن عیبات اسب بصورت
 لکزد و این سفر شوانست همراه پاید وفات کرده و ندان در زیاده اوقات میکرد بخت
 سید الشهدا علیه السلام متصل شدم که از شفا خان غیب علاجی نفرستد الحمد لله تعالی
 در وساکت شد راحت شدم از ضمن حضرت عباس علیه السلام راه دیگر است که امروز

هوگردیم نزدیکتر است از راسی که روزی بکرات میگردیدیم قدری باز است از اینجا که میسرید
که مکر افغانه اینجا که شش بجای حکومت میرسد فاصله مکر افغانه و سرای حکومت میشد
افانید حسین نامی از اولاد صفوی صحن حضرت عباس را جماعت میخواند آدم خوبی بود شایسته
صوری و معنوی نظام الملک ساسی دارد



روز یکشنبه بیست و چهارم رمضان باید از کربلا بسبب برویم صبح سوار شده از سمت شرقی شهر
کربلا خارج باغات و آبادی روضه را ندیم از اجماع روز آخر تقصیر و ششم باعث محبت و عطفیت
که تخم از زیارت هم با توجه باز ماندیم طمس بدو له آمد مرضی که خواست که چندی کربلا بماند از راه
بصره و عثمان بکه بروی علی خان اجداد با ششیم مرضی شده و در کربلا مانده است که از راه بخبر و
شاهزاده هندی بکشته مادیان بسیار کوچکی سوار بود با کلاه و تاج و حقیقه مشایع آمد و مرضی شد
که گذارین سمت راه نیست نه زیاد و جلواست بدون بلد خود هم پیش اقدام والی پاشا و پاشا
معد الملک میرزا علی خان محمد سخاان امین حضور بودند مثنی این صحرای محل زراعت است

۱۷۶
زینهایم نهرهای عمیق و عریضی زیاد بود که همه از خنثیه جدا شده است متصل از نهریکه ششم
دوقل قوی و قوی از دم تقریباً دو فرسخ که فرسیم باصل نهر خنثیه رسیدیم یک نهر بزرگ و بزرگ
کوچکی فاصله بود از طرف نهر خنثیه راه مستقیم است که مردم میفرستند را می پدید آید که در باب زوم
کل داشت اما کو و بود اسب خوب گذشت بر راه معمول رسیدیم با و میوزید کرد و غبار غریب بود
از راه خارج شدم از صحرا میرقم که کرد و خاک کمر باشد نهر زیاد بود و اذیت کرد و کاروانسرا
رسیدیم گفتند خان آشی است دور از کاروانسرا نهار پاده شدیم با و کرد و غبار زیاد
می آورد در و دندان هم قدری هست و دست نیتو ام خیری بخورم با و هم طور می خاک و غبار می آورد
که قوت غالب امروز خاک است این اسی است که زوار آمد و سنگینند و متداول و متعارف
همین روست کالکبه نیمی عبور میکند همه را بر اسواره آیدم همین چنگام آمدن ما که بر بار راه عوز است
ما را از راه ولالت کردند که نهر ما و موانع از برای عبور کالکبه بود پاشا و معتمد ملک بودند
زیاد صحبت شد شیرالدوله عقب مانده است بتزویکی مستقیم رسیدیم اردو پیداشد چهار
دو آج پدید گیر از دم از نهر خنثیه که نشسته رقم منزل اردو و از طرف فرات افتاده است
چادرهای بال آب جامی ب زده بودند از جنس تپه بودم با تراق فردا حکم شد و شب
عربها شیرینانه ریخته و و نفر فراس را خشم زده اند یک چادر کله فید پا ز کرده بوده بودند و شمعان

پسر و شایستگی که عرهارا تعاقب کرده چادر پاره را کنده استیم سرزد و شب اینجا خلی در می

شده است شب بعد از شام شصت هزار خواستیم عند الملک میرزا علیخان محمد علی خان

مهد علیخان بودند ساعتی صحبت شد محمد سخاان یوزباشی پدر محمد علیخان در کربلا مانده است که بعد باید

حاجی آقا بابایی حکیمباشی هم ناخوش بود در کربلا ماند رضا علیخان تندونی نایب ایالت فاسی باش

هم مانده است آقا سید صادق محمد کربلا تشریف دارند بعد خواهند آمد



روز دوشنبه بیت پنجم رمضان امروز در سیب اوراق شد صاحب دیوان از اصفهان

بار خانیگیش فرستاده بود اوم امام جمعه اصفهان هم آمده بود شیرالدوله از کربلا آمد گفت

در شهر کربلا یهودیه و یحانه بار کرده بودند خلافت تنظیمات شعار الله دیده موقوف کردم یهودیه را

بکس محنت دادم با بیک چهار ساعت بنزوب ماند برای تفریح شطرنج بازی کوچک راجع

کردند با و آلی پاشا مقدم الملک بعضی ششپنه ها کشتیم خلی تانی و آرامی حرکت میکرد بوی

پسرم و روغن چه چهار ابا و سبت مامی آورد سبب صداع شد بنزل کشتیم اغلب بارها

امشب بغداد میرو و هنگام غریبی و متصل صدای تفنگ میآید که اهل اردو می انداختند دفعه ششم

میکردند عرب هزاره سیب معروفست حکیم طولوزون که بجله و ذی الکفل و بابل رفته بود

امروز آمد تفصیل سیاحت خودش را نقل می کرد و گفتم آنچه دیده است بنویسد انشا الله تعالی

در آخر این روزنامه نوشته خواهند شد



روز شنبه بیست و ششم رمضان صبح زود برخاستم و ابر بود باران هم میآمد رخت پوشیدم

سوار شدم و اسرود بود بار بینه و مردم اینطرف جسر اجتماع کرده بودند در می میعطی شد از خبر

عبور کرده از بازارچه و کوچه های کشف میب گذشتیم در صحرای کالک ششم همان تیب که آمده بودیم

از حانات عرض راه میگذشتیم انطرف خان محمود بی نهار اقامه دیدم محمد سخا و روزنامه میخواند طولوزون

معیر الممالک پیشی منها اغلب بودند حکیم الممالک باز ناخوش و کسل است تیمور میرزا هم با

اظهار تقابست میکرد و میگفت امشب در خان محمودی میمانم بعد از نهار کالک ششم راه دور

محمد را کین خسته کرد در راه زوار زیاد و آشنایان و مستط و طهران و غیره که میسرند

عباس یک تنگد از قرا باغی با عیالش از طهران میآمد میخواهد بکعبه برود محمد رحیم خان بهر قریب زند را

دیدم تا سر من ای همراه است بعد میرو و نجیب از راه بکعبه خواهد رفت دو ساعت بهر قریب

مانده از خور گذشته با سکه رقیم که با کشتی بغداد برویم حاجی طاهر خان حاکم محمده را که بغداد

آمده است مقدم الملک در خور بحضور آورد احوالات پرسیدم با کشتیهای خوشن از راه بصره

بغداد آمده است در کشتی محمد علیخان محمد سخان مقدم الملک شیرالدوله

امین السلطان مهد علیخان آقا وجیه حکیم الملک لکتاباشی عضد الملک

میرزا علیخان کشیکچی باشی بودند در کشتی خانم خانم چای و عصرانه صرف شد یک ساعت

و نیم از شب گذشته بعمارت ناصری رسیدیم آب شط کل آلود بود ازین بارندگیهای جدید قدما

زیاد شده است رسیدیم بعمارت نماز مغرب و عشا خانم جسر را برای عمو کشتی باز کرده بودند

مردم را خیلی معطل گذاشت تا نصف شب باروبه و مردم در کوچههای بغداد گشتند ماندند

بودند راه عبور داشتند گفتند یکد و نفریم در ان جماع و از دحام با بار به شط افتادند اما اگر

کسی تلف نشد درین اهلیت خیلی دزدی و دست اندازی از عربها باروبه مردم شده

بود یکد و نفر از خم زده بعضی اموال و اسباب مردم را بقت برده اند امروز در راه

کاظمخان فرہشیر اویدم نزدیک کالکد آمد خیال آن سخت پریشانست گمان ندارم
 ۱۸۰ با اینجات علاج پذیر باشد و عبور از خیمه سیب حاجی میرزا علی مشکوٰۃ الملک هم صدہ عری
 واروشده است و عبور بحاجی تہ زوہ از اسب انداختہ آمد باضعف و ناتوانی قوہ برختن
 نداشتہ مال بار زیاد گذشتہ است و حاجی را پامال کردہ سرور و حاجی را در شکستہ اند
 آقا حسن رخت دار ویدہ بود حکایت میکرد کہ صورت حاجی تمام مجروحست بینی کج و صورت
 معوج شدہ است اطافہای قصر ناصر علی طوبت کج داشت شب کج شد صداع
 سخت عارض شد و مارا بار میکردند و میشد می بستند ہم و دم و بو و رطوبت کج از دست میکرد

خیلی کم خوابیدم



روز چارشنبہ نیست و مقیم رمضان برای اگاہ شب کفتم در باغ چادر و الا حسین روزند
 ہماری صرف شد بعد از نماز بغرم زیارت کاظمین علیہما السلام برخاستم حاجی طار جان پیش
 میردامادی و پیشکارش در باغ بودند و دیدم فرستم زیارت نماز خواندم از تہیزان تکبیر اف کردہ بودند

۱۸۱ که چند ساعت برف و باران باریده است سبب انبساط شد و در خدمت امایین باین عرض

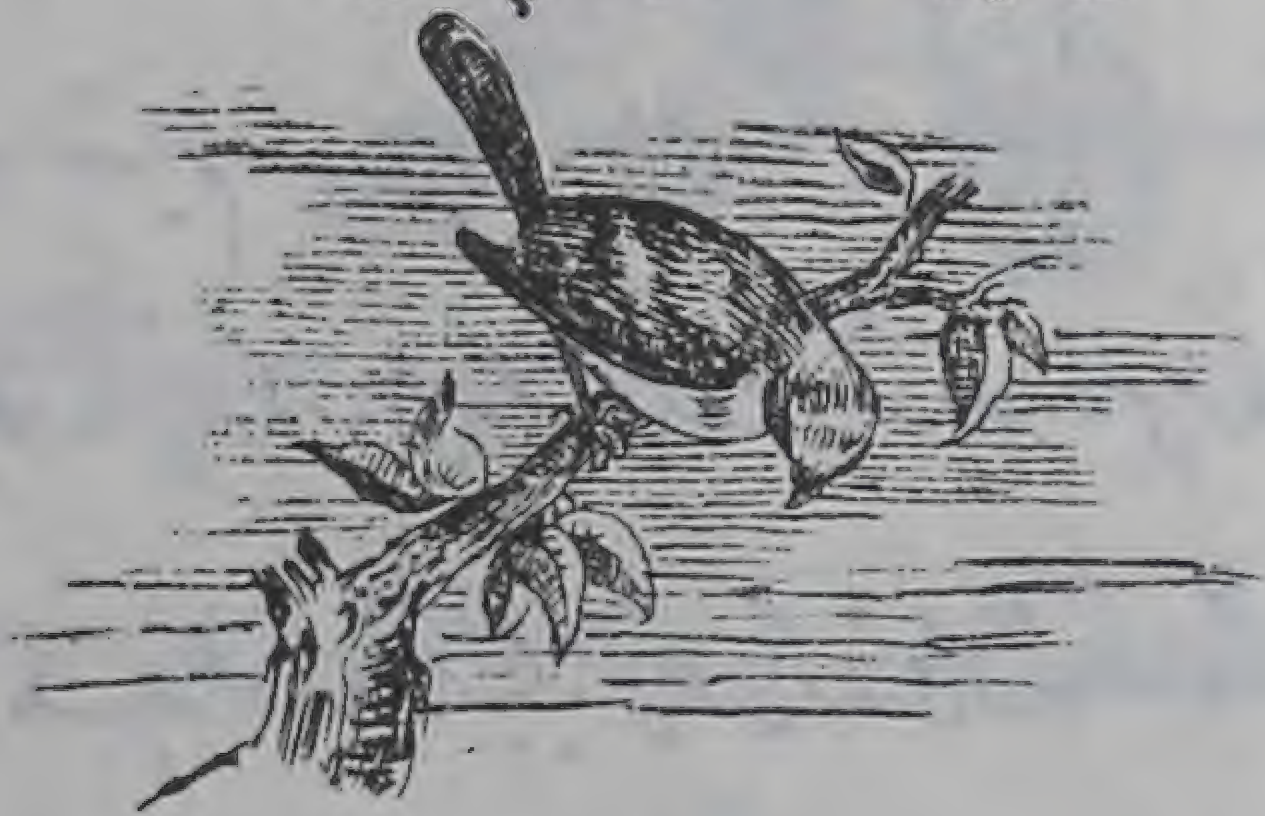
شکر کردم و در بازار کاظمین میگذشتم قدری عطر خریدم و والده شاه در خارج آبادی چادر و سرپرده زده است رفتم از ایشان دیدن کردم از آنجا بمنزل آمدم امروز در روضه مطهره شخصی موسوم به شیخ ابابکر که از سلسله عرفاست بآبگن غریب و طر مخصوص از مناقب ائمه میگفت و جت و خیز غریب میکرد و در فاصله عبارات کوشش و را بصریح مبارک میکرداشت که جواب نشود و یواشکیها میکرد میگفت تصنیفات ایران آمده شاه مرحوم را ملاقات کرده ام و حرف میزد



رو پنجشنبه بیستم رمضان اسب و چادر و آتشپزخانه مختصری از راه چکی سبت مدین فرستادیم خودمان بکشتی بقصد کجشبه توقف و ملاحظه طاق کسری و زیارت حضرت سلمان میرسیم و در مخایه مختصری هم همراه است در کشتی کوچکتر موسوم بالو پس چهار ساعت و نیم از دسته گذشته بود پروان آمدم مریم یهودی و لاله که ایام و لیعهدی خودم در طهران دیده بودم و نسبت اینجا متوقف است پروان ب عمارت ایساده بود همان یکب و حالت دعا میکرد

از بنیه و مزاج او حیرت کردم که در نیت بوضع ظاهر او تغییری آه نیافته زنده و پالم
مانده است در اسکله بقای ششم دست پاشا و سایر بامین بودند وزیر امور خارج خیال
آمدن داشت کارهای لازم داشتم و اورا هم با خودم بکشتی دم شیر الدوله مقدم ملک
امین الملک عضد الملک حکیم الملک مهدیقلیان آقاوجیه حکیم طرُن عکاباشی
امین السلطان و سایر بودند در اطاق کشتی ششم با سردی میوزند نما صرف شد شب
زیاد است و کل آلود از آسهای آبادی عبور کرد ششم وزیر خارجه شیر الدوله امین الملک
حضور آمدند کاغذهای مفصل میرزا محلی که از سر حد بسکوه نوشته بود خوانده شد خیلی طول کشید
گفتی بخار بزرگی گفتند زبصره آمد از ما گذشت با و مسافر زیاد داشت من مشغول نوشجات بودم
ندیدم هوا سرد است نسیم سردی میوزد برای الی پاشا خرقه رده بطانه خرقه در دوش داشتم و تمام
پوشیده بود یکفر و نگفتی بخار که مسادی ممکن شتی است که نشسته ایم از حاجی جبار خان حاکم محرمه از ما
گذشت بعد اود رفت بعد از تمام نوشجات حکیمباشی طرُن آمد قدری در نامه اخبار جنگ و کشتن
خواند دو ساعت بغروب مانده با صلح این رسیدیم چادرها را تاز و در کنار شط میوزند قاف
نشسته بکناره فرستم ابراهیم خان نایب میرا خوراسب آورد و ساری اعلان و سپهر کرد و ما
سواحه ایستاده بودند اول سمت طاق اندم چند دراج از جلو اسب پرید و دو قطعه در هوا فرود

حوالی طاق آثار کهنه را که گویا دیوار باره بوده است و حالا تل خاکست ملاحظه کردم بنای
 قلعه و دیوارها تماماً خشت خام است آجر ندارد اطراف عمارت محدوده بشط حصار بوده
 داشته است که رسم آن باقی است قدری دشواری ده هیأت اینها و طرز عمارات را می بینیم
 صحرابوته زیاد داشت سوراخ موشها و حیوانات بسیار بود و آب را خیلی با احتیاط
 حرکت میدادیم خواستم زیارت حضرت سلمان بن و موقت متعصی بود در و ندانیم اوست
 میکرد و بنزل آمدیم باز خواندم بعد از شام عهد الملک محمد علیخان محمد حسنخان
 و غیره بحضور آمدند ساعتی آنرا دیدن و زمانجات و غیره شغول بودیم و احوال مقبره سلمان
 از توابع غریبه است و با این محل چند فرسافت دارد



روز جمعه پست و نهم رمضان صبح بعد از خام فرستادن سوار شدم امین خلوت و بیرون
 باما در گشتی بود از راه بیابان صحرا آمده است قوس ششم برای شکار در اوج آورده است
 سوار شده باما آمد ابتدا زیارت حضرت سلمان رفته فاتحه خواندم آداب زیارت تقدیم

از آنجا بملاحظه طاق کسری قم صبح امین السلطان افرشاده بودم که آدمی بالایی طاق
 بفرستد باطناب ارتفاع و عرض و طول هفت طاق امین کنند سابقا بطور تخمین نوشته
 آنچه بدقت ذرع و معین کرده بودند نیز آراست

طول فرش انداز ایوان	قطر پایه دیوار طاق	قطر پایه درگاه سمت شرق
چهل و هشت ذرع	دست چپ مقتدر و یک چارک	معمد و نیم

قطر پایه درگاه	عرض و هشت طاق	ارتفاع طاق
دست چپ مقتدر یک چارک	سی و چهار ذرع و نیم	سی و دو ذرع

و هشت پایه طاق اینست آنها	طول درگاه هشت سال
سمت شمال ذرع	شش ذرع

عرض هر درگاه سی سمت شمال

عکاسی هم فکرانی بنام و اما کن ابرو داشته بود بعد از ملاحظه طاق مقتدره خدیجه پاشی
 و بعد از انصاری ضعیف و غما رفتم در یک محوطه است که چند تخیل دارد و یکی از خیالات را
 تازه یادگشته بود چند نفر خدام از غرب بودند فاتحه خوانده پسرون آمدیم گشتی گشت
 هزار را در گشتی خرم و سلامت و صحت و فرغت از در و دندان بگریه و درین هنگام گشتی بخشی تنجا

انجلس که ازین کشتی بزرگتر است و بمیره میرفت رسید کویا شب ازینجا میگذشتند
 مسافریا و از قریب غمیره و بار و اسب متعدد و کشتی و در هر چه میدیدند از کل بیرون
 نمی آمد سکنه کشتی مضطرب بودند از آنها که شتیم در کنار راه اردو و یک هوا سوار شتیم
 با کلوله آمد ختم افتاد خیلی دور بود و با حرکت کشتی گمان میرفت اینطور کلوله بخورد آباد می نمود
 بابتدای باغات رسیدیم بسیار با صفا و طراوت بود درختهای مرکبات تخيلات درختها
 صدر که در ایران کنار میگویند خیلی بزرگ و بلند و سبز و خرم آباد می سمت راست که طرف
 بغداد نواست پیشتر بود از محاذات خانه اقبال الدوله میگذشتیم تیمور میرزا و کنیز فرنگی را
 اینجا دیدم از وقتیکه که بربلا و نجف رفتم و بر شتیم تا امروز دیگر اقبال الدوله را ندیده ام
 نهند نقاشی اردو . با جمله با سکه رسیدیم از کشتی بیرون آمده با قایق با سکه رفتم حاجی رحیمخان
 حازن الملک نورالدین میرزا ییاب ناظر و غیره بودند کپا نکه از راه خشک و صحرا
 بداین قبر حضرت سلمان میروند باز ما چار و عرب سوار شط دیاله محتاج کشتی متسند نه اینکه
 بتوانند کپره با اسب بروند



روز شنبه غره شوال عید رمضان است و مثل سپهوات قبل در توضیح عید میان ایرانی و عثمانی اختلاف است

نهار در تالار قصر ناصری خوردم پیشخدمتها بودند تیمور میرزا از آمدن پیامده استعفا میکرد که حال دادم

بشروان دوم مرخص کردم برود میرزا علی اکبر نائب نظارتخانه هم از اینجا طهران میسرود حکیم ^{اکبر}

نیز بواسطه سوء مزاج و ناخوشی پامره نمی آید از اینجا طهران خواهد رفت تیمور میرزا از خانه اقبال الله

مؤرا آورده بود مثل خوشه انگور خود میوه بیامیه شبیه است قدری بزرگتر طعم انجیر دارد بعد از آنها

سلام عید منعقد شد حکیم الممالک قنوه چی باشی پاشا و کلاه و جبهه حاضر شده بودند حکیم الممالک

غلیان سلام آورد مدحت پاشا و الی العباد کمال پاشا ناظم افندی در اطاق پیر من ایستاده بودند

سایر وجوه و اعیان ملکیه و عسکریه عثمانی اعیان و اعظم ایرانی ملترین کاب قاضی و مفتی افواج و توپخانه

ایرانی و عثمانی همه مرتباً در خیابان صف زده بودند همه بالباسهای رسمی با کمال نظم و زیر امور خارجه

سلام مخاطب و بعد از ختم گفتگوی من آقا محمد علی نقیب باشی خطبه که فارتی و عمریا از نشأت وزیر امور خارجه

و خیلی فصیح و خوب تلفیق و انشا کرده بود خواند بعد از نعت حضرت رسالت پناه و خلفا بر آید

دعای سلاطین اسلام را معاً بیان کرد اینطور مجلس سلام منع میوقت منعقد شده بود خیلی خوب

گذشت بعد از اختتام سلام زیارت کاظمین علیهما السلام نماز خوانده در گوشه ایوان طلای خود ^ن ^۷ رقم

نشستم یوسف یک قنوه چی باشی و والده شاه چای آورد خلاصه پروان آمده سوار شدم امروز

علاوه بر انعامات سابق بخدمت انعامی داده شد بعد از ورود مندرل معیر المملکت در آلا

قصر ناصری بعضی جوایز و اسباب تجارت بعد از حضور آورد و خریداری شد میرزا محمد

معدل پیکار شیر المملکت از فارس آمده پیشکش و عریضه آورده بود بحضور آمد با همان کشتی از بندر

آمده است که روز رفتن زیارت حضرت سلمان مد ار کشتی ماکدشت جلال شاه پسر آقا خان هم

جعبه تفک خوب کلوله زنی و دو لوله ساچمه فی در کج پیشکش آورده بود خوب تفکی است عکاسی

البوم بزرگی از عکسهای اسکندریه و مصر و سوزار شخص عکاس فرنگی گرفته آورده بود ملاحظه کردم تا

یک ساعت از شب گذشته میرزا علیج حکیم المملکت مد تعلیقا عکاسی بپا بودند بعد از نماز قیام

خوردم بعد از شام تشریف بازی مختصری کردند امروز عیاس میرزا یک نشان تصویر با حلقه داده

یک شال یک حلقه انکسار برای مادر عیاس میرزا فرستادم امروز میرزا الدوله هم بوزارت عیاس

اعظم و وزارت و طایف و اوقاف منصوب شده جبهه مرصع و یک حلقه انکسار برای و فرستادم



۱۸۸ روزیکشنبه دوم شوال امروز باید انقباض و سبب حرکت کنیم راه امروز را شش فرسنگ میگویند
اول گفتند بیکمیزنل خواهد شد که از توابع بغداد و اعظمیه است ثانیاً منزل او خانه قرار دادند که قدری بالا
نیکجه است در اسکله بقایق نشسته گشتی بخار فرستیم از راه آب منزل دوم براجت نزدیک است مردم
و باره از ساحل سمت راست شط برا خشکی رفتند گشتی سپیدم میرزا علیخان محمدخان میرزا محمدخان موچان
خازن الملکت معتمد الملکت بشیر الدوله امین السلطان محمدحاجان کشکجه باشی عکاسباشی محقق
دوباشی قهوهچی باشی سپهر امین الدوله بودند قدری در کشتی مکث شد عباس میرزا آمد و محض شد باقیه
بیشتر مراجعت کرد پنج ساعت از دست گذشت بود که کشتی حرکت کرد از سواحل کاظمین و امام عظیم و خواجه
غالباً سمت راست شط که شمال شرقی است آبادی داشت با صرخ و دلو ب حرکت اسب آب می کشیدند خانوا
و خیل و زراعت بود سمت دیگر شط کمتر آبادی داشت و الی پاشا با کلوله در میان یکدست قاز که در آب بودند
یک قاضی که کشتی را قدری نگاه داشت قایق رفت قاز را آور مرغ زیاد از سر نوع روی آب بود
عاجی شهاب الملکت و سوار هشتاد نفر را دیدیم از آنها گذشته بقاصد زیادی مهیجاً آقا
میرزا عبداللہ محمدعلیخان پیکر پیکی را دیدیم در کنار اسب میدواندند در آج زیادی در زراعت های سال
شط بوده است خیلی صید کرده بودند کشتی بتائی حرکت میکرد و سرچه میرسیم از منزل اشری نبود بالاخره
مقارن غروب چادرها دیده شد اردو بوضع خوب کنار شط رزده شده است چراغها در آب شط

۱۸۹ داده بود خیلی روح و صفا داشت در نیمه نخی منزل در وسط دجله جزیره طولانی پیدا شده شطرا

بدو شعبه قسمت کرده بود در نزدیکی محل اردو جزیره تمام شده و باز تمام دجله در بحال وسعت جریان داشت

کشتی آزما ذات سر پرده ما خیلی گذشت قاتیق آوردند والی پاشا مشیرالدوله امین السلطان با

بقاتیق آمدند رقم دم سپر پرده پائین آمدیم احمد تبه بسیار خوش گذشت



روز دوشنبه سیم سوال بغار انیه میرویم چهار فرسنگ و نیم راه بود یعنی از روی آب این مسافت

بنظر می آید از خشکی و خط مستقیم باید نزدیکتر باشد صبح سوار قاتیق شده بکشتی رفیق پاشا مشیرالدوله

و اسخاص در روزی عمه بودند محمد تقی خان علاءه محمد علی خان آقاوجیه میرزا عبدالله محمدالدوله

مقیم المملکت دو پست محمد خان عضد المملکت بودند پنج ساعت از دسته گذشته حرکت کردیم دو ساعت

و نیم بغروب مانده بمنزل رسیدیم طرف است دجله امروز باز آباد تر است سمت چپ کترب آبادی

دارد اول آبادی منصوریه رسیدیم خیلی آباد بود و نخلستان زیادی داشت بعد به بعد به بعد

بمنزل که غار انیه است این آبادیها یکدیگر متصل نیستند فاصله هر فرسخ یک آبادی است

و سرآبادی امتدادی دارد بعبادت ایام گذشته ناری صرف شد اما بجهت از روی اشتها و سلا
 ۱۹۰ محمد حسن خان و زنامه خواند محمد الدوله قصیده خوبی گفته بود آورد خواند بدخوشی و راحت منزل رسید
 کشتی محاذی سپرده بکناره متصل آسیادی ملت قایق پیاده شدیم بعد از ورود منزل نماز خوانیم
 باز نیم ساعت غروب مانده بقایق نشستم محمد حسن خان عکاس باشی آقا حسن قهوه چای پاشی بودند اطراف
 شطرقم پیاده قدری کردشکر دیم باز سوار قایق شده بچادر کشیم



روز شنبه چهارم شوال امروز منزل خان بخار و شرفرنگ مسافت است صبح شهاب الملک کاغذ
 فرستاده بود که علیقلی خان اجودان باشی فشار که بقصد مکّه رخصتی گرفت در کربلا ماند بعد مه جرنی که از
 افتاده بود فوت شده است پنج ساعت نیم از دست گذشته سوار کشتی شده راندیم مکیات
 و نیم غروب مانده وارد منزل شدیم چون ودخانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم خلاصه خیال شکار
 داشتم سوار اسب شدم قدری راه را گنج کرده صبح راقم به بوتّه رازی رسیدیم دراج ریاض
 پدید نمایانظر محمد ابراهیم خان و سایر قو شجی با این خلوت سایر بودند چند دراجی صید شدیم که

سرو آن چند سواری عقب کردند نتوانستند کاری بکنند جلو این تیر را زان کال بزرگی بود آن طرف زمین

پست و بلند می‌یاد داشت از آنجا که شش بجکه صاف گیر مانند رسیدیم باد سردی از پیش و میوزید

همه پیش می‌تاخت و حسام سلطان سوار بودند. سردی هوا و باد خشکی که میوزید باعث خشکی شد باین سلطان

که هم بر پستی کشتی نگاه دارند بنار هم بریزد بکشتی خودم هم تاخته بکنار شط رسیدیم کشتی عقب مانده بود

قدری تا مل کردیم کشتی رسید تخته گذاشتند کشتی رقم همراهان هم آمدند بنار خوردیم محمد حسن

روز نامه خواند عکاسی چند شیشه عکس انداخته بود در کشتی بجا عقد نقل کرد و غنجات اشعار شاعر

که هم میرزا علی می‌نوشت تهنیت یاد مرغ سقا و قاز و غیره انداختیم خورد سمت است سلطان

عرب خیلی بودند سیاه چادر و کپرداشتند و همه جا با خر و گا و اسب آب میکشید لکن خانه

و اشجار دیده نشد سمت چپ هم خرچ آب و عسایر اعراب بودند طرف راست باله سمیت

ارضای ارتفاعی داشت رفه رفت طبیعت زمین تغییر کرده پهن و یک پیدایش در کفرخی

خان بخار جمعی را دیدیم که با قه خودشان بار و ماشین عبور میدادند باد و درین کجایه میکردا

میرزا بزرگ خان کارگذار سابق بعبداد را شناختم را می‌است که از سمت کاظمین می‌آیند و محل

موسوم بدجیل منزل میکشد عصر منزل آمدیم ما خواندم چای صرف شد دارد و دراج زیاد

گرفته بودند اراضی منزل پس کلاخ و یک بوم است راه این منزل از خشکی دره و ما

زیاد داشت و از هر موسوم بطنیه عبور میشده است که در فصل بارندگی از نمت
 ۱۹۲ جبال سرحدیه آبی بارین بهر جاری میشود عربها مکشوف العوره مردم را از آب عبور میدادند
 عسایر عرب که چادرهای آنها امروزه در طرف شط دیده شد آل بو فراج از طوایف عشیره الغره

عشیره خسیج بوجاری مسعود جنور



روز چهارشنبه پنجم سوال امروز باید پامره برویم میگویند از خشکی شش فرسنگ راه است
 از سر پرده پروان آمده بکشتی نستم اشخاص در روز بعلاوه حاتم السلطه وزیر خارج و محمد
 میرسکار بودند همه جاد و طرف راه عسایر عرب ساکنند تقریباً در چهار فرسخ سمت راست آثار
 بزرگی از قلعه و باره و عمارت بنظر آمد که خراب شده ریخته اثری باقی است پرسیدم گفتند جاست
 یا جالوتیه از بناهای خلیفه هارون الرشید است پیش از این آثار کاروانسرای قریب
 بشط دیدم گفتند خان مزراحمی است که زوآرنزل میکنند امروز جزیره و شعبات درشط
 زیاد بود سمت اسب خیره کوچکی بود که خشکی هم راه داشت نور محمد خان پیشخدمت اربابا

کشتی در آنجا ماند از توقف در کشتی پشیمان شده بودم گفتم کشتی اینجا داشت تخته گذاشته

نجمی که ششم جمعیتی بامین آمدند معیر المملکت امین الملک محمد سخا آقا و جیه میرزا علیخان

محقق ناصر علیخان میرسکار عضد الملک عکاشه امین حضور آمده بودند مقارن آن

حال محمد علیخان و عبدالقادر خان سرتیپ سواره از صحرای پیدایشند درین صحرای بومهای شوم

که مخصوص کبیر است درختهای کرفس در آن پیاده در آن پنهان میشود مثل آنکه علامت علیخان

گفتم در آنجا بزرگی از زیر بومته پروند و دید تفنگ چارپاره زن از میرسکار گرفته انداختم و در شد

بود بخورد قدری در کنار راه رقم کشتی آنجا حل دور رفته بود بقیات ششم امین حضور عکاشه

و بهیاستی بامین آمدند سایر در ساحل معطل ماندند قایق بزرگ که بردند که حضرات ابکشتی برسانند

قایق کنار متصل شد قایقهای یک ابدوش میکشید بقیات می انداخت جریان آب هم طور

بود که قایق متزلزل بود و در محل خطر از کشتی طناب انداختند قایق را محکم بستند کشیدند حضرات با

خودشان ابکشتی رسانند وضع و حالت مصحکی بود با بچه امروزی درین راه نزدیک همان قلعه

جای پید در شط آماریل قدیم پیدا بود و سنو چندی آجرین درست است شط باقی است و این

قسم آمار که غالباً از عهد عباسیین مانده بفاصله های مختلف حالتیه را بسامه متصل میکند

پیشتر غروب باقی نبود که در کنار دجله برج کهنه بلند کم فطری دین شد و آب شط بدو شعبه منقسم

در میانه حادث گردید کشتی با در و رطه ترید افتاد که اگر کدام شعبه حرکت کند سروست را امتحان کرد
۱۹۴ در سردو شعبه انحدار و تنزی آب و نزدیکی سطح زمین و کمی عمق قریب بسا دات بود بالاخره از شعبه سمت راست
کشتی حرکت آمد و غافل از اینکه کشتی خشک مانده ایم بفاصله اندک صدای باجری زلزله از کشتی برخاست
و بر جایی ماند تقریباً نیم ساعت بغروب مانده بود که سحر حرکت ماندم از طاق مخصوص خودم بیرون آمده
بسطح فوقانی کشتی که مجمع اعیان عثمانی و ایرانی بود رفتم کپیان و عمل کشتی جبهه را کردند و تدریس با کجاست
بیچ علاج سودمند نیفتاد و همچنان کشتی منقلب مینامد و شمالاً از پیش رفتن و نشستن عاجز بود
این نقطه که پای و کل مانده ایم محاذی یورت کمره اعراب بوی است و چارها آنقدر پرمعونه و تنگ هستند
که نتوانستند مردم کشتی را یک شب آذوقه بدهند مردم غالباً کشتی گرفته مانده اند و مرغی از بالا باطلای
خودم بر گشتم اول علامت علی خان و بعد از او آقا رضا و دیباشی را با قاتیق کنار فرستاد و پیاده را
روان کردم که حالت کشتی ابارد و خبر بد سند اسب بیارند در طاق بعد از او ای فریضه شام خوابم
بجدا الله تعالی بان و کباب و جبه و تخم مرغ آب پخته شده و حالاکه سه ساعت از شب گذشته است
در طاق کشتی اتفاقات و حالات امروز را تا این ساعت نوشتم منور صدای طناب و زنجیر و آمدن و آمدن و
ضعف شدت بخار و صدای چرخها متصل شنیده میشود علامت نجات نیست کشتی خبری حرکتی بهمید
لکن برای این بود که زود در همین نزدیکی سخت و محکم بکل بنشیند و این هنگام از ساحل شط صدابرخاست

ابراهیمخان نایب امیرآخور برای من اسب آورده بود برای حاضرین کشتی هم آمده مال سواری آورده اند
 علامعلیخان هم بر گشته است با محمدعلیخان این اسلحه کشتی آمدند محمدعلیخان مسلح و با تفنگ و اردو شمشیر
 رسیدم گفت از اینجا تا محل اردو سه فرسخ است به تصور بعد مسافت و انقضای وقت موقع غروب
 رفتن را فسخ کردم غم حیل با قامت بدل شد کفتم اسلحه بار دو بردم و مردم اعلام کنند که در کشتی
 ماندم صبح می آیم اسبها را هم قرار شد در همین او بی اعراب ناصح نگاه دارند با اینکه خجاست از شب
 گذشته در کمال خشکی بودم باز رفتن بار دو را بهر ملاحظه راجح دیدم و ثانیاً قاتیق فرستادم آوار دادند
 که اسبها را برگردانند باز سنگامه در گرفت های موسی غریبی شد اسبها را تا پای پله کشتی آوردند همه
 سوار شدند الا بعضی که نیامده اند مبقاتیق ششم کنباره رقم اسب آوردند سوار شدم مواسر بود
 سرور را پیچیدم برای روشن شدن و نماند کی راه بعضی فانوسهای کشتی را با ما آوردند و محیط طور تا منزل
 همراهان چراغی در دست داشتند در راه با حسام اسلحه صحبت میکردم ماه در شرف غروب در افق
 شعاع مختصری داشت نسیم سرد میوزید در دست پاسروی نسیم و هوا حس و قدرت گذاشته بود
 ابراهیمخان نایب امیرآخور با کینه عرب در جلوملیدی میکردند ابتداءً سمت شمال حرکت میکردیم تا بجای
 رسیده بطرف مغرب منحرف شدیم بلعرب اسم انعام داده و مریض کردم و همچنان میراندم
 تا چراغی از دور نمودار شد با احتمال اینکه اردو و منزل است مشغوف بودم نزدیکتر فتم چراغ را

متحرک دیدم پیشتر آمد معلوم شد آقا رضای و بیاشی است برای من شام و رخت خواب آورد است ۱۹۶

ما را دید برگشت پرسیدم از راه چه مانده و تا منزل چه قدر باقی است گفت دو فرسخ کمتر است چنان و جبهه
و عجیل افزود که از گذشته موقع خواب بسیار خسته بودم خلاصه را ندیم تا آبادی شهر دیده شد اول
بنایی که دیدم برج متوکل بود که در تاریکی شب از کنار راه در طرف است و تیت میشد بنای عظیم مرتفعی است
از آنجا گذشته از کنار قلعه گذشته در ساحل دجله وارد و دو سپهر پرده رزده شده بود شش ساعت
از شب گذشته منزل وارد شدم و درین نیم شب هنگام از نبودن آذوقه و عتیق پا بود این یک شب
و منزل خان بخار بودم خیلی سخت گذشته است گاه خرواری بیت تومان یا بیشتر دست نمی آید

سایر چیزها را بهمین قیاس میتوان معلوم کرد



رو چشتم شوال صبح با کمال کسالت درگاه از خواب برخاستم خشکی شب و خوابی و حرکت بی مکان
 اگر کسی منور باقی است بنهار در منزل صرف شد بعد از بنهار بقصد زیارت پروان آمدم تا دروازه شهر
 خیابان اردو افتاده چادر زده اند از اردو ناله کرپنکه و در ماندگی آسمان رفته صبح خریدست نمی آید
 مسکانه غریبی است محتاجان و سایر سوزگشتی مانده اند شاکر پناهی با اتفاق مشیرالدوله
 آمده است اما کاری ساخته شده چیزی یافت نمیشود مقدما گویا برای اردو چیزی ندارک کمزده بود
 گفت که دو دوندگی کار که از این بلدیچ اثری مترتب نیست بهر حال اردو قلعه شدیم فضا
 محروبه است سکنه قلیل دارد که تقریباً از سیصد خانوار عدد آن نمیگذرد مردم تنگ معیشت
 بی بضاعت مستند خانه با خلی محقر و مختصر کوچه ها تنگ و کثیف است در انتهای کوچه ها یک محوطه که
 آن نسبت آن کوچه ها نمایش میدان وسیع داشت و اردو صحن مقدس شدیم کعبه عسکریین علیهما السلام
 که خود خدمت طلای آنرا مباشر بودم خیلی با سکو و با جلوه بود صحنهای اینجا که سه محوطه است و
 بزرگ یکی کوچه که توسط مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب من تعمیرات شایسته شده است
 آقا سید علی کلید دار و معدودی خدام با علمها و آدابی که دارند استقبال آمدند آقا شیخ محمد
 مرحوم عبدالحسین و آخوند میرزا محمد باقر پسر مرحوم ملازمین العابدین سلامی که سالهاست در سامره مجاور
 خستیا کرده بودند با آداب زیارت روضه مطهره وارد شدیم نماز خواندم پروان آمده بمقام غیبت

۱۹۸ حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه فتم اولاً کبندی کاشی کار پی از بنای مرحوم محمد علی میرزا
 حاکم کرمانشاهان است و این کبند در شبان مسجدی است که شخص اول وارد میشود و غسل مسجد
 با کچ ساده سفید کرده اند ازین مسجد دری است که باید بیابین رفته بفضای دیگر که هم مسجد است
 و مردانه است میرسد بعد از آن فضای کوچکی است که از سمت جنوب چند روزن بجای روشنائی
 به پیرون اردو در قتهای این فضا دری است که در عهد ناصر بالله عباسی ساخته شده
 و در نه شص و شش متری است با علی درجه امتیاز ثبت شده و در صناعت تجاری از
 نقایس در کار است باینکه اینمیزان آنگونه شده در مورد هر بخت و نگاهداری آن عتبات
 نشده بعضی جاهای از اشع و آتش گرفته سوخته اند منور مثل بستر چوبی بر جلوه گراست در آن
 در تاریخ آن ثبت شده بود بمیرزا علیخان گفتم باروشنی چراغ شرح آنرا خواند و نوشت این است
 که درین روز نامه ثبت میشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُودَّةُ فِي الْفُتُورِ وَمَنْ يَقْرِفْ حَتَّى نَزَلَ فِيهَا حَسَنًا
 غَفُورٌ شَكُورٌ هَذَا مَا مَرَّ عَلَيَّ بِمَوْلَانَا الْإِمَامِ الْمُفَضَّلَةِ طَاعَتُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنَامِ أَبُو الْعَبَّاسِ
 أَحْمَدُ النَّاصِرُ دِينَ اللَّهِ أَسْبَغَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةُ الْعَالَمِينَ الَّذِي طَبَّقَ الْبِلَادَ إِحْسَانًا وَعَدَلَ عَمَلًا
 الْعِبَادَةَ وَفَضَّلَ قُرْنَ اللَّهِ وَأَمَرَ الشَّرِيفَةَ بِالنَّجْوَى وَالْيَسْرَ وَجَنُودَهُ بِالْأَيْدِ وَالنَّصْرَ جَعَلَ لِأَيَّامِهِ الْمَحْمَدَةَ خَدَا

۱۹۹ لایلوی جواده و لراتیه المتجده سعد آنجهتو ما بریاده پی عرجنوع له الاقدار فیطبعه عواصیها و ملک تخع

له الملوك فتملكه نواصیها و يتولى المولوى اكسین بن سعد الموسوى الذى يرجو احياءه فى ايامه المخلده

و یتمنی انفاق عمره فی الدخا لدولته المؤیده استجاب الله له دعوتہ فی ايامه الشریعہ السنیہ من

ست و سماء العلالیہ

این در چند ان بن رک نیست بیات آن ملای و در اضلاع آن دو صفحہ خارج از سطح اصلی شده یک جا

خط ثلث و متن آن اسلیمی نازک دارد سایر را بطرزهای مختلف منبت کرده اند و این فی الحقیقہ چارچوب

و چرخه ایست و وسط آن دری است که دارد یک فضای کوچک محفزی میشود اینجا را آقا شیخ محمد

کرده است و باسم من رقم شده چراغی فروختند و اردا بخاشدم در سمت قبلی این فضا چاه

دوران اباسنک مرم فرس کرده اند محل غیبت کبرای خاتم الامه علیه السلام اینجا است عمود چاه

منهاد و دفع است بوی خوشی از آن ساطع بود سر چاه دو رکعت نماز خواندم گفتند که مردم بی ادب

بچاه میروند خاک بر میدارند آقا شیخ محمد گفتند شبکه مطلقا بی باز در چاه نصب شود باغ

اینگونه بی ادبها باشد بعد از نماز و دعا بیرون آمدیم برای ملاحظه و پس کشتی تعمیرات بیام رقم طلا

کنند و تعمیرات همه خوب شده قدریم وضع شهر و آثار که منته اطراف الملاحظه کردم پائین آمده

حسام اسلطنه و شیر الدوله برای قرار داد امر آرد و غه خواستیم صحبت کنان از دروازه دیگر شهر

۲۰۰ که سمت شمال است پروان آدم از محاذات خانه که حاجی صالح کتبه تاجر معروف ساخته و برای شمع
زودار وقف کرده و خانه خوبی است که ششم در آبادی پامره کویا این عمارت اولین بناست در خارج
قلعه آثار و رسوم برجها و قلعات و عمارات بسیار است اول بنائی که بقعه حایه شهر اتصال اول
بنای مرتفعی است که بموکل عباسی نسبت میدهند مناره ضخیم و بلند است که از پایین مخروطی ساخته
شده راه آنرا از سطح خارج باریج بالا برده اند رفقه قنیه باریک شده در پس آن طاقی بنیات
تحت قیل ساخته اند راه این مناره ده مرتبه دور زده بالا میرود و آنچه مذکور است سواره با اسب و قاطر
بالا میرفته اند با وسعت راه و مسانت بنا جای انکار این قول نیست و اگر بمثل روزی امتحان اسب
و قاطر بالا برده باشند ممکن است لکن در محلی که ارتفاع آن برای سپیاح پیاده و خشت انکیز است
عبور و صعود مال بنظر مشکل می آید فاصله سر مرتبه این باریج بدیگری تقریباً ده ذرع تمام است و از
بالای همه سمت خوبین میشود جمعی مردم تماشای لارفته بودند همچنین ما رسیدیم پائین آمدند
خواستیم خودم بالا بروم و دو مرتبه هم طی کردم عنده الملك میرزا علیخان آقاوجیه استخانیسم
با من بودند از نوطی راه مرز را آجرها شکسته و ریخته است پست و بلند و بعضی جاها سنگ شده بعد از
حرکت مستدیر هم پستلزم دوران سرد کچی است تا بالا رفتن صعوبتی داشت در همان مرتبه دوم
نشم عکاسی حاضر بود عکاس می انداخت عکس ما را در همان مکان که نشسته بودم برداشت

۲۵۱ قدری مانجانشته اطراف را بادورپن ملاحظه کردم چای و عصرانه صرف شد پائین آمده بارود

برشتم محمد رحیم خان سرتیب زنده آمده بود اجازه زیارت مکه میخواست تا ذون و منصرف شد



جمعه یستم صبح سوار شده بسمت خرابه ها و آثار کهنه سامره است رفتم هنوز در کار آذوقه و عتیق ارد
نمی توانستند قرار می بدیند مردم ازین جهت پریشان خود کم پل بودم غالب مکررین اردو اضطراباً
زواید مال و آدم خودشان ایما از سمت قرآنی تبصر شیرین فرستادند یا یعقوبیه و شمر و ان کردند
باجمله اول عمارتی که دیدم اثر قلعه و شهر پی است که هنوز میتوان وضع بیوات و سیاه آنرا معلوم کرد
در میان بعضی عمارات باقی است از جمله طاق و کریاسی بطرز طاق کسری است نه بان ارتفاع و وسعت
اما بان پیکر نمونه ساخته اند در دو فرسنگ مسافت و قلعه دیگر بود که در محل مرتفعی مشرف
بدجله ساخته شده دیوار و برجش قرار است تا این دو قلعه هم بقاصده مختلف آثار قلعه ها و عمارات
خراب زیاد بود قریب باین دو قلعه در دجله شعبات بهم میرسد طبیعت ارضی تغییر کلی یافت سنگ
در زمین پشته بود و انحدار آب و کمی عمق آن پشته محسوس میشد در کنار یکی از شعبات شطرنج

نهار پیاده شدیم پیشدستانها بودند از سامره اینجا آمد و شد زیاد بود در قریه موسوم به بسا پس

که در نزدیکی بنارگاه ماست کای پسران کرده اند همچون آب شیرین غای کاروانی مسکامه برپا بود

مشکاه مثل دست بست میگشت بعد از نهار سوار شدیم سمت بالای شطرحه بنظر می آمد

اما فلک در رسوم عمارات بود اینجا از دجله میتوان آب عبور کرد گذرگاه معین اردو جزیره در میان

شط و یدم وسیع و شجر یعنی درخت کز و بوته زیاد داشت احتمال ادم که در آنج و تیهودا شب باشد بآن سمت

رفتم تیهودا در آنج زیاد پرید چند تا با تفک زدیم عبدالقادر خان پسر تپ دیگران قوش می انداختند

در آنج و تیهودا رسید شد یک تیر تفک بموقع سم انداختیم برای تیهودا روی اسب کج شدیم عقب تفک زدیم

استخوان بازو بود صد مرزد و پسم در آمد دیگر تفک نینداختیم قدری تفرج کرده در ساحل شط نما

خواندم عکاس باشی چند صفحه عکس از ما و همراهان انداخت عربی دو شک اباد میکرد و سرش را می بست

فوری می ساخت مثل و نقوشی آب می افتاد عبور میکرد کف عکاس باشی عکس عرب ام انداخت خلاصه ^{شده}

از سمت آبادی سا پس و اسکاوی بمنزل مراجعت کردیم مقارن مغرب اردو شدیم ^{الملک} والدۀ شاه

و سایر که از عقب می آمدند و در کشتی موسوم با الو پس بودند متعاقب کشتی خیلی سخت بکل چهار شدند قایق می آمد

کشتی بود شکست مراد و آنها با ساحل قطع شد در کشتی بی آذوقه مانده خیلی خسته دیده بودند بالاخره ^{کفنه}

که اتفاقاً پیدا شده بود بکناره آمدند امشب بساتره رسیدند

روشنی چشم سوال امروز از سامره کوچ میدیم و فی الحقیقه امروز نسبت طهران غریب میشود صبح
 خام رقم حکیمباشی طهران آمد و استانی از معطلی خودشان و والده شاه در کشتی موسوم بالنور که متعاقب
 کشتی باکل نشسته بود حکایت میکرد که بکلی دشمنان از ساحل کشته و یک شب در روز معطل مانده بودند
 بلاخره باستعانت یک قهقهه اعراب آن ناحی آورده بودند بساحل آمدند و در روز والده شاه بسا
 وارد شد خیلی سخت و بدگذرانیده بودند

بعد از حرام بقصد زیارت سوار شدم اول بمقام غیبت رقم حسام السلطنه مشیرالدوله
 وزیر امور خارجه پاشا امام بن بودند در پرچاه دو رکعت نماز خواندم میرزا علی کتیبی اطراف
 در اینجا نماز از تعیین میکرد بعد از نماز و تقدیم شرایط زیارت پیرون آمده زیارت ما بین
 عسکریین علیهما السلام رقم صریح امامین فولاد و از بنامای مرحوم شاه سلطان حسین صفوی و ^{حند}

ممتاز است در یک صریح فولادی اول مرقد امام علی النقی علیه السلام است دوم مرقد امام
 حسن عسکری است سوم قبر جبرئیل خاتون مادر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است
 و ضلع شرقی صریح فولاد صریح دیگر برنجی است که حلیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام مدفونست
 بنامی این کنسید و بقعه از مرحوم احمد خان دهنلی است داخل بقعه را محمد علیخان هندی که از نوادگان

لکنا سوار است آینه بندی ممتاز کرده است کنه کاشی مقام صاحب الامر علیه السلام و مسجد

۲۰۴ و شبستان آنجا از بنای مرحوم محمد علی میرزا است کاشی کاری صحن و طاق نما و دو مناره و طلا
کنبه مطهر از تعمیراتی است که مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب ایتضدی بوده است یک
چهل چراغ هم با مصارف و شنائی سالیانه از جانب من میگذشت شده در واقع آنچه است قید
و چراغ دیگر نیست درین وضع مطهره مثل سایر مشاهد تورات و تعلقات نیست زینت آن
خیلی کم است خلاصه بیرون آمده سوار شدم در خارج قلعه سامره بکالپ که نشیمن
میرزا امروزی خان بخار و کویا شش فرسخ کمتر پیشتر است بعد از طی یکدو فرسخ بهار پیاده
پیش قدم نهاد و سایر بودند در عرض راه یکدسته رواتر تصادف شد بیشتر اهل شهر
و بعضی متفرقه بودند پس از صرف نهار همچنان بکالپ که میرقم تا آما قلعه جاسیه می
شد اسب خواسته سوار شدم از میان قلعه عبور افتاد و سعت قلعه تقریباً مساوی
ارک طرزان است حصار و برجهای آن باقی است و از عمارات وضع و اسلوب از ما معلوم
کردیم که از آثار و رسوم قلعه گذشته بودیم و درختهای گرد در صحرا پشته شدانبوه درخت
و بوته حالت جنگل داشت دراج و تپه و زیاده برخواست بقصد شکار دراج رفتم و بهای شکار
میرفت بقیه خودش را کنار کشید فریاد کرد دیدم که رازی پسرون آمده بسمت من می آید با
تفنگ ساچمه که در دست داشتم خیلی نزدیک انداختم و فریاد کویا ساری اعلان و سایر هم تفنگ

۲۰۵ انداخته بودند از شرط گذشته گریخته بود باجمه سبت جاده رانده بجای گذشته نه خشک قدم

معروف بنهروان امروز از یک فرسنگی سامره همه جاد سمت راست جاده دیده میشد و نتوانم

معلوم کنم که این بهر را در چه نقطه از شرط مشعب کرده بودند تخمین و قیاس باید از جای دور جدا کرد

باشند حالا بجای ایراست که هیچ آب نیگیرد و بیفایده مانده است در کنار همین بن نه خشک مقبره

دیدم تخمین کردم گفتند قبر برایم بن مالک است خان مرزا قیسم که وسط راه و میان منزل است

در کنار جاده واقع است آباد است لکن سکنه ندارد برای دای نماز ظهر و عصر در صحرا پیاده شدیم

چای و عصر نه صرف شد مقارن غروب بمنزل سیدیم چادر مارا کنار دجله زده اند شب

خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم



روز یکشنبه غارینه منزل است علی الصبح پروان آمده سوار شدم از خان بخار کشته
۲۰۶ بحال که ششم بعد از قطع مسافتی در صحرا برای بنهار پیاده شکار چپا آسوی زنده آورده بودند و صطرا
میکرد کفم آزاد کردند با وجود نشاط راه صحرا گرفت قدغن کردم تازی کشند فارغ برود بعد
بنهار باز گام که ششم جاده میلی افتاد که آب شسته و کود کرده است سطح آن هموار بود گام که
خوب حرکت میکرد دو طرف این میل که نسبت سطح آن تفع است بوجه کاروان کشتن بوهان
دیگر زیاد دارد قریب و فرسخ در همین میل را ندیم درین بین میرشکار آمد گفت در سمت است
شکار گاهی است اسب خسته سوار شدم قدری رانده از غنای اعظم که ششم آب این نسبت
باز روز که ارگشتی ملاحظه کردم خیلی کمتر شده است از هر کد تخم کل کرو بوت زار انبوه رسیدیم
اراضی انی طرف نهر را غالباً آب شسته و پست و بلند و نامموار بود ساری اصلان این خلوت
قوچها منجیدها بودند در آج زیاد پرید بحساب و قیاس نیامد قوش ایدرم مجیدها
آورد بدراج انداختم گرفت کفم سیر کردند و قطعه دراج هم با تهنک زوم خوک بسیار
پروان میآمد از هر طرف عقب میکردند منم شکار کر از رقم دراج متروک ماند کر از بزرگی از تنگ
من پروان آمد اسب تا ختم تا مسافتی تعاقب کردم بستمی رفت که درخت و بوته زیاد بود
حرکت اسب صعوبت داشت کر از هم ایستاد و خواستم با کلوله برسم غطه برای اسب من کشت

۲۵۷ و چیزی نماند که اسب امجروح کند باو پستادی اسب اعتب کشته صدمه کرا از رادفع کردم و باو

زدم که نتوانست حرکت کند ابراهیمخان نایب و حبیب الله خان شکارچی و آقا رضای و عباسی

بودند ابراهیمخان را سب با خن احتیاط نداشت سخت زین فرود آتا صدمه باو ز پسید این را

گویا در طغیان جلد آب میگیرد مثل میخی که زلزله دیده باشد همه جا شکافه و سوراخهای بسب

پیدا کرده است خیلی با احتیاط می رفتم نزدیک جاده کال سک خودم را تفحص کردم گفتند از پیشین

برده اند ناچار با خستکی همچنان سواره راندم باو خنکی میوزید خیلی اذیت که در راه تحت و ان

حاجی میرزا علی مقدس رسیدیم امین حضور و آقا و جیه رفقه احوال پرسیدند مقارن غروب و از

منزل پیچیدیم خیلی خسته بودم کفتم حمام گرم کردند تغییر لباس و رفع خستگی کردم بعد از مغرب که

خاندان مشغول شام خوردن بودم کشتی پاشا آمد از محاذات سر پرده گذشت موزیکان بزرگ درخت

بگل نشستن و معطیله ها که در رفتن سامره ارگشتی دیدم چنان سبب نفرت شده که دیدن کشتی و شست

انگیز است بعد از شام عکاسباشی میرزا علیخان محمد علیخان امین السلطنه حاجی میرزا علی مشکوٰه الملک

آمدند حاجی میرزا علی زمین خور و خج و شش را در جبر سیتب و گذشتن بال و بار از روی او و شکستن و جرات

سرو صورتش را نقل میکرد منور نم پنی و صورتش مجروح و کج است داستان مضحکی بود شب

مستجاب با صفاست قدری در کنار دجله راه رفتم و بعد خوابیدم

روز نهم شوال بقیوة فرسیم چار فرنگ راه بود کالک ششم حاتم السلطه شیراز
 مدت پاشا سار بودند امروز جاده سمت مشرق منحرف شده از ساحل شط دور افتادیم
 صحرای مسطح و راه کالک خوبست محمد رحیم خان سرتیب زند مصطفی قلی خان بیکار بعضی
 ازین منزل جدا شده بغداد رفتند که از سمت بصره یا راه نجد بگذرند در پس راه محمود میرزا را دیدم
 که از آمدن سامره قاعد کرده و همین جا مانده بود قدری صحبت کرد و آبادی معتبری موسوم بلی آباد
 رسیدیم باغ و نخل و خاوا از زیاد دارد و در راه و پلها پیش آمد که ما چاراسب خواسته سوار شدیم
 اگر چه با غما و کنار نهاده میگذشتیم شرم شری دیدم که از پل تغریب بگذشتاده بودند نه برای این صفحات هم
 عین و انباشته بچین است چار شتر از حیات نو مید و از زمکی یوس کردنی بگذرد اگر که سمت
 نگاه و استعانت میکند صاحب شتر از بایس شتر را گذاشته و گذشته بود و خلی دم سوخت بحال شتر
 رحم آوردیم که باد است و پاک کردن باین ازین مهالک چه قدر عاجز و پست و پاست قدی
 کشت کردیم که هم پیش آمدند با طباب و چوب شتر اتسعه محمد ملک را کفتم بایستد شتر است
 پرون بکشند و گفت صحیح و بی عیب پرون آورده از مرک و هلاک نجاتش داده بودند و حاج
 آبادی بخستانی بی دیوار بود و بنا را پاده شدیم در خبری مسافت از بنا نگاه نکردیم
 یک پل کم عرض محض داشت جمعیت غریبی شده بود مرکب آن کالک و تخت روان با قاطر

۲۰۹ دستر سوار و پیاده همه منجوتند از هم می گریزند راه را بسته و خودشان را معطل کرده بودند نقد

گفت کردم که مردم و بارها را مرتباً از پل گذرانده بعد از نوحه خودم که ششم والی پاشا هم با خفیه و عقال

ایستاده بود مردم را عبور میداد پل و کریم ده اندک فاصله واقع شده بود باز بیستم معطلی و سخت

عبور کردیم گفتند و سخت چه دراج زیاد است مواسر و بود و خودم خسته بودم هم بشکار اقبال نکرد

بالک نشستم و متل اندم و سخت راست جاده ده و معبری سوم به حدیثیه واقع بود و سخت

چه کار و انسانی بود موسوم بخان کلاطر یعنی قاطر باین تقریب اسم گذاشته اند که نزدیک این بها واقع

شده است دو ساعت و نیم غروب مانده وارد متل شدیم معتمد ملک گفت با کلاط اگر بلا

خبر داده اند که عیقلی خان اجداد پاشا هم سوالت شده است رحمه الله بقصد زیارت که مانده بود

بخانه خدا رسیده بخارید با کلاط شب بعد از شام مسجدتها آمدند محمد حسنان مرض شد برای

عروسی و پس کا پاری کرمانشاهان رود



روز سه شنبه یازدهم شوال در بقعوبه توقف شد تا که خستگی و بعضی امور شخصی مشغول بودم و در روز
 ۲۱۰ مدحت پاشا می گفت در عماره و بصره و بابر و زکریا و شدتی داد و در نجف و بغداد هم حسیه
 بهمرسیده است خدا حفظ کند



روز چهارشنبه دوازدهم شوال در بقعوبه بشروان فستیم شیرینه و مال مردم بگیر کرده اول نصف
 رفته اند عهده الملک و ساری اعلان و علما و جمعی سپاهی اعلان برای نظم عبور مردم
 و خلوت کردن و سمت جسر پیاده بودند آب شط چندان کم شده است که از همه جا عبور ممکن است
 خلاصه از جسر که سه بجای که نشسته راندیم و در برابر خارج شیرالدوله مدحت پاشا بودند
 ششم در بندیه از اعراب طغیانی ظاهر شده نسبت بعسا کر عثمانی و مورانجا در نواحی مسجد کوفه و مقبره
 یونس علیه السلام که دیده بودم ترافی کرده اند ایالت بغداد با ضروره برای تأمین امنیت از بغداد
 سون عسکر کرده اند ازین اعراب تبعیت احکام و قبول تطیبات مشکل است خاطر مدحت پاشا مشغول
 این امر دیدم غالباً ایالت بغداد و بستلای این نوع حمت است باجمله محمد حسین خان رئیس قاجا

۲۱۱) دود و محمد جیم خان بیجار شاپسپانی آمدند زیارت که مصلحت مرخص شدند بعد از وقت بعد از قطع

مسافرتی است چپ جاده بنهار پاده شدیم میرزا علی خان بنصبی متب اشعار نوشت مجدالدوله و آن

الملك بودند مجدالدوله پانات میکرد و در می آید شوخی شد علی یک شیر عاتقی چند روز با خوشی

نیده بودم امروز با شایسته وضع آمده بود کتم باریکال سکته بشید راحت بمنزل پاید امروز از کاکه

نگاه میکردم قراقرشی یک قیر اعتب کرده مثل بر تنای که قازالاق صید میکند بالابر و پامن آورد و پیش

و پس چرخانید جولانها کرد تا نزدیک مبرکال سکته نمر بر ارف نشسته خور و کلاغی با آدب تمام و حقیر خواجه آمد

پیش وی قراقرش نشسته تمطر که از فاضل صید و صیسی و وضع صیاد قراقرش و حالت کلاغ غیبی تاشائی

و غریب بود عصر کساعت بغروب مانده وار و منزل شدیم مردم و مال خسته و مانده شدند و قرار دادیم

فردا در شهر وان وقت شود شب بعد از شام حکمشای طلزن آمد از روزنا مجابت مضور و غیر مضور و کلبی کرد

از اچار حک و فرخسان گفت



در پنجمین سیر دوم سوال در شدوان توقف شد و بر امور خارج و بشیرالدوله آمدند

در بعضی امور کوشید و از بعضی انعامات را داد و بعد از آن از مهد علیا دیدن کرد و در محبت الدوله

و بمویریه را بود و بمنزل عود شد و تحریرات و کارهای منقوده شد



و در جمعه چهارم سوال منزل قتل بباط است صبح که برخاستم هوا منقلب بود آسمان ابرقشقی داشت بادها

سرد و غبار آلود میوزید کمال که رستم میرانصر الله مستوفی کرکانی عزیمت مکّه و اردو شازدهم رمضان از طهران

۲۱۳ پروان آمده است نزدیک کالکه خواستم از حالات درباری سایر کارها پرسیدم از راهها و

سؤالات کردم بعد مرخص شده بشهر و آن وقت همچنان کالکه را دیدم مکنان زهری بنهار پیاده شدم هر دو

پای در مقابل بود که بازار جامع وارد حاکم کرده بودند مال بنده زیاد جمع شده همه غریب داشتند فرستادم

مردم را نظم عبور دادند بعد از نماز خود مانعم که ششم نزدیک منزل ملک بنارخان سرتب و خان

مجدد وارد دیدم شب بعد از شام طرزن مقدم الملک عضد الملک امین السلطنه

نکاحی باشی محقق سایر آمدند قصاب و روشن بود و مواد و مذهب داشت قدری بخود در قصاب

سر پرده تفرج کردم حکیم باشی طرزن و مقدم الملک روزنامه لاتورکی خواندند بعد بالاحقی آمده خودم



روشنی پانزدهم بخانقین رفتم هوا خوب و آرام بود از خبری نارنگی که شده است رفتم بنهر است طراوتی

وارد و در میان بالایی تبه ترغی بنهار پیاده شدم منظر خوب داشت تمام راه و بنده و بار مردم که عبور کردند

دیده شد پس از آنکه نهار حاضر شدند باد و برین راه و اطراف را ملاحظه میکردم مقصد ملک و ظنون
 روزنامه منخواند بعد از نهار یکاسکه ششم محمد حسن کلهر علیم آرد خان عزیز الله خان قلعه رحیمی آمدند
 عسایر سبجانی در کنار رود و سیر و انقیلا میگردیدند سیما چادر زیاده بر پا بود و خواستم از میان جمعیت و کوچه
 ملک خانقین عبور کنم نزدیک منزل انست حب آبادی اده صحر اگر شکستار رود خانه آدم شیر اندوله
 مدحت شاه کمال پاشا علی یک سایه و صحبت کنان رود خانه کد رشته بار دو آیدم دوست
 بغروب مانده بود اگر ادا جات و غیره آب و کوزه زیاد برای فروختن بار دو آورده بودند غیر این
 قول شش سال توسط ابراهیم خان باب سیصد تومان نقد و یک طاقه شان خلعت اقباع شد بدست



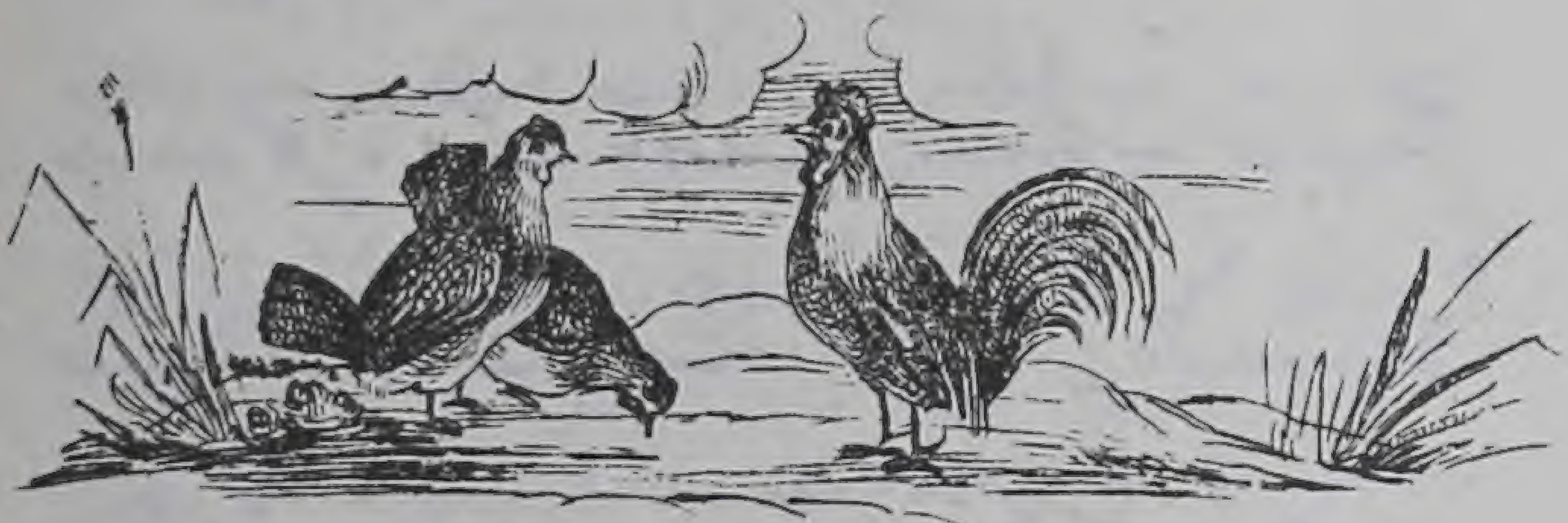
در شب ششم سوال خانقین بوقت شد بعد از نهار وزیر امور خارج شیر الدوله حاکم پاشا
 کمال پاشا ناظم اقدیر خواسته بعد از پانات رسمی تله اذن جلوس داده و بعضی مسائل لازم سرحدیه غیره
 گفتگو کردم بعد از ساعتی خاتمه شد برای پاشان و ما مورین که از طرف سلطان آمده بودند و سرالان پاشا
 که مقصدی خدمات بودند از انقیه و ان مرضع و کشتی و سال و وجه نقد بقدر ضرورت فرستاده

آنحضرتی تحریرات و کارهای شخصی و احوال شب بعد از شام ششمین شب از محققان میخواند امشب اعیان و وجوه

عثمانی حاضرین در منزل معیرالملک مهتاد از تازانایکه علی بامنه منع و طرد بخانقصر آمده و منزل چهاره

امین خلوت ورود داده است و امر در عصر در دو پرس میرود و فریاد میکرد و پس عثمانیها عرض نمیکرد

بحال امین خلوت باید رفت کرد که عجب متلاشده است



روز دوشنبه هفتم شوال بقصر شیرین فرستیم علی الصباح حکام رفته رخت پوشیده و پروان آمدن پاشا

تا ساقی متابعت همراه آمدند و ابرو و آرام بود طراوتی داشت در بین راه بنهار پیاده شدیم پاشایان

آمده و دایر کرده بگشتند بعد از نهار سوار شده از دره ما و ما هم با شکار گان فرستیم تا باز بجاده رسیده بجایگاه

بیع الملک میرزا اگر پاشایان آمده بودند و در محبت شد حالات رسیدیم و دو ساعت بفرود آمد

وارد منزل شدیم چادرها را کنار رودخانه الودج جمع ب و با صفا رده ای بخت که بصحرای جل و نزار است

باز که آشفته و منظر خوب و اردیلی با روح و با عنایت چای خورده نماز خواندم و شب بعد از شام ششمین

آمد یک جعبه تفک و طیانیچه اقبال اله و نه فرستاده بود معتمد الملک بحضور آورد و خیلی ممتاز بود و با اینچنین

دوره شنبه مجد هم سوال

۲۱۶ منزل امروز قراطلاع است صبح سواره به تپه مشرف آبادی قصر سیرین قم حاکم السلطنه وزیر امور خارج
میرالدوله بودند طرح باغی کرده دستور العمل دادیم که نزدیک رودخانه در زمین وسیع متعلقی که بود باغ
کرسی مرکب از نخل و اشجار مرکبات احداث شود بشیرالدوله که هم صورت خیال ابرای ملک نیازخان
و حسن جان تقریر کند الزام بگیرد که باغ را رود غرس کرده با تمام رسانند از انجاسیان آثار عمارات قدیم قم
بناهای مختلف دارد که میتوان اسلوب از معلوم کرد اصل عمارت بزرگ و متغیر بنائی است که در وسط او
صفه باو طاقها دارد از حوض هم در میان آن باقی بود آب این عمارت و شرب این را نصی از دو طرف
مسافت آورده در تن نهان که مزار سنگهای رک حجاری شده است در بنجا برده و خراب کرده اند هنوز
از این نه خلی روشن است آشکارا باقی است در میان فرا به بنهار پیاده شدیم مقصد ملک و سایر چند متها بود بعد از
نهار با فتری سواره رفقه بجاده رسیدیم کالک نشسته راندم نزدیک رود و ما بنای باب سوادیم
حاجی کاشخان پسر مرحوم حاج مصطفی قلچیان حاکم الملک و ابوطالب خان یابا خود انباشی پسر طرباشی
که در خراسان بودند بقصد زیارت بخت بخور آمدند

سر آبرده را در محل با روح و ضحازوه اندر رودخانه از جلو میگذرد و در قنای کوی حک و بزرگ خار و درون چار
رودخانه دارد بعضی مرغهای مایخی ارود اگر کوب که تیرکی انجاس دهن میکنند بر نهادهای مختلفه انجاس دیدیم

که ازین صبح ندیده بودیم مواجب و ملایم است چای خورده نماز خواندم بعد از نماز منصرف شدم
مغیر الممالک هم آمده بودند در مبالغه و شجاعت و ملاحظه روزها مشغول شدم منجمله سایر

شده خوابیدم



در چهارشنبه نوزدهم شوال صبح پیش از سواری میرزا هدایت الله امام جمعه مشهد مقدس و میرزا
محمد صادق ناظر سرکار فیض انار که از راه غتبات زیارت میانه میروند در سراپرده خوانیم ایستاده
ملاقات کردم از حالات و امور فرامانچ سید معضی اطلاعات تحصیل سپردن آمده سوار شدم از سمت میرزا
و جمل که هنگام غتبات بشکار درج آمده بودم رفتم حسام السلطنه وزیر امور خارجه مشیر الدوله بودند
فی و درخت زیاد بود و حرکت آب صعبی داشت دو یلبه و یک دراج ماده در سواردم درج بسیار
کم پرید و کم دیده شد از هزار و جمل بیرون رفتم کنار رودخانه بهار پاده شدم حکیمباشی طو لوزون و زمانه خواند
بعد از بهار همه جا از جارج راه می رفتم در صحرا بالایی سپه کوچکی آثار عمارت سنگی بود در محاذات ده سلیمان یک
که جزو قلعه شاهن حاجی شعبا خان کله است و در سمت راست جاده واقع بود بملاحظه انار فرورفته

از آنجا که ششم در زیر دهنه داد و غصه الملک محمد خان خیرل اجدان و علیخان شجرت پسر باغی

والی بهار پادشاه شده بودند قدری بر دهنه کث کردم همان و پیش که سابق بودم در دهنه بودند

ضیاء یک کرمانشاهی که کوه رود معروف است تقریباً بیست ذرع بالاتر از دهنه روی سکی استیاده بود

تا پایان دهنه درین سی ذرع پست بود و سطح سنگ چنان صاف است که هیچ موضع آن با خن نتوان بند کرد و صیاد

مربور در کمال چاکلی زیر آبی حیرت انگیز بود زیاده بجز کردم از آنجا که شسته به یک کله داد و رسیدیم به کاسه ششم

و کمره اردو چند آن مسافری بود محل اردو در انتهای ده است سر پرده را جانی ب زده اند مقصد آنکه در فراموشی

دیدم تازه امروز اگر دوستان آمده وار شده است شنیدم بعضی مردم از این منزل که با طاق است که شسته

بیان طاق فته اند



رو چوبی ششم سوال در طاق اوراق شصت حمام زده بودم تکه ای از منسوبی الملک رسید که شب چهارشنبه

بعد ششم سوال غیر جان سردار کل بعد بیست روز ما خوشی نیز فوت شده است با اینکه من سردار مرحوم

۲۱۹ قریب هشتاد سال بود از فوت او زیاد فوسس خوردم بعد از چهار حسام السلطنه مقملاً دولت میرزا

وزیر امور خارجه و پیر الملک آمدند منی در حضور بودند از امور لازمه دولتی خیلی گفتگو شد آنها که فرستادند

خواندم شیخ متهماتی در حضور بودند معان غروب مخص شدند امروز قد غن کرده بودم کالکده و تخت را

که اسباب معطلی و سده راه بود اگر دیگرانند معیر المملکت میان طاق بوده بود امین الملک و سایر

رقبه بودند شبانه فرستادند که میان طاق حای توقف را رویت فرستادم که ششانه را معطل کرده بگردیدند



جمعیت و یکم منزل را دور از میان طاق معین کرده بودند مناسب توقف ندیده بگردیدیم صبح بخت

سوار شده را ندیم همه کس از پیش رفته اند میرزا دولت بامریج و موافقی شش است کاشی سیم سر و میوز کاشی که بادت

مواکرم و طایم رطوبت بازمکی سابق بنور در زینهاست بعضی طایم سایه گیر ف کمی دارد در قله با برف زیادت

انجا که برف نیست بنور خرم است جل خزان کرده بر کما بر یک مختلف ریخته و در درها باقی است طالع خوشی

دارد بالامی گروه میرزا علی خان آقا و جیه و سایر بودند معیر المملکت و امین الملک که در میان

طاق مانده بودند آمدند در کار آذربایجان امور هجوم سردار کل گفتگو شد عصره و ساعت بغروب مانده دارد

اردوی کشیدیم هوا سرد بود در سپیده آتش بیدار گردیدیم بودیم شب بیدار

۲۲۵

شام زود خوابیدیم



روز شنبه بودیم در کردار آن سو بسیار سرد بود صبح تمام رفتم بغیر لباس گرم خیالم خسته و پشیمان
طبعاً افسرد بودم نه باران و نه خورشید استم حاد قلندر کی کو چاک زدند آتش گردید عصر سه ساعت بغروب ماند
پنجاه ساله احوال من محمد صالح خان کله که شنیده بودم مصدر افساد و تمانی بود و حیدر الملک گفته بودیم که بیدار بود
بیتیه و جسن او حکم شد حکیمباشی ظنون آمد قدری و ز نامه خواند شیر الدوله مظفر الدوله و بحضور آورد
از فوت مرحوم سردار گل تسلیم بگفتم شنیدم قوه معروف که صد سال تجاوز از عمرش گذشته و سفرها
بار آورده حرکت کرده بود و در شببات همه جا همراه بود و شب در گذشت و مدفون شده است
محمد علی خان صاحب جمع تازه عوض قاطران اسقاط را خریده بود و توسط خازن الملک بحضور آورد و مخلص شد
عصه الملک اسبابی جدید که برای ایشان به ابرت بیاع شده بود از سان گذراند شب بعد شام شنبه
آمدند علماء الدوله اسم از ما می شنیدند این منزل آمده است

رویکشیدیت و نیم شوال منزل بارون آباد است صبح پروان آمد به کالکده ششم همه بودند و خرماسام

که پیش رفته بود معتمدالدوله محمد باقر خاکی که مقصدی بنای قلعه شاه آباد میروان است بحضور آورد از وضع بنا

و مدت تمام قلعه و احوالات آنست تحقیقات شد بعد عمادالدوله را که و شب بار دو و آورده شده بود

خوشم از بر مقوله گفتگو فرمایش شد پس از طی مسافتی در سمت چپ جاده محلی انتخاب کرده بهار پادشاهیم

مواضع بود و زمینها هنوز از باران کی سابق رطوبت داشت همه جا و همه سمت این جلگه زراعت خوب شده است

هنوز هم در باران کی علامت نقصی نیست اینجا و در زراعت باران کی خیلی محتاجند که اغلب زراعت کندم

و جوشانیم است و آنچه گفتند زراعت ویم اینجا خوب میشود چاه نصب تنم بهره و ارتفاع دارد

خداوند متصل کند زمین بهار باران کی کامل شود و خبری شکی امسال بجای مردم بود مرتفع گردد خلاصه بنای

صرف شد و کمر طولورون و زمانه خواند بعد از نصف روز به کالکده رفیم باول خاک کله رسیدیم محمد حسن خان

سیرت کله محمد رضا خان سیرت کله باخوانین کله و کمر و کنته بحضور آمدند در آنک فاصله بهارون

آباد رسیدیم سمت چپ در بغله کوه عمارت خوبی محمد حسن خان سیرت کله است سابقا همگام بود و اینجا

نوشته بودم حالا با تمام رسیده معتمد علیا منزل کرده است و دور از آبادی بارون آباد که رانیده بالاتر زده اند

دو ساعت بغروب مانده و اردو شدیم با اینکه مواضعی بارون آباد اگر نکرده است با خوشی باج بود و در بارون

تعالی که در شب هم بعد از شام شمعها اندک و دو ساعت مشغول ملاحظه نوشتجاتی بودم که وزیر خارجه فرستاده

روز دوشنبه بیست و چهارم شوال صبح زود برخاسته رخت پوشیدم کالک نشسته زاندم حاکم سلطنت
 وزیر خارجہ عماد الدولہ مقیم الدولہ مشیر الدولہ بودند فرمایشات شد چون بان آمدن هیئت آصفی
 و فاصله کوها و فرانس و آبادیهای این آه نوشته شده است حالا اگر آن ضرورتی ندارد مگر مزاری که نوشته
 نشده باشد و از کنگا و سمیت ملایر و عراق اشارت نوشته خواهد شد خلاصه دو فرسنگی که از راه
 طی شد باین سلطان کفتم حاجی را برای انتخاب کند بنا را حاضر نمود سمت راست جاده نزدیک کرده
 پنهار افتادیم اقاب کردان عجب بود تا رسید روز بداد سرد شدیدی میوزید زیاد اذیت کرد و خست
 بطولی را این جنو و میر را صیخان استند آتش زد که م شویم هر چه کردند آتش گرفت خست چا صلی شدند
 و در یاد غمی روز بعد رفتم توی اقاب کردان کرم بودند نهار خوردیم حکیمیا طوی لوزون و زانہ لاور کی میخوا
 و قایع جنگ پر دس و فرساید بود و حکیم طو لوزون بادی و تنگی میکرد از بدبختی و طعن افسوس میخورد بعد از نهار
 سوار شده اگر کرده باین رفتم چون اه ساخته را کالک و عراده و بار گرفته بود از راه قدیم مشهور بعلن
 که میگوید چاک است میر اندم قدری رفتم راه مواجست شد سب خیل با شکل و خست میر خست با
 کرده پا ده شدم مسافتی پایا و طوی کردم راه خلیاکی است و پیشتر معروف زوار و مرد دین بمن آه بوده است
 این راه را فعل سنگن نمیتوان گفت کردن سنگن است بحدانته راه جدید که امسال ساخته شده است خوب است
 کالک براجت و سلامت میکند با بجمه اگر کرده که شب بجمه زیری که سابق نوشته ام و فاصله دو کرده

قرار دادیم بدیع الملک میرزا سپرد و هم عماد الدوله که بسیار جوان عاقل و آرام و کافی است و درین کمال قبول
 عامه و ارباب حکومت و کرمانشاهان فایده عماد الدوله بطهران بیاورد این تشرار و ادا و زور بود تا بعد چندی
 خلاصه بعد از رفتن وزیر خارجه از لاجن سپرون آمده قدری سر پرده راه رستم موصل است که بسیار دگاه
 می ایستد میرزا علی خان قدری منتخب اشعار خواند و نوشت شب هم بعد از شام شید متها آمدند بر سر میل شد



روز چهارشنبه و ششم سوال منزل عمادیه کرمانشاهان است صبح که برخاستیم سوار بر مرکب بودیم و دو دوشه
 داشت سرد و منقلب است خروجه بخود حیدر کالک که قدم آنها را گاه که وسط راه شرف کوی در سمت چپ حاده
 بود مبارک و مواج شدت سرد بود در سینه ما محمد الملک حکیم طولوزون بود و در روزنامه و کنتان خوانند

بعد از نماز هم که سوار شدیم سواریم طوبی ما منقلب بود اما کم برآمد در راه شایه ادا کان کرمانشاهان و علمای بلد
 مثل آقای آقا عیسی و آقا محمد ابراهیم و غیره باستقبال آمدند که به و اصناف هم با شیرهای گشته قدم
 پروان آمده بودند مثل شیشه نبات که از سبهای خیلی گفته مندرس است آورده و در معرکه کالک می کشند خدا
 کرد در کالک که بودم و ازین خطر محفوظ ماندم و الا اگر اسب سوار شدیم صدای شیشه است و اسب را میزد

۲۱۵ وزین مخوروم مثل کسانیکه سواره همراه متصل از حالت اسبها متزلزل و از ششهای نابت در خدر بودند ازین

رسم و عادت بدتر بای کونستانتینوس پسر کاو و سترم رسم بود بدینجا موقوف کردیم اما از کونستانتینوس

گفته اند و بدتر از این عادت در رسم میشود که در اول رود بکافی گشتن حیوان و زخمی کردن روح و بدن انسان

مناوی و شمار کنند تا تعالی رفعت این رسم و حیانه را هم مردم ترک خواهند کرد بهجمله در سیک

مستقبلین این یاد بود و نسوان اینجام رسم عرائس بجای وی بند نقاب سیاسی دارند که از موی سبب افتاده

و چه میکنند و کویا در اطاعت حکم شرع و ضرورت احتجاب نسوان همین آویختن نقاب انگاشته اند و الا

زنا و تکیه بخواهند بجائی نگاهند سر را بپوشند و این نقاب چون خستنی ارد بهستیم نمیدمی است و چه

خوبتر از آنچه هست در سایه چه جلوه میکند خوبست این رسم تغییر داده چند کبر بصورت پادیزد که حافظ و جلال

و ستر صورت باشد خلاصه بحوالی شهر رسیده از سمت غربی که نشسته بجایه رسمیم عمارات و ایوانی شهر با

از بارانیه شهر ارتفاع اردنایان و شهر کرمان اگر مثل بغداد در ساحل شطرنج باشد و در کنار فراسو میگردانند آن تپ میباشند

باصفا بود حالا چون آبادی باغاشته در میان دره و به قصبه نیش مار و باریچین راه کالسله ازل بود و راه قدری دورتر به

پل ما ندیم ازل که شته سوار باشد هم نمینها کل بود اسب میبرد با حیاط حکم میداد و در و عمارت یکد بارانیم چنان نمیشد

تدبیک شد بزمن پانم حفظه همراه بود و سلامت و اردو عمارت شد هم اطاق کرم بود چای حاضر نماز خوانده و تدارک

خسکی کردیم محمد حسن خان که باریچین را بر می داشت و شکر بان امان آمده بود بحضور آمد

روز پنجشنبه بیست و نهم شوال در عبادتیه توقف شد و چند روزی توقف اینجا برای قرار داد عمل کرمانشاهان
 ۲۲۶ و تسویه بعضی امور قهرمان و رفع مانده کی آنها لازم است صبح از سردر بالا بعمارت پامین که تهراسوشرف است
 پاده آمد خیار با نهاکل بود و ختم داد و پیشه ها بود و غالب مردم بعضی قهرمان اردو در شهر کرمانشاهان منزل گرفته اند
 بعضی هم در عبادتیه چادر زده عادت سفر از دست نداده اند امروز در منزل کلی بکار بودم امین السلطان
 فواره از آنچه درین همراه داشت اردو پرین همبک و لباس و شکمش و غیره از برین آرد
 بود بعضی عطریات و البسه رستمانی و غیره برداشته بخرمخانیجیدم انجی امین السلطان بکر فابی است
 مرخصت میاید خاصه در امر آبادی خانه نظیر دارد این سفر که نظم سیورسات و آمد و باب دیوانی فوق العاده
 باه و محول شد با عدم مناسبت و بی اطلاعی چه قدر خوب از غمده برآمد و چه قدر باعث آسودگی شد



روز جمعه بیست و هشتم شوال بعد از نماز حرام السلطنه معتمد الدوله وزیر امور خارجه و دیگر الملک

۲۲۷ امین الملک معیر المملکت شهاب الملک امین نظام حاجی سعد الدوله عماد الدوله

مشیر الدوله مشیر الملک شیر شکر بحضور آمد بعضی کارها و فرمایشات بود و قریب بعضی امور لازم

داده شد فوج دوم نصرت را با سواره شاهسون را اینجا مقرر کردیم که از راه بندان با دریا جان بروند

تا عصر مشغول بودیم معارن غروب فراغت حاصل شد بدرون فتم شب بعد شام و در باغ آشنایی کردند

به اوصاف و روشن و اما خیلی سرد و وزنده بعد از اتمام آتش بازی خوبیدم



روز شنبه بیت و نهم سوال والده شاه مارا بشهر و منزل خودش که خانهای صیارم الدوله باشد دعوت کرده بود

صبح بیرون آمده سواره از قرا سوگند ششم سو بسیار سرد بود بکالکه رفتم سمت شهر را دیدم حلقه فاصده عیادت

بشهر کرمانشاهان که یکفرسخ کمتر است غالباً چنین است در بهار باید خیلی باروج و با صفا باشد کالکه خیلی خوب

حرکت میکرد در درود شهر از اجتماع وارد حمام آن مردمان شایسته گاه دیدم که در دیوار پوزا آدم بود

در کوچه های سنگ روی دیوارها و با جماعت در جمعیت کرده بودند که خیلی تر زل میگرد ششم مبادا کسی

ما را بغیر از کتا مسجد خوب عالی گذشتیم که از بناهای عالی الدوله است از آنجا که ششم بیدان تو خانه وارد شدیم

میدان خمیت اطراف حجرات و جای قیام دارد اما اکثرت وارد حمام در دیوار وسیع و بام
 میدان دیده نمیشد فوج قزوین و مورخانچی هم در میدان ایستاده بودند از میدان عبور کرده بکوچه سکنی اخل شدیم
 خانه صارم الدوله در همین کوچه واقعست حاکم السلطنه معتمد الدوله معتمد الملک نورالدین
 نایب‌الظاهر تیمورسرا محمد علی خان آقاوجیه محمد علیخان بکریکی عماد الدوله صارم الدوله
 محمد الدوله عمید الملک بودند اول عمارتیکه از خانه صارم الدوله دیده شد حیاط بزرگی معلیانه بود و تعریف
 روشنی عمارت بلندی فانی ساخته است که پله زیاد دارد و بالا میرود از اینجا شهر و صحرا دیده است بجا فتم سرد بود
 آیدیم باین در تالار کوچکی رو بخوب نشستم هماره صرف شد حیاط دیگری هم صارم الدوله ساخته است حیاطی است
 طولانی بعمارات شهر مشرف است چشم انداز خوب دارد و حوضها ترتیب داده است حاجی خمیت قدیمی
 کردش کردیم چون اسرود بود و در کیشتم باز همان طاق اول بر کیشتم بعد فتم عمارات دولتی و انجمنها
 بسیار خوب خلوتهای قاعده و الانهای وسیع ساخته بودند از اینجا فتم عمارت سروستان که خود عماد الدوله
 می‌نشید و اطاقهای مخصوص عماد الدوله از جمله اطاقی است که در منتهای کتب صفحه‌ها ساخته شده مثل
 بکتاب خانه عربی و فارسی عکس صورتهای ما و عکسهای دیگر زیاد بود از اینجا کیشتم مجدداً بدو ایگاه دولتی
 رفتم از اینجا از زیر زمین پله منجور و میرود بعمارت عرش آئین عمارات خوب دارد و بخصوص حوضخانه دارد که کشتون
 زیاد دارد در میان حوضی است بسیار خوشوضع و با کتب ساخته اند تا بستان بایر و اسرود و خوشترع باشد

۴۲۹ این عمارت بر تپه پائین عمارت کاخ فیتم که خیلی عمارت عالی است یکبار شبیه است بعمار ت شمس العماره طهران

اما کو چکتر از آنست شدت سرما مجال داد مرتبه فوقانی این عمارت را به سیم آیدیم دیوانخانه دولتی دیوانخانه دولتی

یکبار چه دارد که از سنگ معدن این سنگ حاجی آباد که ما نشان است شبیه است بنگ مساف

از دیوانخانه دولتی اردو محوطه شدیم باغ مانند متصل بحا خلوت و عمارت و تالار باغ مرحوم محمد علی میرزا تالار این

عمار ت روباعی است بسیار وسیع که طرف شمالی تالار و قسمت باغ مرور از تپه درخت و عمه میوه دارد زمین آن

مرتبه بر تپه است جدولهای آب در مرتبه اینجا باها آبشار مانند جاریست باغ خوشه قطعی حویلی پائین افرایتم

سازادها و بعضی کوکرا همراه بودند از اینجا کالک نشسته بعد از نیم شب از این شهر آمدند به یاد خوش گذشت



رویکشیده سلیح سوال پرو نشتیم کار لازمی نبود بجهت متفرقه گذشت بحکم طو لوزون دیو در بچا پاری بطهران رفت

شب غره و یقعه ماه را رویت کردم از روی کتاب ادعیه که عماد الدوله پیشکش کرده سوریه حسن خوانم



روز دوشنبه غره بقعه صبح را عادی فرستیم بطاق تسبیح بنهار را و بالا خانه خوریم بخاری خنک شد و در کرده بود
 عکاسی محمدعلیخان امین السلطان آقاوجیه مهدعلیخان بودند امین الملک هم آمد هوا گرم بود
 و آبچیه بسیار کم بچشمه خالی از غشوی بود و در آنجا رسوا شده و آنکه کوه را گرفته قدری قلم مشیرالدوله ^{شیرازی}
 قدری کارهای عالی و اللهوله و اصلاحی میانه او و رعیت شد عرض کرد و بدو جمع عرایض رعیت و کسب رسیده و اخلاف
 حی کرده بودند عکاسی هم ما مورث خلعت عطا اللهوله را برادرشیرالدوله و شیراز فتنه ما قیام نوی در آن
 که اطرافش کوههای سنگی سخت بود جای مخوفی بود از باد و سرما چمن و سبزه هم داشت جاهاش شبنم خوب داشت مانند
 کردم چای رده قدری میوه خوردم کبوترهای صحرائی در شکافهای این کوه آشیان شدند و در این است یک کبوتر
 سفید و سیاه بازی کن شهری آمده با این کبوتران وحشی انس گرفته خفت شده با کمال خوشحالی و تودمانی پرواز میکرد
 و آنکه عدد و بند و قید مردمان خوش ذات جنس و پا آسوده احوال سیر و گشت می نمود و از اطراف این دره قدس
 اثر آبشارها و آبهای زیاد بود معلوم میشود در بهار آبهای زیاد از این کوه و در دره جریان است اما حالا آب کمی داشت

۲۳۱ خلاصه عصری ارشد فرستیم رویتل زمین در که نشسته بودم مهر کرناشان و مزارع مهید بودیم

خوبی داشت در صحرای باغک رضاقلی خان بنگلار پسر مرحوم سهراب خان نقدی در ساختن آب روی هوا
یک کلاغ زدم زمین افتاد بعد کالسه نشسته را ندیم در بین راه جمعی شبیه شهری بیات با طاع ایستاده
فریاد میکردند معلوم شد عرایض سابق خود را اعاده کرده از عمادالدوله شکایت میکنند با اینکه چند روز در صلاح
امر کرناشان و تسویه قهرانی که سبب شکایت رعیت بود قرار داده و رنجبارده بودم این تجدید عرض
و نظم راقیه جوانی و هنگام طلبی صرف و در خلیجی بخلو شدم گفتم همه را بچس روند و این بخلقی از روی کمال
حقانیت بود که از مرجهت راه سکایتی برای این اشخاص گذاشته بودم از تعیین چکار مقبر و رفع بعضی معیها
و اجرای پاره نظامات و جلای اشخاصی که باعث جور و تعدی بودند و کبر رعیت حق داده نشده است
که بحکم عزل حاکم از دولت بنحواهند و تا این درجه مایه خمت شوند کسم میده و روز برای ما پ

در رفع سخطت در حسن ماست



۲۳۴ روز شنبه دوم و قعده عازم پستون ششم صبح ده غاد قبل از سواری با عده و آقا محمد ابراهیم و بکا
 علما آمدن آساده در توی باغچه قدری با آنها صحبت و اسم غاد الدوله خلعت شمشه داری پوشیده و بجنور آمد
 بعد پیاده رفتم بیرون بکالکه نشستم هوا صاف و ملایم خوبی بود و اندیم از قریه سیاه پیکد شستم دست چپ و
 اقدام حاجی میرزا علی آمد سر نهار محمد حسن جان روزنامه خواند یکسار کاه زیر درخت با دام تلخ کویلی بود درین صحرای
 درخت منحصر بود همین درخت که با اصطلاح عوام نظر کرده بود گفته زیاد درخت تنه بود و بعد از نماز بار بکالکه
 سوار شدم کیاعت و نیم غروب مانده و اردو مثل شدم سپرده بر کوه بیستون ده شده بود و از ساعت
 هوا استقامت مزاج سکر الهی بخدمت رسید بنجاه و خیمه از آن عارضین میزدین که در حصن بود و شفاعت غاد الدوله
 از حصن تخلص و مرخص شدند محقق و محمد تقی خان کرمانشاهان ماندند که از نخب پانصد شب بعد از شام بیرون
 آمدیم محمد حسن جان و غیره آمدند میرزا علیخان میبخت میرزا احمد پسر میرزا موسی شستی مرحوم که سابق وزیر نازند بود
 در طهران فوت شد فوت فتح الله خان مراغی که حاکم لرستان بوده است هم ذکر شد خبر وفات بکند خان
 سردار قاجار که اغلب در آذربایجان حاکم مراغه و خوی بود هم در این منزل رسید



روز چهارشنبه ششم دینعهده روانه صحنه ششم صبح سوار شویم و میباش که کرده بود کجا که ششم را ندیم از پل رودخانه
 کاماسب و قریه مادر آباد و غیره که ششم عماد الدوله مشیر الدوله تیمور میرزا و شیخها معتمد الدوله
 و سایر بودند یک حمار پید شد تیمور میرزا با لایان انداخت حمار را خیلی بالا برد اما لایان کوهیستون انجام گرفت
 خالی از تماشا نبود بعد در طرف راست جاوه بهار افتادیم با تلاق غریبی کنار راه بود اردک زیادی آمده
 می نشست محمد حسن خان و غیره بودند بعد از آنها از با تلاق کشته سوار کالسکه ششم قدری را ندیم تیمور میرزا آمد
 که حمار زیاد است مواهم خوبست سوار اسب شده رقم دست راست کنار رودخانه تیمور میرزا غصه
 درین آسایش این بخت و یک حمار دیگر هم روی گرفت حمار در راه اردک یا سیلماش اقسام مختلف
 در جلوه چمال بسیار است اردک زیاد و نیزه تفک انداختیم دور بودند بخورد خواستم از با تلاق بگذرم روی لجن
 کرده بود اسب فرو میرفت می رسید بروم خواستم از تماشا اسب را برگردانم بهش زدم دستها را بلند کرد و بدو
 ایستاد پایش لجن و نخ فرو رفت لابد ما را از رکاب خالی کرده پاوه شدم تفک از دستم افتاد بر طوبه
 از تماشا که ششم نسبت دامنه کوه را ندیم قراچاد زیاد بنظر آمد نزدیک شدم معلوم شد راسه و نهایی استند
 و صفای خیلی تماشا داشت بعد سوار کالسکه شدم کیس بر طرف منزل اندم ده صحنه جلوی او بود و او قدری
 کنار افتاده است ازین منزل رود و بواسطه عقب ماندن آنها که از راه بمان رفتند مختصر شد شب سوار
 شدت سرد بود و پروین ششم خستگی زیاد بود و زود برخواستیم

۲۳۴ روز نهم چهارم دقیقه. منزلان کنجا و راست ساری اصلان اصرار کرد خاناتی می فقیه بنفیس صحر اسر دست قبول کرد
او پیش رفت صبح بسیار سرد بود کالک نشستم روانه شدیم عماد الدوله مقصد نندوله امروز هم الی کنجا و عمر هند
سایر عمران هم هستند خیلی راه فیم سمت چپ راه در دهنه کوهی بهار افتادیم باد سرد شدیدی می بارید که آتش را
میرد موام سرد و صاف بود کوههای اینجا برف زیاد داشت نهار را توئی آفتاب کردان خج روی محمد حسن خان
روزنامه میخواند حاجی میرزا علی با سر روی بسته و بیات عجیب رسید این حضور و موچون خان و غیره هم بودند بعد از
نهان بار کالک نشسته را دیدیم اگر کرده پدسرخ با کالک بالا رفتیم اینجا زمین کمی برف داشت و کل هم داشت
اسبهای کالک ممد علیا و بعضی از ره همانند از طرف کرده سمت راست کوهها برف زیاد بود بخلاف طرف چپ
که اغلب خشک بود محمد حاکم کالک که روزنامه سنت بطر بروج میخواند دو ساعت بغروب نماند بقصبه کنجا و
نزدیک شدیم اسب خواستیم سواره بطرف عمارت و حیاط ساری اصلان فهم که عمارت پدری اجدادی است
از بناهای فرج اودخان مرحوم و امان الله خان غیره است پاوه شده داخل عمارت و حیاط باو نهم شدیم سال
پیش که نه ساله بودم همراه شاه مرحوم محمد شاه مراجعت از نفر اصفهان کنجا و را دیدیم در همین عمارت منزل
کرده بودیم و درست خاطر ماست آنچه آنوقت دیدم بعضیا موجود است رقم در مالار ششم یک یوان لاریست
جلو مالار دیگر و عقب بخاری هم داشت دو بالا حاجه حسین مالار بود یکی از آنها مکر افخامه است زیرا بالا خانها و طایفه
متعدد داشت جلوی مالار حوض و کنار حوض سکونی بود و زیر کوه باغچه مربع طولانی دیوارهای اطراف آن محوطه کوتاه

۲۳۵ صحرائی نکاور همه پیدا بود همه تعلیجان گفت جا و منزل که بچشم مقین شده است خوب نیست حیاطهای متعدد

بی درو بند و اکثری فرو به است حرم باید خودم رفتم دیدم بر پی حفاظ و بدست حرفخانه رسیده کفتم در میان محوطه

عمارت بقدر ضرورت چادرهای کمی چک زدند بالائی یوارا بچشم رسید منزل حرفخانه تا ورودشان آمده شد

خلاصه امشب بعلت جا و منزل که اکثر از یکدیگر دور بودند و به در رسید خوش گذشت منم در اطاق کوچکی خوابیدم ^{بمطهر}

که نمیشدم تا صبح خوابم بر بچشم خیر گذشت درین منزل خبر رسید خبر حسن علی خان مشی باقی می در طهران وفات یافته است



رو جمعه بچشم بقعه نزلان لاسجود خاک نویسرکان است و در سنگ و نیم راه است صبح سوار شده رفتم بقضای صحرا

که رسیدیم سوار کالسکه شدیم ساری اصلان مرخص شد دوشی لککاد و بنا به عمارت الدوله و محمد الدوله هنوز مرا همراهی

که رفتم بایل سمت راست بامین شمال و مشرق و در خانه حرم رود رسیدیم که از کوه انود و نویسرکان باید گذشت و رودخانه

دلت یاد بود گفتند که حاجی مراد خان با و رفوح طیار است این دلتا زیجا که میرفتم خیلی بالا رفت و اینجا رودخانه

از اینها بیکه ملک خوانین افشار است و ده طاهر آباد و حسن آباد خالصه که جزو لککاد و راست میگردد و بنهاد است

واقع است و ده خالصه دست چپ می عم تازه باین رودخانه بسته شده و چکمی است حاجی جواد و ناصر ^{صفا}

۲۳۶ ناحیه پیاپیست دارد و سمت راست جاده بنهار پاده شدیم قریب بنهارگاه از طرف راست قریب موسوم
بکودین است که فردگنکار است بنهار خورده بکالکده ششم همه جاروشمال بفریم مواصف بود و بود و بود
تا بس آفتاب حرارتی داشت پنجاعت غروب مانده وارد منزل شدیم قریه و لاسجود جای خوب و آباد است
خانوار زیاد دارد باغاش کم است سمت چپ جاده در دهنه کوهی فصیح بالا رازده در پشت تپه ماسوی
ارده افتاده بود سر پرده را خلی شک و جمع زده بودند میرزا علیخان قندری منتخب اشعار شیخ علیه الرحمه را کفتم
نوشت نوشتهات وزارت امور خارجه را هم که از طهران سیده بود و وزیر امور خارجه فرستاد و معتمد الملک آورد
ما خط شد حکام صد دریافت بمصر و جلو چادر میرم زیاد آرد و جبهه بدانش زد و همیکه قورق شد و ششده نهاده
میرمهاده و کرد متاوی شدیم انقضای السلطه اشب بار دوی رسید چندی تو سیرکان و اینجا استقبال است
بعد شام ششده سارا خوانم میرزا علیخان امین حضور عکاسباشی عضد الملک امین السلطه
میرزا علیخان آقاویه معتمد الملک موجودگان آمدند حاج میرزا علی مشکوه الملک هم بود
من و زمانه میخواندم معتمد الملک ترجمه میکرد قدری هم بامیرزا علیخان منتخب اشعار خواندیم و نوشتم بعد ششده نهاده
سند خواندیم در لاسجود خوانم نکلوساکنند از انبطایفه در زمان سلاطین صفوی مراد اعیان و سرداران
بزرگ بود حالا آدم معروفی در میان آنهاست

۲۳۷ روز بیستم و نهم صبح پروان آمد به کالک نشستم صبح فرسخ که نه فرسنگ مسافت است تا بدم

عما و آلله و له بنور بار دو بود کنا کالک خواسته مرضی کردم محل حکومت بود ملک یار خان و محمد حسن خان

سرب کلهر و سایر بام آورد مرضی شدند اقتصاد سلطه را که دیشب بار دو آمده بود و خوشتر از حالات

طهران منفرد خیلی صحبت شد معمله و له فرما میرزا تا این منزل هم همراه است با محله راه کالک خوب و هموار بود

و طرف راه همه تپه و ماهورا است الی قریه باقر آباد و قریه که در نصف خسر و میرزا است راه قدری صحرایا می رود

از اینجا سرازیر شود تا منزل و دین سرازیری که هزار دو طرف بجاده نزدیک است و که الوند است چپ چاه

و در فرسخ واقع شده قصه توبسیرکان و دلت متعلق باین دانه الوند خوب پست جلگه و صحرایی است که از همه طرف

کوهها احاطه کرده در فصل بهار و تابستان بهترین جای است خوش هوا با مناظر سهل المعونه و یلاقات بسیار خوبی است

جمعیت زیاد از دلت توبسیرکان کنایه رجا ده استاده بودند تا نزدیک ده فرسخ با کالک رفتم اینجا راه بد و سرازیر

بود اسب خواسته سوار شدم از میان آبادی در قلم کاروانسرای قدیم معتبر شاه عباسی گذارده و قنوت برای توقف

رواری که از راه عراق نسبتا می رود فرسخ هم ده آباد و حویست عمارات معتبر دارد و رودخانه اگر گذارده میگذرد

اشجار زیاد دارد درخت میوه و صنوبر و غیره زیاد دارد سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدم میرزا علی خان

محمد حسن خان بود و محمد حسن خان روزنامه اخبار جنگ و کشتان خواند آبادی که امروز از دو طرف ملاحظه شد

سمت راست قلعه و بعضی الدوله آسمان ایضا نیجان ایضا کلبان چنان ایضا

کارخانه جانت خوره سمت چپ کعبه دوران قتل شک سفید
 قلی لاله علیا و سفلی مبارک آباد فرسخ هم ملکی میرزا شمع استواری مرحوم است کویا اولادش

پس حاجی مراد خان یورکو گذاشته اند خلاصه شب بعد از شام شنبه چهارم محرم خان قری و زاده

از بعد دگراف کرده بودند که در میان کاپلین و بعد اعراب شمر و جمعی و آرد و غیره رانند و قتل کرده اند

باعث افسردگی خاطر شد



رویکشبه به هم و بقعه را در این منزل آراق شد صبح بر جاستم هوا ابر و طایم بود بهار را منزل حورده با وجود

ابر و کرکلی هوا سوار شدیم سمت تو بر سر کان اندیم از فرسخ مانجا دو فرسخ و نم مسافت است

کالکه هم معرفت سواره میرقم حاتم السلطه معتمد دوله اقتصاد السلطه مجد الدوله بمویرا

بودند صحبت کنان فیم در کنار و دخانه که از الوند کوه میاید به فرسخ خاک بود و سفید بود و تمور میرزا چند دست

بالا بان و صرخ انداخت بردند هوا بسیار خوب گرفتند یاد نما داشت از قریه فرمازان که حاجی سعد الدوله

در انجا سیم است که شده در محاذات باغ مرحوم میرزا شمع استواری مکان مرتضی است که کرم پاوده شده ام افکار

دور ۲۳۹ ۱. این قصبه دار بزرگ آوردن قصبه نوی دوات حول و حوش از ملاحظه کردم خیلی مال بودم که بروم همه را بقت

کردش کنم مو گرفته و سرد بود کالسه نم گرفت سواره هم ممکن نبود درین وقت سنگ تو اتم بروم این جلگه خیلی بفضا

و حاصل خیز است از حیث هوا و روح خیلی مهتیا ز دارد از هر طرف کوهها محیط این جلگه است و از سمت

شمال کوه الوند مشرف است رودخانههای متعدد از الوند باین جلگه جاری میشود باغات زیاد دارد و میوههای

سردسیری تمنا خاصه ب سبب سرج بسیار خوب عمل میاید محصول کندم و جو آبی و دیمی زیاد است و همیشه فله در

ولایت بکال رزائی و فراوانی بود بواسطه خشکسال گذشته در اینجا تم سنگی شده حالانرا کندم مفت توان است

باجلگه قصبه نوی ملاحظه کردم در دهه الوند واقع شده و بطول افتاده است خانههای خوب و باران و کاروانسرای

معتبر دارد در انتهای آبادی قصبه قلعه مجرودی که عمارات داشت در اوایل حال محبس سائر اداکان یعنی خسرو میرزا

و جهانگیر میرزا و مصطفی قلی میرزا و احمد میرزا بوده است در اول این دولت که حبس سائر اداکان موقوف شد و خورشید

علاء خود را اینجا قطع نموده و مستور محل کنای متعلقان آنهاست از وی که میکند و قریه آریتمان است در دامن کوه

و آغشته و بطول افتاده است خانهها بر آب یکدگر مشرف است و خانههای عالی و شک دارد و بسیار خوش

و بارون و اطرافش با تمام باغ است از اینجا با صلیب میرزا قصبه سرکان یکی از وره های الوند واقع شده و آبادی آن

فضای را پر کرده است باغات و اشجار زیاد دارد مقبره ابوالحسن که از صاحب حضرت رسالت پناه صلوٰه الله علیه

بوده در سرکان است اطراف مقبره چهارمائی زیاد دارد و در فصل بهار و تابستان جمع در لویش است و در

شیخ رود آور و قلعه جعفرکپ که از اطاک مرحوم میرزا تیفیع است و دوات دیگر پیدا بود رود آور ۲۴۰

در قدیم شهر و پای تخت این نجی بوده است که حالا آثار عمارات کند و ساقی نیم باقی است از جمله پیر

نهر رجی میان بوشیه برج طغرل طهران که در شهر قدیم ری و یک حضرت عبدالعظیم واقع است اما سرین

برج رود آور را طرز دیگر ساخته و ضاعت بنائی را پیشتر جلوه داده اند از غریب اینکه معبرین و یک کفش

که بشمار دوازده کوزه نزدیک قصبه نوی چرخ آسمانی ظاهر شود که تا صبح در یک محل با تغییر روشنائی آن در آن

و اعتضاد السلطه حکایت کرده که در چند شب توقف آنجا خود مشاهده و وقت کردم این شعاع در محوالت

هر چه نزدیک شوند معدوم و مفقود میشود مثل اینکه از قصبه نوی بخوان دید باید از آبادی خارج شد و ملاحظه نمود

میگفت شب باد و درین وقت کردم این روشنائی در سواست و عجب اینکه دو دانه خیسری از آن متصاع

بود خلاصه در همان مکان که آفتاب که ان بودیم چای خورده سوار شدیم کبار رودخانه رقم باد سرد شد

از طرف نواجه میوزید بسیار اذیت میکرد و درین حالت باز میوزید را تحاریر بختی پیدا کرده بالان انداخت

بدور افتادند بالا رفتند چهار چاره ندید ما همی که منع کرده بود و اگر کلبه بیرون انداخت که بگریه شود راه خلاص کرد

تدبیر نفیاد دست بالابان بالا بود و مکرر به چنان بختار چاره ناخته لکدی برش زد که معلی افتاد برین

با بجمله باد خیلی سرد و شدید بود و در شکست ششم چون از رود میوزید در دو رستگه شیر اذیت میکرد و بیرون آمده

سوار شدیم و با خفت سبقت منزل آیدیم این باد در منزل هم بود بچا در راه و چکر با هم صدمه رساند شب بعد شام

۲۴۱ پیشه‌سازان و استادان ما غمی صحبت گذشت محمد حسن خان اندوز نامجات فرنگستان قدیمی جابرک فرنگی

و پرسش خواند بعد خواست



روز دوشنبه ششم و قیعه باید بمجلس آباد ملکی محمد حسن خان بری ویم و فرنگی ویم مسافت است
صبح برخاستم رف زیاد میاید رفم حمام شسته‌ها بود نقیسه لباس کرده پروان آدم کجا سکه ششم راه گام
خوب بود تا کفر شک ویم دره مامور و مامور را زد یک راه بودند در بین راه و سمت چپ جاده بنه
پاده شدیم با دسر بارف و دیه میوزید معتمد الدوله فرخنده شده کردستان نفت بعد از نهاد بار کجا سکه شسته
را دیدیم این دره مامور سیر بالای مختصری منتهی شد بهیچکه سر از رشیدیم صحرا فضائی پیدا کرد اما باز اطراف کوه بود
کوههای طرف دست راست بزرگتر و بعضی کوههای سنگی داشت منزل هم نمایان بود و چباعت بگردانده
وارد منزل شدیم و ما یکله امروز در کنار جاده ملاحظه شد از نظر راست سمت راست حاجی نه یعقوب شاه
را نه بوستان در درواز احمد آباد برجی هم میان راه ساخته بودند برای و ابرج مربعی بود و درش
آب انباری و فغانی انهم مسکون است و سمت چپ میان دره باکمال سیه دره

سرخ باد شدیدی منزل میوزد تا شب هم آشفته داشت اغلب مردم آبادی مات پناهیستند
 ۲۴۲
 تخریر دارد بعضی جا در را انداخت بعد از شام مسجدی هزار خواستم بر محمد حسن خان و علیجان سپردا
 کسی حاضر نبود محمد حسن خان قدری و زمانه خواند بعد مرخص شدند و ما بیدم



روز سه شنبه نهم و یقعه منزل حسین آباد و دو فرسنگ مسافت است قریه مزبوره ملک فاسمجان شالمو نام
 اجوانباشی و سایر خوانین شالموات صبح برخاستم و ابروده داشت برف هم چاریدخت پوشیده عبا
 بطانه سحاب بخودم محیدیم کالسه رقم خان میر شک افشار آمد مرخص شد باسد آباد و بد مشیرالدوله
 کنایه کالسه خواستم بعضی فرمایشات شدیم و میرزا و شعیبها عقب کالسه بودند بوضعهای مختلف خود را ساخته
 سر و صورت را پیچیده بودند وضع مصلکی بود خلاصه ما یکفرسخ و نیم طرفین را نشد و ما بهر رو که خیل نزدیک بود اما
 کالسه خوب میرف درین بین خبری سبب بالائی در راه رسید که حکیم حسین آباد سر از رشته مجرود و جلوه دیدم باین
 السلطان کفتم قاف کروان بنهار را بانچه پیرو و خود سوار شده بالائی رقم باد شدید سر میوزید حجت
 نهاری صرف شد از تپه پاده پائین آمد سمت راست کرده قریه مرغیب ملک خسرو میرزا واقع بود و در صحرا

۲۴۳ باغ و آبی تازه و جدید لاجنات موسوم بعجاس آباد بود آقاخان نعلیه تازه آباد کرده است و سمت چپ نم

موسوم بنده تهاب ملکی آقاخان نعلیه واقع بود خلاصه از تپه که پائین آمدیم کجاسکه ششم مغیرالملک
و حاجی میرزا علی مشکوه الملک و محمد حسن خان و سایر شیخ متها بودند برف مبارک باد و در چای
مغروب مانده وارد منزل شدیم و کسیر لاجنات قد زبرگزی ششم تپه صاحب دیوان از صحنه ان بدست
اما بحضور خواستم تا عصر سوا بجا نظور مقلب بود شب بعد شام شیخ متها را خواستم آمدند ساعتی شد

مرخص شده رفتند بعد خواستیم



نور تپه رشنه و هم بقعه مثل ولت آباد و سایر مسافت چنان فرج است صبح که برخاستم موا ابر گرفته
بود و سرما شدنی داشت رخت پوشیده کجاسکه رقم شیرالدوله حاضر بود اما مسافتی کنار کاسکه تحفایم
و جواب عرض میکرد و گفت که در خصوص عرایض مردم بود و فرستادیم که در احقاق حقوق آنها داده شده است
بعد از آن صاوم الدوله آمد حکومت لرستان با امور و مرخص شد پس از آن صاحب دیوان از حالات صفهان
پرسیدم از قحط و غلا و نتایج شدنی که برای مردم انجام حاصل است پناات کرد خلی متالم و پریشان شدم

کشم و منزل مجلسی منعقد شد قرائت داده شود از ولایات حول حوش بقدر کفایت باصفهان حمل غلات شد

تاسر خرمین و رفع محصول برای دم انجا فراغت می باشد با بکله سردی موافقت کرد و خبری برنی هم میارید در

چپ جاده بدزده رقه بهار پاده شدیم آتشی فروختند زشت برودت مواجرات از آتش رقه بدو

در کالکه نما خوردم پروین بادم حاجی میرزا علی محمد حسن خان محقق مهملجان محمد بریمیان

بودند نهاری حمت صرف شد میرزا علی خان هم بود بعد از هفت رقه ری سربالار آمدیم مسکه سربازی ایام

جلکه طایر پد شد ارگنا قریه کرگان خالصه و نهاد آباد خالصه که مرد و خلی مقبره و آباد و خانوار و جمعیت زیادت

و باغ و اشجار زیاده دارد که ششم استقبالین طایر از شانرا دکان غیر هم رسیدند سواره با جیلان بختیاری انجمنه

بودم آمده بودند بنظر رسید علمای و جرد میرزا بهبه پسر آقا میرزا محمود آقا محمد برادرزاده آقا میرزا محمود

آقا میرزا فخرالدین بودند جمعی هم علمای طایر آمدند سالار پیر شیخ الملوک با جمعی اولاد و احاد آمد اکبر

چغانی هم پیش آورده بود سالار و حضرات در ده کسب می نشستند قریه مزبوره نمایان ده مقبری است بجای

استقبالین طایری ایستاده بودند رعیت مقبری ارد فوج طایری جمعی عسکر خان سرتیب زندم کنار راه

ایستاده بودند جوانهای خوب داشتند خلاصه با کالکه نادرب باغ مرحوم خان بکری که حالا در قصر

محمد کاظم خان پسر مرحوم است و برای منزل معین کرده بودند رقم منزل طاقی است که بخاری دارد

و درین مو انجاری بسیار چسبده و طایم است برای صر محانه چادر زده اند و دوازده سال قبل که این

۲۴۵ سلطانیه میر قلم در میان باغ متزل کرده بودیم سلامت ایندت خیلی سگر کردم دوات و آبادی که هر روز

در کنار جاده ملاحظه شد ایستگاه است سمت راست کخل آباد کله شنه حسین آباد سمت

جَوَّار قوس باغ
حَسَن آباد تاجی یک
قصبہ دولت آباد خالصہ بازار و کاکین معشر وارو



رو چشمة یازمسم و نقده در دولت آباد وقت شمع بر جاسم شبت برف میبارید مجدده تعالی

در زمین هم رفتی نشسته بود و تا عصرگاه تند و کاه کم بجای میاید هیچ از اطلاق چرون نیایدم بعد از صرف نهائیر الدوله

مقدم الملک سایر آمدند بعضی مایات و احکام شد مخص شدند بعد از منتهی آمدند تا عصر بلا حظ بعضی

توشحات و پاره تحریرات که شت خیالم افسرده بود شب هم شام اپرون خج روم معتمد الملک حکام بای

محمد علیخان امین السلطنه موچونجان محقق محمد حسن خان حسین خان بودند بهمانطور شب بخت

خوابم

روجمعه دوازدهم ذیقعد منزل پری خالصه است که انتهای خاک ملایر است و اول خاک عرف
۰۴۶ چهار فرسخ مسافت میگویند صبح مو گرفته و بار بود برف مبارید بعد سواری برافزاشت آب پاره موئی نام
و مساعدی شد قبل سواری میرزا محمدالدین و جردی و امام جمعه و علمای طایفه بخوار آمدند بعد از طاعات
سواران شده قدری قیام در صحرا بگذرانستند ششم بعد شرفی را ندیم که در دشت برف زیاد و آب کمره
سفید بود از سمت چپ جاده که در سنگی تقصیه دولت آباد مشرف است و در طرف شمال دره ایست که قریه
ازنا و خالصه می رود که جزو ملایر است از آنجا به زیاده و سارود سیاه و شان عراق که را محافظه و متداول محبر
عام است قدری که از دولت آباد در شیدم به جوارب خالصه رسیدیم سمت چپ بالای ده بنهار پاده
شیدم ششده متها همه بودند قریه جوارب از خالصات معتبر است در محاذات قریه مزبوره سمت شمال دره و درند
دیگر پیدا میشود که دین دره ازنا و له اربابی پسر و اینضا خزان قلیج خان پسر باشی مرحوم توسکن علی و غلام
خالصه مائیزان اربابی قجرب کمراب واقع است این که بهار اکرم که میگویند که از دولت آباد
بجوارب خالصه می افتد است اطرافش که همای سنگ سخت دارد گفتند از سمت دیگر راسی است که باین که
متراف بالای آن مسطح است و در بهار گلها می خراب و لاله های الوان می روید و بسیار بار و صفت
و کیفیت درین که غاریست وسیع و طولانی که کمر را چرخانها بان اخل شده و مسافتی طی کردند پامان آن
دیدند و در یک موضع آن آب صاف و روشن است غیبی بچکد زمین رسیده مثل قند خلی سفید و صفا می شود

۲۴۷ و ثانیاً این شک در آب حل میکرد و طعم آن تلخ است و منور تجزیه کرده با متحان رسانیده اند که طبع فرو بر کتب

دارد و خاصیت طبی و طبعی آن چیست غالباً املی اینجا برای شوخی این شک بجای می کشند که اشتباهی

بجای می آورند و کسی که نابله و پخته بوده خود بجای قند استعمال کرده و از تلخی طعم آن در خجبت افتاده است بگلکه

بعد از چهار سال که نشسته از میان ده جوراب که ششیم مار و بنه راه راسد کرده بود کوچک است و راه منحصراً بود با ^{معطله}

عمور کردیم در میان ده تپه بلندی و بالای آن تپه اثر قلعه قدیم داشت که تمام حراب و ویران شده شما

از دیوار آن اثری باقی بود که استحکام از ابر معلوم میکرد قریه جوراب باغهای آباد خوب داشت از آن

که تقریباً فروره مشرف است فاصله نیم فرسخ مابین حاجی حاکم بر وجود میرسد اما راهی که متداول و معمول است

و از دولت آباد بر وجود آمد و شید شود از دولت آباد بسامان که اشیای لایرواز اینجا برده گر و از اینجا هر چه

میرود خلاصه این کوه که از دولت آباد تا اینجا آمده و دارد و سلسله آن همچنان کشیده است در طایر کوه

لنگر در موسوم است در محال که از دهنه بهم رسیده این رشته را قطع و سلسله دیگر ایجاد میکند که در عرف

کوه است بر همانند فاصله این کوه از جاده نیم فرسخ و یک فرسخ بود اما دیها که امروز در کف رجاده ملاحظه شد

سمت راست نامیده خرم آباد و ادیکان بالای او یجان قشلاق بزرگی ملک سالار است

جوراب چمن آباد مریل میشن کمازان نامی این مات در کنار رودخانه و قهت بعد از آن

کوشه قلعه خان کنجه در هندر ک وند که سفلای در کنار رودخانه است رگنه غلیا که نیز

۲۴۸ خالصه است در کنار جاده است و ده بسیار آباد مغربست بعد از آن پری در و بعد پری خالصه
 که منزل اردو بود سمت چپ بعد از ده از ناو که ذکر شد دیگر آبادی ملاحظه نشد کرد و دامنه که هت کرد
 محاذی رکنه سفلی سه قریه متصل موسوم به چقان و بیبا و کله آباد از املاک قلع خان ییباشی مرحوم است
 در کنته علیا میرزا سید احمد نایب الحکومه عراق و عسقی خان صمصام الملک سرتیب فوج کرازی بند بجنوب آمد
 از حالات انصفا ت سوالات کردم عراقی که دند منزل عم زد یک بود و اردو شدیم گرمی و تاش حاضر بود
 مدارک خمت سرما شد شب بعد از شام منی میها آمد محمد حسن خان قدری روزنامه پطر بورع از اخبار کت خواند



روستبه سیر و دم دقیقه منزل فزه حصار خالصه است که از جوان عراق و خبر ملوک کرازا است راه را
 چغفرنگ کفشد صبح در حمام بودم امین السلطان گفت محمد حسن خان بواسطه تاخوسی سختی که بعیالش عارض شد
 مجبور گردیده است و قریه پری نده است چهاره کرفا رخت است با بجمله رخت پوشیده پروان آدم
 کالک ششم مواصف بود اقباب میباید قدری بر هم در افاق بود و سرما شد فی داشت امروز برای تحقیق
 مسئله کسر خالصه طار فزه اردو قریه کرجانی مکفی قاسم خان شاملو نایب اجداد انباشی مجمع دارند باین سبب به مروره

۲۴۹ رفته اند که دیشب اعتضاد السلطنه اینجا منزل است خلاصه راه کالکه بدنبود اما کل در جاده زیاد بود

تمامی آنها و کالکه سرپا کل آلود شده بودند برف این سمت از جلگه لاریس است از دو طرف راه بفاصله نزدیک کوه واقع شده و سمت چپ همان لشکر است اگر شرت کل آنها زمین می خوردند فاطره های سه درل کوه بودند درین آهست چپ جاده برای نیکانی انتخاب شده بود برهمن را بدیده اما انباشته بود آب غرق برخت و حساب تمام از راه کناره کردیم نهایی با حمتی صرف شد بعد از چهار بار کالکه عود کرده را دیدیم تا در بند و دهنه توره راه بشمال مایل شد طرف چپ در دامن کوه غارت و اشجاری بود موسوم بصادق علی متعلق بعلی قلی خان مصفا الملک است جای مجرب و با صفاست فوج گرازی نزدیک ده تو رصف زده بودند میرزا سید محمد یاب الحکوه گفت در جلوسه و پل راجه کالکه مانع است راه کالکه را از بالای ده ساخته اند اسب خواسته سوار شدیم از میان آبادی توره که ششم ده آباد معتبر است کوچیخ داشت با خیلی با حیات میراندم در توره هم ملکی عظیمی آن سرب است در میان آبادی پل برود خانه بسته بودند بسیار و بد اطراف آن ریخته سکهای آن پاشیده کل و نخ هم مسرفه و حال از انبساط و توضیح میکرد خیلی با حیات عمو شد و از راهی بدوخت گذشته براه کالکه رسیدیم فیه حصار هم که منزل است نزدیک بود خواستیم از خارج بگذریم بخت عبور کو چای خطرناک و چار شوم راه نبود ناچار از میان ده عبور شد که جاکل و نخ زیاد داشت بهر طور بودی آسیب گذشته منزل دیدیم آبادی مات که امر و بظن رسیدیم از نظر راست طرف راست

۲۵۰ میرد قلعه نو کذاب نقش چشمه محمد له اخراک طیار است آنچه از خاک عراق درست
 راست جا دیده شد جلایر قریب یاد گل زرد کله مران طرف چپ از خاک طیار
 کرجائی هاشم آباد قوس تپه ده چانه از خاک عراق غرب زبر آباد شک سفید
 شب بعد شام پیشه متها احصا شدند قدری صحبت شد



رویشنبه چهاردهم و قیعه منزل نک کور یکی مستوفی المملکت است راه راسه فرسنگ میگویند
 صبح که برخاستم برف میبارید و از شب هم اندر باریده است که زمینها سفید است رخت پوشیده بگل
 بدی آه سوار اسب شدم اعتضاد السلطنه حاکم السلطنه میرالدوله بود مدحبت کنان
 مسافری در صحرا سواره رفتم رودخانه پیش آمد عبور کردم و در نظر داشتم که چنان اضر او دور از بنه و جمعیت برآم
 نهری عشق که از زمین رودخانه شعب شده بود مانع عبور شد راه را پرسیدم معلوم شد بقیعته آباد از رودخانه
 باز پس گشته از پلی که خیلی مانع بود رودخانه بسته بودند بگذریم در سرل جمعیتی از بنه و با و متفرقه بود درخت
 عبور شد از طرف پل کالکه حاضر بود از اسب پا ده شده بکالکه ششم مسافری قطع شد برای ناسمیت

۲۵۱ چپ جاده پیاده شدم بعد از نماز کاسکه عود کرده سمت منزل را ندیم و دو طرف راه کو بهای

بلند است بفاصله نیم فرسخ شتر یا گاو راه کالسه بسیار خوب آبادی در کنار راه زیاده بود سه دهه در

راست جاده دیده شد کفشده موسوم به مهاجرانند هوا مختلف بود کاهی فرب میبارید گاه بارشدا اما

باد خیلی سرد میوزید رویی ملک کور که منزل است در راه فی الحکله اغویج و دره ما هو رسیده رسیدیم

کوچه را که معبر و راه کالسه است بارونه و مال یا دگر فیه بود بعلاوه کل و یخ داشت انکالسه پروان که

باسب سوار شدم از خارج آبادی سمت اردو رستم امین خلوت و شید متها و سایر بود ندیم سرد طوری

سخت و شدید میوزید که تا سر پرده تاخت رستم و بی تاقل وارد الا حق شدم عصر برف شدت کرد و یکد و ست

خوب بارید شب که ششم امینجا برف زیاد بارید و که منینها جای خشک و خالی از برف دیدم و شید

میرالدوله و معتمد ملک از پیش مکیره سلطان آباد رقتند شب بعد از شام شید متها را خواستم آمدند

خبر ملک از فی منصل از جنگ فرنگستان سیده بود ملاحظه شد مختصر اینکه دوست هزار نفر متجاوز قشون فرانسه

بسر داری خیرال برباکی و خیرال ترو شو حاکم پارس و محبت بعضی نوسا جی هموارا پارس پروان آمدند

باقشون پس مصاف دادند روز اول و دوم نصرت و فیروزی با فرانسها بود و چند نوبت قشون

المان انگست فاحش داده محبت نشانیدند روز سیم سرداران پروکس با قشون با دپی و دپی رسید

بخت نامساعد فرانسها را و چار شو عاقبت کرد قشونشان بجز و شکست و قتل و متفرق شدند و خیرال ترو شو

تخم منگبر داشت بعضی ویلای دولت جمهور که حاضر میدان جنگ بودند اسیر شدند و برادر بخت
فرانسها اینکه سه شهرشان بسیل خراب و ویران شد از جمله شهر میل است که در سرحد ترکیه و شمال
مملکت فرانسه واقع بود حقیقت و افعات این جنگ و شو حال فرانسه خیلی حسرت انگیز و مالت افراشت



روز دوشنبه پانزدهم ذی قعدة سلطان آباد که مرکز حکومت عراق است غنیمت کردیم راه سه فرسخ
بود صبح که برخاسته رخت پوشیده پروان آمدیم هوا ابرودنه داشت از هیچ طرف جانی دیده نمیشد ابتدا
راه کالکه خوب بود و آرامی نرمی حرکت میکرد بعد از قطع مسافتی در راه اندک سر از زری بهر سید اردو نظر
کوهای شکلی نزدیک شد عبور از دره کشک و سنگلاخ افتاد چون کالکه بتختی عبور میکرد بآب سوا
شدم و بملاحظه برف و یخ زمین خیلی با احتیاط حرکت میکردم شتر دقاظر را دم درین راه لغزید و او قاشه
بود از اینکه با و نبود سواره رقص خمت نمیدادیم بلکه ازین راه خطرناک گذشتیم باز کالکه نشستم مکن راه
کالکه خوب و مساعد نبود سر از زری و سربالا در دره و ماسود فرستیم گاه سوارا سب شده گاهی کالکه میرفتیم
نزدیکی شهر سوا باز شده و دمه کنار رفت در دو طرف جلگه کوههای شکلی مرتفع است سمت رجب

۲۵۳ آبادی اشجار و باغ زیاد بنظر رسیده ده مغیر موسوم به بیجان و فحان و کرهرود است صحرا و کوه

رف زیاد داشت بطوریکه در جنگله خرابادیه و دلت مسطح جز زمین کثوف و مرئی نبود قریب شهر کوچه باغ

مند و مفضل بود اسب خسته سوار شدم حاجی سید محمد باقر و حاجی سید محسن علمای عراق

با استقبال آمده سایر طبقات خلق هم پیاده ایستاده بودند و اردشهر شده عمارت دولتی قیم دوله خانها

بسیار خوب تعمیر کرده بودند و اطافی که مخصوص من حاضر شده بود و بخاری داشت و گرم کرده بودند

صرف شده و تا عصر تدارک خستگی و در بعضی تحریرات و غیره گذشت شب بعد شام شنبه میهمانان آمدند

معه الملک قدری و زمانه خواند هوسنگ میرزا حاکم کلپایگان آمده بود امر و در مقام ورود شهر حضور آمد

شیخ محمد امین میرزا هم که موافق مستوفی الممالک برای نظم امور مکره و رساده آمده است هنوز ندیده ام



۲۵۴ امروز که شنبه شانزدهم ذی قعدة است در سلطان آباد وقت شد صاحب دیوان احضار کرد

مطالبی که راجع بحکومت اصفهان داشت عرض کرد و در جواب احکام لازم شد بعد از رفتن او هم کار زیاد

داشتیم تا عصر مشغول بودم و او بروید و در وقت سوا چندان شدت داشت که کمر خنجر بر ما دیده بودم

اجرام فلکی و اجسام ارضی که با یکدیگر میخورد و موافقت زهری داشت نفس در حلق میفسرد و خون در بدن

سرد میشد هیچ از طاق پره نیاوردم و همه را بکارهای لازم کردم بودم شب یکدو ساعت از مغرب گذشته

از حیاط پرون گشتیم این یونخانه محل آبدارخانه و قهوه خانه و منزل خواجاست صد ابرخاست بهنگام

بپاشد امین السلطان آسمان پسر حاجب الدوله و سایر دروایان میگردیدند گفتند بالاخانه که منزل حاج

بلال خواجه بود از یک نور پیش بخاری سوزانیده سقفش آتش گرفت است امشب آتش ظاهر شده و علامات

خرابی دیده اند سقا و فراش رنج میخورند اطباء نایره و خراب کردن سقف سوخته اند بعضی و فراش هم

در خرابی سقف برافراشته با خاک و آتش و آبی که برای خاموشی آتش ریخته میشد مخلوط بود و بدینجهت با یکدیگر

بام تا سطح فضا هفت ذرع میسر بوده است و این انبوه خاک و خرمن آتش در شب بسیار زیاده بود

تا هنگام خوابیدن من این آوارها و نسکاه بود و قطع نمیشد



۲۵۵ روز چهارشنبه مقدم و بقعه نیز در سلطان آباد توقف شد از صبح تا عصر همه کارها و مشاغل لازم گذشت سایر کارها

و وزیر را در حضور بودند صاحب دیوان هم بود محمد امین میرزا و هوشنگ میرزا هم بحضور آمدند بعضی تحقیقات

و پاره فرمایشات شد علمای عراق هم بحضور آمدند میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام صفحان هم که از علمای

انجمن تشجیات آورده بود آمده نوشتجات را ابلاغ کرد عصر بعد فراغت از کارهای بیرونی که در عمارت رقم

اگرچه امروز هم سوار است اما تا شب اقیاب فی الحکله سورت سرانگشته است از برج باد و زمین وضع

و اطراف را ملاحظه کردم قلعه سلطان آباد مربع است و وسعت آن تقریباً بقدر یک طهران میشود و قریب کوچهها

و تقسیم آب شهر خیلی بنظم و قاعده است عمارات حکومتی بواسطه ارک کوچه‌های شهر خارج کرده اند در شهر عمارات

و خانه‌های عالی بسیار است تجارت آذربایجانی و غیره درین شهر تجارت عالی و پنبه بشنوند و بهر ساله عالی بود

ازینجا ممالک روس و عثمانی و ایالات ایران حمل میشود عراق از مملکتهای خوب و حاصل خیز است و امالی آن

بکسب و ضاعت رغبتند و در روز و امروزمونهای خیلی خوب و ممتاز از عالی عراق دیدم که مستوجب تحسین

بود خلاصه شب شام خورده پنبه متهارا ختم معتمد الملک احکام فرمود که صاحب دیوان در ضمن

عرایض خود استعفا کرده بود



در بخشه سیدیم و بقع به مصلح آباد قیم راه چهار فرسنگ بود و شش که برای اری پرون آدم از دروازه که
۲۵۶ ولایت کردند خواستیم پرون بایم بارونه زیاده در جلو بود بعضی را بای یوانی را ستم ناز به بار میکردند راه مسدود بود
با اندک معطلی و حجت که شتم اند دروازه که پرون آمدیم مواری را بی انداز سرودیم با اینکه آفتاب تابیده
و هوا صاف بود و سراسر و شدت غریب داشت از و با کالک نشسته را دیدیم تخمنا و در شک
فاصله آبادی مقبره می سمت چپ در دامنه کوه ملاحظه شد موسوم بر بخیران و خرم ملک که راست نشسته
همه جا نیست چپ فاصله یک فرسخ بیشتر بود و از بجاده کشیده شده و پشت این سلسله محال چلو
و شراه است و سمت راست جاده فاصله دو فرسخ سه فرسخ کوستان این اقصیه و دهاقی هم
که از بخیران بعد در سراه واقعست همه بخیران است و در انتهای آن ملک محلات واقع است از محلات
قریه بخیران قدری گذشته بهار پاده شدیم صاحب دیوان بهوشنگ میرزا سایر حضور آمدند
و مرخص شدند بعد از آنها بار کالک رجوع کرده را دیدیم ده مشهد که ملکی عباسقلی خان منسوب سپهدار است
در سراه بود و در وسط آبادی آن عبور افتاد و قریه محمود آبادی است و در قرب آن طرف راست جاده
مزارست از محمد عابد که گفتند حضرت موسی کاظم علیه السلام نسب میرساند کند و الوانی از بناهای خیلی گذشته
کند محمود علی کاشی در کمال متباینه و چنی او انش هم خالی از رخت و منانت نیست خوب
حفظ کرده اند و ابی دارد با جمله هر چه از راه طی کردیم از برف و بارندگی کمتر شد تا بعضی با تخمنا

۲۵۷ می نمود و کوهان شب طبعیت زمین بود که پاره جان شوره زار و کپراس مواسم کرم و غلایم است و آفتاب
 پر خمت ابر و باد میاید و دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم

و آنکه امروز در طرفین راه دیده شد سمت راست میقان مشهد عابد اکب آباد و سیمه
 استروان و کمال آباد شمس آباد کمال آباد سمت چپ مرز بخران و کمال آباد
 سراوه شاه آباد ویران آباد میقان قلعه نو مرید آباد مشهد الکوبه هشتکون
 نظم آباد خلیج آباد



روز جمعه نوزدهم و یقعه منزل آشتیان بود و چهار فرسخ و نیم راه است صبح که پروان آمدیم کالند ششم
 اعصاب السلطنه حاکم السلطنه ویران امور خارج مشیر الدوله محمد الدوله بودند و بعضی امور
 دولتی و قرار پاره کارهای مدتی گفتگو میشد بواسطه و روشن بود و تابش آفتاب حرارتی داشت و بچکه عم
 و سعی است که ما از دو طرف دور افتاده خاصه از سمت چپ راه بمسافت زیاد و کوهی بزرگ و سنگی

و مرتفع طولانیت گنگران زنجیران سه‌بند معدن نیک سرب سفید ۲۵۸

در دامن همین کوه وقت درین جلگه آهوبسیار است حبیب‌الله خان با عدالدوله مهدی‌خان
بعضی کجا چپا بهوای شکار آه ورفته بودند مهدی‌خان میگفت آهوزیاد بود و خیلی دیده شد لکن شسته بودند
میدکند در کنارگاه محمدخان و حبیب‌الله خان مشیبت که در عبات عالیات برای ذره رمضان
قصداً قامت کرده و از ملازمت اردو بازمانده بودند رسیدند از جنگی صفحات عراق عرب که هنوز
نمی‌باران باریده و آبها نقصان فاحش کرده و خلق انجا بحالت درجه درجه اضطراب و وحشت هستند
پایات می‌کردند خداوند خامت امور و احوال این مردم را درین جنگال عام نجر کند ان شاء الله تعالی
خلاصه بعد از صرف نهار بار نجا که شسته را دیدم در مسافتی تقریباً فیض آباد که در تصرف میرزا محمد علی شرف
توخته است رسیدیم و راه از میان ه میگذشت خانوار جمعیت زیاده داشت لکن علایا از کمی آب
نگایت داشتند که راستی ای این ده آن مقدار آب که دیدم کم بود و موجب کمی آب انجام همین خشکست
که بفضل خداوند مرتفع خواهد شد از فیض آباد قدری دور شدیم حُبکه و راضی سطح مدره و ما بهر تبدیل شد
کو بهار نزدیک تر آمد و تا قصبه ششمان اه باین نسو بلکه یک بندی مختصری که دره مانند هم داشت
که ارتفاع و انحطاط آن قابل ذکر نیست لکن اسی‌الهای منفلوک اردو و آب‌های کالی که در شتر با نیکه پنجاه
مستوالی زیر بار آمده‌اند است خاصه با کل و برف که بسیار سخت و صعب العبور بود با بجمه و قصبه

۲۵۹ آستان که فی الحقیقه شهرت آن کالکه پروان آمده سوارا سبب شدم از پامان آبادی آنجا که کوچه عبور کرده اریل

کوچکی که برود خانه آستان بسته اند گذشته بار دو آیدیم اگر چه قلعه و عمارت مستوفی المملکت برای وقف ما

کافی داده بود و مگر بی انجام منزل کنیم لکن محض آنکه خلاف عادت نشود و در اسلوب سفر تغییر و تحریفی دست

نهد کفتم در صحرا چادر زد منزل کردیم مهد علیا در عمارت تزل گرفته است آستان معمور و آباد است خانه های

عالی دارد که مرتبه به مرتبه یکدیگر ساخته اند و دوره که داخل آبادی آستان است باین جانب است گرفته

شب بعد شام مسجد میماند یکدو ساعت بلا حلقه نوشتجات و گفتگوهای تفرقه مشغول شده بعد خوابیم



در شب پسموقعه اتراق شد خیال داشتم امروز سوار شوم قصبه شتیارا با اطراف آن سیاحت کرو

وضع مکان آنجا و هیأت ارضی طبعی ایرد که رایبسیم با دسر و نخعی که از شب میوزید و ابر و اتعالی

که در هوا بود نگذاشت که از الا حق تا یک و پناه کسی پروان پیام امروز کو با فصل زمستان ساکنین این

غضب کرده با طهارا هر درجه عرض قدرت میکند همگانه است مع متفصل امروز از جای خود حرکت میکنند

۲۹۰ تا عصر و لاجن بودم و این موج و ضرورت بجا نشستن و بچر کنی کل شدم میرزا حسین دکنر و تعجیل
 بودند قدری کتاب جغرافی خواندم ساعتی بیدم عصر هم حمام رفتم اجالا سروتن داشت و شونی کرده
 بیدون آدم



روز یکشنبه بیست و یکم و بقعه منزل استسجد و سه فرسخ و نیم راه است صبح هوا صاف و روشن بود
 و اقباب بلا مانع میاید اما آثر سرمای سخت و یهوز باقی است و نسیمی سرد سوزنده میوزید علی الصباح در
 سر پرده علما و اعیان آستان که دیروز در توقف شوالیه بحضور پانصد نفر است و قدری گفتگو شد
 آقای میرزا محمد جعفر مجتهد با بعضی علمای دیگر مثل آخوند ملا حسین و ملا ابراهیم میرزا محمد که در حکومت یزد
 و کرمان مرحوم خانبا با خان سردار از او و کالت داشت و بارها دیده بودم هر دو شگفته و معکف است
 میرزا حسین خان برادر میرزا نصرالله مستوفی کرکانی میرزا تقی برادر مرحوم میرزا زین العابدین البرز که قریب
 به شاد و پنج سال از سنش گذشته و سالها در سیاحت بوده است مکلف و صفحات هندوستان بی

۲۶۱ یاحت کرده ام میرعلی برادرش را به میرفتح سلطان بابا شیخان بعضی کریم بودند
پروان آمد سوار شدم با اعتضادسلطنه حسام السلطنه مجدالدوله وزیر امور خارجه مشیرالدوله
صحبته کنان چینه بند می گفتم آبادی شیخان مشرف بود رفتم در بی وضع و مکان قصبه را ملاحظه کردم
برودت هوا مجال گفت زیاد دما و زودتر آمده براه افتادیم راه امروریم پست و بلند و دره ما مور و کلا^{حشت}
کوچه ها بجاده نزدیک شده بعضی ها با قضا محک میشود برف این را ضعیف می گفتم و کوچه ها اغلب خشک است
بده کوچه ای رسیدیم که میان دره واقع شده بود با تجارت و تجرد حالتی داشت اسمش را پرسیدیم گفتند
را را آباد مکی متوفی الممالک است بعد از آن که کوچه و کوچه دیگر بود موسوم بشیرود از اینجا راه شمال می آید
دره قدری سست پیدا کرد و قریب بقریه زیرکان که سمت چپ دره دامنه گوه واقع بود با اینکه اطراف را
کوچه های مرتفع احاطه کرده بودند گوه البرود دما و دما میان شد و رؤیت آنها مشابه دیدار معشوق و مطلوب بود
همه مردم از نزدیک و وطن و محاسن آن سفر خوش بود و برای ارتفاع دما و دما منسب شد خوب معیشت است
که از این نقطه دما و دما تمام بخانه فرنج درست است و از فراز کوچه های بلند تمام پیدا بود پشت کوچه زیرکان ده
عامه است که درین فواید صنعت و مرکز منحصرا تجارت خودشان هم که باسرها قند از اطراف می برند
انجام می شود و از عادت اهالی اینجا است که از شنیدن لفظ ماست می رمند و هر غریب که ندانسته درین
لفظ ماست نفقه کند مضروب و مطعون عرضه برار کونه ملاست و اگر این عبارت را زبان بکنند از کینه داری

محل خطرات مقیم الملک حکایت میکرد که در مجلس شیرالدوله وزیر عدلیه بعضی از اهل عامره برای
 ۲۶۲ بظلم آمده بودند و شیئه من غیر رام لفظهاست و گشته بود بی اختیار عارضین عامره از مجلس مرو نشسته
 و کرباعت این عمل عادت مستقیم است و داستان مفصل دارد خلاصه تقریر جوار رسیدیم که آنجا
 خاک خنجم است فوج خلع ششم جمعی محمود آقای سرزنش که تربیت شده مدرسه سن سیرفرانسه چون
 قایم است با سرزنش خود در کنار راه صف زده بودند فوج مذکور را در کمال آراستگی و خوبی دیدم منزل هم
 که دستبرد است نزدیک بود وارد او شده برپا رفته فتم از طهران چایا رسیده بود نوشته تاج را ملاحظه
 کرده جواب نوشته فوراً چایا را احداث دادم قریه دستبرد داده آباد معتبرست خانوار جمعیت را دادند



روز دوشنبه بیت و دویم دقیقه منزل قریه قاضی هیافرنج راه بود صبح با صافی آسمان تا بن آفتاب
 هوا بودتی داشت از سر پرده تا جایکه کالسه من حاضر شده بود مسافعی پاچه رفته کالسه ششم قدری
 با عوجاج و پس می بلندی اه کالسه را ندیم بفرجه و فراری سیدیم که از اما مراده زکریاست و گفت از او
 حضرت موسی کاظم علیه السلام است درین نقطه راه بعلیه تپه و ما هورا قاف و حرکت کالسه خندان مناسب بود

۲۹۳ در مواعظ فی الجمله حرارتی پیداشد از کالکه بیرون آمده سواراسب شدم در اطراف امام زاده جمعی عیال

قصر بود بحسام السلطنه پول اومد باها قسمت کند قرا بهیات اجماع باو حمله کردند و درش گرفتند چیزی ماند

که خوشش طمع و طلب آنها شایسته را از اسب میدارد بالاخره بقایای او را زمین پدید آمد که یکدیگر مشغول

شدند شایسته را را کردند خلاصه سواره با حسام السلطنه اقتصاد السلطنه وزیر حاجه مشیرالدوله

صحت شد سمت چپ جاوه همه باغات و آبادی محال جبر و دست که از ابتدای ه اشجار و باغات

و آبادی آن پلا بهایت ممد است عجب دره ایست باید در بهار بهترین محل تفرج باشد در طرف راست جاوه

روی تپه بهار پیاده شدم محمد حسن خان که از منزل پری بواسطه ناخوشی شش عقب مانده بود اینجا رسید از راه از آنکو

و این مکان و سیاهوشان آمده است از رحمت خودش که در کثرت برف و سختی همراهی از راه دیده بود دستمالی

بعد از بهار و ارشده بازار تجله دره و ما بهور میکند ششم وسعت دره قدری بیشتر شد راه کالکه بالنسبه بهر و جوی تر

کالکه ششم قریب بقبره ساوند که هم در این دره واقعت میرزا حبیب الله برادر میرزا نصرالله تنوفی کرمانی

که در زمان ولیعهدی پیش من منصب استیفا داشت و بدم کنار کالکه خواسته احوال پرسیدم در راه رفیق منی

میگفت اسب کدزده پایش معویب شده است غالباً در همین ده توقف است از ساوند که ششم قریه

باعثت بود و بعد از آن بقریه قاضی که منزل است رسیدیم این ده مکی اولاد محمد حسن خان خلج است حاج

عسکری خان علی اکبر خان حاجی آقاخان حاجی عسکری خان عسکری بی بنا کرده است ملک میرزا معین علی حاجی آقاخان



روز شنبه بیست و سیم ذی قعدة الحرام نفهم وارو شدیم صبح که از قریه قاضی حرکت کردیم شام بر او کان و در راه
 کن کالکه بودند و را مور لارزه گفت کوی شد و از شد حرام است نظیه سمیت حکمرانی بخراسان برود و درین محبت
 شوقیکه لازم دیدیم نفهم راه کالکه هم امر و خوب و مساعد بود کالکه راحت و سلامت حرکت میکرد و کوهها
 از طرفین بسیار دور افتاده و جلگه وسیع است و سمت راست کوههای سنگی سیاه بفاصله پنج شش فرسخ
 واقع شده بود که جرنی برف هم داشت محال حاسب وارد آن و کوهیجان که یلاقات قم است در دهنه
 همین کوه است سمت چپ هم در دو فرسخی از راه بیشتر تپه ها و کوههای خلکی سُنج و سفید رنگ بود که رفته
 رفته براه نزدیک آمده و سمت جاده را احاطه کرده و راه از میان چاه ها و تپه های ناهموار گذشت امروزین
 اینجا را خشک دیدیم هنوز بارندگی نافع و کافی در نواحی قسم نشده است در طرف راست جاده نزدیک
 قریه سالیان که از موقوفات نجف اشرف است بنهار پیاده شدیم پس حاجی آقا خان بیج یک میش کو بهی و یک
 قوشکار کرده آورده بود میش را و کوههای علی آباد نزدیک خرّه محلات که شکارگاه معروفست صید کرده بود

۲۶۵ و قورمخیت در همین رودخانه قلم زده ام هیچ محمود و ترقیب نیست که اینجا با قودیده شود تعیش این حیوان

در مردابهای ترک و سواحل دریاست و خیلی با در اتفاق می افتد که مثل این رود آبها پاشند خلاصه بعد از آنها

باز کالک نشسته را ندیم سوار کرم بود و کالک که چندان مطلوب نبود بملاحظه بعد مسافت سوار اسب شدم

تا رودخانه قلم رسیدیم و آبادی نزدیک شد سوار اسب شدم در حوالی کاروانسرای سنگی محروبه قلم

جمعیت زیاد از استقبال و تاساچی بسیار بود و چون امسال غالب ولایات ایران نتجی کرانی بود قهرای

زیاد در قلم مجتمع شده است حاجی ملا صادق محمد و آقا حسین محمد با استقبال آمده بودند با ایشان از هر مقوله

صحبت شد ستولی مانی و سایر علمایم بودند کفتم در کار قهرای و کاهلاری هزاراری بدیند سیر کرده

در خارج شهر مقابل عمارات دیوانی زده بودند و دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم احمد الله علی السلام

شب بعد شام ششمی متها بحضور آمدند محمد حسن خان مشیرت پسر مرحوم حاجب الدوله

از طهران آمده بود بحضور آمد



روز چهارشنبه بیست و چهارم ذی قعدة الحرام در قم توقف شد بعد از نماز پروان آمده پاوه از پل نوقی
۲۶۶ که مخصوص عبور و مرور اهل اردو بود و خانه بسته بودند عبور کرده از درب کوچک عمارات دیوانی
که این سمت وقت داخل عمارات شدم و از عمارات بصری فیم اعتضاد السلطنة حاکم السلطنة
میرالدوله وزیر امور خارجه پیشخدمتها و سایر کرامت همراه بودند بروضه طاهره حضرت متحصو
علیها سلام الله رفته زیارت خواندم نماز ظهر و عصر هم ادا شد بعد بیرون آمدم بمقبره خاقان مغفور
و شاه شاه مرحوم فرستم فاتحه خواندم و بمقبره مرحوم اعتضاد الدوله و حاجب الدوله حاجی محمد خان
کشت کرده طلب آمرزش کردم و از فوت هر دو بی اندازه متأسف شدم و بمقبره خاقان مغفور مرتبه کشت
بجای و ارتفاع ضربی دارد سوزنی و اسباب چراغی بود گفتند قبر مرحوم شعاع السلطنة است در ضمن تحقیق
میرزا علی اکبر که متولی مقبره است لفظ غریبی ادا کرد که هیچ نشنیده بودم و خیلی مضحک بود گفت در دفن مرحوم
شعاع السلطنة که این زمین خورشید کشتی پروان آمد او را در کشتی دفن کردیم معلوم شد مراد از این لفظ
قبر ساحه است چون بلفظ عبارت مستحسن بود بی اختیار خندیدم اعتضاد السلطنة هم خیلی خندیدند
شعاع السلطنة راجعت کند که گفتگوی تبر او هم مفرح و مضحک است خلاصه بعد از زیارت
و گردش صحن بمنزل آمدم شب بعد از شام عضد الملک و سایر پیشخدمتها آمدند محمد حسن خان قدیری اخبار
جنگ و کنتان خواند امر و جمعی از اعیان بر کباب اقبال معتمد الملک و حاجی رحیم خان خانلری

و سایر بظهران فستند تیمور میرزا و زنا و قراوشی صید کرده بود بحضور آورد

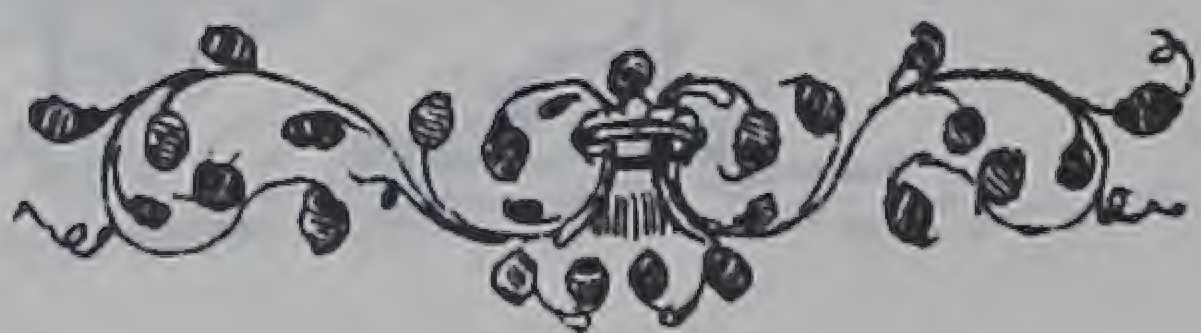


رو چندیست و نیم و نیم در قم اتران بود بعد از صرف نهار زیارت رقم مار و اندک بهرل بر شتم
 پیشه متها بودند معیر الماکم هم از طهران بقم آمده است بحضور آمد از حالات طهران و امور درباری
 تحقیقات کردم. برای قرائتی هم فرستاد و اودم بدست آقا حسین مجتهد و متولی ناشی از غله دیوان مانپ
 مدارک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر قرا اطعام شوند میرزا سید یوسف نایب الحکومه سابق
 قم هم که قدری محل شکایت رعیت بود امروز مغرول و عباسقلی خان سپهر حرم محمد ولیخان قاجار به نیت

حکومت اینجا منصوب شد



۲۶۸ روز جمعه پست و ششم دقیقه از نیم به پنج آنکه که منزل متداول این راه و چهار فرسخ مسافت دارد
کوچ دادیم میرا سید محمد مستوفی نایب الحکومه عراق که تا قم همراه اردو بود و مرضی شده بعراق معاود
کرد از خارج شهرالی خاک فرج که محل معروف قم و از توضیح مستغنیست از تاشاچی شهری و که متفرقه
جمعیت زیاد بود از خاک فرج که ششم با اعتضاد السلطنه وزیر خارجه مشیرالدوله صحبت کنان
بسمت چپ جاده برای بنابر پیاده شدم معیر الممالک و سایر شیخ متها بودند محمد حسن خان
روزنامه خواند بعد از نهار هم که کمال سکته ششم تا نزدیک منزل محمد حسن خان کنار کالسکه روزنامه میخواند
در راه از رعایای صفهانی دیدیم که بواسطه سختی سگی اسبانه اصفهان جلای وطن کرده بچون و خوش طهران
میرهند و چمن راه کاروانسرا و آبادی مختصری دیدیم سابقاً بر حوم میرزا زین العابدین البرمستعلی بود
حالا کو یا مستوفی الممالک خریداری استانی دارد اشجاری غریب که ده اند آبادی آن خوب موقی
اتفاق افتاده اسبک جابرین خیلی میاید خلاصه وارد منزل شدیم راه کالسکه خوب بود الحمد لله
تعالی ب راحت آمدیم شب بعد از شام میرزا علی خان محقق عکاس پاشی مهدی خان
آمدند محمد حسن خان هم بود روزنامه خواند



۲۶۹ روز شنبه بیست و هفتم و نهمده بخوض سلطان فتم و شب کم خوابده بودم قدری کسیم و شب نزدیک

صبح باران شدید بارید صبح هم هوا ابر و منقلب بود قدری باران آمد پروان آمده سوار اسب شدم
خان باباجان و محمد مدیحان چارمخالی را شیرالدوله بحضور آورد اسبی هم خان بابا خان شگش آورد

بنظر رسید همانطور سواره قدری اندم با اعصاب السلطنه شیرالدوله وزیر امور خارجیه صحبت شد

بعد کالسکه ششم امین الملک رضاقلی خان پسر علی اشرف خارا که از جانب اسداله میرزا حاکم

مازندران سر سواره کرد و ترک بود با ستر با و رفته بود بحضور آورد و سمت چپ جاده بنهار

پاده شدیم شصت و پنج بودند محمد حسن خان و زنانه خواند بعد از نهار کالسکه ششمه رفتم نزدیک صید آباد

خوابه که محمد خان حاکم سابق بود آباد میکند سوار اسب شدم با میترالملک و بعضی امور گفتگو میشد بکاروان

رقم تعمیرات خوب کرده آب جاری آورده است باز هوا انقلابی پیدا کرده شروع بارندگی کرد

ناچار کالسکه رفتم در و در و منزل هم قدری بارید



رویکشید بیت و ششم و نهم و یقیناً احرام ترک کن اگر در راه شش فرسخ بود امروز باینکه راه کاکه ۲۶۰

خوب بود و هوا هم مساعدت خیلی خسته شدم دو ساعت بغروب مانده وارد شدم نزدیک
رودخانه شور و قریب بقریه زیان کنار گرفتاری اه کالکه مغشوش است از شدت خشکی شب

زودتر خوابیدم



روز دوشنبه بیت و نهم بحضرت عبدالعظیم آمدیم صبح پروان آمده کالکه ششم راه قدری هزار
بود هوا صاف و بی بار و همه نوکرا در رکاب بودند در راه برای ما زیاده شدیم و پیرالک احکام
زیاد برای لایات صادر کرده بود بعد از ظهر آوردند دیدیم صبحه و مهرید پس از آن کالکه ششم
قدری که فرستیم نایب السلطنه بامیرزا کاظم حکیمباشی ولله باشی و سایر عملیات آمد
رکن الدوله محمد تقی میرزا آمد سایر مردم متدرجاً رسیدند بعلاوه قلمرین کاب هم مستغیلین شخصی داشتند
باشکوه و شغف بسلامت و سعادت وارد شده اولاً بربارت رفته کار خواندم از اینجا بمیرزا آمد

۲۷۱ که باغ و عمارت اعتقاد السلطه است مشرف بخصوص برای من چادر و الا حق زده بودند شش متهای
 شهری یعنی آنکه این سفر همراه بودند حاضر بودند نظام العلما و محسن میرزا و محتسب سید امیر آخوری و سعید
 هم آمدند کاظمخان فرستادش هم که بعلت ناخوشی مزاج پیش از بظهران آمده بود و حالش بهتر
 آمده بود و دستخط امیر آخوری بحسن میرزا و خلعی محمد حسین زامی سپردن داشته

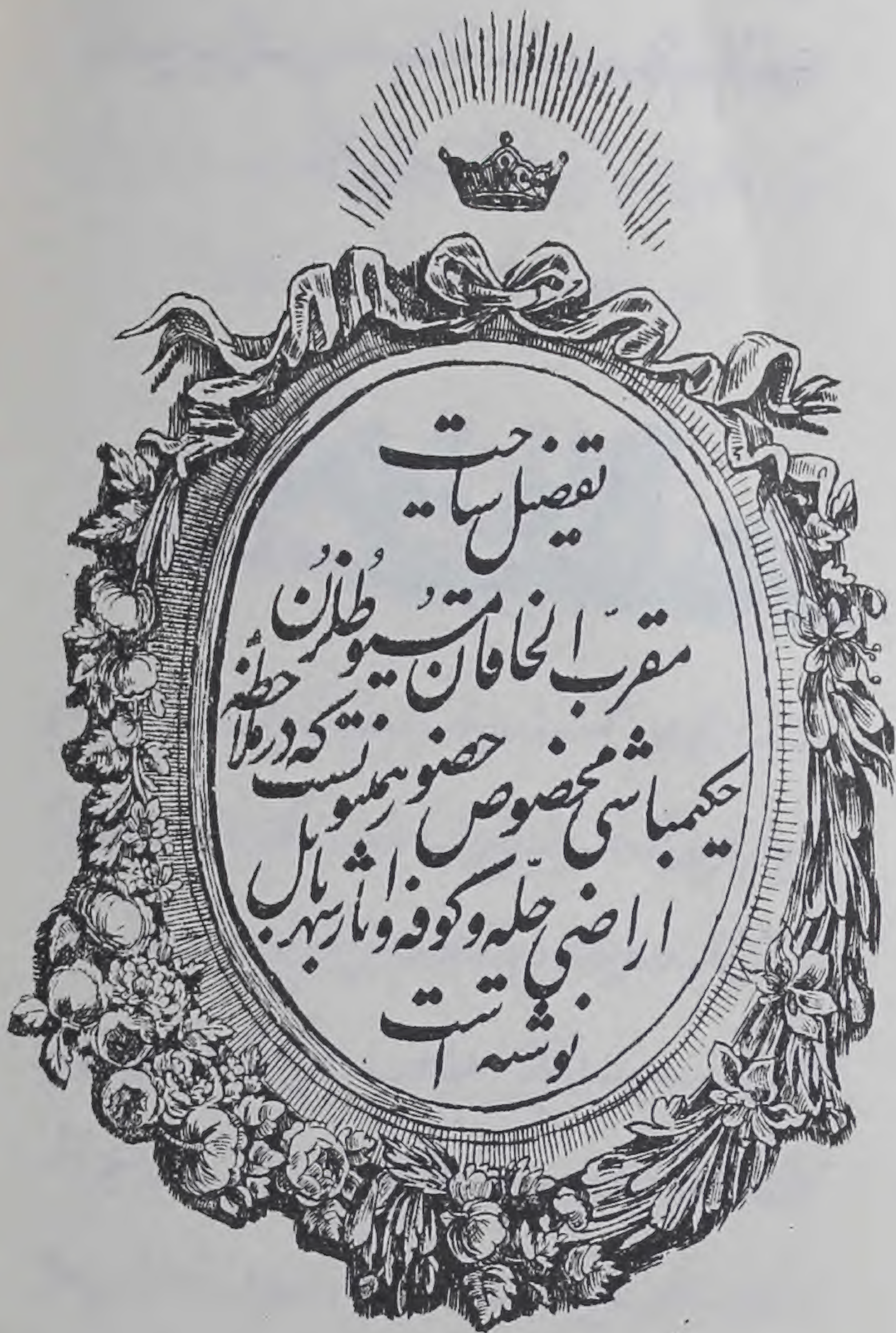


روز سه شنبه غره دیجه المحرم محمد ته تعالی خاتمه ایام سفر و انتهای رحمت است بظهران اردو قیوم
 صبح تمام رستم پروان آمده رخت پوشیدم شش مته حاضر بودند مو اگر چه صاف بود و باد سرد می میوزید
 که در تابش آفتاب حرارتی نبود بالا حق رفته بنا روزه روم بعضی احکام هم که بدین الملک گفته بودم صا
 کند فرستاده بود بهر سید امام جمعه صد العلم بعضی دیگر هم آمده بودند در باغ پستاده قیوم
 کالسه و نوکران و بباغ حاضر بودند پروان آمده کالسه ششم از ابتدای حضرت عبدالعظیم تاشهر
 اردو ظرف راه جمعیت پیاده و سواره بود کرد و خاک با سپمان میرفت تا دروازه جدید ناصری
 کالسه رستم آنجا سب خواسته سوار شدم افواج و استقبالین شهری از پروان داخل شهر پیاده بودند

نصره الدوله و صاحب منصبان نظامی پادشاه و در کباب افتادند مستوفی الممالک و شاهزادگان ۲۲۲

و وزیرا در باغ میدان ارک بودند و اردویو انجا تخت مرمر شده علی الرستم سلام نهم شکرانه سلامت

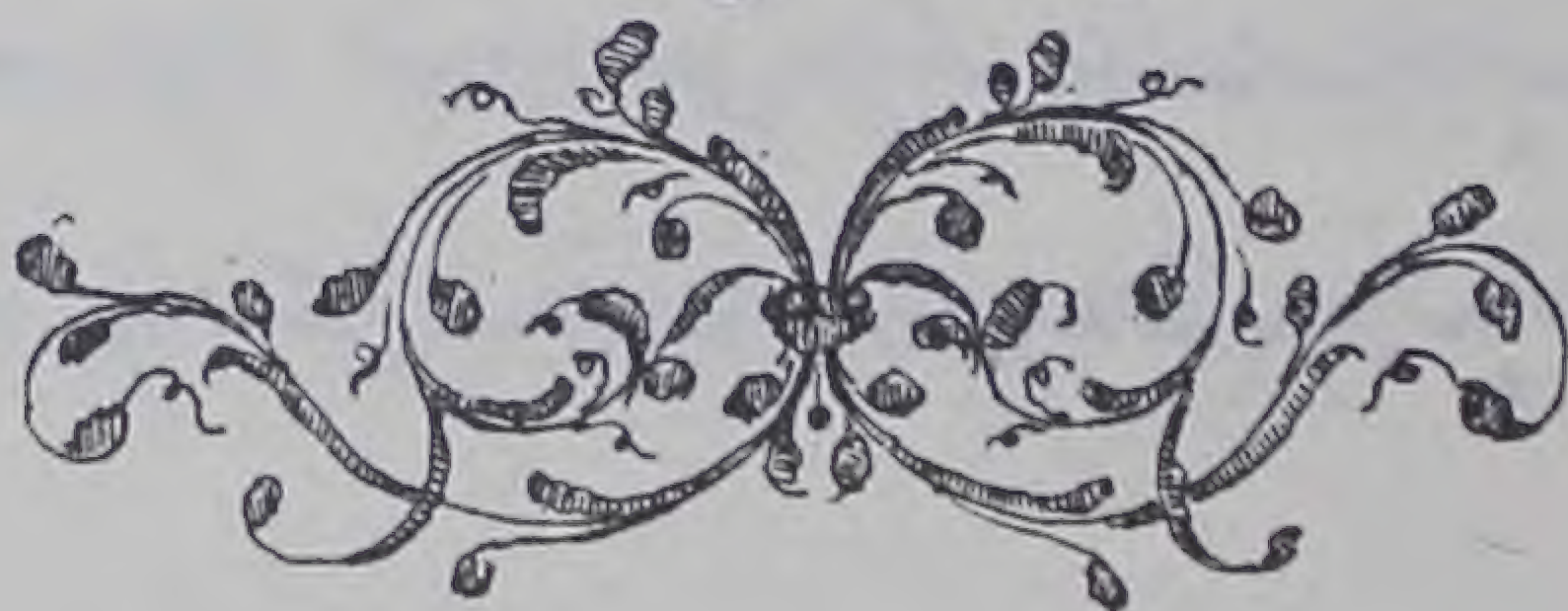
سفر اکثم ثم محمد سید علی





از دروازه زرک بجای اشرف علی ساکنین آلف التحف مابکوفه که بجهت یقیم از زمین بر یک را
 و مستوی نیرو و تجمیع یکم چنگ است در این مسافت از جانب شمال در کنار راه بروج
 کوچکی آجری ساخته شده است بجهت مأمین عابرین از شر اعراب و سایر سارقین که فاصله یک
 دو سیت قدم است مانند آنکه در راه حسد اسانت ابتدای این راه در خارج شهر
 بجای بنهر که در این از منتهی اخره بعضی از خیره بجهت اجرای آب از هنر مهندسی بجای
 احداث نموده اند تقاطع می نمایند در ابتدای شهر کوفه تیرمانتری قدیم تقاطع نماید پس از آن

در محل شهر کوفه و احسن شود



کوفه محل شهرزکیت که سابقاً جمعیتی مؤمنان را در آنجا بوده است ولی الآن چنان
 مخروبه و ویران است که خبر مسجد که معبد نموده اهل اسلام الله علیه السلام بوده است آبادی نباشد
 ندارد و آنچه آجر داشته است برای عمارت برود و چون بخت و سایر کارها نقل شده است
 چنانچه الآن هم پوسته زمین بر آجرها نماند و اجران بیرون آورده اند این شهر در هنگام آبادی
 بواسطه آنها و قنات از شطرات جاری بوده است چون کیفیت وضع و حالات این شهر
 لایسما مسجد کوفه و سهله مفصلاً در اخبار و کتب تواریخ منسوطه است لهذا دیگران پسند داریم
 از مسجد کوفه تا کنار آب قریب هزار قدم است که با صد قدم گذشته داخل بستان شود
 در اینجا قریب سی خانوار اعراب شیعه در خانه های لرزانی ساکنند و همگذا در کنار آب قریب
 سی چهل خانوار دیگر اعراب است که مالک طراوده و زورقهای متعدد هستند بجهت انتقال و
 عابری از کوفه بکربلا و بالعکس در کنار آب همیشه طراودهای متفاوت و زورق فراوانی آمده و میمانند
 و هر یک را از دیوان خراجی مخصوص است که در هنگام حرکت هر یک از آنها را لازم است
 که از کاششکان دیوان که لیلانها را در اینجا توقیف میکنند بگریزد و روانه شوند و الا مورد
 مواخذة و سیاستند آخرت طراودها موافق رواج و کساد می باشد چنانچه در اوقات
 رزاری که رواجست هر یک از آنها دو سه تومان در وقت کساد می سه چهار هزار و نیم

اجرت دارد که از کوفه بکربلا حرکت کند و در هر یک از آنها گیسو ده یا تحفه با اسباب لازم
۲۷۶ ایشان جای داده شوند و کنار این آب کعبه کوچکی است که او را مقام بوئس علیه السلام گویند
خوانند خلستان کوفه طولاً که از شمال بحبوب و در کنار آبست زیاده از ربع فرسنگ است
و عرضاً با قصد قدم است محاذی بن خلستان در جانب شرقی آب خلستان می آید
از رعایای اعرابست و انبار اما حبیه خوانند

از کوفه که در روی آب سمت کربلا میرود در خلاف میل آب همه جا از جنوب سمت شمال است
باندک سج و خمی که لازمه محرابی است از خلستان کوفه میگذرد در جانبین هر مائه فرسنگ صلا
آبادی خلستان نیست مگر در چند موضع که در هر یک از آنها موضع چند خانوار اعراب میباشند
رسم اطفال این اعراب که در جانبین هر مائه کنند آنست که دست و دست بکبار آب می آید
و هر وقت که زوار نمایان شود تصنیفی در بن مضمون میگویند بِرِیَا زَائِرِ عَلَی و گفت میرند و میرند
و در ساحل قریب و دوست سید قدم همراهی نمایند اگر حضرات زوار از زمان خرمایا حرد کرد
احسانی در حق ایشان نموده و آنها را اسب باران میکنند

در سه فرسنگی کوفه در جانب مغرب بن خلستان است از غرب قریب چهل سجاه خانوار
در انجا متوطنند تمام این اعراب پیوسته پس از نیم فرسنگ از این خلستان مقبره ضرابه است

که اورا مقام نافه صالح میخوانند و پس از نیم فرسنگ دیگر ذی الکفل است که اعراب از چپ بخوبی

ذی الکفل

قریه بزرگست در کنار نهر مندیه در سمت مشرق در اینجا موقوف و منزلت بدست بجهت عارین
و چندین درویش طراوه همیشه در اینجا موجود است در این قریه بازار و دو کافین قلیلی است و پ
سیصد خانوار از مسلمان و یهود در آن متوطن است اکثر خانههای آنها بوریائی و برخی خشت و گل است
اهل این قریه را از شتر و گوسفند گشتی یا دوات ساکنین اهل این قریه سفید پوست و خوشترت
از سایر اعرابند حرفه بازاری آنها عبا بافی و قلاصان برتنلو کار می است در وسط این قریه
مسجد است آجری که ششمان از او در هر یک از طول و عرض سه طاق است در وسط در است
که داخل بقعه ذی الکفل علی نبینا و علیه السلام میشود بقعه ذی الکفل اگر چه از بناهای قدیم است
ولی تاریخ آن معلوم نیست این بقعه را کعبه است مخروطی و در دوازده سال قبل از شخصی از اهل
بیشی از تعمیر نموده داخل از نقش و در اطراف آن کتیبه بخط عبرانی مشتمل بر شرح احوالات
آن نگاشته و ظاهر کند را با کج اندودی کنکره دار نموده است در فوق این کعبه آزاری
نهاده است در خلف این بقعه نیز طاقی است که در آن پنج قبر متواری است از بزرگان یهود اما
در این طاق از بقعه ذی الکفل باز شود بلکه در زاویه جانب راست ششمان در می است که

داخل طاقی شود از اینجا با طاق محل متبوع میرود

در خارج مسجد سمت مشرق ساریست قدیم که اگر نفوق آن دزد و از حرکت دهند آن بنا حرکت دیا

شبهه بدانکه در بظام است این قریه قریب بمقدم از نهر و راست از جانب غرب متصل بهت بند

و از جانب دیگر متصل است به پایان مستوی هموار در جانب شرقی قریه نخلستان قلیلی است

از دی الکفل برین نمرود از آب و خشکی هر دو می رود و یک راه بجانب حله رود اگر چه ممکن است از طریق

عیدیه رفتن زیرا که ما بین این دو پایاب نیست غیر محدود

از دی الکفل برین سه فرسنگ است اگر چه از دور یک تیه نظر آید لیکن دوتیه است از بعد کمر جدا

و ما بین اندوده است در آن تیه دیگر تمام ابراهیم علیه السلام است با وجود آنکه این برین کج

خراب گردیده اندک آثاری از آن بنای معظم باقی مانده است باز هم الآن ارتفاع آن از سطح زمین

صد و چهل قدم است ارتفاع دیواری که در بالای آنست سی و پنج قدم است در سصد و بیست سال

قبل از تولد عیسی علیه السلام پس گذر روز و الفریض از آن مخروبه یافته مایل گردیده که از نو آنرا بنا نمایند

معلوم نموده که ده هزار نفر لازم است که تا مدت دو ماه همه روزه کار کنند تا آنکه مخروبه آنرا بردارند

برین اصلی پسند رب النوع نور که صورت از آن طلا پاشه بودند درین برجس بود و قامت

آن دوازده ذراع بود از قرار سطور چهل و دو کور تومان از طلا آلات در اینجا بود در صد سال از یکصد

از شیر این آریوش کلاً را بحیث تصرف در آورده و ذوب نمود در روی این برش قطعات

بزرگی بمقدار پنج خروار و ده حسره و از آن آجر ذوب شده افتاده است و چنان نظر آید که دیوار

آجری بوده است پس از آن از آتش سنگه بسیار شدید یا از اثر برق و صاعقه ذوب شده

و با هم ملحق گردیده اند مختصر توصیف آن بتقریر در نیاید چنانچه ذکر نمودیم که از شمال فی الکفل

دور راه بجانب حله رود آنکه نزدیکتر است و آنکه دورتر است یکفرسنگ دور است

و بالاخره این هر دو راه یکی شود پوسته این راه باین شمال و مغرب است و در میان این دو جبهه علامت

و اثری نمایان نیست مگر آنکه قریب بمجاوی بس فرود چند نه بسیار قدیم که تماماً خراب و نهشته

بخاک است مشاهده شود

نیم فرسنگ که از ذی الکفل پیچیده شود بر سر فرود نمایان گردد و تا نزدیک حله پدید

از اینجا بواسطه کوهی منظر غایب شود و در یک فرسخی حله بخلستان آن نمایان گردد

طول این خلستان در طرفین شطراف است و بجهت مسافت دارد پس از طی این مسافت

در انتهای خلستان پلی است مخروطیه و از آثار قدیم است و در سر این پلی اهستانی که از کربلا

و ذی الکفل و بس جاده می رود گمراه شود نه بر که در زیر این پلی وقعت خراب و پراخت

پس از آن داخل خلستان شود باغ اول قدیمی و مخروطیه است در وسط آن بقعه خرابه است

که جز دیوار پوشیده و خراب در کیمت آن چیزی باقی نمانده است ولی آریهات آن پدید است
که بنای بزرگی بوده است و از اشد علو مانند آراختا بدر و از شهر قریب ربع فرسنگ است
و عبور آن از کوچه پختمانی است در خارج قلعه بقعه محمد بن ابوبکر است

حله

قال يا قوت في مشرك هي حله بني من يدان ضياك هي يد بغداد اي و بين الكوفة قال
قال من احط بها المنان ل و عظمتها سيف الد و لصد قد بن بلسان
علي ابن ابي الاسدي في مشرك قال و كان من صنعها قبل الكوفة ليهن
حله شدت بزرگ و آباد و باجمیت فراوان و کاکین و قهوه خانجات بسیار و در تخمیناً
چهل هزار جمعیت از شیعه و قدر قلیلی از سنی و یهودی در است برخی از عجم خاصه از اهل اصفهان
در اینجا کسب و عیشی اشتغال دارند آب فزات از وسط شهر میگذرد و در روی آن جبری کشیده
شده است مانند بغداد که هنگام عبور از هر حیوانی سخاوی میگیرند سمت مغرب شط معمره
و بزرگتر از جانب شرقیت از اعراب که خانهای بزرگتری دارند چهار پنج کاروانسرا و حمام و مسجد
دارند مسجد که آفتاب در هنگام افول بفرموده شود بتول علیها السلام برکشت و مشهور است
بمسجد شمس در این شهر است

از جانب شرقی شط خارج از قلعه راسی است بقصر بابل و به محول که اولاً قریب نیم فرسنگ
 در نخلستان می رود پس از آن نخلستان خارج شود و از آنجا بعد قریب دو فرسنگ
 نخلستان در سمت غربی فرست در سمت شرقی نخلستان ندارد مگر قدری قلیلی خارج از نخلستان
 مسافت نیم فرسنگ از دروازه چنانچه مذکور شد ابتدا سه هزار و یک مخرجه و قدیمی است بقدر
 دو هزار و نوزع پس از آن راه دو قسمت شود یکی مستقیم سمت محول و کاروانسرا و دیگری سمت
 دست چپ بجانب عمران بن علی و حجه است از آنجا ای این در راه تا محول چهار فرسنگ
 و تا کاروانسرا یک مایل است دو فرسنگ و تا عمران که در سمت چپ است ربع فرسنگ
 مسافت دارد و حجه قریب است و جنب عمران بن علی

بابل از شهرهای بزرگ رومی می بوده است قلعه این شهر قبل از خراب شدن بمقادیر
 قدم عرض و سیصد و پنجاه قدم ارتفاع داشته است کردا کردان ده فرسنگ بوده است
 هر دو در سال قبل از تولد عیسی علیه السلام یکی از مورخین نامی یونان است نوشته
 که این بنای عده را دو ملکه بزرگوار بنا نهاد و بودند یکی اسپیرامیس دیگری نیکیس

شط فرات از وسط این شهر میگذشت و مردم بواسطه قایق از جایی بجانب دیگر عبور می نمودند ۲۸۲
تا اینکه سیمیرامیس در روی فرات پلی بنا نمود از سنگهای بسیار بزرگ که هر یک از آنها را باهن
و سرب با دیکری مسدود نموده بودند دریاچه بسیار بزرگی هم در طرف مغرب شط فرات ساخته
بودند و چنان نظر آید که مقام آن در همین جایی که الآن با تلاق میخیزد بوده است
سطح دریاچه ششصد هزار ررع مربع و عمق آن سی و پنج قدم بوده است و او را دری بزرگ است
که در فصل کمی آب فرات که آب آن بعضی مواضع سوار نمی شده است از آب دریاچه
آن اراضی را مشروب میکردند عجت تر از تمام بنامانی که سلاطین سلف در این شهر نموده
بودند آن بود که از بالای بابل و نهر بزرگ گذشته بودند که در هنگام بهار آب فرات از آن بگذشت
و داخل جلگه می نمودند و بجهت سیاط و اهتمام علاوه بر این سدی بسیار بلند از دو طرف رودخانه
باجر و قریبته بودند که شهر از آسیب سیل محفوظ ماند بزرگی عظمت این شهر بیرون از تصویر است
سلاطین ایران درین مملکت فرمانفرمایی میکردند زمین این مملکت بسیار حاصل خیز است و خاک
از برای برنج و گندم و جو که بهتر از جمع زمینهای دنیا بود چنانچه میگویند از هر دانه تخم که میافشانند
چهار صد تخم حاصل بر میداشته و در آنوقت غیر نخل درخت دیگر نداشت چنانچه الآن
درین بعضی از دیوارهای آنکه در شهر مخروبه باقی مانده است نخل خرما دیده شود با محله شهر باین عظمت

و هتبار چنان بران خرابه گردیده است که الآن چری از آن مشاهده نشود و هر چند موضع که مختصری
از آن باقی است مانند برسن هرود و تپه عمران و محلبه و قصر که از هر یک چند کلمه پانسیا تم
درین شهر در سمت شرقی فرات سه خرابه مرتفع مشاهده شود که الآن هر یک از آنها تپه نظرایده و فاصله
هر یک هرا در غمت و دوری هر کدام از شرط دوست قدم است تپه اول را من باب تسمیه محل
باسم حال عمران نامند بقعه عمران بن علی و این مقام است و صحنی کوچک دارد و در اطراف صحن
چند طاق نماست در وسط صحن سردابست که شش زرع پائین تر از سطح صحن است در روی این آب
دو کنده است در وسط سرداب پائین دو کنده صندوق و صیرجی از چوب که سه زرع طول و دو زرع
عرض دارد از عمران بن علی است مجسمه که فریه کوچکی است در جنب این تپه و بقعت
تپه دوم را محلبه نامند که در لسان اعراب عراق مختلف از منقلبه است در این خرابه چند دیوار با
شهر بابل باقیست که مایه حیرت و شکست بنی نوع انسانست و تا کسی و را نبیند استحکام و بره
از احوال و نحوه تصور نماید چنانچه الآن که قریب دو هزار و پانصد سال است که این شهر مخروبه و ویران
افتاده است از بسکه از خوب ساخته اند که یا هنوز زمانی از آن گذشته است و سیوریس و کلنس
که در شصت سال قبلین اینجا رفته بود و تصنیفات خود مینویسد که کو یاد یوار و اوار و اورو و ر ساخته
اگر این دیوار مربع است دو کره قطر شش کره پنهان دارد درین حبه با بجای کل کج بسیار تاریکی

بسان لعاب ریخته اند و چنان جبهه مارپاکنیزه بر روی هم نهاده که فواصل درو زمین اکثر آنها مری نشود
 و اشدر محکم است که سرگاه بخوابند آجر را از دیگری جدا کنند خرد شود و جدا کردند و لندام شهر است
 که با سفیده تخم مرغ و آبگ و اورا ساخته اند انقدر این مقامات و بنا مار را زیر و بر کرده اند که غیر از خاک
 و خرده آجر در اکثر جای آن چرد کرباقی مانده است و تمام این مواضع تپه و دره گردیده است
 در یکی از این کوهها شکل شیر بسیار ظریف از شک بود افتاده که یک زرع قطره و یک زرع و نیم ارتفاع
 و دو زرع طول دارد و متصل است بسکی پس که در زیر پای آنست بطریق کوه یا شیر و روی این شک
 خوابده است و نیز در این مخروط درخت اثلی است سبزه که میگویند امیر مومنان علیه السلام سب
 خور ابا و بسته است لند اعراب اعتقاد می دارند و در وقت مرض خاصه در دل قدری
 ارپوست از ایا جوشانیده یا در حق شرب نمایند
 تپه ششم را قصر نامند که آن نیز بسیار شکست انگیز و مایه تخریب است کاوش بسیار می آن نموده و آب
 جایی از آن کنده اند ولی نه بطور کامل و درستی که از آن معلوم شود که وضع بنا به نحو چگونگی بوده است
 ارتفاع این مخروط از سطح زمین پست و پهن است و چنان بنظر آید که پس از خرابی بنای قدیم
 در روی آن مجدداً بعضی از خانه های عمرتی ساخته شده است که پس از مدتی انهم خراب گردیده است
 طول و عرض آن از هر طرف سیصد قدم است با محله شهر حله که الآن قریب چهار پنج هزار عمارت

و چندین کاروانسرا و مساجد و چندین بازار بزرگ و طویل دارد و باقیه آن سایر مقامات
 و لوازم از اجزای این دسه صنعت چنانچه آخر حد میجو به دین شهر کار برده شده است
 از قصر تا کاروانسراییکه در راه محلی است و دوفرنسک مسافت دارد و درین راه رود
 نهر مخروبه بزرگ و کوچک از قدیم محسوس است قریب کاروانسرا هم سه پشته دیگر از بناهای قدیم است
 و یکم بعد از کاروانسرا و مستب چندین مخروبه است ولی در آنها خف و گاو می نموده اند و جنب
 کاروانسرا نهر بزرگ است که از فرات جدا شده بجانب بحال می رود و الآن جمیع فصول آب
 از آن جاریست که بحال می رود در پهلوی این کاروانسراست خانوار از عربست با نخلستان قلیله
 این کاروانسرا از بناهای جدید است و تا مستب سه فرسنگ مسافت دارد از پیرامه اما راه
 که از کاروانسرا جدا شود و رو به بعد رود قریب بخان میرزاها و کمی در راه بعد و مستب است این
 راه باراه سیب متصل شوند و سلامت

National University
 Social Library
 8-66-5-5
 85-7-9

472
908
570

1950

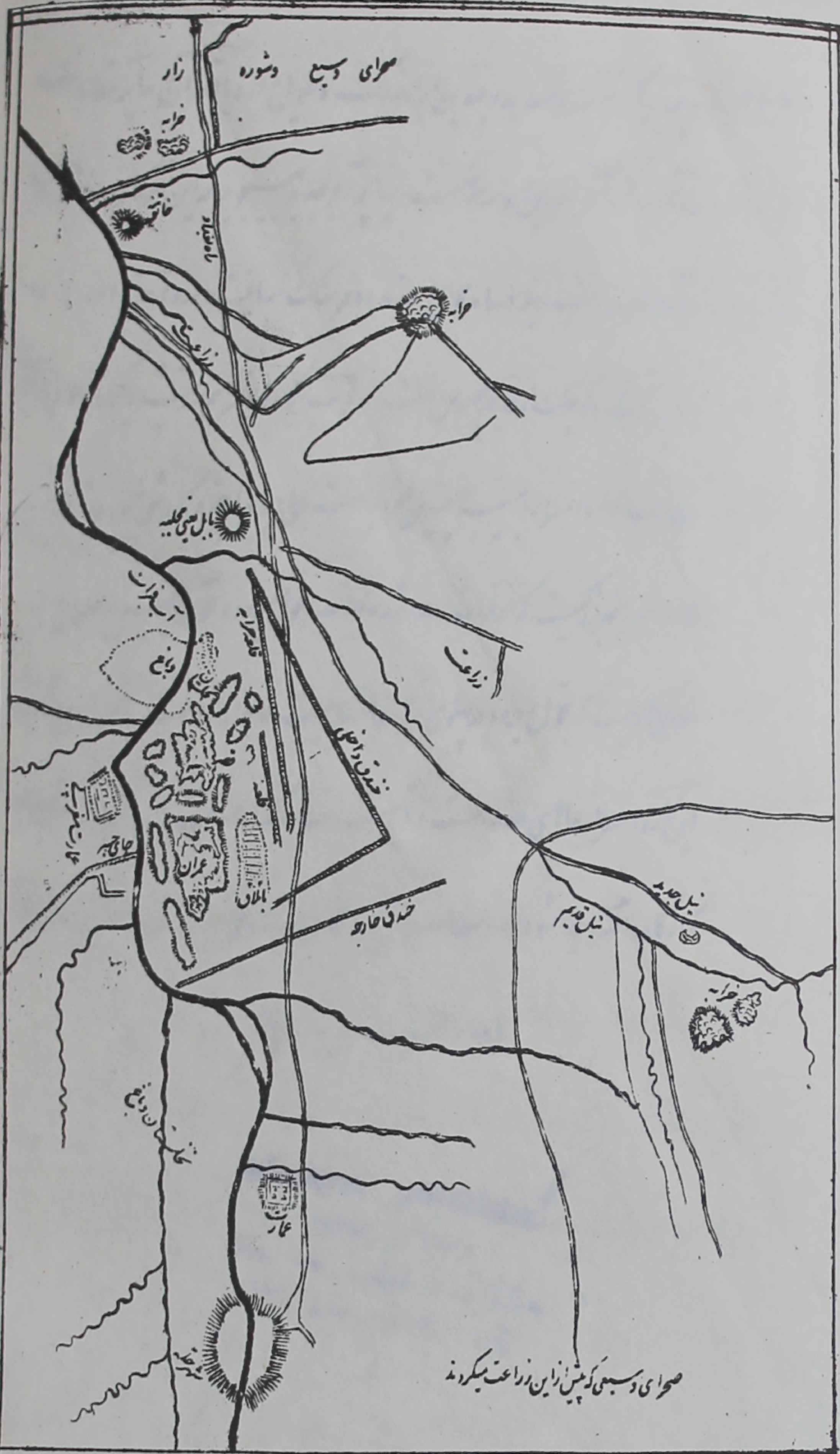
Call No. ~~112-1111111111~~ Date _____

Acc. No. ~~112-1111111111~~

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

مهرای دسج و شوره زار



صحراى و سبى كه ميشراين زراعت ميكردند

472
908
570

1950

Call No. ~~472-908-570~~ Date _____

Acc. No. ~~472-908-570~~

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.



از انتشارات
کتابخانه سنائی

قیمت مقطوع